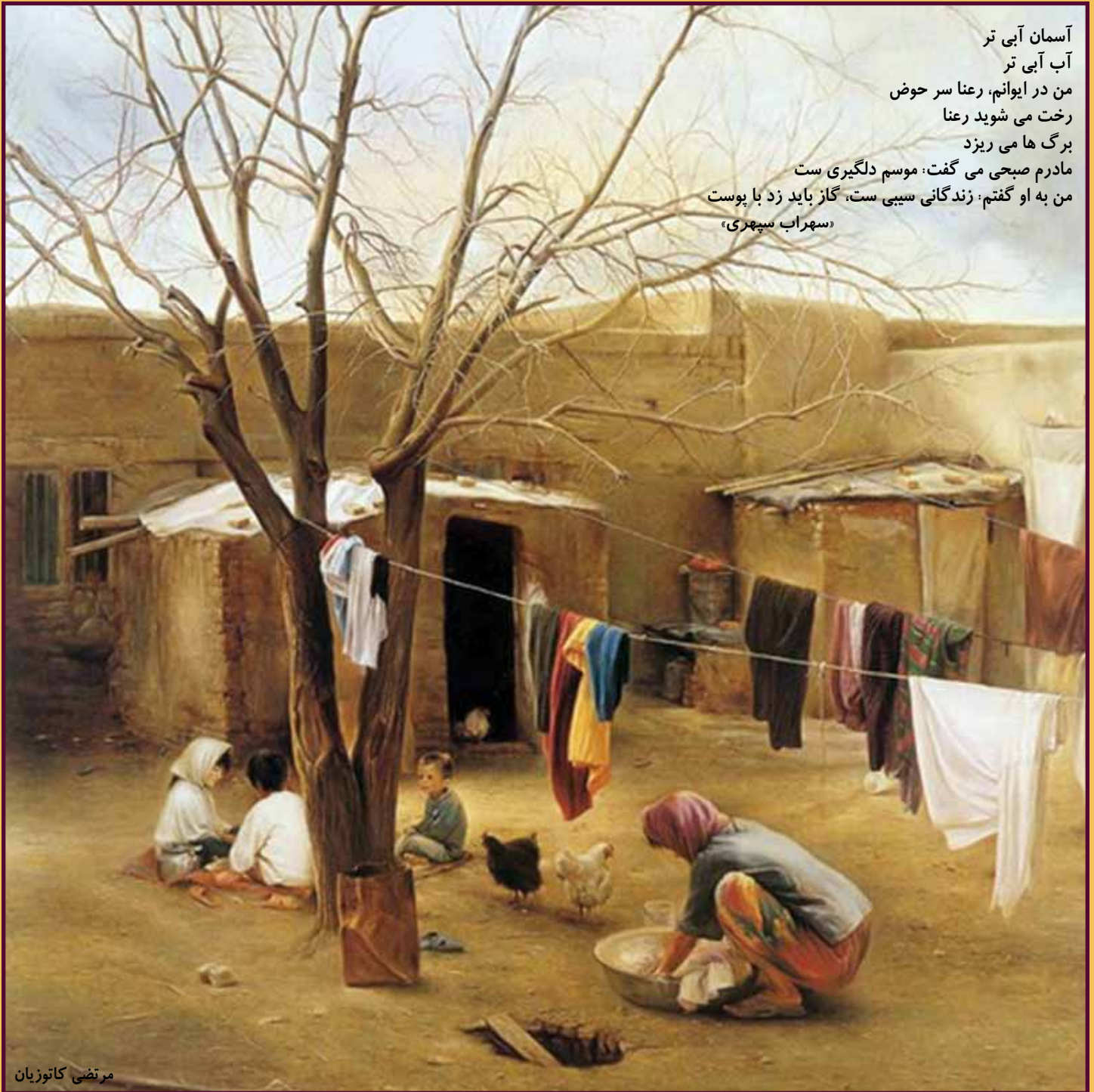


آسمان آبی تر
آب آبی تر
من در ایوانم، رعنا سر حوض
رخت می شوید رعنا
برگ ها می ریزد
مادرم صبحی می گفت: موسم دلگیری ست
من به او گفتم: زندگانی سیبی ست، گاز باید زد با پوست
«سهراب سپهری»



مرنضی کاتوزیان



پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی
♦ صدمات ناشی از کار

(408)777-8867

(800)261-1314

سحر سلاحي

Selahi Insurance Agency

♦ سلامتی ♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی
♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر
و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

Certified Covered California Agent

(408) 931-6434





دفتر حقوقی میهن

Iranian Legal Services

Mihan Law Group

با همکاری کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران

با مدیریت آقای کاشی



خانم باقری

وکیل پایه یک دادگستری
کارشناس ارشد حقوق جزاء



امیر کیا

وکیل پایه یک دادگستری
در ایران و امور بین المللی



سدف آقاجانی

لیسانس حقوق از ایران و
فوق لیسانس حقوق بین الملل از آمریکا



Michael S. Epstein

وکیل مهاجرت



ندا نهاوندی

وکیل دادگستری در ایران
فوق لیسانس حقوق از آمریکا

- ♦ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ♦ *Immigration Services with Immigration Attorney*
- ♦ *Inheritance & Probate of Will*
- ♦ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ♦ *Marriage & Divorce*
- ♦ *Issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ♦ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ♦ *Drawing up power of Attorney & contract*
- ♦ *Translation*
- ♦ *Drawing up any forms of contract (Iran & US)*
- ♦ *Asylum*

- ♦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ♦ انجام کلیه امور مهاجرت به آمریکا با وکلای اداره مهاجرت این دفتر
- ♦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن
- ♦ استرداد املاک توقیف شده و یا تصرف شده توسط اشخاص
- ♦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران و آمریکا
- ♦ دریافت شناسنامه و کارت ملی فوری از ایران و دریافت پاسپورت
- ♦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ♦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداده
- ♦ ترجمه و تأیید کلیه متون به هر زبانی
- ♦ تنظیم هر گونه قرارداد حقوقی طبق قوانین دو کشور (ایران و آمریکا)
- ♦ اخذ پناهندگی

www.mihancompany.com

info@mihancompany.com

پاسخگوی کلیه سئوالات حقوقی و قانونی شما

در ایران و امور مهاجرت آمریکا می باشیم!

ما با دو دفتر در شمال و جنوب کالیفرنیا و با تجربه کافس، دقت و پشتکار، شما را یاری می دهیم

دفتر شمال کالیفرنیا

روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی

دفتر جنوب کالیفرنیا

(408) 444-7000 * (877) 644-2607 * (310) 967-7755

940 Saratoga Ave., Suite #260. San Jose, CA 95129

Minimally Invasive Surgical Solutions

یکی از پیشرفته ترین مراکز پزشکی در بی اریبا، با داشتن پزشکان متبحر با سال ها تجربه

دکتر رضا ملک دکتر آرش پدیدار Dr. Paul Cipriano

◇ درمان و ترمیم دیسک و دردهای شدید ناشی از گردن، کمر و ستون فقرات بدون جراحی
 ◇ درمان و ترمیم واریس و عوارض دیگر رگ های بدن بدون جراحی
 ◇ از بین بردن فیبرم و غدد رحم بدون جراحی
 ◇ درمان در مدت یکساعت، بدون بخیه و بیهوشی

Pain Mgmt: ◇ Epidural Steroid Injection ◇ Facet Injection ◇ Lumbar Discogram ◇ Nerve Block

Varicose Veins: ◇ Sclerotherapy ◇ Endovenous Laser Therapy ◇ Radio Frequency Ablation ◇ Surface Laser

Peripheral Arterial Disease: ◇ Atherectomy ◇ Angioplasty/Stent ◇ Deep Vein Thrombosis

GYN: ◇ Uterine Fibroid Embolization ◇ Varicose Embolization/Pelvic Congestion

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

www.endovascularsurgery.com

(408) 918-0405

105 Bascom Ave., Ste. 104, San Jose, CA



Robert A. Abedi J.D., Esq.
 U.S. Immigration Attorney
abedi@lawabedi.com



علیرضا عابدی



وکیل متخصص مهاجرت آمریکا و رئیس موسسه دفاتر حقوقی مهاجرت در ایران

چرا ویزا؟ وقتی ما می توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!

◇ خدمات مهاجرت به آمریکا ◇ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری ◇ گرین کارت از طریق کار

◇ گرین کارت مخصوص پژوهشگران ◇ گرین کارت مخصوص هنرمندان و ورزشکاران

◇ دفاع در دادگاه های اخراج (Deportation Defense)

◇ ما گارانتی می کنیم کارت سبز شما را اخذ نموده و در صورت عدم موفقیت هزینه وکالت شما را بر می گردانیم.

◇ برای افراد با سرمایه ۵۰۰,۰۰۰ دلار، دانش پژوهان، خانواده هایی که دارای حرفه، مشاغل و تجربیات هستند و قصد مهاجرت به ایالات متحده آمریکا را دارند.

◇ مزایای اخذ گرین کارت برای تحصیل فرزندان: پس از اخذ گرین کارت فرزندان دانشجوی شما، از تسهیلات بهتری برای ادامه تحصیلات در دانشگاه های معتبر آمریکا برخوردار خواهند شد.

Our Green Card & Consular Success Rate is 100%

www.lawabedi.com ◇ www.iran2usa.com

(415) 398-4504

Offices also in Palo Alto, Mountain View & Irvine

425 Market street, Suite 2200

San Francisco, CA 94105



جنایت و مکافات

کیومرث مرزبان



شایسته قریشی

بدترین نوع جنایت بود. تجاوز به کودک و کشتن با چاقو و اسید ریختن روی جسد هر کدامشان به تنهایی یک جرم بزرگ هستند. اینکه یک نفر یک جا این همه جرم مرتکب شود افتضاح است... افتضاح بعد از شنیدن و انتشارش این خبر در فضای مجازی، کامنت‌های

این متن را نمی‌نویسم تا از آن نوجوان و جنایتش دفاع کنم. می‌نویسم تا از جامعه‌مان انتقاد کنم. چند روز پیش با دوستانم مشغول بحث بودیم. بحث بر سر این بود که اعدام خوب است یا بد! من نظرم منفی بود. یکی از دوستانم می‌گفت: «در مواردی یک سری از افراد مستحق اعدام هستند.»

یک دوست سوئدی که در سازمان ملل کار می‌کرد هم کنارمان نشسته بود. نظر او را پرسیدم. پاسخ جالبی داد. نگفت با اعدام موافق است یا مخالف. اما گفت: «من دوست دارم هیچ‌وقت جرم و جنایتی اتفاق نیفتد...». و این درست همان چیزی است که جوامع پیشرفته مثل اروپا آن را می‌دانند و ما نمی‌دانیم. هنوز فراموش نکرده‌ایم با آندرس برویک چه کردند. آندرس برویک کسی بود که در سال ۲۰۱۱ بیش از هفتاد نوجوان را کشت، اما چه بر سر او آمد؟

او به بیست و یک سال زندان محکوم شد و در زندان از رفاه کامل برخوردار است. طوری که یک‌بار بخاطر اینکه پلی استیشن ۲ را با پلی استیشن ۳ عوض نکردند تهدید به اعتصاب غذا کرد! اما شواهد نشان می‌دهد که هیچ یک از اولیای دم هم به این حکم اعتراض نداشتند! چرا که همه جامعه را در درجه اول مسئول این جنایت می‌دانستند.

سوالی که مطرح شد این نبود که چرا چنین شخصی مرتکب جنایتی شد. سوال این است که چرا در جامعه نروژ چنین اتفاقی رخ داد.

حال چند روز پیش همه داغ‌دار یک خبر تلخ شدیم. خبر کشته شدن شایسته قریشی، یک دخترچه افغان به دست یک نوجوان ایرانی. همه فقط نوجوان را محکوم کردند، اما هیچ‌کس جامعه را محکوم نکرد! برای خیلی از مردم ما پاسخ به این سوالات مهم نیست، فقط مهم این است که قاتل به سزای اعمالش برسد. ما این موضوع را فراموش کرده‌ایم و یا شاید اصلاً نمی‌دانیم که در یک جنایت همه مسئولیم. هم‌ای که یک جامعه را تشکیل داده‌است. یعنی از منی که کیلومترها دور از ایران زندگی می‌کنم تا همسایه مقتول در ایران، همه مسئولیم. پشت ماجرای این پسر نوجوان یک عقده جنسی بزرگ نهفته‌است. عقده‌ای که باعث می‌شود او به دخترچه تجاوز کند و بعد دست به قتل بزند.

اما این عقده‌های جنسی در جامعه ما از کجا می‌آیند؟ آیا فقط متعلق به بخشی از جامعه‌ی ماست یا ابعاد گسترده‌تری دارد؟

بیشترین سرچ کلمه سکس در گوگل متعلق به ایران است. آمار ایران در بیماری‌های مقاربتی دردناک است. کشور ما از لحاظ آموزش جنسی فقیر است.

این مشکلات فقط در افشار پایین جامعه نیست، در قشر تحصیل کرده و مرفه کم مردانی را نداریم که به هر نحوی تلاش می‌کنند تا با طرف‌شان سکس مقعدی داشته باشند و در محافل خصوصی مردانه‌شان هم به این موضوع افتخار می‌کنند، بی‌آنکه بدانند با این عمل چه آسیب‌هایی ممکن است برسانند و این تنها یک مورد از مشکلات جنسی این قشر از جامعه است.

خب وقتی که در میان چنین قشری با آن همه امکانات و دسترسی به اینترنت و هزار و یک اطلاعات چنین وضعیتی وجود دارد، از قشر دیگری که در آن نهایت دسترسی به اطلاعات به صدا و سیما و مدارس خلاصه شده‌است چه توقعی می‌توان داشت؟ **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	اخبار
صفحه ۴	اخبار
صفحه ۵	ناخستگی شمار سیزده و روز سیزده (بهرام فره وشی)
صفحه ۶	گفتگو با ایرج پارسی نژاد
صفحه ۷	تبلیغ
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	با (هادی خرسندی)-گلستان سعدی
صفحه ۱۰	گرین کارت از طریق خانواده (آذر نصیری)
صفحه ۱۱	بررسی مختصر شکل های ... (کاوه میرشفیعی)
صفحه ۱۲	مراسم زایمان (هما گرامی فره وشی)
صفحه ۱۳	تبلیغ
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	گلشفته فراهانی و ... (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشخند، بوخند (عترت گودرزی)-حکایت
صفحه ۱۸	سیر و سفری در گلستان ادب پارسی (پرویز قوامی)
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	دادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	ترمیم، تصحیح (آرین اقبالی)-اخبار
صفحه ۲۲	از درگوشی ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	پل نیومن و جوان وودوارد(فرسیا اعتمادزاده)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	اخبار
صفحه ۲۷	حماسه سفر به سیاه چاله ها و ... (پرویز قوامی)
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پرناز کدخدایان)-اخبار
صفحه ۲۹	مهاجرت به آمریکا از طریق... (علیرضا عابدی)
صفحه ۳۰	لژوم مقابله با ازدواج... (رایحه مظفریان)-اخبار
صفحه ۳۱	مولوی و مرگ (حسن مسیح پور)
صفحه ۳۲	بنفشه در شعر حافظ (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	به نام هستی (حسین الماسیان)-اخبار
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیازمندها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	املاک (سمیرا طلعود)-اخبار
صفحه ۳۷	مصطفی (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	تبلیغ
صفحه ۳۹	گل نم (شیدوش باستانی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	مامور مخفی های گشت و ارشاد (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۲	آشنایی با کاربرد اکتیو (فانیه هوشداران)-دنباله مطلب
صفحه ۴۳	اخبار-دنباله مطلب
صفحه ۴۴	از اینجا، از آنجا (گلنار)
صفحه ۴۵	اخبار-حکایت
صفحه ۴۶	دنباله مطلب
صفحه ۴۷	دنباله مطلب
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	انگلیسی
صفحه ۵۸	انگلیسی
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	تبلیغ

در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157

ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

شماره تلفن: ۸۶۲۴-۲۲۱(۴۰۸)

شماره فکس: ۳۷۱۷-۶۹۳(۴۰۸)

آدرس مکاتبه با نشریه پژواک:

PO BOX 9804,
SAN JOSE, CA 95157

• مسئولیت صحت و سقم آگهی ها با صاحبان آگهی می باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی پذیرد. • استفاده از طراحی های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می باشد. • ماهنامه پژواک در انتخاب، حکم و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. • دیدگاه نویسندگان الزاماً بیانگر نظر مسئولین پژواک نمی باشد. مسئولیت نظریه ها به عهده نویسندگان است.

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.

با ماهی قرمز شروع شد

مهرانگیز کار

یک حرکت لطیف اجتماعی که جریان اعتراضی نسبت به حیوان آزاری را سامان می دهد با مرگ ماهی های قرمز شب عید در تنگ های بلوری شروع شد. بحث گسترده حفاظت از محیط زیست، به سفره های هفت سین رسید و مرگ ماهی قرمز در میان آب کلرزده و نامناسب را جمعی به چالش کشیدند. هنوز البته حرکت اجتماعی فراگیر نیست، اما در همین اندازه که هست، تلنگری است به فرهنگ خشونت که زندگی انسان و حیوان را در آن سرزمین ناامن کرده است.

نخستین حرکت مدنی که در پرتو آن هویت اجتماعی ایرانیان در سال نو شمسی دیدنی شده، ابراز حساسیت اعتراضی و جمعی نسبت به حیوان آزاری است. این حرکت که در تداوم حرکت های سال پیش شکل گرفته، جامعه ایران را که گفته می شود گرفتار انواع بی اخلاقی ها شده، به گونه ای دیگر نمایان می کند. جمعی از ایرانیان که زنان و جوانان نیروی محرکه آن هستند، در برابر خانه یک زن جمع شده و می خواهند او را که با ظاهر موجه، حیوانات را آزار می دهد به دست قانون بسپارند. بدون شک ایرانیان فعال برای رفع خشونت از حیوانات، خوب می دانند که مجالس ایران در این باره قانون خاصی از تصویب نگذرانده اند و می دانند حیوانات در فرهنگ حاکم و در قوانین حاکم، پناهگاهی ندارند. اما حرکت تازه جمعی از ایرانیان برای اعتراض به زندگی خشونت بار حیوانات، بیش از آن که مطالبه ای قانونی باشد، گامی است که برای تغییر فرهنگ خشونت نسبت به حیوانات برداشته می شود. شاید از روزگاری خبر می دهد که ایرانیان می خواهند به انگیزه حفاظت از محیط زیست، از چهره اجتماعی خود خشونت زدائی کنند.

محیط زیست از نگاه کارشناسان در این حوزه، افق گسترده ای را در برمی گیرد. شاید اگر بگوئیم از این نگاه، سلامت و ایمنی زندگی انسان و حیوان و گیاه و دیگر مظاهر طبیعت در آن می گنجد، سخنی به گراف نگفته ایم. آب، خاک، رود، کوه، دره، گیاه، انسان و حیوان، هرگاه زیر سلطه عوامل خارجی، آلوده و ناسالم بشوند، محیط زیست آسیب می بیند. در حوزه عمومی همواره با سگ ها و گربه های ولگرد روبه رو بوده ایم که پوزه بر زباله ها می مالند و رفع گرسنگی می کنند. از این بیش، بسیار شاهد بوده ایم که کودکی و جوانی با آزدن آنها احساس مسرت کرده و از رنج آنها غرق لذت شده است. این تصاویر هریک واجد مفهومی جامعه شناسانه است که در ایران تا کنون چندان به آن نپرداخته اند و به علل و ریشه های آن توجه نشان نداده اند. اما جریان رو به رشد و جهانی حفاظت از محیط زیست، به سرعت وارد زندگی روزمره در جوامعی می شود که هنوز خود را از نقد حیوان آزاری و چالش با آن دور نگاه داشته اند. ایران یکی از آن جوامع است که هرچند حکومت مسلط بر آن حتی از موضوع مهمی مانند "حقوق بشر"، درک درستی ندارد و آن را توطئه دشمن اعلام می کند، ولی مردم زیر سلطه این حکومت، خم نشده اند و تلاش



می ورزند تا جامعه را به ضرورت ورود به بحث های مرتبط با محیط زیست متقاعد کنند.

تظاهرات مردم در اعتراض به روند خشک شدن دریاچه ارومیه و واکنش هائی از جنس آن، حرکت های نوینی است

که در صدد بر آمده تا ساز و کارهای کهن فرهنگی را تغییر دهد. غلبه بر این ساز و کارها آسان نیست. کوتاه مدت نیست. اما آینده ساز است. این که رئیس جمهور کشور برای ضبط پیام نوروزی، کنار سفره هفت سینی می نشیند که در آن از ماهی زنده و محبوبس در تنگ آب نشانی نیست و در عوض نارنجی در جام آب نشسته است، تایید نیروی تاثیر گذار مردم و رسانه است. از یک قدرت نهفته و یک جامعه مدنی تنوع گرا خبر می دهد که با وجود فشارهای امنیتی که صبورانه آن را تحمل می کند، راههای نفوذ و تاثیر گذاری و گریز از فشارهای امنیتی را می شناسد و آن را تست می کند.

نیروهای مدرن مردمی به هر دری می زنند. گاهی درها یکی یکی در برابرشان بسته می شود و گاهی که روزنه ای می

یابند از آن عبور می کنند. این است که نمی شود گفت جامعه ایران ایستاست. نمی شود گفت همه آنچه را بر آن تحمیل شده پذیرفته است و سوای نان و آب و عیش و نوش خواهان چیز دیگری نیست. این جامعه حتی در پاره حزب الهی اش مدرن است. پوشش سیاسی که برای حفظ قدرت بر تن دارد، دیر یا زود دریده می شود و از درون آن نیروهای مدرن و خواهان انزهدام شیوه های کهن زندگی بیرون می زند. سبک زندگی که آن را رهبران کشور به سلیقه غیرمدرن خود تعریف می کنند و پیاپی در خطبه ها و سخنرانی ها از خوبی های آن می گویند، حتی در بیت های خودشان، در اندرونی های خودشان، در زندگی و مناسبات جمعیت طرفدار حکومت و مشهور به حزب الهی و بسیجی خریدار ندارد.

دنباله مطلب در صفحه ۴۸

FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه



Realtor & Mortgage Specialist
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره
و وامهای بدون کارمزد استفاده نمائید

سال ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408)605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 ♦ NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

دکتر تینا نافی

کایروپراکتور

معالجه تصادفات رانندگی، کاری و ورزشی

We take the time. We listen.

We partner with our patient.



معالجه دردهای عضلانی و ناراحتی های مفاصل و استخوان، تصادفات رانندگی
و صدمات کاری با پیشرفته ترین وسایل پزشکی، دستگاههای ورزشی و فیزیوتراپی

www.drnafei.com

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود!

Tel: (510) 791-6332 ♦ Fax: (510) 791-1923

1860 Mowry Ave. Suite 201, Fremont, CA 94538



و به خارج از خانه بروند، اگر به همسرانشان گفته شود «دیوث»، حقشان است؛ هر چند بعد توجیه و تکذیب کرد. فحاشی در این موضوع، در تریبون‌های رسمی جمهوری اسلامی دیگر

عادی شده، مردم دیگر چندان به آن حساسیت نشان نمی‌دهند و شاید سابقه آن به اوایل انقلاب برسد. آیت الله خامنه‌ای در سال ۵۹ وقتی زنان معترض به حجاب اجباری به عنوان اعتراض با لباس سیاه دست به تظاهرات زدند، در نماز جمعه گفت: «عده‌ای از خانم‌های سیاهپوشی که ما نمی‌خواهیم به آنها زن‌های هرزه بگوئیم ولی به آنها می‌گوئیم که شما دروغگو و ضدانقلاب هستید چون لباس سیاه علامت عزاداری آزادی را نشان می‌دهد می‌خواهید بگوئید در این مملکت آزادی نیست.» (کیهان، ۲۱ تیر ۵۹، شماره ۱۱۰۴۲)

پوشش چیست؟

۱- **مشروعیت سیاسی:** اگر ریشه‌های تاکید نظام بر حجاب را واریسی کنیم، شاید به آیت الله موحدی کرمانی حق بدهیم. حتی اگر مردم انگیزه سیاسی هم نداشته باشند، آسیبی که به نظام می‌رسد، بیشتر سیاسی است. نظام اسلامی، همانگونه که از نامش معلوم است، برای دوام و بقای خود نیازمند مشروعیت دینی است. در واقع، پشت مشروعیت سیاسی نظام (یا دست کم بخش عمده آن)، به مشروعیت دینی گرم است. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

ریشه‌های یک جنگ کهنه و نهفته

معضل حجاب اسلامی یک درگیری سی و چند ساله است که هیچ یک از طرفین جنگ انگاری قصد ندارد در آن عقب‌نشینی کند. در یک سو مردمی هستند که غالباً هیچ انگیزه سیاسی ندارند. اما سخنگويان

آیا انگیزه اصلی سخت‌گیری جمهوری اسلامی در موضوع حجاب، مذهبی است؟

خلیل محمدی

اماکن و مواقعی ممکن است در کمین باشد و زاغ سیاه شما را چوب بزند و حسابی شما به دردسر بیندازد.

پلیس می‌گوید برخورد با پوشش غیراسلامی تنها یکی از اهداف طرح نظارت نامحسوس اخلاقی است و «امنیت اخلاقی فقط در موضوع پوشش خلاصه نمی‌شود بلکه در همه موضوعات و آسیب‌های اجتماعی است.» مثلاً برخورد با مزاحمت‌های خیابانی هم از اهداف طرح است، ولی حساسیت‌ها و عصبانیت‌های بزرگان نظام اسلامی چیز دیگری می‌گوید. در این چند ساله آنها حسابی از «بدحجابی» گلایه و برای مقابله با آن، طرح پشت طرح رو کرده‌اند. حتی گاهی کار به فحاشی به مردم در خطبه‌های نماز جمعه هم کشیده شده. علم الهدی امام جمعه مشهد گفت: «هر زن بی‌حجاب و آلوده و بی‌عفتی که پرده حجاب را دریده ... در حقیقت دارد به فرج امام زمان (عج) دهن کجی می‌کند.» یک امام جمعه دیگر گفت: «زنانی که آرایش کنند

شاید تا ماه پیش وقتی مردم ایران عبارت «مأمور مخفی» را می‌شنیدند، به یاد فیلم‌های پلیسی و جاسوسی می‌افتادند، ولی این روزها، مأمور مخفی معنای دیگری هم پیدا کرده: کسی که نه دنبال کشف باندهای مافیایی مواد مخدر است، نه در پی اطلاعات سری نظامی و امنیتی دشمن است، نه با سازمان اینتل‌جنت سرویس و سیا می‌جنگد و نه می‌خواهد جلو یک اقدام تروریستی بزرگ را بگیرد. او مثل جیمز باند هم نیست که فقط در جاهای فوق سری و حساس سر و کله‌اش پیدا شود. او ممکن است در هر جایی باشد، کنار دریا، وقتی کمی شلوارتان را بالا می‌زنید تا خنکی آب را حس کنید یا ارتفاعات شمال تهران، وقتی صبح جمعه با دوست پسر یا دخترتان، یواشکی راه دربند تهران را پیش گرفته‌اید و می‌خواهید بروید بالا و احیاناً پشت یک صخره بزرگ لحظه‌ای هم با او خلوت کنید و یا حتی پشت فرمان ماشین، درست وقتی که از گرما کلافه شده‌اید و کمی روسری را بالا می‌زنید. جیمز باند ایرانی در چنین

Ali Driving & Traffic School

کلاس‌های تعلیم رانندگی و ترافیک علی برای بزرگسالان و نوجوانان

- ♦ ترجمه فارسی آئین نامه رانندگی و راهنمایی برای امتحان به زبان فارسی
- ♦ ما تضمین می‌کنیم که امتحان خود را قبول خواهید شد
- ♦ به طور قانونی و در کوتاهترین مدت گواهینامه ضبط شده شما را برایتان پس میگیریم
- ♦ شما می‌توانید برای تعلیم رانندگی از اتومبیل‌های مدرسه ما نیز استفاده کنید

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده اند می‌توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس‌ها به زبان فارسی نیز عرضه می‌گردد.

We offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors



- ♦ Driving ♦ Training ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education ♦ Seniors, Teens & Adults ♦ Free Home & School Pick-up ♦ Hiring & Training Instructors
- ♦ Licensed & Bonded

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه‌ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249



دکتر فرانک پورقاسمی متخصص و جراح پا

- ♦ درمان بیماری‌های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت‌های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا
- ♦ درمان بیماری‌های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی
- ♦ Foot related diseases ♦ Bunion, Callus, Corn ♦ Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦ Sports Medicine & Injuries ♦ Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦ Ankle Arthroscopy ♦ Pediatric Foot Conditions ♦ Flat Feet & Orthotics ♦ Skin & Nail Conditions

Dr. Faranak Pourghasemi, DPM

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه‌ها پذیرفته می‌شود

National Foot & Ankle Center

(408)884-5851

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

بوده است که در آن بیشتر معبدهای مصری ویران گشته اند و مورخانی مانند «اوزیوس» «وسن ژرم» نیز از آن سخن به میان آورده اند.

روز بعد از این واقعه پیشوایان قوم یهود که منتظر فرصت مناسبی برای خروج از مصر بوده اند، از فرعون اجازه خروج می گیرند و کوچ می کنند. اینان که بصورت یک اقلیت فقیر در خارج از شهر در کلبه های کوچک و یا در زیر چادرها زندگی می کرده اند گویا از حادثه زمین لرزه آسیب چندانی ندیده بوده اند و در هنگامی که مردم مصر گرفتار بدبختی خود بوده اند از سرزمین مصر خارج گشته اند. قوم یهود بهنگام خروج از مصر در روز پاره ابری را راهنمای خود قرار داده بودند و بهنگام شب از ستونی از نور آتش استفاده می کردند و گویا این دود در روز و ستون آتش در شب بر اثر انفجار یکی از منابع نفتی شبه جزیره سینا بوجود آمده بوده است که آنان را به قلب صحرا رهبری کرده و موجب سرگردانی آنان گشته است.

باری واقعه ای چنین سهمگین در همه کره زمین آثاری از ویرانی و زمین لرزه شدید بوجود می آورد. حتما در فلات ایران نیز خرابی های بسیار ببار آورده است و چون خروج قوم یهود از مصر در حدود سال ۱۴۳۶ پیش از میلاد مسیح بوده است، باید زمان این زمین لرزه بزرگ را در ایران در دوره اساطیری پادشاهی مشرق ایران و زمان نخستین مهاجرت های قوم ایرانی از آسیای مرکزی بسوی غرب ایران دانست. در آن روز سیزدهم سال نو، گویا ستاره ای دنباله دار در فضای زمین درخشیده است بطوری که در افق ایران نیز آنرا دیده اند. **دنباله طلب در صفحه ۵۴**

یعنی نخستین فروردین آفرینش معلوم نیست، پایان آن نیز نامعلوم خواهد بود و از اینرو در هر فروردین از دید اساطیر ایرانی احتمال پایان جهان خواهد بود. اما پایان جهان با نشانه هایی همراه است و این نشانه ها بنا بر تجربه های مردمی که بلاهای گیهانی پیشین را دیده و از آنجا جان بدر برده اند، در یادها باقی مانده است و همان نشانه های پیشین را علائم پایان دوره جهان آینده پنداشته اند.

این پایان در اساطیر ایرانی با یک حادثه گیهانی فرا خواهد رسید و آن وقتی است که اختران منظومه خورشیدی به «خمی دور دست» در گیهان برسند و این حادثه بنا بر اعتقاد ایرانیان همراه خواهد بود با ایستادن خورشید در میان آسمان بمدت ده یا بیست و یا ۳۰ روز و همین سنت است که از ایران پیش از اسلام به ایران دوره اسلامی نیز راه یافته است.

زمین لرزه و سیل و طوفان در روی زمین بسیار پدیدار شده است ولی همواره سهمگین ترین آنها در یاد مردمان پایدار می ماند. یکی از این حادثه های سهمگین گیهانی که ذکر آن در تورات آمده است در روز سیزدهم سال نو مصری که مانند جشن فروردین ایرانی بهنگام تعادل بهاری خورشید گرفته میشد، بوقوع پیوسته است و موجب مرگ عده زیادی از انسان ها و چارپایان گشته است. این واقعه در روز ۱۴ ماه «ابیب» یهود که برابر است با روز سیزدهم ماه «توت» مصری اتفاق افتاده است و چون یهودان فرو رفتن خورشید را اول روز بحساب می آورند و مصریان برآمدن خورشید را آغاز روز می دانند، بنابراین این واقعه درست در روز سیزدهم از سال نو مصریان که برابر است با روز سیزدهم از فروردین ماه ایرانی اتفاق افتاده است و واقعه ای بسیار سهمگین



ناخجستگی شمار سیزده و روز سیزده

نقل از کتاب «جهان فروری»

اثر زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

باختر برآمده است و زمانی دیگر چندین روز در میان آسمان ایستاده است و یا تاریکی شب دیر پاییده است. ایرانیان و بسیاری از قوم های کهن جهان این همه را از نشانه های پایان زندگی این جهان و آغاز دوره دیگری پنداشته اند.

اگر در عمر عالم، دوره جهان فروری را بشمار آوریم مدت عمر جهان هستی ۱۲ هزار سال خواهد بود و اگر فقط جهان مادی را بشمار آوریم یک دوره هستی جهانی ۹ هزار سال خواهد بود. در هر سال نیز با فرارسیدن فروردین یک دوره ۱۲ ماهه پایان می یابد و چون آفرینش انسان در آغاز سال نو یعنی در فروردین ماه انجام یافته است، از اینرو هر آغاز فروردین همواره ممکن است پایان یک دوره آفرینش ۱۲ هزار ساله باشد و این دوره می بایستی روزگاری در پایان سال و اوایل فروردین بسر آید و زندگی جهان پایان یابد و چون تاریخ آغاز این دوره

حادثه های بزرگ گیهانی در روزگار کهن، بارها فلاکت ها و بلاهای بسیار برای دنیای خاکی ما پدید آورده است. این حادثه ها گاهی سبب زمین لرزه های سخت، طوفان های سهمگین، باران های سیل آور، فرو رفتن بخشی از زمین و حتی نوسان های غیرطبیعی برای کره زمین گشته است. خبر برخی از این حادثه ها در کتاب های مذهبی مانند اوستا، ود، تورات، انجیل و کتاب های پهلوی و نوشته های بازممانده از «مایاها» و «آزک ها» و یا در فولکلور ملت های مختلف باقی مانده است. طوفان نوح، کشتی اوت ناپیشتیم، و رجمکرت، باران ملکوش، فرود آمدن آتش برای آدمیان بوسیه پرومته و جز آن، همه یادگاری دور از این حادثه های گیهانی است. زمانی شهر یا جزیره ای در مدت یک روز ناپدید گشته است و رودی بزرگ به خشکی گراییده است. زمانی خورشید از



کامران پورشمسی

متخصص و مشاور در امور

خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

Kamran Pourshams
Experienced Professional Realtor
Residential, Commercial,
Property Management



Proven Insights.
Proven Results.

DRE# 01066478

◆ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟
◆ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008



Iman Lalehparvar
MS Electrical Engineering
UCLA Graduate

Advantage in Learning LLC

تدریس خصوصی و گروهی
دروس ریاضی و فیزیک

تحت مدیریت ایمان لاله پرور - برای تمام سنین

فارغ التحصیل دانشگاه (UCLA) در رشته فوق لیسانس مهندسی الکترونیک
عضو هیئت علمی کالج «وست ولی»

◆ Professional Tutor, one on one & group all ages
(1st-12th grade & College) ◆ Specializing in SAT Math
Prep, Study skills & all subjects of Math & Physics

Faculty member at West Valley College, Dep. of Engineering

(408)605-9493 www.advantageinlearning.com

نقد ادبی پرداخته است.
 ♦ «فاطمه سیاح و نقد ادبی» در این کتاب با آگاهی از نظریات نقد ادبی جدید در جهان نسل جوان ایرانی را با مبانی و معیارهای نقد ادبی علمی آشنا می کند.
 ♦ در کتاب «احسان طبری و نقد ادبی» به آراء و افکار منتقد پیشرو در حوزه ادبیات پرداخته شده و نظرگاه های اجتماعی او مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.
 ♦ در «نیمایوشیح و نقد ادبی» نظریات نیما در حوزه نقد ادبی مورد ارزیابی علمی دقیق و منصفانه قرار گرفته است.

♦ در «خانلری و نقد ادبی» نشان داده شده است که با گذشت شصت سال از نوشته شدن بسیاری از مقاله های دکتر خانلری می گذرد همچنان نظریات عالمانه آن استاد دانشمند نواندیش اصالت و تازگی خود را حفظ کرده است.
 ♦ در «علی دشتی و نقد ادبی» آثار سیاستمدار معروف معاصر در حوزه ادبیات درباره حافظ و خیام و سعدی و خاقانی و صائب و دیگران مورد بررسی انتقادی قرار گرفته است.
 ♦ در «ملک الشعراى بهار و نقد ادبی» دکتر پارسى نژاد از جایگاه این شاعر و ادیب نامآور در نقد ادبی ایران یاد کرده است.
 ♦ «زرین کوب و نقد ادبی» آخرین کتاب این منتقد معتبر است که در آن سهم بزرگ دکتر زرین کوب در نقد ادبی جدید ایران نشان داده است.
 دکتر پارسى نژاد آثار دیگری نیز در دست تألیف دارند.

سیس علی دهباشی از دکتر پارسى نژاد و دکتر میلاد عظیمی دعوت کرد تا به گفتگو بنشینند:

دکتر عظیمی: آقای پارسى نژاد دلیل علاقه و توجه شما به موضوع نقد ادبی در ایران معاصر چه بوده است و از نظر شما این موضوع چه اهمیتی دارد؟
دکتر پارسى نژاد: حقیقت این است زمانی که من در سال ۱۳۵۳ به دانشگاه آکسفورد رفتم موضوعی که به عنوان رساله تحصیلی انتخاب کرده بودم یک موضوع تطبیقی درباره رومئو و ژولیت شکسپیر و منظومه ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی بود. من در جریان کار دچار اشکالاتی شدم. چون همانطور که می دانید مایه و موضوع

قصه ویس و رامین از یک منظومه کهنه ای بازمانده از عصر اشکانی است و خود آن منظومه در متن فارسی هم دشواری هایی دارد و اگر من می خواستم تحقیق دقیقی انجام دهم بایستی بر پس زمینه تاریخی و داستانی آن کار می کردم (در این زمینه پرفسور مینورسکی هم کار کرده است). ولی مشکل من تنها متن فارسی نبود. متن انگلیسی رومئو و ژولیت هم بسیار دشوار بود. برای یافتن نسخه اصل و درست این اثر هم لازم بود که به مطالعه و تحقیق بیشتری بپردازم.

دنباله مطلب در صفحه ۵۵



گفتگو با دکتر ایرج پارسى نژاد

موقوفه دکتر محمود افشار با همراهی مجله بخارا و کتابفروشی آینده، در چهل و هشتمین نشست از مجموعه نشست های کتابفروشی آینده، میزبان ایرج پارسى نژاد، محقق و منتقد ادبی بود. در ابتدا علی دهباشی ضمن خوش آمدگویی به میهمان این نشست به خواندن بخشی از زندگینامه و فعالیت های ایرج پارسى نژاد پرداخت:

«ایرج پارسى نژاد در ۴ اسفند سال ۱۳۱۷ خورشیدی در شهر آبادان دیده به جهان گشود. او تحصیلات ابتدایی را در مدرسه کمال الملک آبادان و دوره متوسطه را در دبیرستان هدف شماره یک تهران به پایان رساند. در سال ۱۳۳۸ وارد دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۴۴ فوق لیسانس خود را در رشته زبان شناسی از همان دانشگاه دریافت کرد. او ضمن تحصیل دانشگاهی در مؤسسه انتشارات فرانکلین به عنوان مدیر تولید و ویراستار سرگرم کار شد و در سال ۱۳۴۳ پی تأسیس بنیاد فرهنگ ایران از سوی دکتر خانلری به کار دعوت شد و از سال ۱۳۴۷ همکاری خود را با سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران در زمینه بررسی ادبیات ایران و جهان و همچنین معرفی و بررسی کتاب در برنامه «شهر آفتاب» آغاز کرد. ایرج پارسى نژاد در سال ۱۳۵۲ برای ادامه تحصیل به انگلستان سفر کرد و در مقطع دکتری در رشته ادبیات تطبیقی از دانشگاه آکسفورد انگلیس فارغ التحصیل شد و رساله خود را در موضوع «تاریخ نقد ادبی جدید در ایران» ارائه کرد. او در سال ۱۳۵۷ به ایران بازگشت، اما به علت انقلاب فرهنگی و وضعیت آشفته تعطیلی دانشگاه ها، ناچار برای پژوهش بیشتر در رشته تخصصی خود راهی دانشگاه کالیفرنیا شد و در سال ۱۳۶۳ به دعوت دانشگاه مطالعات توکیو به مدت هفده سال به کار تدریس و تحقیق در آنجا پرداخت و بعد از چهار سال به پیشنهاد بخش ایرانشناسی این دانشگاه به استخدام رسمی و عضو هیئت علمی این بخش درآمد. در سال ۱۳۸۰ پس از بازنشستگی و بازگشت مجدد به آمریکا در دانشگاه UCAL به تدریس مروری بر ادبیات کلاسیک فارسی به زبان انگلیسی پرداخت. از آثار دکتر پارسى نژاد می توانیم به این کتاب ها اشاره کنیم:

♦ «روشنگران ایرانی و نقد ادبی» که به بررسی آثار میرزا فتح علی آخوندزاده، میرزا آقا خان کرمانی، میرزا زین العابدین مراغه ای، میرزا عبدالرحیم طالبوف، میرزا ملکم خان ناظم الدوله، احمد کسروی و صادق هدایت و آثار آنها در حوزه اندیشه های انتقادی و

آرایش دائمی صورت توسط مینو پارسا



Mino Parsa/Beautician

با تکنیک منحصر به فرد در این مرکز، زیبایی طبیعی خود را نمایان کنید.

طراحی دائمی ابرو و هاشور زدن، خط لب، خط چشم، متناسب با چهره، کشیدگی پوست (lifting) از طریق ماسک و لایه برداری کامل پوست، بدون عوارض جانبی، با استفاده از مواد درجه یک و استریل در محیطی کاملاً آرام و بهداشتی

♦ Permanent Makeup Specialist
 ♦ Non-Surgical Facelift ♦ Phytic Skin Peeling



Take your pick from our affordable selection of treatments & Skin Care products, & we will take care of the rest.

Step into our discreet, relaxed clinics & you will feel instantly reassured that you have made the right choice.

Clinics in South, East & North Bay

(415) 370-3974

حمید رئیسیه

مشاور در امور خرید و فروش املاک و وام

Hamid Reiesieh
 Real Estate Broker & Finance Advisor

سرویس دوستانه،
 سریع، مطمئن و حرفه ای

Cell: (408)234-5793
 Office: (408)298-2591



DRE#01326116+NMLS# 344666

- ♦ Selling or Buying Residential and Commercial Properties
- ♦ Residential and Commercial Mortgages, FHA, HARP & Conventional
- ♦ Complimentary home evaluation
- ♦ No Cost Short Sales
- ♦ 1031 Exchange Transaction (Tax Deferred)

Your Trusted Advisor in
 Real Estate & Mortgage



hamidr63@yahoo.com ♦ www.hamidreisi.com



1925 S. Winchester Blvd., Suite 200, Campbell, CA 95008

پیام شایانی وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

Payam Mark Shayani, ESQ
Accident Attorney

Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury

(916)442-9999

980 9th Street, 16th Floor
Sacramento, CA 95814

(408)777-8867

2880 Zanker Road, Suite 203
San Jose, CA 95134

(925)777-0432

425 Market Street, Suite 200
San Francisco, CA 94105

شان بهتر بود و چرا که چند سال پیش لنک خشک شده یک مرغ نیم پز بعنوان شام به ما دادند که به سختی آنرا به نیش کشیدیم.

در فرودگاه استانبول که عجیب شلوغ به نظر می رسید، یعنی عین بازار تهران که مردم درهم می لولند، آنجا هم جماعت های (جمع جمع) مختلف از عرب و آفریقائی و هندی و پاکستانی و اندونزیائی و اروپائی و همه در گوشه و کنار نشسته و منتظر پرواز بودند و عده ای هم با چمدان و ساک می دویدند که پرواز را از دست ندهند و این صحنه ها توام با داد و فریاد دیگران، گریه کودکان و صدای بلندگوی فرودگاه، قیامتی برپا کرده بود که نگو و نپرس. با همه این حرف ها من که سال ۱۹۸۹ برای آوردن پدر و مادر به آمریکا به استانبول رفته بودم، دیدم که اگرچه آن فرودگاه خلوت بود اما زمین تا آسمان فرق کرده بود. دختران و پسران ترک مسئول کارها بودند و انگلیسی خوب حرف می زدند و اگر اعتراضی می کردی به ترکی فحش خواهر و مادر نمی دادند و دم در فرودگاه برای بردن به هتل عین گوشت قربانی تو را اینطرف و آن طرف نمی کشیدند و سر بردن مسافر، رانندگان دعوایشان نمی شد.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

روز نبود ناچار بلیطی از ترکیش ایرلاین گرفتم که یک روز زودتر برسم و از سانفرانسیسکو به ترکیه (استانبول) و از آنجا به شهر دوشنبه پرواز کنم. ناچار بعد از ظهر ۱۵ مارچ روی صندلی ترکیش ایرلاین نشستم و بعد از ۱۲ ساعت وارد فرودگاه استانبول شدید.

من چون خاطره خوبی از ترکیش ایرلاین نداشتم از روی ناچار و بخاطر بهای کمتر بلیط- دست به خرید بلیط ترکیش ایرلاین زدم. هنوز یادم نرفته چند سال پیش که با تفاق همسرم به تاجیکستان رفتیم و مردمکی در فرودگاه (مونیک) ۲۰ دلار اضافه می خواست و می گفت اضافه بار داری و من بار اضافه را در چمدان دستی خالی کردم و ۲۰ دلار به او ندادم. چمدان ها را گرفت اما یکی از آنها را به تاجیکستان نفرستاد و آن چمدان مال همسرم بود و به تاجیکستان نرسید، ناچار به وزیر هوانوردی تاجیکستان مراجعه کردیم و بالاخره پس از سه روز که داد همسرم در آمده بود از طریق مسکو چمدان رسید. اما این بار در فرودگاه سانفرانسیسکو دیدم چقدر کار درست و مرتب است و تعجب کردم که دخترکان ترک چقدر مهربان هستند و از یکی دو پوند اضافه بار هم صرف نظر می کنند. حتی در داخل هواپیما نیز سرویس



یک سینه سفین

مسعود سپند

سفر تاجیکستان

اما شوربختانه به علت بیماری، ایشان نتوانستند بیایند و این دلخوشی را از دست دادم که در کنار ایشان از دانش و بینش این شاعر ارزشمند افغان بهره بگیرم. اشعار وادف بسیار محکم و دلچسب است و همان شاعر بیست که گفته:

میاد بشکنند این رودها غرور شما

یا - مسافران شکبیا

مسافران خموش

دل ز گردش آرام این قطار گرفت

در ایستگاه حوادث پیاده خواهم شد

بهر روی جای این شاعر بزرگ افغان در جلسه های شعری در تاجیکستان خالی بود و امیدوارم تندرسر باشد تا بازم هم بسراید و اهل شعر و ادب را با چکامه های زیبای خود مشام را تازه کند.

چون قرار بود روز هجده مارس در تاجیکستان باشم و بلیط هم برای آن

پس از چهارسال که از آخرین سفرم به تاجیکستان گذشته بود و امیدوار بودم که فرصتی دست دهد تا دوباره پای در آن سرزمین زیبا بگذارم. سرانجام دوهفته پیش از نوروز ۹۵ دعوتنامه ای از سفارت تاجیکستان در واشنگتن برایم رسید و مجبور شدم با قیمت گرانتی بلیط تهیه کنم چرا که اگرچه به من گفته بودند که دعوت هستی، اما گفتم تا دعوتنامه نرسد بلیط نخواهم خرید و چون دعوتنامه دیر رسید بلیط هم گران تر خریدم.

چهارسال پیش تلفنی با مرحوم صلاح الدین رئیس انجمن پیوند تماس گرفتم، ایشان گفتند بیایید و منم رفتم، اما بدون دعوتنامه در فرودگاه دچار دردسر شدم. بگذریم قرار بود وادف باختری شاعر و پژوهشگر افغان که در لس آنجلس زندگی می کند نیز بیاید و باهم برویم،

دکتر فتانه هوشداران

کایروپراکتر



Fataneh Hooshdaran, D.C.

Chiropractic care is more than just making the pain disappear. It is about learning, understanding & taking care of your body to improve your quality of life.

www.chiropracticusaca.com

تشخیص، معالجه و جلوگیری از ناراحتی های مفاصل و استخوان، ورزشی، صدمات کاری و تصادفات رانندگی با پیشرفته ترین وسایل پزشکی

♦ سر درد ♦ رماتیسم ♦ دیسک ♦ شانه و زانو درد ♦ دردهای عصبی ♦ دردهای گردن دردهای کمر ♦ دردهای دست



مطب مجهز به دستگاههای فیزیکیال تراپی و

ماساژ طبی، ورزشی، Aqua Med Massage

Serving: San Jose & Santa Clara

اکثر بیمه های درمانی پذیرفته می شود

(408) 712-3788

(408) 244-7677

1610 Blossom Hill Rd., Suite #1
San Jose, CA 95124

2797 Park Ave., Suite #103
Santa Clara, CA 95050

رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در مکانی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان های شماست



کیتیرینگ کامل میهمانی و جشن های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می کند.

(916) 483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C, Sacramento, CA 95825

چند حکایت از گلستان سعدی

یکی از ملوک خراسان سلطان محمود سبکتگین را بخواب دید که جمله وجود او ریخته بود و خاک شده مگر چشمان او که همچنان در چشمخانه همی گردید و نظر همی کرد، سایر حکما از تأویل آن فرو ماندند مگر درویشی که بجای آورد و گفت: هنوز نگرانست که ملکش با دیگرانست.

بس نامور بزیر زمین دفن کرده اند
و آن پیر لاشه را که سپردند زیر خاک
زندست نام فرخ نوشیروان بخیر
خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر
کز هستیش بروی زمین بر نشان نماند
خاکش چنان بخورد کزو استخوان نماند
گر چه بسی گذشت که نوشیروان نماند
زان پیشتر که بانگ برآید فلان نماند



یکی از بزرگان گفت پارسائی را: چه گوئی در حق فلان عابد، که دیگران بطعنه سخنها گفته اند. گفت: بر ظاهرش عیب نمی بینم و در باطنش غیب نمی دانم.

هر که را جامه پارسا بینی
ور ندانی که در نهادش چیست؟
پارسا دان و نیک مرد انگار
محتسب را درون خانه چه کار؟



یکی از وزرا پسری کودن داشت. پیش یکی از دانشمندان فرستاد که مراین را تربیتی میکن مگر عاقل شود. روزگاری تعلیم کردش و مؤثر نبود پیش پدرش کس فرستاد که این عاقل نمیشود و مرا دیوانه کرد.

چون بود اصل گوهری قابل
هیچ صیقل نکو نداند کرد
تربیت را درو اثر باشد
آهنی را که بد گهر باشد
سگ بدریای هفتگانه بشوی
خر عیسی گرش بمکه برند
که چو تر شد پلیدتر باشد
چون بیاید هنوز خر باشد



هر آن سری که داری با دوست در میان منه چه دانی که وقتی دشمن گردد. و هر بدی که توانی بدشمن مرسان که باشد که وقتی دوست گردد.

و رازی که نپان خواهی با کس در میان منه اگر چه دوست مخلص باشد که مرآن دوست را نیز دوستان مخلص باشد همچنین مسلسل

خامشی به که ضمیر دل خویش
ای سلیم آب ز سرچشمه ببند
با کسی گفتن و گفتن که مگوی
که چو پر شد توان بستن جوی



هر که دشمن کوچک را حقیر می شمارد بدان ماند که آتش اندک را مهمل میگذارد
امروز بکش چو میتوان کشت
مگذار که زه کند کمانرا

سخن در میان دو دشمن چنان گوی که اگر دوست گردند شرم زده نباشی
میان دو کس جنگ چون آتشت
کنند این و آن خوش دگر باره دل
میان دو تن آتش افروختن

سخن چین بدبخت هیزم کشتست
وی اندر میان کوربخت و خجل
نه عقلمست و خود در میان سوختن

با هادی خرسندی



www.asgharagha.com
hadikhorsandi@aol.com

مانتوی پشم و آبروی دین

«بسیج باید به تعداد تار مویی که از روسری ها بیرون افتاده کشته بدهد تا روسری دوباره جلو کشیده شود.»
علم الهدی، امام جمعه مشهد

پاسداری کرد حمله مثل گرگ
جانب پیرزنی، مادر بزرگ
گفت پیدا باشد از تو تار مو
بردی از پیغمبر و دین آبرو
در کمیته امشب داری پناه!
می بریمت صبح فردا دادگاه
پیرزن، لرزان، شکسته، بی رمق
هر چه چین بر صورتش، جوی عرق
گفت: دینی با چنین قدر و مقام
صاحب پیغمبر و کلی امام
اینهمه آخوند از بهرش قطار
مجتهدهایش بزرگ عمامه دار
جمله توضیح المسائل ها قطور
هر یکی هفتاد و شش تا بوف کور
قصه گلشیری از سرفش عقب
دولت آبادی ز نخوش در عجب
آنچه در آن هست آداب خلا
واقعا باید نوشتن با طلا
با سخن هائی چنین نغز و نکو
دین کجا دارد غمی از تار مو؟
اینهمه سرباز و هنگ و پادگان
حافظ اسلام و پرچمدار آن
من کجا زورم به کاری می رسد
لطمه ای از موی و تار می رسد
هیچ مو شمشیر نیکوئی نشد
هیچ دینی بسته موئی نشد
من کی از پیغمبر و از دین او
برده ام - استغفرالله - آبرو

پاسدارش گفت زان موی سفید
کی شما پیران خجالت می کشید؟
چیست پس آن صورتی روژ لب
جز نشان دشمنی با مذهب؟
روسری، ژرژت که نه، ابریشم است
قیمتش را هر چه پندارم کم است
چکمه هایت لابد از ایتالیاست
الفتی شاید ترا با مافیاست
وز همه اینها گرانتر مانتوات
دل ز مردان می برد رخت نوات
پشم مانتو می کند اغواپشان
لرزه اندازد به سر تا پایشان
چیست این مانتو که تو داری به تن؟
چادر مشکی سرت کن پیرزن!
مانتوات طرح نو است و پشم ناب
سمبل طاغوت و ضد انقلاب
این بده تا من به مستضع دهم
حق فرستاده چرا از کف دهم؟!
گر رهائی خواهی و شلاق هیچ
می دهم چادرشبی، بر خود بیج
مانتو بگذار و پشت سر نبین!
موی خود را هم بپوشان بعد از این
این بگفت و حکم حق اجرا نمود
خود نوشت آنرا و خود امضا نمود!
گفت آن بانوی مانتو باخته
کهنه چادر شب به دوش انداخته:
«آبرو بردم ز دین با تار مو
دادمش با پشم خالص آبرو»



Ali's
Construction & Remodeling

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،
نوسازی آشپزخانه و حمام

(408)-898-6474

www.alisconstruction.com

با مدیریت علی زمانی

- ◆ New Custom Home ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions ◆ Kitchen Remodel

Let us Build your Coustom Dream Home

1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA



Niosha
Dance
Academy

Wedding and
Entertainment
Coordinator

www.niosha.com

DISCOVER THE UNIQUENESS

For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event.
To schedule a free consult please call 408-656-6585 or email niosha@niosha.com



بیست و یک سال
مقیم آمریکا زودتر
از فرزندان شهروند
آمریکا انجام می شود
و آنهم به دلیل سهمیه
زیادی است که افراد
مقیم آمریکا در این رده
بندی دارا می باشند.



گرین کارت از طریق خانواده

آذر نصیری - مدافع حقوقی

azar.nassiri@yahoo.com

که شما باید پرونده جداگانه برای پدر
و مادر خود باز کنید.

برای برادر و خواهر نیز باید پرونده های
جداگانه باز شود. یک پرونده برای هر
خانواده برادر و یا خواهر.

روند پرونده خواهر و برادر از رده بندی
های دیگر بیشتر طول می کشد. در حال
حاضر در حدود ۱۳ سال یا بیشتر این
رده بندی وقت می گیرد.

فرزندانی که متأهل هستند هم زمان
زیادی احتیاج دارند تا به مرحله
مصاحبه برسند. در حال حاضر ۱۲ سال
یا بیشتر این رده بندی طول می کشد.

سریع ترین رده بندی همان فرزندان زیر
۲۱ سال هستند و همچنین همسر و پدر
و مادر که یک سال به طول می انجامد.

یک شهروند آمریکا می تواند برای
افرادی که در بالا ذکر شد اقدام کند
اگر برای فرزندان متأهل اقدام می کنید
همزمان برای نوه ها هم می توانید اقدام
کرده و پرونده جداگانه احتیاج ندارید
که باز کنید. در نظر داشته باشید که
نوه شما موقع مصاحبه باید زیر بیست
و یک سال داشته باشد مگر در شرایط
خاص. شما حتی می توانید برای فرزند
خوانده خود اقدام کنید به شرطی که
ازدواج شما قبل از ۱۸ سالگی فرزند
انجام شده باشد.

مزیتی که یک شهروند آمریکایی بر یک
فردی که دارای گرین کارت می باشد
این است که می تواند برای پدر و مادر
خود اقدام کند. در نظر داشته باشید

می توانید برای فرزند خود و نوه خود اگر
که زیر بیست و یک سال سن دارند اقدام
کنید ولی اگر در وقت مصاحبه سن نوه
بالای بیست و یک سال باشد ممکن است
به اشکال برخورد کنید.

همچنین می توانید برای همسر خود
اقدام کنید.

همسر شما اگر ازدواج قبلی داشته باشد
باید با ارائه دادن طلاقنامه و یا ورقه
فوت ثابت کند که ازدواج یا ازدواجهای
قبلی فسخ شده است.

در حال حاضر رده بندی همسران مقیم
آمریکا یا به عبارت معروف گرین کارتی،
دو سال یا بیشتر طول می کشد. این رده
بندی شامل فرزندان زیر بیست و یک
سال هم است.

رده بندی فرزندان بالای بیست و یک
سال که از طریق پدر و مادر مقیم اقدام
می کنند در حدود هفت سال است.

در حال حاضر رده بندی فرزندان بالای

کسانی که دارای گرین کارت یا شهروند
آمریکا هستند، ممکن است که بتوانند
برای اقوام نزدیک خود تقاضای گرین
کارت بنمایند.

اگر شما شهروند آمریکا U.S Citizen
هستید، می توانید برای همسر و
فرزندان مجرد و متأهل و برادر و خواهر
و پدر و مادر اقدام کنید.

اگر شما دارای گرین کارت هستید فقط
می توانید برای همسر و فرزندان مجرد
اقدام کنید.

دقت کنید که شما نمی توانید برای
فرزندان متأهل خود با در دست داشتن
گرین کارت اقدام کنید ولی فرزندانی
که قبلاً ازدواج کرده اند و حتی دارای
فرزند هستند واجد شرایط می باشند.

اگر برای فرزند مجرد خود، گرین کارت
اقدام کنید و فرزند شما قبل از اینکه شما
سیتیزن آمریکا شوید ازدواج کند، پرونده
فرزند باطل می شود. شما با گرین کارت

فقط چون که میمون ها دست از سرت برداشتند، به این معنی نیست که سیرک شهر
را ترک کرده است. جورج کارلین



هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

قانونی انتخاب شما آگاه کنند و به شما کمک کنند تا تصمیمتان را براساس نوع کسب و کار و جزئیات کارتان بگیرید. همچنین، شما نیاز به مشاوره حقوقی در زمینه قوانین مربوط به امور مالیات و قوانین کار ایالتی یا فدرال دارید تا با مشکلی جدی برخورد نکنید. تشکیل یک شرکت صرفاً کاری اداری نیست و برای انجام درست آن باید با فردی آشنا در این زمینه مشورت کنید تا با اطمینان بیشتری در جهت رونق کسب و کارتان تلاش کنید. مهمترین فرمهای قانونی شرکتها Sole Proprietorship، Corporation، Partnership) می باشند. و شراکت (Partnership) می باشند. ساده ترین فرم قانونی یک شرکت فرم تک صاحبی یا Sole Proprietorship می باشد. تشکیل یک شرکت به این فرم نیاز به انجام کار زیادی ندارد. شما می توانید با گرفتن اجازه کسب و کار (Business Lisence) از شهرداری شهر خود به آسانی یک شرکت به نام خود تشکیل دهید. البته اگر می خواهید اسم شرکتتان چیزی جز اسم شما باشد، باید تقاضانامه ای برای یک «Fictitious Business Name» به همراه مبلغی به اداره شهرداری (County Records Office) دهید و اسم موردنظر را به مدت چند روز در یک روزنامه چاپ کنید.

پیش از پاسخ به این سؤال باید یادآور شد که هیچ درمانی بهتر از پیشگیری نیست و در مثال ذکر شده بهترین پیشگیری این بود که شما در انتخاب، آموزش و نظارت بر کارمند خود بیشتر دقت می کردید تا نه تنها آنچه را که سالها برای کسب آن زحمت کشیده اید حفظ کنید، بلکه مهمتر اینکه از صدمه بر افراد دیگر جلوگیری نمائید. اما پاسخ به سؤال مطرح شده بستگی به این دارد که شما کسب و کار (Business) خود را به چه فرمی تشکیل داده اید. به طور کلی، یک کسب و کار را می توان به چندین شکل مختلف قانونی تشکیل داد. مسئولیت قانونی (Liability) ناشی از خطاهای مرتبط با کار، یکی از چند فاکتور مهمی است که باید برای انتخاب فرم قانونی کسب و کار در نظر گرفت. موارد مهم دیگر مالیات و شیوه مدیریتی ناشی از فرم خاص یک شرکت می باشند. لازم به تذکر است که این روزها، شرکتهای مختلفی هستند که در اینترنت و یا جاهای دیگر تبلیغ می کنند که می توانند کسب و کار یا شرکت شما را به شکل قانونی تشکیل دهند و ثبت کنند. خیلی از شرکت ها تخصص کافی در زمینه تشکیل قانونی شرکتها ندارند و نمی توانند شما را از جوانب مختلف



بررسی مختصر شکلهای مختلف ثبت شرکتها

از حد الکل توسط کارمند رستوران شما به مشتری سبب تصادف و مرگ قربانی شده است و براساس تئوری حقوقی Respondent Superior غفلت کارمند شما به رستوران شما نسبت داده می شود. از قضا، قربانی تصادف پزشک نسبتاً جوانی است که در صورت زنده ماندن می توانست تا پایان عمر حداقل ۵ میلیون دلار درآمد کسب کند. دادگاه شما را محکوم به پرداخت این مبلغ به عنوان خسارت به خانواده قربانی می کند. اما ارزش کسب و کار یا بیمه شما بیشتر از یک میلیون دلار نیست. سئوالی که پیش می آید این است که آیا خانواده قربانی می تواند برای جبران ۴ میلیون دلار خسارت باقی مانده به دارایی های شخصی شما از جمله منابع دیگر درآمد، سپرده های بانکی، خانه، و غیره دسترسی پیدا کند؟

فرض کنید که شما پس از سالها پس انداز و کسب تجربه تصمیم گرفته اید که یک رستوران افتتاح کنید. شما رستوران خود را افتتاح می کنید و با تمام سختیهای موجود موفق می شوید کسب و کار سودمندی داشته باشید. شبی یکی از مشتریان شما که در نوشیدن مشروب زیاده روی کرده است، پس از صرف شام، از رستوران شما به سمت خانه در حالت مستی رانندگی می کند. مشتری شما، در حین رانندگی، چراغ قرمز را رد می کند و عابر پیاده ای را که در حال گذر از تقاطع است زیر می گیرد. متأسفانه این حادثه به مرگ عابر پیاده می انجامد. خانواده قربانی این حادثه با کمک یک وکیل مجرب تصادفات از شما و رستوران شما به دلیل سرو کردن بیش از حد الکل به مشتری شکایت می کند. در دادگاه معلوم می شود که سرو بیش



B&R
ACCOUNTING

بابک رحیم زاده

Bobby Rahim

IRS Enrolled Agent





Personal & Business Federal & State Tax Return Filing

- Tax preparation (individual & Corporation)
- Specialized in "C," "S," & LLC Corporation
- Payroll taxes
- Monthly bookkeeping
- Tax Audit
- Accounting system & installation

- ♦ انجام کلیه امور حسابداری و حسابرسی
- ♦ رسیدگی به امور حقوق و دستمزد
- ♦ مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای افراد و موسسات تجاری

(408)247-5626

(408)899-8727

1900 Camden Ave, Suite 204
San Jose, CA 95124

www.BandRaccounting.com

پیرزن، با مالش و فشار به شکم زن، به او کمک می کند تا بچه، خارج شود. اگر با انجام کارهای فوق و دمیدن پی در پی شیشه، بچه از رحم زن خارج نشد، پیرزن دستانش را آلوده به روغن خوراکی یا روغن بادام می کند و دست هایش را به داخل رحم می برد و بچه، یا جفت را می گیرد و بیرون می آورد. در مواردی استثنایی اگر مریض دچار خونریزی شدید شود و به حال اغماء بیفتد آنها به شهر می روند و برای زن، قابله و پزشک می آورند. معمولاً زنان کولی، چند روز بیشتر در رختخواب نمی مانند، بعد خود از رختخواب بیرون می آیند و خیلی معمولی، بعد از سه روز با چند زن از نزدیکان به حمام می روند و بعد از استحمام عازم شهر می شوند و شروع به فروختن اشیاء و لوازمی که شوهرانشان ساخته اند، می کنند. معمولاً به پیرزنان قابله و دستیاران او در ازاء کاری که انجام می دهند، پول داده نمی شود و فقط به عنوان دست مزد زحمات او، هدیه ای از قبیل پارچه یا قند و شکر و وسایل ارزان قیمت دیگری می دهند، که ضمناً از او تشکر و سپاسگزاری هم، کرده باشند.

می پوشانند. پیرزن، جفت را از رحم خارج می کند و درون ظرفی می گذارد و پنهانی، آن را به پشت چادرها می برد و در آن جا در زیرزمین، دفن می کند. شوهر زن، در بیرون چادر، تا زمان تولد بچه اش، بی تاب است، نه می تواند بایستد و نه بنشیند و نه راه برود. او دایماً به پشت سندان می رود و به سندان خالی و بدون آهن گذاخته، می کوبد. زن به خواب می رود. او می داند وقتی از خواب بلند شود، کودکش را در کنارش خواهد دید. زن کولی، سه روز در جای خود، خواهد ماند و فردای شب سوم به حمام خواهد رفت. پیرزنان در دیدارهای پایپی خویش که با دیگر زنان و بچه ها و مردان قبیله صورت پذیرفته است، دور او را خطی می کشند و زیر سرش سیخ کباب و پیاز می گذارند، تا شیر زن به وسیله ارواح و اجنه خبیث دزدیده نشود. اگر بچه یا جفت از رحم زن به سادگی بیرون نیاید، پیرزن، شیشه ای به دست زن باردار می دهد و به او می گوید، تا آنجا که امکان دارد، درون شیشه بدمد، تا شیشه، پر از هوا شود و بعد،



مراسم زایمان

می دهد که بچه جابجا شده و لازم است او را با روغن و مالش شکم سرچایش بیاورند. مالش شکم زن باردار، به این صورت انجام می شود: زن حامله را در چادر به پشت می خوابانند و نزدیک شکم او چراغ گردسوز یا منقلی از آتش قرار می دهند و بعد یکی از پیرزنان، دستان خود و شکم زن را آغشته به روغن بادام می کند و دستانش را روی چراغ گرم می کند و روی شکم زن، با انگشتانش، دایره های پی در پی، می زند، تا بچه، سرچایش قرار بگیرد. بعد با دستمالی که روی چراغ گرم کرده است، شکم زن را آهسته می بندد تا دیگر، بچه از جایش تکان نخورد.

زنان باردار وقتی ماههای آخر تولد نوزاد خود را می گذرانند و در چادر هستند، شروع به دوختن لباس بچه می کنند و در زمان تولد لباس های بچه آماده است تا به او پوشانند. وقتی ساعت تولد بچه فرا برسد، زن درون چادر دراز می کشد و یکی از پیرزنان با دستگیری دو پیرزن دیگر، وارد چادر می شوند و منقدهای چادر را کاملاً می بندند و درب چادر، پایین کشیده می شود. چند زن، اطراف چادر را از وجود بچه ها پاک می کنند و مانع از آن می شوند که کسی نزدیک چادر بیاید. در بیرون چادر، چند زن مشغول گرم کردن آب می شوند و لباس های کودک را آماده و دم دست می گذارند. زن، با فریادهایی که در اثر ازدیاد درد می کشد، پیرزن را متوجه می کند که وقت وضع حمل، فرا رسیده است. پیرزن، دستان خود را می شوید و کمی به شکم زن فشار می آورد، تا موقع وضع حملش برسد. بعد بچه را از رحم زن، خارج و به فاصله ۵ سانتیمتر، از ناف بچه، بند ناف را با نخ کلفتی که دور آن می بندد از بچه جدا می کند و روی ناف را با مخلوط خاکستر و روغن، می پوشاند و روی آن را می بندد. دستیاران از بیرون چادر، آب گرم می آورند و بدن بچه را تمیز می کنند و به او لباس

زنان کولی در ماه های آخر بارداری خود از رفتن به شهر، یا ده برای فروش اجناس، ممانعت می شوند و شوهران و پیرزنان قبیله مانع می شوند، آنها به شهر یا ده بروند. این زنان، در ماه های آخر، در چادر می مانند و به وسیله پیرزنان قبیله نگهداری و مواظبت می شوند. اگر زنی در قبیله روزهای آخر بارداری خود را بگذراند و چیزی به وضع حمل او نمانده باشد، افراد قبیله تا زمانی که او فارغ از بارداری و زایمان نشده است به کوچ و جابجایی نمی پردازند و صبر می کنند، تا فرزند آن زن متولد شود و چند روزی هم صبر می کنند، تا زن راه بیفتد و حرکت برای او خطری نداشته باشد، آن وقت دست به کوچ می زنند و تغییر محل می دهند.

در هر قبیله، معمولاً پیرزنانی هستند، که در کار تولد و زایمان، مهارت دارند و در اثر انجام پی در پی این کار، مهارت هایی کسب کرده اند. شاید به ندرت اتفاق افتاده باشد، که یک زن کولی، به قابله تحصیل کرده، مراجعه کرده باشد. اکثر زنان کولی، در داخل و به دست یکی از پیرزنان قبیله، فرزند خود را به دنیا آورده اند. این پیرزنان که حقی به گردن یک یک افراد قبیله دارند، سخت مورد علاقه افراد قبیله می باشند و همگی، آنها را بسیار دوست دارند و احترام زیادی به آنان می گذارند. زنان باردار، مدتی قبل از تولد بچه تحت نظر این پیرزنان هستند و هر مشکلی، در زمینه بارداری برای آنان پیش آید، با این پیرزنان مطرح می کنند.

این پیرزنان، با دستوراتی که از سلف خود آموخته اند و با همان امکانات قدیمی، فرزندان کولی ها را به دنیا می آورند. در ماه های آخر اگر شکم زن باردار درد بگیرد این پیرزنان شکم او را با روغن بادام و یاروغن سبز که به شوهر زن سفارش می دهند، تا از هر کجا که شده فراهم کند، ماساژ می دهند و با انگشتان دست بچه را جابجا می کنند. این پیرزنان معتقدند، که اگر شکم زن در ماههای آخر درد بگیرد، نشان از این

حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری
خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه
منطقه
منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات
در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله
می باشد. من می توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

Location! Location! Location!
Why Do You Pay Rent?!

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.
I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com + DRE# 01071456



(408)366-2180 + (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA.95070



احتراما، مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا شما را به برنامه های متنوع دعوت می نماید
Address: 1433 Madison Street, Oakland, CA 94612



به همراه سخنرانی
مهندس عبدالعلی
بازرگان، با عنوان
"پاراداکس ملایمت
و شدت در پیامبر
رحمت"

Eid Mab'ath of the Prophet (pbuh):
May 14 at 6 p.m.
Farsi lecture by Mr. Abdulali Bazargan,
Dinner, and Prayer



"Rebel Music: Race, Empire and the New Muslim Youth Culture"
Book Reading with Hisham Aidi
Saturday, May 21 at 2 – 4 p.m.



به همراه
سخنرانی دکتر
محسن کدیور،
با عنوان "باز
خوانی عدالت
و امامت"

Eid Nimeh Shaban:
May 21 at 5:30 p.m.; Farsi lecture by
Dr. Mohsen Kadivar on "Revisiting Justice
and Leadership", Music, Prayer, and dinner



Sarbang Music Program (in Farsi)
on Iranian folk and classical music by
Mr. Mokhtabad, June 4 at 5 p.m.



شرح دیوان
شمس توسط دکتر
عبدالکریم سروش،
۳۱ می و ۴ ژوئن
ساعت ۳:۳۰
بعدازظهر

Dr. Abdolkarim Soroush's lecture
(in Farsi) on Rumi's Ghazaliat Shams:
Regular sessions are moved to May
21, and June 4 at 3:30 p.m.



"The post 9/11 climate", Book Reading with Deepa Iyer
Thursday, June 2 at 6 – 8 p.m.

خدمات رسمی مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا شامل عقد و ازدواج، طلاق، اسلام آوردن، و تدفین
مورد تایید دفتر حفاظت منافع

Official Services of ICCNC at 1433 Madison Street, Oakland, CA 94612 are included:



Marriage: The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



Divorce: The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



Joining to Islam: ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



Islamic Burial: The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of the Chimes in Hayward, California in the Muslim Section.



با آژاکس فوتبال بسته و دفاعی یوننس ایتالیا را درهم کوبیدند. در سال ۱۹۷۴ او به بارسلون فروخته شد. مبلغ قرارداد در آن روزها افسانه ای بود، «دو میلیون دلار» و او



ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

یوهان کرایف

خوب متولد می شوند یا آنها پرورش داده می شوند! او در فوتبال که یک شیفتگی جمعی بود، بارسلون را به برابری با رئال مادرید که بزرگ اروپا بود، رساند. وظیفه یک مربی خوب ساده کردن بازی برای بازیکنان است و این به آن معنی است که شما ابتکار عمل را به آنها نشان می دهید. وظیفه مربی ایجاد تعادلی است بین شناخت استعدادها و فرصت دادن به آنها.

کرایف وقتی مربی بارسلون بود در سال ۱۹۹۱ یک عمل جراحی قلب انجام داد. کرایف موفق ترین مربی تاریخ بارسلون است. او نه تنها ۱۱ جام را در ویتترین باشگاه نهاد بلکه بهترین مربیان امروزی دنیا را پرورش داد. فوتبال مدرن امروزی به او بسیار مدیون است.

پ گواردیولا، دیگو سیمونونه و آرسن ونگر، همه فلسفه او را در مربیگری تعقیب می کنند. دنباله مطلب در صفحه ۵۱

La Liga را با بارسلون برد. بعدها سزار لوئیس منوتی Cesar Luis Menotti مربی سابق بارسلون گفت: در جهان چهار سلطان در فوتبال دنیا بوده اند. آلفردو دی استفانو، پله، کرایف و مارادونا.

او دوسالی در فوتبال آمریکا برای کاسموس و لس آنجلس بازی کرد و بعد دوباره به هلند بازگشت. اما آژاکس پولی نداشت تا با او قرارداد ببندد و او به تیم رقیب یعنی Feyenoord فاینورد، پیوست و با این تیم قهرمان شد. او برای آخرین بار با فاینورد در عربستان و در برابر ال اهلی به زمین رفت و گل زد. بعد از بازنشستگی او به مربیگری روی آورد و تیم جوانان آژاکس را قهرمان اروپا کرد. آیا مربیان خوب کمک می کنند که استعدادها پرورش پیدا کنند! همیشه این سوال مطرح می شود و یا در حقیقت این بحث و جدل وجود دارد که بازیکنان

بود که گفته بود باید به دروازه حریف شوت زد در غیر این صورت گلی زده نخواهد شد. او بسیار سیگار می کشید و در ۶۸ سالگی به خاطر سرطان درگذشت. او در هر مسابقه برای آژاکس گل زد و یا گل ساخت. مشکل بود که برای او پستی را معین کرد، او همه جا بود و به هر نقطه ای از زمین سر می کشید. او در یک فصل در ۲۳ مسابقه، ۲۵ گل زد و آژاکس را قهرمان کرد. این سال ۶۷-۶۶ بود. او در همان سال مرد فوتبال هلند شد و به همراه مربی اش رینوس میشل، آژاکس را از یک تیم گمنام به یک تیم در سطح جهانی تبدیل کردند. آنها روش جدیدی را در بازی ابداع کردند، دید عالی او و حرکات بدون توپش حیرت آور بود. در سال ۱۹۷۲ آژاکس برای دومین بار قهرمان باشگاه های اروپا شد و در همان سال قهرمان باشگاه های جهانی او

وقتی او جوان بود چون پلنگ بچه ای که بسوی آفتاب دست دراز می کند، در پیراهن آژاکس آمستردام، فوتبال هلند را به جهانیان شناساند. یوهان کرایف در ۲۵ آوریل ۱۹۴۷ در یک خانواده فقیر متولد شد. مادرش رخت شوی باشگاه آژاکس بود و او با مادر به باشگاه می رفت تا در خانه تنها نماند. او خیلی جوان بود که نگاه ها را به خویش جذب کرد. او آغازگر طوفانی و غیرقابل مهار Total Football بود. مردی که در سالهای ۱۹۶۹، ۱۹۷۱ و ۱۹۷۳ مرد فوتبال اروپا شد و با تیم هلند فینالیست جام جهانی ۱۹۷۴ در برابر آلمان ها. باخت در آن مسابقه نهائی چیزی از ارزش های او کم نکرد، بلکه او را محبوب تر ساخت. او در آن روزها گفته بود، فوتبال خیلی ساده است اما این بسیار مشکل است که ساده بازی کرد و برآستی او ساده بازی می کرد، و هم او



SUNBAY CONSTRUCTION

طرح نظارت اجرا

انجام کلیه امور ساختمانی از ابتدا تا پایان کار

قیمت مناسب

مسکونی و تجاری

ارزیابی رایگان

با بیش از ۱۵ سال تجربه

- ♦ Design & Build
- ♦ New Construction
- ♦ Kitchen & Bath Remodeling
- ♦ Additions
- ♦ Home Furnishing



- ♦ طراحی و اجرا
- ♦ ساخت ساختمان جدید
- ♦ نو سازی حمام و آشپزخانه
- ♦ اضافه کردن اتاق، حمام و آشپزخانه
- ♦ در صورت تمایل، مبله کردن منزل



با مدیریت سعید یداللهی

Office:

(650) 946-2252

Cell:

(650)922-3462

قبل از هر گونه امور ساختمانی با ما تماس بگیرید!

www.sunbayconstruction.com ♦ info@sunbayconstruction.com

1144 Riverside Drive, Los Altos, CA 94024

Lic.#939679

کند با فریاد «ننه ننه» پا به فرار گذاشت. او بدو سگ ها بدو...
 بالطبع ما سگ زن های ده حرفه ای هم به دنبال آنها. پدرش هم با پال و کویال و آن همه زره و چکمه و کلی آهن آلات، جرینگ جرینگ کتان طاره (تاره)، به دست با صدای نخرآشیده «نترس نترس» گویان از عقب او به سختی شلنگ و تخته می انداخت و می آمد.

ضمناً از تیررس سب و لعن و ناسزای زن های محل هم به سبب ابن زیاد بودنش در امان نبود! چندتایی سگ هم با دیدن شکل و هیبت او بجانش افتادند، محشری به پا شده بود. به هر حبله ای بود سگ ها را که حس کرده بودند پا چه حرفه ای هایی طرف هستند، تار و مار کردیم. به آخر کوچه رسیده بودیم.

پسر حق هق کتان در گوشه ای خیس و بی حرکت مانده و می لرزید. خانمی که به علت سر و صدای گریه و پارس سگ ها و داد و هوار ما از منزل بیرون پریده بود، وقتی ماجرا را فهمید به طفل گفت:

«اگر کاری داری برو تو حیات دست راست. برو عزیزم نترس!»

ولی بچه شیر چون موش شده چنان بید لرزان همان جا مات ایستاده بود!

پدرش نهیب زد:

«آخه چرا وایسادی؟! معطل نکون، برو آزود بیا... مردم منتظرنا! دنباله مطلب در صفحه ۵۰»

طاره (۲) تاره، پر از آب یخ را به او می داد و ضمناً تا یادم نرفته یکی از تجهیزات جنگی «شمر» هم جلب نظر می کرد. چکمه و زره و کلاه خود به جای خود، ولی گویا سپر نازنیش در نبرد روزهای قبل آسیب دیده یا گم کرده بود. آن روز از یک قالباق اتومبیل «فورد» آمریکایی، سپری ساخته بود! هرچند مقداری «سیم و فتر و زلم زیمبو» به آن آویزان کرده، ولی علامت «فورد» از زیر رنگ های خاکستری بخوبی نمایان بود.

ما مشغول تماشای سپر قرن بیستمی «شمر» بودیم که بچه شیر روی گاری دستی داد زد:

«بابا دیگه نمی تونم...؟!»

«ابن زیاد» (۳) حیران که چه بکند؟! چون نواقلی و عوارض آن همه آب یخ خوردن باید پرداخت می شد!

اما دروغ از یک آبریزگاه عمومی و یا فروشگاه و یا رستوران مجهز...!

طفلکی با دیدن اولین «سیبیه» (۴)، با آن قیافه شتر گاو پلنگ از گاری دستی پایین پریده از میان جمعیت خودش را به وسط های «سیبیه» رساند که چشمتان روز بد نبیند، گله ای از سگان گرسنه و تشنه و هار و شیر آن شکلی ندیده، حمله کردند. بچه شیر که نزدیک بود از ترس فوجا



بچه شیر تعزیه!

می رفتند. نقش ها و لباس های مبدل و خواندن و مرثیه ها جالب و اثرگذار بود و استقبال هم شهری ها هم بی نظیر.

در انتهای دسته تعزیه داران، بچه شیری بود که روی گاری دستی پر از کاه نشسته مرتباً کاه بر سر می ریخت و این قسمت کار گویا از دست گریم سازان دررفته ناچاراً پوست شیر را از چند خیک شیر و قرمه، سر هم کرده بودند و حاوی پوست هم پسر بچه ده یازده ساله ای که هرچند کارش را به خوبی انجام می داد ولی در اثر گرما از این و آن آب خنک طلب می کرد، حق هم داشت.

جلد به اصطلاح شیر، کوک بندی شده و بدون منفذ بود! علاوه تیغه آفتاب عالم تاب مرداد ماه طوری می تابید که پسرک درون خیک روغنش کشیده می شد! پدرش هم در نقش «ابن زیاد» با قیافه لعنتی در ضمن «هل من مبارز» طلبیدن

در یکی از روزهای گرم ماه محرم در تابستان همچون ماه های رمضان در شهرک تیران از محله های نصف جهان یعنی «اصفهان» مرکز استان در قلب ایران تعزیه ای (۱) به همت مردان مسلمان با ایمان از پیر و جوان به نام گروه شبیه سازان (ماشاء الله به این همه آن!) برگزار می شد ایضاً شعر،

همه تعزیت دار و کار آگهان

نه از شهر «ری» بلکه از «اصفهان»

سخن دان و بازیگر و شعر خوان

همه شیر مردان نصف جهان

غرض از سسکه «آن» خاطره ای است از دوران کودکی مان که الان عرض می کنم خدمتتان!

با چند تن از برو بچه های محل برای دیدن «دسته» یا تعزیه به محله «تیرون» و «کروند»، از محله های شمال اصفهان رفتیم. گروه شبیه سازان در حین ایفای نقش از خیابان ها گذشته به مسجد سید



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴ (۴۰۸)

شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما



👉 کارت سبز، ویزای نامزدی

👉 امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

👉 ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

👉 تشکیل شرکت ها

👉 تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش کیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129

کند، می گوید «مگر میان زن و مرد فرقی هست».

پیام فیلم در کل روشن و قابل تمجید است و «ساره بیات» بازیگر نقش «فریبا»



ساره بیات

به خوبی این نقش را درک و ایفا می کند. صحنه نهایی فیلم، بهترین نتیجه گیری از یک جامعه است که وقتی فردی (اینجا یک زن روسپی) می خواهد با پشت سر گذاشتن گذشته اش زندگی شریفی را برای خودش فراهم کند، اجتماع این اجازه را از او سلب می کند و این «فریبا» نیست که در این بازی زندگی شکست می خورد، بلکه این جامعه است که با نپذیرفتن تغییر، بازنده می شود و وقتی «فریبا» با پشت کردن به دوربین راهش را پیش می کشد، این پشت کردن به تمام وعده و وعیدهایی است که جامعه به ساکنانش می دهد ولی نمی تواند به آنچه می گوید عمل کند. دنباله مطلب در صفحه ۵۱

او به خاطر فشار محیط و جامعه نمی تواند دست از شک و تردید خود نسبت به زنش دست بردارد و همین باعث می شود تا دائماً او را تحت نظر داشته باشد و حتی

گفتار او را مبنی بر این که کجا می رود و یا با چه کسی آمد و شد دارد را نمی پذیرد، بطوری که این شک سایه عمیقی روی زندگی آنها می اندازد تا جایی که زن را ناچار می کند تا تصمیم نهایی اش را، بدون آن که فیلمساز آن را نشان بدهد، در انتهای فیلم بگیرد.

داستان فیلم، نوشته «علی عسگری» قویست و «رافعی» توانسته با کفایت شخصیت زن و فیلمش را با محیطی که پیرامون او قرار می دهد به نحو احسن به نمایش بگذارد. زن که اینجا، نظیر اکثر شخصیت های زنانه فیلم های ایرانی بسیار قوی و هوشمند است، نمونه زن در جامعه امروز ایران است که با تمام فشارهایی که در یک جامعه مرد سالار بر او وارد می شود، اما از مردها استوارتر و سربلندر است و از این که آستین ها را بالا بزند و با رانندگی وانت مخارج زندگی و بیمارستان شوهرش را تأمین کند ابایی ندارد و بارها از این که بر او خرده گرفته می شود چرا این کار را می

«گلشیفته فراهانی» و «فصل فراموشی فریبا»

سعید شفا



فرد (در اینجا) باشد، کش دادن داستان لطمه دیگریست که به فیلم وارد می شود. این همان ضعفی است که فیلمسازانی که داستان فیلم یا پیوند فیلم را علاوه بر کارگردانی به عهده دارند مرتکب می شوند چون تاحد زیادی به آن چه مد نظر دارند احساس تعلق می کنند و برایشان مشکل است تا بی طرفانه با داستان یا صحنه هایی که گرفته اند روبرو شوند و بی مهلبا آنها را حذف کنند. برای همین فیلم «چوعیب» به کسالت می انجامد و آن ضربه ای را که باید با پیامش به تماشاچی منتقل کند از اواسط فیلم رنگ می بازد.

مشکل دیگر فیلم دیالوگ های طولانی و فیلمبرداری تاریک آن است که «چوعیب» از فیلمسازان اروپایی آموخته که در هر فیلمی کارگر نیست. بازی «گلشیفته فراهانی» مثل همیشه روان و تماشایی است، اما متأسفانه چهره شرقی او، در تمامی فیلم هایی که در خارج از ایران ساخته، نقش های مشابهی بوده که به او محول شده. این محدود شدن در یک سبک یا TYPE CAST او را از نقش های دیگر باز می دارد و اگر هم از این فضا خارج شود، برای تماشاگری که به نقش های شرقی او عادت کرده قبولش مشکل خواهد بود.

«چوعیب» با وجود اینکه شخصیت فیلمش را که خودش باشد به خوبی می شناسد ولی در عرضه این نقش زنانه موفق نیست و نمی تواند احساسات «ندا» را از ذهن خود به فیلم منتقل کند و فیلمی کسالت بار و ضعیف به وجود می آورد که دریغ از فرصتی که از دست می دهد.

در مقابل، فصل فراموشی فریبا، ساخته «عباس رافعی» از ایران، عمیقاً به درون دنیای یک زن نقب می زند و از دیدی نه مردانه، هرچند توسط یک فیلمساز مرد نوشته و ساخته شده، داستانی را مطرح می کند که از هر نظر دیدنی و قابل توجه است. فیلم داستان زنی روسپی است که با پشت کردن به حرفه ای که ناچاراً به آن وارد شده، با مردی که دوستش دارد ازدواج می کند ولی شوهر او با آگاهی از گذشته

آخرین فیلم «گلشیفته فراهانی» بازیگر ایرانی مقیم خارج- برو خانه- ساخته «جیهان چوعیب» کارگردان زن لبنانی که نخستین فیلم سینمایی او نیز هست، فیلمی نیمه اتو بیوگرافی درباره زندگی کارگردان فیلم است که فیلمنامه را هم نوشته. «ندا» بعد از سالها دوری از لبنان



گلشیفته فراهانی

و جنگی که بر آن حاکم بود به خانه اش باز می گردد. جایی که پدر بزرگ او خانه ای دارد ولی مشخص نیست او کجاست، آیا در جنگ کشته شده، قهرمان جنگی بوده یا چیزی دیگر. «ندا» به همراه برادرش سعی می کند خانه را که به علت عدم مراقبت به مخروبه ای تبدیل شده مجدداً قابل سکونت کند تا بتوانند آن را به نحوی به فروش برسانند. این اقدام به آنها فرصتی می دهد تا خاطرات کودکی را دوباره زنده کنند ولی باعث می شود تا «ندا» به خانه دل بستگی پیدا کند و برای فروش خانه تجدید نظر کند. محیط کوچک است و ساکنان محل که همه پدر بزرگ او را می شناسند هر کدام به طریقی با «ندا» و برادرش روبرو می شوند. برخی معتقدند پدر بزرگ آنها فردی شرور و پلید بود و برخی نظر مقابل دارند که به سردرگمی او برای شناسایی پدر بزرگش به ویژه زمانی که او به خاطر جنگ مجبور به ترک کشورش می شود می افزاید. این کنجکاو تا انتهای فیلم بدون پاسخی دقیق ادامه پیدا می کند و ریتم کند فیلم تماشایی آن را تا حدی دشوار می سازد.

اصولاً وقتی یک کارگردان تازه کار فیلمی می سازد، به ویژه اگر براساس زندگی خودش هم باشد، نمی تواند از تأثیر خاطرات و حوادثی که بر او گذشته پرهیز کند و همین به کار او لطمه می زند. بعد، برای بیان یک داستان، اگر فقط محدود به بخش بخصوصی از زندگی یک

کاوه میر شفیعی

Attorney at Law

وکیل رسمی دادگاههای کالیفرنیا و فدرال
با دانش و تجربه در امور ورشکستگی،
امور خانواده و امور تجاری و بازرگانی



Kaveh Mirshafiei, Esq.

مشاوره اولیه رایگان

♦ کلیه امور خانوادگی ♦ کلیه امور تجاری، بازرگانی،

و ثبت شرکت ها ♦ دعاوی مدنی

♦ Business Law ♦ Family Law

I am committed to providing you with excellent legal service within a culture that encourages innovative problem-solving!

To schedule your initial consultation, please call:

(408)663-6286

www.headwaylegal.com

4701 Patrick Henry Dr., Bldg. 6, Santa Clara, CA 95054

موفقیت و سقراط

مرد جوانی از سقراط رمز موفقیت را پرسید که چیست! سقراط به مرد جوان گفت که صبح روز بعد به نزدیکی رودخانه بیاید. هر دو حاضر شدند. سقراط از مرد جوان خواست که همراه او وارد رودخانه شود. وقتی وارد رودخانه شدند و آب به زیر گردنشان رسید سقراط با زیر آب بردن سر مرد جوان، او را شگفت زده کرد. مرد تلاش می کرد تا خود را رها کند اما سقراط قوی تر بود و او را تا زمانی که رنگ صورتش کبود شد محکم نگاه داشت. سقراط سر مرد جوان را از آب خارج کرد و اولین کاری که مرد جوان انجام داد کشیدن یک نفس عمیق بود. سقراط از او پرسید: «در آن وضعیت تنها چیزی که می خواستی چه بود؟» مرد جواب داد: «هوا» سقراط گفت: «این راز موفقیت است! اگر همانطور که هوا را می خواستی در جستجوی موفقیت هم باشی، بدستش خواهی آورد. رمز دیگری وجود ندارد.»

گفتم: «برنامه های تلویزیونی و رادیویی درست کنیم». گفت: «آره آره. تو سوال کن، من جواب میدم. نه من سوال می کنم تو جواب بده».

الان چند ماهی میشه که با عباس کار می کنم. در چند کروز هم که دعوت داشتیم باهم رفتیم جلسات روان درمانی به پا کردیم و پول و پوله حسابی به هم زده ایم. عباس ته صدائی هم داره. بعضی اوقات برای مریض هایی که با ما به کروز میان، آواز می خونه و بشکن میزنه و تصنیف های بد بد میخونه و همه با او همصدا میخوندند و بشکن میزنند و میرقصند.

بیزنس یعنی این که دکتر روانشناس باشی. هم عقلت پاره سنگ برداره و هم بتونی بر قلمدوش مردم از خودت دیونه تر سوار شی.

اسم من عباس بشکنی است. یادتون میاد من در تیمارستان در قسمت مردها بودم و از پشت پنجره برای شما که در قسمت زنان بستری بودید بشکن میزدم».

یک دفعه یادم اومد. بطرفش رفتم دستشو فشردم و گفتم: «آره آره حالا یادم اومد». عباس گفت: «شما کی مرخص شدید؟!».

گفتم: «الان یکی دو سه سالی هست که از تیمارستان مرخص شده ام. گاهی که دلم برای اونجا تنگ میشه میرم دور و بر تیمارستان قدم میزنم و یواشکی قلوه سنگی ور میدارم و بطرف شیشه اطاق نگهبان پرتاب می کنم و فوری میزنم به چاک. عباس، بشکنی زد و گفت: «مرحبا، مرحبا».

بعد فکری کردم و گفتم: «خوب حالا بیا باهم به بیزنس بزنیم». گفت: «چه بیزنسی؟!»



نوشخند و پوزخند لبخند و زهرخند

عترت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

بشکنی

چیزا رو عوض می کنند چرا فکری به حال سایر اعضا بدن ما نمی کنند. ما که از بس ویاگرا خوردیم کور شدیم».

خلاصه آنها را حسابی راهنمایی می کنم. برنامه های تلویزیونی هم دارم که در آنجا هم روزی یک ساعت مشکلات روانی و جنسی بیمارانش را حل می کنم. باورتون همیشه که آنها بدون چون و چرا حرفهامو قبول می کنند و با گرفتن شماره تلفنم پول حسابی هم به حسابم می ریزند. یک روز در مطب منتظر بیمار آخری بودم که در باز شد و مرد میانسالی وارد اطاق شد. چقدر آشنا به نظر می رسید. اسمشو پرسیدم. گفت: «اسم من عباسه. چطور منو بجا نمیاری!».

گفتم: «قیافه خیلی آشناست اما نام فامیلی تون رو بیاد نمیآرم».

از جاش بلند شد دوتا بشکن زد و گفت:

یکی از مدارکی که از مالزی در دانشگاه کوآلامپور توسط خاله جانم گرفته ام کارشناسی روابط جنسی است. اولین باری که خاله جان این مسئله را مطرح کرد گفتم: «وای خدا مرگم بده این خیلی بد عنوانیه».

خاله جان پوزخندی زد و گفت: «خیلی هم خوب و امروزی پسند. قول میدم که هم خیلی پولدار بشی و هم خیلی مشهور».

حالا از صدقه سرخاله ام مطب بزرگی دارم. در این مطب چند اطاق مخصوص درست کردم. توی هر اطاق موزیک های متفاوت و اصیل ابرونی زده میشه. اطاق ها نیمه تاریک و خیلی رمانتیکه. بیشتر مشتریهام خانم ها و آقایون بالای هفتاد سال هستند که از گرفتاریهای ناشی از مسائل جنسی رنج می برن. یکی از بیمارانش که هشتاد سال داره. یکروز پرسید: «خانم دکتر در این مملکت که قلب و کلیه و همه



Silicon Valley TaxSavers, Inc.

دفتر خدمات اجتماعی

لیدا کوچصفهانی

کار را به کاردان بسپارید!



Not a Law Office

- ✦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ✦ دریافت حقوق پرستاری
- ✦ اخذ تابعیت آمریکا (بدون امتحان) برای واجدین شرایط
- ✦ دریافت گرین کارت از طریق خانواده و ازدواج
- ✦ تنظیم فرمهای اداره مهاجرت و پناهندگی
- ✦ اخذ ویزای نامزدی
- ✦ مدیکر و مدیکل، SSI
- ✦ گرفتن وقت از سفارت آمریکا جهت ویزای توریستی
- ✦ اخذ پاسپورت سفید

(408)269-7283

lida.taxesavers@gmail.com

1777 Hamilton Ave., Suite 1100, San Jose, CA 95125



مشاور مالی و مالیاتی

Accounting, Auditing & Tax Services

سرویس مطمئن - قیمت مناسب - توجه کامل به نیازهای شما



خدمات دفتر داری

مشاوره و برنامه ریزی مالی و مالیاتی

رسیدگی و جوابگویی در حل اختلافات با مراجع مالیاتی

تهیه و تنظیم اظهار نامه های مالیاتی (شخصی و شرکت ها)

- ✦ Tax Planning
- ✦ Tax Return Preparation
- ✦ Business Bookkeeping
- ✦ Tax Problem Resolution



Responsive to Your Needs

Reliable Service Reasonable Rates

www.mytaxmd.com

Tel: (408)236-2444 Fax: (408)236-2484

3550 Stevens Creek Blvd., Suite 330 San Jose, CA 95117

در توصیف رفتار و کردار و خصوصیات اخلاقی شوهرش چنین می سراید:
هم صحبت من طرفه شوهریست
 شوهر نه، که بر رفته آذریست
 باریک و سیاه و بلند و سخت
 در دید من چون صنوبریست
 در روی سیاهش دو چشم تیز
 چون در شب تاریک اختریست
 انگیخته ریشی سیاه و سپید
 بر گونه تاریک لاغریست
 ریشش به بناگوشم آن چنانک
 در مردمک دیده نشتریست
 بر گردن من چون طناب دار
 پیوسته از آن دست چنبریست
 گویی ملک الموت عالم است
 یا از ملک الموت، مظهریست
 اسب است و تفتنگست و پول و پول
 گر در نظرش نقش دلبریست
 فتنه است به جنگاوری چنانک
 او یک تنه گویی که لشگریست
 بدخواه به روس است و انگلیس
 وز دولت رومش تنافریست
 گر گویمش ای مرد! من ز منم
 زن را سخن از نوع دیگرستیست
 من از در صلح نه اهل جنگ
 و ر خود به مثل جنگ زرگریست
 آسایش روح لطیف زن
 فرزندی و عشقی و همسریست
 دنباله مطلب در صفحه ۵۱

جدال و کشمکش. مادرم به ارزش پول واقف نبود و پدرم برعکس پول دوست و تاحدی ممسک بود. مادرم از مکتب خانه به خانه شوهر رفته بود و پدرم از میدان جنگ و خونریزی به کانون خانوادگی قدم گذارده بود. آن از این توقع عشق و علاقه و کرم و همنوایی با فراط داشت و این از آن منتظر حدّ اعلاّی خانه داری و شوهر ستایی و صرفه جوئی و فرمانبرداری بود...»

طبع حساس شاعرانه و روح مهر جوی ژاله در زندگی با ناکامی سختی روبرو شد که در سراسر حیات مایه غمی دیرپای در اشعار او شده است. وی زندگی را در هاله ای از زیبایی و عشق و دل نوازی تصور می کرد و با کسی میزیست که از این عوالم خبری نداشت. دیوان او که پیش روی ماست حاوی اشعاریست که بازتاب رنج ها و تنهائی شاعر است.

از بسیاری جهات زندگی و ناکامی های این شاعر حساس و خوش قریحه شباهت بسیار با زندگی شاعر بزرگ دیگری دارد که پروین اعتصامی است. پروین نیز در زندگی زناشویی روی خوش و خرمی ندید و پس از سه سال از شوهرش جدا شد. هر دو این بانوان نام آور ادب فارسی از خلق و خوی همسران خویش خوشنود نبودند و در نهایت نیز راه جدائی پیش گرفتند. ژاله

سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش:
مهندس پرویز نظامی



ژاله قائم مقام فراهانی

از ورای اشعارش روشن و هویدا است. در سن شانزده سالگی چنانکه رسم آن روزگاران بود او را به مردی چهل و چند ساله که در شکار و جنگ آوری متخصص و مهارت بسیار داشت ولی از علم و دانش و فرهنگ و ادب تقریباً به کلی عاری بود. شوهر دادند. نام این مرد علی مرادخان میرینج از روسای خوانین بختیاری بود. اهل شکار و تفریح و مسافرت و جنگ و عاری از ذوق و ادب.

ازدواج ژاله با علی مرادخان از ابتدا با نامرادی و اختلاف توأم بود. یک پیوند ناجور که ژاله نام آن را «وصلت سیاسی» گذارده بود و سرانجام نیز پس از هفت سال زناشویی به جدائی منجر گردید. حاصل این ازدواج پسری بود که نامش را حسین گذاشتند و بعدها به حسین پژمان بختیاری معروف گردید. حسین که ذوق و قریحه شاعری را وضوحاً از مادر به ارث برده بود در زمره شاعران بزرگ فارسی در عهد معاصر درآمد که در فصل های بعد، از این شاعر نامدار صحبت خواهیم کرد.

عالمتاج که هرگز روی سعادت را در زندگی زناشویی ندید حتی از نام خود نیز ابراز انزجار می کرد:

**تاج عالم گر منم بی گفت و گوی
حاکم عالم بر سر عالم کنید**

ژاله به علت روشنفکری و جهان بینی ویژه خود از عدم برابری حقوق مرد و زن و تضییقات و تبعیضات و مظالمی که بر زنان در جامعه آن روز ایران می رفت سخت در رنج و عذاب بود و این رنج و درد را این چنین ابراز می کرد:

**بسته در زنجیر آزادیست سر تا پای من
برده ام ای دوست و آزادی بود مولای من
از تو گر برتر نباشد جنس زن مانند توست
گو، خلاف رای مفرو تو باشد، رای من**

**در ره احقاق حق خویش و حق نوع خویش
رسم و آئین مدارا نیست در دنیای من**

پژمان بختیاری در مقدمه ای که بر دیوان اشعار ژاله نوشته است، شمه ای از شرح حال و زندگی ناسازگار پدر و مادرش را چنین نقل می کند: «مادرم در آغاز جوانی بود و پدرم در پایان جوانی، مادرم اهل شعر و بحث و کتاب بود و پدرم مرد جنگ و

زندگانی چیست نقشی با خیال آمیخته
راحتی با رنج و عیشی با ملال آمیخته
عیش و نوشش جمله در کین و حسد بگداخته
زر و مالش جمله با وزر و وبال آمیخته
پر تو لرزان امید، این چراغ زندگی
شعله ای زیباست با باد محال آمیخته
اصل امکان چیست، وین انسان کبراندوز کیست
قصه ای از هر طرف با صد سؤال آمیخته
آن بلند اختر سپهر و این تبه گوهر زمین
هیچ در هیچ و خیال اندر خیال آمیخته
هر یقینش با هزاران ریب و شک در ساخته
هر یقینش با هزاران ریب و شک در ساخته
مرگ دانی چیست؟ درسی با هراس آموخته
یا سکوتی جاودان یا قیل و قال آمیخته
الغرض گر نقش هستی را نکو بیند کسی

یک جهان زشتی است با قدری جمال آمیخته
این ابیات دل انگیز، عمیق و فلسفی که با یک دنیا حقیقت و واقعیت «آمیخته» از زبان شاعری بزرگ و برجسته از دوران معاصر است که با نهایت تأسف در جامعه ادبی به ویژه در میان عموم مردم این سرزمین گمنام و ناشناخته مانده و از ارج و مقام ادبی او می توان گفت که تقریباً همگان ناآگاهند.

عالمتاج قائم مقام فراهانی متخلص به «ژاله» از مردم فراهان و نواده پسری میرزا ابوالقاسم فراهانی وزیر دانشمند، ادیب و کاردارن محمدشاه قاجار و مادر نویسنده و شاعر و سخنور نامی پژمان بختیاری است.

این بانوی شاعر در سال ۱۲۶۲ شمسی در فراهان اراک دیده به جهان گشود. پدرش میرزا فتح الله نبیره قائم مقام بزرگ و مادرش مریم خانم، دختر معین الملک. چنانکه رسم خانواده های متعین و بزرگ بود عالمتاج را در سن پنج سالگی به مکتب و معلم سپردند. این کودک با استعداد و بسیار باهوش به سرعت زبان و ادبیات عربی و فارسی، منطق، فلسفه، معانی و بیان و خط و انشاء و مختصری نجوم و هیات، نقاشی و هنرهای دستی را آموخت.

علاقه وافر او به دانش اندوزی و تحقیق و مطالعه در تمام زندگی پر از رنج و حرمان و تلاطم اش با او بود. کتاب های ادبیات، تاریخ، رمان و دیوان اشعار شاعران گذشته را با شوق و علاقه فراوان مطالعه می کرد. با اشعار تقریباً اکثر شاعران متقدم و متأخر چون مولوی، سعدی، حافظ، خاقانی و غیره آشنائی کامل پیدا کرد و این آشنائی به خوبی

آیا از درد آرتروز رنج می برید؟

آرتروز ۳۰۰ میلی گرم
زندگی جدیدی را به شما هدیه می دهد!



مزایای استفاده از کپسول آرتروزن (عصاره آوآکادو و سویا)

- * کمک به کاهش دردهای آرتروز (زانو، گردن، کمر، دست)
- * کمک به جلوگیری از تخریب غضروف ها و کاهش درد مفاصل
- * مصرف روزانه فقط یک عدد کپسول آرتروزن ۳۰۰ میلی گرم
- * عرضه بدون نسخه در آمریکا



آغاز زندگی جدید با کپسول آرتروزن ۳۰۰ میلی گرم

We are dedicated to provide all natural health supplemental health products to all our customers in order for them to achieve a healthy, balanced and comfortable lifestyle.

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما در شرکت آروین تماس بگیرید!

(408) 931-6054 * (408) 564-8674

www.arthrocen.com * sales@arvinamerica.net

2383 Pruneridge Ave, Suite 4, Santa Clara, CA 95050

منطقه فضول آباد

برات متاسفم

ما ایرانی ها وقتی یکی را خیلی دوست داریم که میزانه کاری را خراب می کنه یا به کاری را که باید ادامه بده ولش میکنه، همین که او را دیدیم، اول کار اشتباهش را بیادش میاریم و بعد با دلسوزی تمام بهش می گیم برات متاسفم! کجاها اینو می گیم اینجاها

مرد حسابی، شش سال با هر بدبختی که بود درس پزشکی خواندی، حالا که سال آخره و داری دکتر میشی، ولش کردی؟! آن هم به بهانه های بی معنی؟! برات متاسفم...
چند بار بهت گفتم وقتی پشت رل ماشینی، تمام هوش و حواست باید متوجه رانندگیت باشه. این حرف منو گوش نکردی تا زدی ماشینت را له و لورده کردی. شیش ماه هم هست که افتادی تو بیمارستان. واقعا برات متاسفم...

می دانم با این همه استعداد هر جا بری موفق، اما چه فایده! هر کاری را شروع کنی خیلی زود بالاخره با یکی درگیر میشی و عذرت را میخوان. زبون خوش داشته باش. این بار هم برات متاسفم...

تو نویسنده خوبی هستی. همه هم اینو می دونند، اما چرا این قدر بدقولی؟! دیروز مدیر مجله تان منو جلو سینما دید و به من گفت این پسر برادرت ما را خفه می کنه تا مطلبش را بنویسه و هر هفته بیاره! چکار کنیم با او؟! بهر حال باز هم عذرت را میخوان. برات این بار هم متاسفم...

تو که آدم فهمیده ای هستی و درس خوندی، این چه قیافه ای که هر روز با این ریخت آشفته و درب و داغون از خونه میزنی بیرون؟! چکار کنم جز اینکه بگم برات متاسفم...
تو که آدم بدی نیستی. چرا مرتب به بابات که تنهاست سری نمی زنی؟! او جز تو کسی را نداره. یه وقت می بینی در تهایی از بین میره، رو سیاهی میمونه. نکن، مرتب بهش سر بز. پدر بزرگواری داری. او تو را به این درجات عالی رسانده، البته به اتفاق شادروان مادرت. اگر همین رویه غلط را ادامه بدی برات واقعا متاسفم...

که اولین مطلب درباره شعر نو در این روزنامه چاپ شد و آن را «نوعی شعر که فی الحقیقه واسطه بین شعر و نثر است تعریف کردند.» تا سال ۱۲۸۸ قمری که نیمه سلطنت پنجاه ساله ناصر الدین شاه شده است حدود ده روزنامه در ایران منتشر شده بود.

چند اختراع در آمریکا: آفتومات- آسانسور-خودرو با نیروی بخار-خودرو برقی-ترانزیستور-تفنگ دوربین دار-تلفن-پل معلق-تلویزیون رنگی-زیپ-زیر دریایی اتمی هفت تیر-مسلح-کنتور برقی-بنزیر سبک-تلگراف-دوربین سینما-الکترو موتور برقی

چند اختراع در انگلیس: کبریت-گوشی پزشکی-آبکاری برقی ماشین نساجی-جت-توربین بخار-ماشین درو-ماشین نخ رسی-ماشین شخم زنی-ماشین تحریر ابتدایی-منته برقی-ماشین بخار-تانک-آرّه برقی
اختراع در آلمان: موتور کمپرسی-موتور دیزل-الکترو موتور-چاپ رنگی-اجاق برقی
اختراعات در چند کشور دیگر: میکوسکوپ (هلند)-لامپ نئون (فرانسه)-ماشین حساب (فرانسه)-کمباین (روس)-ریل راه آهن (سوئد)-تلسکوپ (ایتالیا) **دنباله مطلب در صفحه ۵۵**

قانونی کتاب ها و روزنامه ها را حذف کند. جالب این جاست که شاه دلیل این فرمان را سلامت اخلاقی کودکان و نوجوانان ذکر کرده است. صنیع الملک تا سال ۱۲۸۳ قمری که زنده بود به طور جدی به فعالیت سانسور اشتغال داشت. روزنامه دولت علیه ایران، برای اولین مرتبه «ستون مرحومین» را راه اندازی کرد و در آن اخبار فوت، مجالس ترحیم و تسلیت را چاپ کرد.
در سال ۱۲۸۳ قمری چند روزنامه جدید متولد شدند. «روزنامه ملتی» اولین روزنامه ادبی ایران و «روزنامه علمیه دولت علیه ایران» اولین روزنامه علمی تاریخ مطبوعات ماست. روزنامه علمیه دولت علیه ایران اولین روزنامه علمی ایران و اولین روزنامه ای بود که در یک مدرسه منتشر می شد. محل انتشار این روزنامه دبیرستان معروف دارالفنون بود و بخشی از نوشته های این روزنامه به زبان های عربی و فرانسوی چاپ می شد، به همین خاطر باید آن را اولین روزنامه چند زبانه ایران هم بدانیم. انتشار این روزنامه بارها دچار وقفه شد. یکبار سیزده ماه و بار دیگر هشت ماه منتشر نشد.
آخرین نکته درباره این روزنامه این است

مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکتوبندی

فریمان-کالیفرنیا

e-mail: ha@makvandi.com



می گویند. چرایش را هم خواهیم گفت.

در این دهه:

♦ دانشگاه شریف، علم و صنعت، دانشگاه امیرکبیر، دانشگاه های اصفهان، اهواز، تبریز، ارومیه، شیراز، کرمان، بلوچستان، بیرجند، مازندران، گیلان و تربیت معلم تأسیس شدند.

♦ هتل استقلال، هتل لاله و هتل های بنا گردیدند.

♦ تلویزیون ملی ما راه اندازی شد.

♦ شاعرانی مانند اخوان، فروغ و شاملو ظهور کردند.

♦ بیشتر آثار گلستان، ساعدی و گلشیری در این دهه نوشته شد.

♦ در این دهه انتشارات: فرانکلین، امیرکبیر و خوارزمی تأسیس گردید.

♦ نویسندگانی مانند نعلبندیان، بیژن مفید و اسماعیل خلیج در این دهه پدیدار شدند.

♦ تالار رودکی، تئاتر شهر و ارکستر ملی تأسیس و راه اندازی شدند.

♦ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و انجمن فلسفه و حکمت در این دهه تأسیس و فعال شدند.

♦ اندیشه های سیاسی و ضد استبدادی و ضد استعماری پدید آمد و بیداری بیشتر شد.

سانسور در مطبوعات از کی شروع شد

اولین دستور سانسور در مطبوعات ایران سال ۱۲۸۰ قمری توسط ناصرالدین شاه صادر شد. به صنیع الملک فرمان داده شد تا شخصا مطالب غیر اخلاقی و غیر

ما از آزادی برخوردار نیستیم

در ژانویه ۱۹۷۴ گروهی از چریک های M1۹ یا نهضت ۱۹ آوریل اسلحه به دست و در روز روشن وارد موزه بوگوتا، پایتخت کلمبیا شدند و شمشیر سیمون بولیوار قهرمان ملی کلمبیا را که در آنجا نگهداری می شد، ربودند. با این حرکت نمادین در عین حال که درصدد بودند قدرت خود را به دولت نشان دهند می خواستند بگویند که اقدامات آنها ملازم اقداماتی است که سیمون بولیوار برای آزادی سرزمین کلمبیا به انجام رسانیده است.

چریک های نهضت نوزدهم آوریل در نامه ای که از خود در موزه به جا نهادند از جمله نوشته بودند: «ما از آزادی برخوردار نیستیم. در این سرزمین هیچ کس آزادی ندارد. ما مردم آمریکای لاتین در گرسنگی به سر می بریم. بی عدالتی ما را به این روز انداخته. زنجیرهایی که روزی اسپانیایی ها بر دست و پای ما بسته بودند و بولیوار آنها را پاره کرد اکنون بار دیگر به ضرب دلارهای آمریکایی بر دست و پای ما بسته شده است. به همین دلایل جنگ بولیوار ادامه دارد. بولیوار نمرده است. شمشیر او که تاکنون در موزه خاک می خورد اکنون صیقل پیدا کرد و در دستان ما قرار دارد.»

(نقل از مقدمه کتاب گابریل گارسیا مارکز ترجمه احمد گلشیری)

دهه چهل

اول بگویم این دهه را دهه تناقضات هم

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM

We never close, Open 24 / 7
1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058

به دستش میدادند و شاگرد مشهدی علی بقال کاسه خالی ماست را بی سنگ ترازو کردن پر می کرد، زن هیچ نگاه مهتری به هیچ یک از آنان نداشت. او فقط با بچه های تازه بالغ شده کوچه های اطراف که در آن کوچه پهن والیبال می زدند، بگو و بخندی داشت و دیگر هیچ و همه آنها را از دم ذلیل مرده خطاب میکرد. در بعد از ظهرهای گرم تابستان وقتی ما صدای «چالاپ چولوپ» در آب افتادنی را میشنیدیم، میدانستیم که نوبت یکی از بازیکنان است که سرو را آنقدر بلند بزند که توپ توی حیاط آخر کوچه سوت شود و لحظه ای بعد وقتی بچه خاطی به در می کوفت، او را می دیدیم که از لای در سرک میکشید با موهای خیس و پیراهنی که چون پیراهن زهره و سوسه گر، «زهره و منوچهر» ایرج میرزا، به بالایش طوری چسبیده بود که پست و بلندی همه پیدا شده و آنچه نهان بوده هویدا و با ملامتی دعوت کننده و هوس انگیز جیغ می زد که: «ذلیل مرده بیا تو توی تان را بردار»... و وقتی حریف کمی بعد سبک و با سایه ای نمناک از اندام خیس زن بیرون می آمد، خنده ای گویا بر لب همه می نشست و آنگاه هر کس نوبت سوت کردن توپ سرورا در روز یا روزهای بعد، در ذهن می شمرد و به یاد می سپرد. **دنیاله مطلب در صفحه ۵۶**

و گاه در دست پاکتی داشت شاید پر از میوه ای که از طوفان چرخهای چراغ زنبوری دار خریده بود. او زنی داشت که می گفتند از طرف سه راه طرشت و آنسوترها آورده است. شاید یکی از دختران باغبانهای توتستانهای آن روز بود. زن حداقل چهار سال از او کوچکتر بود، با تن و توشی پیچیده و اندامی پر و پیمان به مانند همه دختران نیمه شهری یا حاشیه شهری آن روزگار. گفته می شد که این شاید هشتمین یا نهمین زن مرد صاحب خانه است. خانه ای که در ورودی آن به یک هشتی تاریک باز می شد و حیاط دراندشتی داشت که یک عمارت کلاه فرنگی با ایوانی بلند در انتهایش ساخته شده بود و آب نمائی استخرواره وسط باغچه های با شمشاد نعنائی مرزبندی شده آن قرار داشت.

زن خانه هر وقت نیمه چادری بر سر، نیمه چادر برای آنکه این پوشش را سلخته وار به سر مینداخت و گوشه دستک آن را به دندان میگرفت، از خانه به در می آمد، همه چشمهای هیز محله، ساقهای پیچیده و اندام خوش و بالای بلندش را می پائید. با آنکه شاطر آقا و خمیرگیر و خلیفه در نانوائی نان دو آتشه خشخاشی را زودتر از وقت مقرر و خارج از نوبت

یادداشت‌های با تاریخ

صدرالدین الهی



یک حکایت بی نتیجه در دو قسمت

شازده الک دو لک میرزا (۱)

موی سر و ابرو و صورت را به کمک رنگ، چنان سیاه می کرد که «شب شبه گونه روی شسته به قیر» فردوسی بر آن رشگ میبرد. با اینهمه ریزه قامت و خروس آوا بود. در تمام مدت هفته در اولین ساعات روز، کیف چرمی قهوه ای رنگ کهنه ای به دست از خانه بیرون میآمد. گشاد گشاد قدم بر می داشت چنان که می فهمیدی هنوز فتقش را رتق نکرده است. جلو ایستگاه کلانتری، سوار اتوبوس بازار می شد و می رفت. می گفتند که در وزارت دادگستری کاره ای است و چون قاضی نبود، یقیناً از اجزای اداری عدلیه بود. فرضا منشی یک شعبه بازپرسی یا بایگان اداره کل بایگانی. او در دیرترین ساعات روز تنگ غروب یا اول مغرب با همان کیف چرمی به خانه بازمی گشت

یک کوچه آنطرف تر از کوچه ای که خانه پدری ما در سرچشمه تهران در آن قرار داشت، کوچه بن بست پهنی بود که جان میداد برای والیبال بعد از ظهرهای تابستان. طول کوچه کمتر از کوچه های دیگر بود و عرضش بیشتر. کف کوچه هم به خرج ساکنان اسفالت شده و صاف و بی دست انداز بود. ساکنان این کوچه مردمی بی آزار بودند و شرارتهای بچه ها را تاب می آوردند.

خانه ای که در انتهای کوچه قرار داشت و تمام عرض کوچه را در برمی گرفت، صاحبی داشت با رفتاری غریب. مردی بود از شصت گذشته با ابروانی به هم پیوسته که در روزگار ما به آن ابروی قجری می گفتند. سیبل برتافته ای داشت از نوع سیبل مردان عصر ناصرالدین شاه و



www.parsequalitycenter.org

A BIA Accredited Agency

501 (C)(3) Nonprofit Organization

تلفن تماس برای تعیین وقت در شمال کالیفرنیا

408-261-6405

Pars Equality Center
1635 The Alameda
San Jose, CA 95126

تلفن تماس برای تعیین وقت در جنوب کالیفرنیا

818-616-3091

Pars Equality Center
4954 Van Nuys Blvd., Suite 201
Sherman Oaks, CA 91403

Immigration & Citizenship Services

ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم
(به زبانهای فارسی و انگلیسی)

- کسب تابعیت (سیتی زن شیپ)
- کارت اقامت دائم (کارت سبز)
- درخواست مهاجرت خانوادگی
- تمدید کارت سبز
- مجوز اشتغال
- معافیت از پرداخت هزینه

نخستین مشاوره رایگان میباشد

ملاقات و مشاوره فقط با وقت قبلی میباشد

شما آسیب میزند: برای بهره برداری درست از تخصص و گواهینامه های شغلی و کاری خود و بهره مندی از مزایای لازم، داشتن کردیت خوب بسیار ضروری است.

۱۳- شما با مشکلات مالی بیشتری روبرو می شوید: وقتی شما به خاطر نداشتن کردیت خوب مجبور به پرداخت مبالغ بهره بالاتر و خریدهای گرانتر باشید مسلماً بسیاری از درآمدهای خود را هزینه خواهید کرد و این شما را با کمبود بیشتر منابع مالی روبرو میکند.

۱۴- استرس شما افزایش پیدا می کند: تمام لطمه های بدی که نداشتن کردیت خوب به شخص وارد می کند مانند نداشتن شغل و درآمد مناسب، خانه خوب، اتومبیل مورد نیاز، ... منجر به ایجاد و افزایش استرس و نگرانی های بیشمار خواهد شد.

۱۵- کیفیت زندگی شخص نزول پیدا کرده و شخص با کردیت بد، فقیرتر خواهد شد: همه عوامل فوق دست به دست هم میدهند تا شخص دارای کردیت بد را در مسیری با سراسیمگی تند به سمت نابودی، فقر و از دست دادن کیفیت زندگی سوق دهند.

کارهایی که بسیار سخت و طاقت فرسا و با درآمد پائین هستند.

۹- کردیت بد، بازدارنده شما در روند رشد و شروع دوباره زندگی تان خواهد بود: اگر شما دارای کردیت خوبی نباشید و برای شروع دوباره زندگی شغلی و کارهای خود نیاز به دریافت وام از وام دهندگان باشید آنها با پرداخت وام های حتی کوچک به شما نیز مشکل خواهند داشت و بدین ترتیب شما نمی توانید کار جدیدی را آغاز نمایید.

۱۰- بابت وام، بهره بیشتری را باید پرداخت کرد: مسلم است که افرادی که کردیت خوبی ندارند مجبور و محکوم به پرداخت درصد بیشتری برای قروض خود هستند و این خود روز به روز اوضاع اقتصادی آنها را پیچیده تر می نماید.

۱۱- تسهیلات زندگی مانند آب و برق را از دست خواهید داد: اگر شما کردیت خوبی نداشته باشید ادارات آب و برق از قرار دادن تسهیلات لازم به شما سرباز خواهند زد و بدین ترتیب ابتدایی ترین تسهیلات زندگی را در اختیار نخواهید داشت.

۱۲- به جواز شغلی یا گواهینامه مهارتی

ترمیم، تصحیح،
بهبود و افزایش کردیت
آرین اقبالی
arian@enrichfin.com



۱۵ صدمه که کردیت بد میتواند به شما وارد کند

همه ما کم و بیش با اثرات منفی کردیت بد و نداشتن پشتوانه اعتباری آنهم در زندگی آمریکایی آشنا هستیم. طبق تحقیقات و پژوهشهای انجام شده، کردیت بد میتواند ۱۵ صدمه و لطمه ی عجیب را به شخصی که از این اعتبار برخوردار نیست یا آنرا از دست میدهد وارد کند و این ۱۵ صدمه عبارتند از:

کنید، کردیت بد مانعی خواهد بود بر این حرکت و پیشرفت.

۴- هزینه های بیمه اتومبیل افزایش خواهد یافت: اگرچه در بعضی ایالت ها این مسئله غیرقانونی است اما بعضی کمپانی های بیمه اتومبیل به سابقه کردیتی شخص در

پرداخت های ماهیانه اهمیت میدهند. واضح است که بیمه از ضروریات زندگی فردی است که برای کار خود نیازمند راندن یک وسیله نقلیه است.

۵- قیمت بیمه املاک را زیاد خواهد کرد: در بسیاری از ایالت ها در صورت نداشتن کردیت خوب، افراد محکوم به پرداخت مبالغ بیشتری برای بیمه املاک خود هستند.

۶- دریافت وام مجدد، شما را دچار زحمت و دردسر خواهد کرد: واضح است که اگر شما در پرداختهای قبلی خود دچار تاخیر شده و مبالغ بدهی فراوانی دارید که منجر به ایجاد یک کردیت بد برای شما شده اند، وام دهندگان از پرداخت مجدد وام به شما سرباز زده و یا آن را به سختی می پذیرند.

۷- مشکلات اجاره ای برای شما ایجاد میکند: نداشتن کردیت خوب، به طور حتم مشکلات جدیدی را جهت اجاره محلی برای زندگی و یا کار برای فرد ایجاد می کند. مالکین از دادن اجاره به چنین افرادی پرهیز می کنند.

۸- شغل های سخت و شاید بتوان گفت ترسناک انتظار دارندگان کردیت بد را می کشند: اگر کردیت و اعتبار خوبی ندارید منتظر باشید که صاحبان حرفه و مشاغل خوب و پر درآمد از پیشنهاد کار به شما پرهیز کرده و شما مجبور به انجام کارهایی خواهید شد که هر لحظه باید نگران از دست دادن آنها باشید یا



۱- ارتباطات و روابط عاطفی و خانوادگی شما را نابود میکند: در صورت نداشتن اعتبار، بدیهی است که روابط دوستی و خانوادگی میتواند تحت الشعاع قرار گیرد. قطعاً اگر کسی در پرداخت بدهی های کردیت کارت خود دیر کرده و تأخیرهای طولانی و مکرر شده، میتواند در پذیرش مسئولیتهای اجتماعی خود نیز کوتاهی کرده و یا به خاطر اینکه نمیتواند بدهی های خود را باز پرداخت نماید، دچار کم حوصلگی و بدخلقی شده و با اطرافیان خود دچار مشکلات رفتاری و احساسی گردد.

۲- کردیت بد، دستیابی به پول را در مواقع ضروری و اورژانسی از بین میبرد: مسلماً در صورت نداشتن اعتبار نه قادر به دریافت وجوه نقد از کردیت کارتهای خود بوده و نه قادر به دریافت این وجوه از جانب دیگران هستید و در چنین مواقع اضطراری، دیگران هم به شما وجوه نقدی قرض نخواهند داد.

۳- برای شما محدودیت در حرکت و جابجایی ایجاد میکند: در صورت نداشتن اعتبار و کردیت نه تنها سفر کردن و جابجایی های مسافرتی ثقیل خواهند شد بلکه مهمتر از آن باعث محدود شدن قدمهای بعدی در زندگی و پیشرفت مالی تان خواهد گردید. به عنوان مثال اگر بخواهید در شغل جدیدی مانور بدهید و یا فعالیتی را آغاز کرده و یا در پروژه ای سرمایه گذاری



سازمان خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

ما با سال ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می دهیم!

Iranian Legal Services

Non-Attorney

خدمات سوشیال سکيوریتی و امور مهاجرت

- ♦ مدیکر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکيوریتی (SSI)
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق خانواده
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت ویزای نامزدی
- ♦ دریافت پاسپورت سفید (دو ساله)
- ♦ تمدید گرین کارت
- ♦ دریافت حقوق پرستار
- ♦ مصاحبه های سالانه سوشیال سکيوریتی
- ♦ دریافت حقوق بازنشستگی
- ♦ تابعیت دولت آمریکا بدون امتحان و یا به زبان فارسی (واجبین شرایط)

(415) 446-8682 ♦ (925) 998-5340 ♦ (408) 348-2595

در سراسر بی اریا

920 Saratoga Ave.
San Jose, CA 95129

2425 East Street,
Concord, CA 94520

از درگوشی ها

به قلم پیرایه

در فاصله جر و بحث های شبانه روزی رسانه ها درباره مسابقه انتخاباتی و البته مشاعر و مشاجره نامزدهای بسیار کم مایه ریاست جمهوری یک مصاحبه تلویزیونی جالب نظرم را جلب کرد. پرسش ها و پاسخ ها تا حدودی از بگونگوهی سطحی بالاتر می رفت که خانمی سالمند پرسید «شما بعد از رسیدن به مقام ریاست چگونه آمریکا را با خودش و دنیای خارج آشتی خواهید داد؟» جواب برحسب معمول منم زدن، وعده وعید، چنین و چنان و سخنان بزرگ و خیرخواه نمائی وجود مبارک گوینده بود که دیده ایم و شنیده ایم و جملگی حرف است و در عمل کوره راهی مشکل و نه چندان هموار که هفت هشت سالی تدریجا به این وضع ناهنجار منتهی شده، در عین حال دقیقا قابل تعمق و تفکر که به راستی چرا و چگونه و چه نتیجه ای...

و حالا خواننده، منصف بنشین و مختصری وضع اقدامات همین چند ساله اخیر را حلاجی کن و جویای احوال شو. زیر و رو کن و مثل گروهی مردم کنجکاو حقایق واقع را بشمار تا دریابی کینه توزی، قهر و عناد به چه حد رسیده که محتاج آشتی از عداوت علنی جهانی بگاهد یک واقعیت است. آمریکای امروز با درونش و بیرونش قهر است و می بایست رویه اش را تغییر دهد و با خودش و دنیای دور و نزدیکش بسازد، کنار بیاید و آشتی کند. توجه کنید، هر رکن و قرار مداری در مقابل به دستگاه رقابت اصولی تفاوت دارد، اختلاف دارد، در عین حال برای پیشبرد مقاصد ملی و حزبی همکاری و همفکری ضروری خواهد بود. نژاد پرستی، تعصب، مذهب، مرام و موضع سیاسی منجر به رکود تحرک امور حیاتی است. دو دستگی ها را بشماریم و بگذریم. دموکرات با جمهوری خواه سیاه با سفید. سنا با مجلس که اخیرا

واتیکان اظهار نارضایتی کرده و سفارش کردند «پل بسازید. دیوار نسازید». مثل اینکه توجه نفرمودند که از تمام گوشه کنار دنیا به همین آمریکای بی در و دیوار پل های عظیم زده شده و عبور مرور آزاد است. قاچاقچیان مواد مخدر، اسلحه، دارو و چه بسا مواد غیر قانونی دیگر، دزدان، فراریان و متجاوزین کشورهای همجوار، گرسنگان، بیکاران، مهاجرین نقاط جنگ زده، آدمکشان و تروریست های حرفه ای نامسلمانان اسلام نمای کفری، امراض مسری و خطرناک، جاسوسان و خرابکاران دور دنیا. بنابراین دیوار بی دیوار که همان خندق گاز خفه کننده صلاحیت دارد. بنابر محاسبه دقیق برای تلاش همه جانبه در راستای مهار نارضایتی عمومی و خشونت فراگیر کنونی مبتکر و رهبر مبارزه مبشر چالش فکری و عملی خواهد بود. مشکل ترسیم در پیشبرد آینده سالم تر، چرخش سیاست انزوا طلبی امروزی است که پراکندگی همزمان را در تفوق نمائی صلح جوانانه کاذب در تضعیف ارتش و نیروی سه گانه هر صحنه بین المللی به نمایش گزارده است. نتیجتا زوال قدرتمندی رهبری توانائی و کارائی مورد لزوم را کاهش بخشیده ناچار میدان زمین بازی داعش،



سمیرا تالمود

Coldwell Banker Residential Broker

مشاور با تجربه، پر تلاش و صادق در خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Samira Talmoud
DRE # 01436270

خرید منزل می تواند بزرگترین سرمایه گذاری در طول زندگی شما باشد. با من در اجراء این امر مهم مشاورت کنید!



Cell: (408) 439-8054

www.samiratalmoud.cbintouch.com ♦ Samira.talmoud@cbnocal.com

1045 Willow Street, San Jose, CA 95125

تسلیت

آقای مهندس نعیم سعداوی،
همه ما را در غم خود شریک بدانید.
دکتر رضت موتمنی - بهمن شیرعلیان - سعید قنبری - احمد طوسی

ویت بود که از وی صاحب سه فرزند شده بود. پل نیومن علاوه بر بازیگری در نویسندگی، تهیه کنندگی و هدایت اتومبیل های تندرو فعالیت می کرد. نام ها را در ذهن داشت: «گرچه روی شیروانی داغ» ۱۹۵۸، «بیلیارد باز» ۱۹۶۱، Exodus ۱۹۶۰، Hud ۱۹۶۳، یاغی ۱۹۶۴.

او همراه با دوست صمیمی خود رابرت ردفورد دو فیلم بسیار معروف به نام های «بوچ کسیدی و ساندنس کید» ۱۹۶۹ و «نیش» ۱۹۷۳ به کارگردانی جرج روی هیل بازی کرد.



گرچه روی شیروانی داغ

او چندین سال صبر کرد تا بالاخره توانست برای بازی در فیلم «رنگ پول»، کارگردان مارتن اسکورسیزی ۱۹۸۶، جایزه اسکار دریافت کند. این فیلم را می توان به نوعی بیلیارد باز نام گذارد!

گرم و طولانی» در همان سال، که برگرفته از نمایشنامه معروف تنسی ویلیاتر بود.

برخی از فیلم های این زوج جوان:



بوچ کسیدی و ساندنس کید

«بچه ها دور پرچم جمع شوید» ۱۹۵۸، «نگاهی از تراس» ۱۹۶۰، Paris Blues ۱۹۶۱، «نوع جدیدی عشق» ۱۹۶۳، «ویکتوری» ۱۹۶۹، WUSA ۱۹۷۰، «استخر غرق کننده» ۱۹۸۴، «هری و فرزندش» ۱۹۸۴، «آقا و خانم بریج» ۱۹۹۰.

جوآن وودوارد در فیلم های زیر به کارگردانی شوهر خود پل نیومن بازی کرد: «راشل، راشل» ۱۹۶۸، They might be giant ۱۹۷۱، «تاثیر اشعه گاما بر مردان» ۱۹۷۲، Shadow box ۱۹۸۰. پل نیومن یکی از نام آورترین و بزرگترین هنرپیشه های مرد تاریخ سینما بود. او از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۸ همسر جکی



نقش آفرینی کرد که می توان به معروفترین آنها به فیلم «تا سه به شمار و دعا کن» در سال ۱۹۵۵، اشاره کرد. تا چند سال او بین هالیوود و نیویورک

پل نیومن و جوآن وودوارد، یکی از جاودانه ترین و وفادارترین زوج سینمایی بودند که پس از مدت کوتاهی همبازی بودن با هم، در سال ۱۹۵۸ ازدواج کردند.



در حرکت بود تا اینکه برای بازی در نمایش «پیک نیک» Picnic با پل نیومن همبازی شد. او برای بازی در فیلم (سه چهره ایو)، به کارگردانی نانالی جانسون در سال ۱۹۵۷، موفق به دریافت جایزه اسکار شد.

ازدواج آنها در سال ۱۹۵۸ همزمان بود با بازی در فیلم بسیار معروف «تابستان

جوآن وودوارد، متولد ۲۷ فوریه ۱۹۳۰، پس از ازدواجش با پل نیومن، متولد ۱۹۲۵ و مرگ در ۲۰۰۸، صاحب سه فرزند دختر شدند (النور، ملینا، کلر). جوآن که متولد جورجیا بود و علاقه زیادی به بازیگری داشت کار خود را با ایفای نقش های کوتاه در برادوی، نیویورک آغاز کرد. او در چند فیلم

S & S Tire And Auto Repair

Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated



Oil Change Special
Get \$5 OFF on
Regular Oil Change

Oil Change Special
Get \$10 OFF
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at
www.sstireandautorepair.com

(408)738-1960
597 S. Murphy Ave.
Sunnyvale, CA 94086

We Are #1
Established in 1996

(408)583-1200
1800 S. Winchester Blvd.
Campbell, CA 95008

میگوید: جنگ در خاورمیانه، گرسنگی در آفریقا، بحران محیط زیست، زلزله در شمال شرقی آسیا، سیل در برزیل، کودتای نظامی در گواتمالا، بیکاری و فقر در آمریکای لاتین... اینها مسائل عمده هستند و در حوزه فرمانروایی من است و ریتا خانم به هیچوجه حق دخالت در این مسائل را ندارد!!

انشاء الله

«...یک رفیقی داشتیم اسمش آخوند ملا اسماعیل پهلوان بود. هر حرفی که میزد میگفت: انشا الله! یک روز به او گفتم: حالا که بازار میروی به کربلایی حسن بقال بگو روز جمعه بیاید زورخانه.

گفت: انشا الله

اما روز جمعه کربلایی حسن به زور خانه نیامد. به مشدی قاسم گفتم: دختر هشت ساله ات را وادار درس بخواند و علم و اخلاق بیاموزد تا وقتی که مادر شد بچه اش را عالمانه تربیت کند.

گفت: انشا الله

بعد از سه ماه معلوم شد که طفل هشت ساله را به یک پیر مرد شصت ساله شوهر داده. در راه انزلی به درشکه چی گفتم: چمدان را پشت درشکه محکم کن.

گفت: محکم است، انشا الله طوری نمیشود.

دنباله مطلب در صفحه ۴۵

همسر روشن کردم! می گویم: یعنی بقول ما ایرانی ها گربه را دم حجله کشته اید! میگوید: وقتیکه ازدواج کردیم به همسرم گفتم که بین ریتا جان! اگر می خواهی این زندگی مشترک مان دوام بیاورد و گرفتار بحران و کشمکش و طلاق و طلاق کشی و دعوا مرافعه نشویم تو اصلا نباید در مسائل عمده زندگی مان مداخله کنی. فقط حق داری در مسائل جزئی اظهار عقیده کنی و هر کاری هم که دلت خواست انجام بدهی!

میگویم: عجب؟ چه بانوی بزرگواری! چه همسر حرف شنوی سر به راهی! حالا بگو ببینم آن مسائل جزئی که ریتا خانم حق دخالت در آنها را دارد چیست؟

میگوید: خریدن خانه، خریدن ماشین، اینکه مبل های خانه مان چه رنگی باشند و چه وقت آنها را عوض کنیم، اینکه کی مسافرت برویم و کجا برویم، اینکه با چه کسانی رفت و آمد کنیم، اینکه اسم بچه های مان را چه بگذاریم، اینکه چه لباسی و کفشی بپوشم و چه رنگ کراواتی به گردنم بزنم. همه اینها مسائل جزئی است. ریتا خانم فقط می تواند در باره این مسائل جزئی تصمیم بگیرد و حق دخالت در مسائل عمده را ندارد!

می پرسم: خب، مسائل عمده کدام است؟



چه کسی آن خدای مادرم را از ما گرفته است؟ چه کسی از قاسم نعمات مادرم؛ قاصم الجبارین ساخته است؟ آه... چه میگویم؟ بقول شمس: هر چه می بینم جز عجز خود نمی بینم

مسائل جزئی!

آقای جونز و همسرشان، خانم ریتا، حول و حوش هفتاد و پنج سالگی پرسه میزنند. چنان می گویند و می خندند و هانی هانی میگویند که انگاری همین دیروز پریروز عروسی کرده اند. از آقای جونز می پرسم: چند سال است ازدواج کرده اید؟ سرش را میخاراند و میگوید: پنجاه و دو سال. سپتامبر آینده می شود پنجاه و سه سال! میگویم: در این پنجاه و چند سال آیا هرگز اختلافی، دعوایی، بگو مگویی، قهر و آشتی، چیزی داشته اید؟

می خندد و می گوید: می دانی جوان! من در همان نخستین روز ازدواج مان تکلیفم را با

خدای مادرم

مادرم نماز نمی خواند. روزه هم نمی گرفت. به زیارت و دخیل بستن هم اعتقادی نداشت. برای غریبی امام رضا و بیماری لا علاج زین العابدین بیمار هم گریه نمی کرد.

مادرم از هیچ دانشگاهی فارغ التحصیل نشده بود. یکی دو صفحه از قرآن را از حفظ داشت که آنرا در زمان کودکی در کله اش فرو کرده بودند.

اما خدای مادرم خدای دیگری بود. خدای مادرم قاصم الجبارین نبود. مکار نبود.

خدای مادرم حبیب بود و محبوب بود. محمود بود و مونس بود.

رحیم بود و رحمان بود. رزاق بود و ستار العیوب بود.

ارحم الراحمین بود و عادل بود. طیب بود و بر آورنده حاجات بود خدای مادرم.

خدای مادرم چقدر شبیه مادرم بود. انگار خود خود مادرم بود.

KHOBSURAT
THREADING SALON

سالن آرایشگاه صورت خوب

Full Service Salon

30 years of Experience. Serving Bay Area

\$10 EYEBROW THREADING

بند ابرو ۱۰ دلار

♦ بند ابرو و صورت ♦ واکس ♦ آرایش عروس ♦ آرایش ♦ رنگ مو و های لایت ♦ حنا ♦ کوتاه کردن مو ♦ فیشال



♦ Threading ♦ Waxing ♦ Bridal ♦ Makeover ♦ Full Hair Service ♦ Facials ♦ Hair Color ♦ Henna...and much more!

All our facials are herbal & chemical FREE

www.khoobsuratsalon.com

(408)588-1215

Serving in Two Locations

(408)774-1214

3956 Rivermark Plaza
Santa Clara, CA 95054

Now Hiring

1014 East El Camino Real
Sunnyvale, CA 94087

Tues-Sat: 10am-8pm Sun. 10am-6pm
Closed Mondays

Threaders, Cosmetologist,
Estheticians, Full Time &
Part Time Receptionist

Mon- Sun: 11:am to 8:pm
Closed Mondays

بافت قلب می شود). عوامل تأثیر گذار در حملات قلبی عبارتند از: سن بالا، ارثی بودن، بالا بودن فشار خون، بالا بودن کلسترول در خون، چاقی، رژیم های غذایی نامناسب، مصرف بیش از حد الکل، استرس زیاد روزانه و عدم فعالیت های فیزیکی.

عرق کردن بیش از حد بخصوص در افرادی که فعالیت فیزیکی یا ورزش نمی کنند و بخصوص هنگام شب می تواند رابطه با بیماری های قلبی داشته باشد. بدن انسان با عرق کردن درجه حرارت خود را تنظیم می کند.

یکی از روشهای موثر که حملات اضطرابی را کاهش داده و تدریجاً از بین می برد نفس کشیدن با کمک شکم می باشد که بنام Belly Breathing معروف است.

نفس کشیدن عمیق اساس و پایه ورزش های دیگر نظیر یوگا، Meditation و Hypnosis می باشد که باعث آرامش و فرد را به حالت طبیعی برمی گرداند.

در رابطه با نفس عمیق کشیدن به کمک شکم در Internet روشهای زیادی است که افراد می توانند به آن مراجعه کرد و تفاوت نفس کشیدن عمیق و سطحی را بیاموزند.

در Belly Breathing یک دست را روی شکم و دست دیگر را روی سینه قرار دارد، دهان خود را می بندید و از بینی نفس می کشید و هنگام نفس کشیدن به داخل (Inhale) شکم خود را بداخل فشار می دهید و هنگام نفس کشیدن به خارج (Exhale) شکم خود را رها کنید. پس از هر نفس عمیق یک توقف کوتاه کرده و این حالت را چندین بار تکرار کنید و خواهید دید که حالت اضطرابی و نگرانی و ترس تدریجاً از بین می رود.

در هر حال چنانچه هرگونه علائم این دو حالت را در خود دیدید کوتاهی نکرده و مراجعه به مراکز پزشکی جان خود و یا دیگران را نجات دهید.

بین می روند و با روش های Relaxation و استراحت کردن بهتر می شوند. علائم دیگر حملات اضطرابی عبارتند از بالا رفتن ضربانات قلب، عرق کردن، لرزش دست و پا، تنگی نفس، حالت تهوع، شکم درد، گیجی و خلاصه ترس از مرگ اغلب فرد می گوید صدای ضربانات قلب خد را در گوشهای خود احساس می کند. در صورتی که در حملات قلبی فرد توجهی به این مسائل ندارد و در وضعیت وخیم تری قرار دارد چون درد حملات قلبی بسیار شدیدتر می باشد.

دیده شده است که در بعضی افراد که دچار حملات اضطرابی می شوند درد سینه خیلی قوی نبوده و فرد احساس فشار شدید در سینه می کند.

در حالات اضطرابی بعلت بهم خوردن تعادل اکسیژن و کربن دواکسید (CO2) در خون فرد احساس تنگی نفس می کند و می گوید می خواهد خفه شود ولی این اتفاق نمی افتد و امکان وجود ندارد و پس از برطرف شدن حمله یا درمان آن تنفس بحالت طبیعی بر می گردد و بهتر می شود. اغلب افراد که دچار حملات اضطرابی می شوند کنترل خود را از دست می دهند و گرچه به اطراف خود واقف هستند ولی دچار هیجان بی سابقه ای می شوند در حالیکه در معرض خطر جدی نیستند.

امروزه با روشهای CBT و ایجاد حالت تشویق در فرد می توان حملات اضطرابی را به سرعت از بین برد ولی پس از یک بار همیشه نگران آن هستند که این حالت دوباره اتفاق بیفتد.

حملات قلبی با عدم کارآئی قلب (Heart Failure) بسیار متفاوت می باشند در حمله قلبی اغلب یک لخته مانع رسیدن خود به قسمتی از عضله قلب شده (اکسیژن کافی به عضله نمی رسد که اگر سریع اقدام نشود باعث آسیب رسیدن به



تازه های دنیای پزشکی
دکتر منوچهر سلجوقیان

تفاوت حمله های قلبی و حمله های اضطرابی

را فرا گرفته و گاهی نیز به طرف گردن و صورت و فک پائین نیز حرکت می کند. در حملات اضطرابی درد ناشی از انقباض عضلات سینه می باشد و ممکن است پس از روزها برطرف نشود و در آن محل باقی بماند. هر دو حالات باعث تهوع می شوند ولی معمولاً در حملات قلبی فرد حالت استفراغ (Vomit) هم دارد که در این مورد بایستی به مشکل قلبی توجه کرده و راهی بیمارستان شوند.

سن و سلامتی: مردان و زنان جوان اغلب دچار حملات اضطرابی شده و گاهی این حالت به دلیل تغییرات هورمونی می باشد و حملات قلبی بندرت در این سنین دیده می شوند. گرچه حملات قلبی بیشتر در افراد چاق، سنین بالاتر و در افراد با بیماریهای دیگر دیده شده اند.

در حملات قلبی احتمال بی هوش شدن بیمار وجود دارد و بیمار حواس خود را از دست می دهد در حملات اضطرابی فرد بی هوش نشده و به اطراف خود آگاهی دارد و پس از رفع شدن حمله جان سالم بدر می برد. در حملات قلبی فرد ممکن است جان خود را از دست بدهد بخصوص اگر دیر به مراکز پزشکی مراجعه کند، امکان آسیب رسیدن به عضله قلب وجود دارد.

حملات اضطرابی توسط تجویز داروهای ضد اضطراب تزریقی یا خوراکی تدریجاً از

حمله اضطرابی ناگهانی توأم با ترس و بدون دلیل بنام Panic Attack نامیده می شود. این حالت برخلاف اضطراب بسیار شدید بوده و از خود عوارض فیزیکی نشان می دهد. به همین دلیل لازم است که تفاوت آن با حمله قلبی یا Heart attack را بشناسیم حمله های قلبی بسیار مهم تر و شدیدتر از حملات اضطرابی هستند و گاهی فقط طبیب متخصص می تواند آنها را از هم جدا تشخیص دهد. حملات قلبی و اضطرابی علائمی دارند که فرد بیمار می تواند تاحدودی آنها را از هم جدا تشخیص دهد و بموقع به کمک خود پرداخته و یا کمک از دیگران بگیرد. عوارض اولیه این دو حمله در ابتدا بهم بسیار شبیه هستند. ولی چنانچه فرد بیمار زیر سن ۴۰ سالگی بوده و از وضعیت سلامتی خوبی برخوردار باشد دلیلی برای اینکه دچار حمله قلبی شده باشد وجود ندارد و اگر فرد جوان دارای بیماریهای قلبی باشد از قبل به آن آگاهی دارد.

هر دو این حملات ایجاد درد شدید در ناحیه سینه کرده و فرد احساس می کند که قلب او تحت فشار قرار دارد. ولی چنانچه درد ناشی از حملات اضطرابی باشد در یک محل ساکن مانده و حرکت نمی کند. در حملات قلبی درد شروع به حرکت کرده و بطرف شانه چپ و تدریجاً طرف چپ بدن

به نام آنکه هستی بخشی است و جان آفرین



انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

توسط **دکتر مهری پیروز**

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۴۶۱-۸۵۹-۴۱۵

سارا مصطفوی - وکیل مهاجرت



- ◆ پناهندگی
- ◆ گرین کارت
- ◆ امور تبعیت آمریکا
- ◆ جلوگیری از اخراج
- ◆ امور حقوق بشر در رابطه با مسائل مهاجرت
- ◆ ویزاهای نامزدی، کار، سرمایه گذاری و دانشجویی
- ◆ سوء استفاده همسر در مورد اخذ اقامت از طریق ازدواج
- ◆ Asylum
- ◆ Green Cards
- ◆ Citizenship
- ◆ Deportation Defense
- ◆ Human Rights Based Immigration Matters
- ◆ Visas: Fiancé, Work, Tourist, Investment and Student
- ◆ Abused Spouse Immigration Petitions

Please e-mail your request at:

info@sara-law.com

Sara M. Mostafavi Attorney at Law

2000 Hearst Ave. Suite 401, Berkeley CA 94709

داستان متل قو، از تولد تا انفجار

سامان رنجبر



شیک بسازد. اجاره هر اتاق ۱۰ تومان و ویلاها را ۲۵ تومان تعیین کرد، نرخی که برای خانواده‌های متوسط مناسب بود. سال ۱۳۳۸ متل قو متولد شد. جوانشیر به یاد می‌آورد: «عید آمد. صبح روز عید من با کارگران جلوی متل ایستاده و با هم صحبت می‌کردیم: آیا کسی اینجا می‌آید و حاضر می‌شود در این اتاق‌ها زندگی کند؟ ساعت ۱۱ صبح بود که به من اطلاع دادند اتاق‌ها پر و مسافر برای اجاره اتاق هست، که البته کاری نمی‌شد کرد!»

متل قو چطور شهر شد؟

شهرک خیلی سریع توسعه پیدا کرد و با آمدن دست‌فروش‌ها و مشاغل دیگر، روز به روز جمعیت منطقه بیشتر شده و با تدابیر مالکش به یک شهر واقعی بدل شد (۱۳۴۱ شمسی). نام این شهر را متأثر از اسم «ساقی» دختر جوانشیر «ساقی کلایه» گذاشتند و همسرش هم شهردار آنجا شد. جالب است بدانید بانو «پریمرز فیروزگر» اولین شهردار زن ایران بوده است.

یکی دیگر از فکرهای بکر جوانشیر، ساخت «دریاگوشه» بود. مجتمعی مسکونی که از میدان شهر شروع و تا نزدیک کوه پیش می‌رود. در این مجموعه صدها ویلا ساخته شد و در سال‌های ابتدایی برای تبلیغ، بعضی ویلاها را به صورت رایگان به هنرمندان معروف هدیه کردند.

مجتبی که در کار ساخت‌وساز در شمال است می‌گوید: «خیلی از بازیگران سینما و خوانندگان اینجا ویلا داشتند و دارند. مثلاً داریوش یا گوگوش، که گویا مادرش هنوز آنجا زندگی می‌کند. فریدون گله، کارگردان قدیمی هم تا زمان فوتش اینجا بود و هر روز که برای قدم‌زدن می‌آمد، می‌دیدمش.»

متل قو، لوکیشن چندین فیلم سینمایی هم بوده که جدا از فیلم‌های قبل از انقلاب، باید به آثار «علیرضا داوودنژاد» در سال‌های اخیر اشاره کنیم، ویلا خانواده داوودنژاد ابتدای دریاگوشه است و چند فیلم در این شهر ساخته. این ترنندها باعث شد شهرت و استقبال از متل قو روز به روز بیشتر شود. **دنباله مطلب در صفحه ۴۹**

جمشید جوانشیر متولد ۱۳۰۳ در خیابان صفی‌علی‌شاه تهران، مردی نوگرا و بسیار پرتحرک بود. او در دومین سفر زندگی‌اش به شمال رفت، مسحور زیبایی منطقه شد و تصمیم گرفت در آنجا به پرورش مرکبات بپردازد.

جوانشیر در کتاب خاطراتش از شکست این پروژه می‌نویسد و اینکه در همین حین، فکر تازه‌ای به ذهنش می‌رسد: «وقتی ما شروع به کار کردیم، در شمال سه هتل خوب بود، در رامسر و چالوس و بابلسر، که در حقیقت نزدیک به دریا بودند، نه در مجاورت آن. مشکل بزرگ آنها هم قیمت گرانشان بود که هم در قدرت مالی خانواده‌های متوسط نبود و هم این‌که خانواده‌های طبقات خاصی را راه می‌دادند، یا دست‌کم با دیگران برخورد خوبی نمی‌کردند. به فکر افتادم کاری کنم تا خانواده‌های متوسط، جوانان و حتی افراد مسن و بازنشسته با دریا و مزایای آن آشنا شوند.»

صحبت از زمانی است که به قول یک شهروند مهاجر گیلانی: «حتی در فصل گرما، از بابلسر تا رامسر به زحمت کسانی را می‌دیدید که در دریا مشغول شنا باشند.»

وقتی قوها آمدند

یک روز کنار دریا، چشم جوانشیر به دسته‌ای قو می‌افتد و محو تماشای زیبایی این پرندگان، فکری در ذهنش جرقه می‌خورد: «نمی‌دانم چرا با دیدن آنها به فکر ساختن متل افتاده و تصمیم گرفتم نام آن را هم "قو" بگذارم. نزدیک پنج ماه به عید مانده بود و با خودم فکر می‌کردم آیا ساختن متل و تهیه لوازم آن در این مدت عملی است؟ من سفرهای متعددی به آمریکا کرده و متل‌های زیادی دیده بودم که هیچکدام کنار دریا نبودند. فقط می‌دانستم مشخصه اصلی متل این است که مسافر می‌تواند اتومبیل خود را کنار اتاق پارک کند!»

مرد رویاساز با همین اطلاعات اندک و دانش کمتر از فن ساختمان‌سازی، دست به کار شد و با هر زحمتی بود موفق شد پیش از شروع سال نو، یک سالن اجتماعات به مساحت ۲۲۰ متر، ۱۲ اتاق و دو ویلا

پیش از آن هم ناآرامی این شهر خبرساز شده بود، تا جایی که وزیر اطلاعات وقت به مازندران سفر کرد تا مستقیماً در جریان دستگیری باند خطرناکی قرار بگیرد که با آدم‌ربایی و ایجاد رعب، از صاحبان مراکز اقتصادی پولدار اخاذی می‌کردند. در جریان درگیری مسلحانه شدید میان اعضای این باند با ماموران نیروی انتظامی، ویلایی در خیابان ۱۷ «دریاگوشه» به کلی منهدم شد و تمام خلاقان دستگیر یا متواری شدند.

همین دو خبر کافی است تا بدانیم که با شهری پر درآمد و البته پر حاشیه طرفیم. اینجا متل قو است که زمانی «ساقی کلایه» نام داشت و بعد از انقلاب به «سلمانشهر» تغییرش دادند. زمانی اینجا جنگلی مخروبه و از املاک یکی از زمینداران ثروتمند بود. تا اینکه مردی آمد و شروع به عمران و آبادی کرد، متل قو را ساخت و کم‌کم موفق شد منطقه را از گوشه‌ای پرت افتاده و خالی از جمعیت، به معروف‌ترین شهر توریستی کشور بدل کند. او «جمشید جوانشیر» نام داشت.

وقایع نگاری متل قو

جمشید جوانشیر، یا «ارباب» مرده است. شش سالی می‌شود که جسم بی‌جان‌ش را در قبرستان سرسبز شهر دفن کردند. مقصود، مردی نانوا و از اهالی قدیمی شهر، تعریف می‌کند: «ما فکر کردیم باز شایعه است، چون دو سال پیش هم شایعه شده بود که جوانشیر مرده. ولی این‌دفعه واقعاً مرد! وصیت کرده بود همین‌جا خاکش کنند. کل شهر تعطیل شد و اگرچه باران شدیدی می‌آمد، همه برای تشییع جنازه‌اش آمده بودند.»

پرطرفدارترین شهر توریستی ایران که مقصد اغلب مسافران شمال است

در سال‌های اخیر شهرک‌ها و پلاژهای بسیاری در سراسر گیلان و مازندران سبز شده‌اند که باعث تنوع جغرافیایی و پراکندگی مقصد مسافران شمال شده است. اما در روزگاری نه‌چندان دور، همه به یک سو می‌رفتند: جدا از شهرهای قدیمی و ریشه‌داری مثل رامسر و بابلسر، در سراسر خطه شمال جایی مثل «متل قو» نبود. اغلب ما متل قو را به عنوان شهری ساحلی می‌شناسیم که در جاده کناره و بین چالوس و شهسوار واقع شده. اما خیلی‌ها نمی‌دانند شهرت و محبوبیت این شهر کوچک از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ چرا قیمت زمین در آنجا به متری ۲ میلیون هم می‌رسد و برای اجاره یک ویلا نه‌چندان مجهز، باید حدود شصت هزار تومان هزینه کرد؟ چرا در متل قو گرانی بیداد می‌کند؟ چرا این شهر پر است از ویلاهای آنچنانی، برج‌های مرتفع و مراکز خرید بزرگ، یا چرا همه برندهای معروف اینجا شعبه دارند؟

شهر شایعات و افسانه‌ها

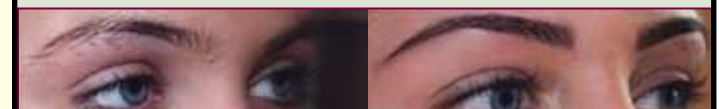
چهار سال پیش بود که یکی از امامان جمعه در خطبه‌های خود از «پر شدن سواحل یک شهر با بطری‌های مشروب» آنهم در ایام عزاداری ۱۴ و ۱۵ خرداد، شدیداً انتقاد کرد. اشاره او به «سلمانشهر» مشخص بود و نیاز به گفتن نیست که بعد از این اظهارات، موجی از سختگیری و برخورد با مسافران در این شهر آغاز شد، هرچند که این وضع زیاد دوام نداشت و خیلی زود اوضاع به شکل سابق برگشت.

Eyebrows Threading by Shahnoush

بند ابرو و صورت

مزایای بند ابرو: ماساژ و به جریان انداختن خون زیر پوست

صورت، روش کاملاً طبیعی، سریع و تمیز، درد کمتر نسبت به Wax

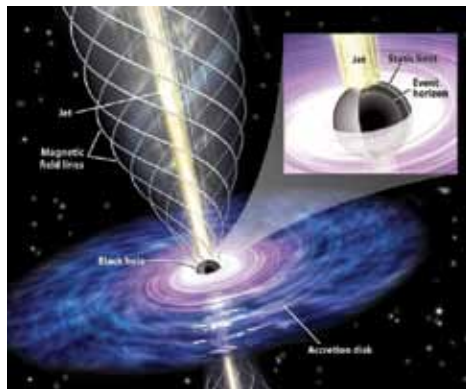


♦Eyebrows \$10 ♦Upper lip \$5 ♦Chin \$5

♦Sideburns- cheeks \$8 ♦Full face including eyebrows \$25

با تعیین وقت قبلی **شهنوش** 408-800-9149

(Fantasy Salon) 1514 Pollard Rd, Los Gatos, CA 95030



آن با تلسکوپ به راحتی هیجان انگیز است. هشت سیاره، از جمله زمین، در روی مدارهای بیضوی به دور خورشید می گردند، به انضمام سیاره های کوتوله (معروفترین آنها پلوتون است) و بسیاری از ستارگان دنباله دار، و اجرام سنگی کوچکتری که سیارکها و شهاب سنگها نام دارند.

توضیح خواهیم داد. سیاه چاله ها عاری از ماده اند، اما دارای سطوحی هستند که به آنها "افق های رویداد" (event horizons) می گویند که هیچ چیز از آنها نمی گریزد، حتی نور. به این دلیل است که تاریک اند. در نسبیت عام اینشتین به منطقه ای از فضا-زمان گفته می شود که در آنجا تمامی مرزهای فضا به شدت تحت تاثیر سیاه چاله است و اگر جسمی وارد این منطقه شود سرانجام به روی تکینگی (singularity) سیاه چاله سقوط می کند. محیط خارجی سیاه چاله متناسب با جرم آن است، هر چه سنگین تر باشد بزرگتر است.

یک سیاه چاله با جرمی تقریباً برابر با ستاره نوترونی یا کوتوله سفید (۱/۲ بار سنگین تر از خورشید) دارای محیطی حدود بیست و دو کیلومتر است: یک چهارم محیط ستاره نوترونی و یک هزارم محیط کوتوله سفید.

از آنجا که ستارگان عموماً سنگین تر از صدتای خورشید نیستند، سیاه چاله هایی که از آنها به وجود آمده اند نیز نمی توانند سنگین تر از صدتای خورشید باشند. سیاه چاله های عظیم در هسته های کهکشانی، یک تا بیست میلیون بار سنگین تر از خورشید اند، بنابراین نمی توانند از مرگ ستارگان به وجود آمده باشند. باید به طریق دیگری زاده شده باشند، شاید از تجمع فراوان سیاه چاله های کوچکتر، شاید هم از رمبیدن ابرهای عظیم گازی.

میدانهای مغناطیسی، الکتریکی و گرانشی
از آنجا که خطوط نیروی مغناطیسی نقش مهمی در گیتی ما ایفا می کنند و نیز در شناخت علم بین ستاره ای مهم هستند، در اینجا در باره آنها صحبت خواهیم کرد. به عنوان دانشجوی کلاسهای علمی، احتمالاً با خطوط نیروی مغناطیسی در آزمایشگاه آشنا شده اید. به یاد دارید که میله آهن را با زیر ورق کاغذی قرار دادید و براده های آهن را روی کاغذ پاشیدید؟ با این کار براده های آهن به شکل الگوی منظمی بر روی ورق کاغذ ظاهر شدند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۲**



حماسه سفر به سیاه چاله ها و کهکشان ها (ماورای فضا - زمان)

ترجمه: دکتر پرویز قوامی dghavami@rgv.ir.com

از کتاب: علم سفر به ستارگان - ۲۰۱۴

نویسنده: کیپ تورن، استاد سابق فیزیک نظری - انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا

توضیح مترجم: خوانندگانی که علاقه مند به تماشای فیلمهای علمی-تخیلی هستند قطعاً اطلاع دارند که سال گذشته فیلمی به نام *The Science of Interstellar* بر روی اکران سینماها ظاهر شد که ساخته کارگردان سینما کریستوفر نولان بود و پروفسور کیپ تورن، استاد باز نشسته فیزیک در انستیتوی تکنولوژی کالیفرنیا بر تولید و اجرای رویدادهای فیلم از نظر رعایت قوانین فیزیک نظارت کامل داشت. از آنجایی که فیلم با استقبال زیادی روبرو شد (از جمله مترجم شیفته آن شد!)، مترجم بر آن شد که ترجمه بخشی از کتاب را به خوانندگان عزیز تقدیم کند.

گیتی چگونه به وجود آمد؟

گیتی ما بسیار پهناور است. بی نهایت زیباست. از بعضی جهات فوق العاده ساده، و از جهات دیگر کاملاً پیچیده. اکنون می توانیم با واقعیت های بنیادی معدودی از عظمت گیتی آشنا شویم. گیتی ما طی انفجار غولپیکری در حدود ۱۳/۷ میلیارد سال پیش زاده شد. دوست کیهان شناس من، «فرد هویل» در سالهای ۱۹۴۰ به این انفجار نام "مهبانگ" (Big Bang) داد، و فکر می کرد که باید یک ایده گستاخانه علمی - تخیلی باشد. «فرد» اشتباه می کرد و همه می دانیم که که از روز انفجار تا امروز تابش آن را دیده و ثبت کرده ایم و گواهی در دست است که نشان می دهد تابش آن در لحظه یک تریلیونیم تریلیونیم تریلیونیم ثانیه پس از انفجار ساطع شده است. چیزی که نمی دانیم این است که عامل آن چه بوده است و آیا چیزی پیش از آن وجود داشته است. اما گیتی، به نحوی به صورت اقیانوس عظیمی از گاز بسیار سوزان پدیدار شد و به سان گوی آتشین ناشی از بمب هسته ای یا انفجار لوله گاز ی در تمامی جهات گسترش یافت؛ تا آنجا که می دانیم انفجار مهبانگ نه تنها مخرب نبوده بلکه همه چیز را در گیتی موجد شده، یا بهتر بگوییم تخم همه چیز را کاشته است. در اینجا بهتر است مختصری در باره کهکشانی صحبت کنیم.

کهکشانی از کجا پدید آمدند؟

با گسترش یافتن گیتی، گاز سوزان آن رو به سردی رفت. چگالی گاز در پاره ای از مناطق آن اندکی بالاتر از مابقی جاهای دیگر بود. با سرد شدن گاز به قدر کافی، نیروی گرانش منطقه با چگالی بالا را به درون خود کشاند و باعث زایش کهکشان (خوشه عظیم ستارگان و سیاراتشان با گاز پراکنده میان ستارگان) گردید. کهن ترین

زمین سومین سیاره به خورشید است. زحل، با حلقه های پر شکوهش ششمین سیاره به خورشید است. منظومه شمسی هزار بار بزرگتر از خورشید است و برای نور یازده ساعت طول می کشد تا سرتاسر منظومه شمسی را بپیماید. فاصله ما تا نزدیکترین ستاره بجز خورشید، که پروکسیما قنطورس نام دارد ۴/۲۴ سال نوری است که ۲۵۰۰ بار دورتر از قطر منظومه شمسی است.

مرگ ستارگان، کوتوله های سفید، ستارگان نوترونی، و سیاه چاله ها

از عمر خورشید و زمین حدود ۴/۵ میلیارد سال می گذرد که تقریباً یک سوم سن گیتی است. پس از طی ۶/۵ میلیارد سال دیگر، سوخت هسته ای خورشید پایان خواهد یافت. در آن صورت خورشید شروع به سوزاندن سوخت موجود در قشر دور هسته اش می کند و سطح خارجی آن زمین را فرا می گیرد و تمامی آن را کباب خواهد کرد! با مصرف کردن سوخت قشری و کباب کردن زمین، خورشید منقبض شده و به صورت ستاره کوتوله سفید در می آید. کوتوله سفید به اندازه زمین است. اما چگالی آن میلیون بار بزرگتر است. کوتوله سفید به تدریج سرد شده و پس از طی دهها میلیارد سال به خاکستر چگال و تیره ای مبدل خواهد شد.

ستارگانی که به مراتب سنگین تر از خورشید هستند سوخت خود را به سرعت مصرف می کنند، و سپس فرو می ریزند و به ستاره نوترونی یا سیاه چاله (black hole) مبدل می شوند. جرم ستارگان نوترونی حدود یک تا سه برابر جرم خورشید است و محیط خارجی آنها برابر با هفتاد و پنج تا صد کیلومتر (اندازه شیکاگو) و معادل با چگالی هسته اتم اند، یک صد تریلیون بار بیش از سنگ و صخره ها و خود زمین. در حقیقت، ستارگان نوترونی از ماده خالص هسته ای: هسته های اتمی بسیار فشرده ساخته شده اند.

در مقابل، سیاه چاله ها کاملاً از انحنای فضا و زمان به وجود آمده اند (در مورد این مفهوم عجیب و غریب بعداً بیشتر

منظومه شمسی

ستارگان گوی های سوزان بزرگی هستند که معمولاً بر اثر سوختن سوخت هسته ای در هسته آنها به حالت سوزان باقی می مانند. خورشید نمونه ای از یک ستاره است. قطر آن ۱/۴ میلیون کیلومتر است و تقریباً صد بار بزرگتر از زمین است. سطح آن دارای لهبیب هاست و خالهای سوزان و سرد دارد و دیدن

فنگ شویی برای بهبود روابط خانوادگی!

در این مقاله به بررسی جهت جغرافیایی شرق و کیفیت روابط خانوادگی می پردازیم، پس اگر معاشرت فامیلی کم یا زیادی دارید یا اگر در خانواده دچار مشکل شده اید و با کسی کدورت دارید، شاید با راهکارهای فنگ شویی بتوانید گره از کار باز کنید.

عنصر خانه شرق، چوب است و طبیعتا رنگ های تنالیه سبز مربوط به این کیفیت می شوند. قراردادن گیاه سبز در این بخش از خانه بسیار مناسب است.

توجه کنید انباشتگی این بخش می تواند در روابط خانوادگی یا سلامتی افراد خانواده تأثیر منفی داشته باشد. پس پیشنهاد می شود حتی الامکان ماهی یکبار این بخش را پاکسازی کنید و کمد ها و قفسه های این قسمت را بیرون ریخته و بعد از رفع انباشتگی، مجدداً به صورت مرتب بچینید. البته اگر چه رنگ سبز مربوط به این کیفیت است، ولی استفاده از آن خصوصا برای اتاق خواب به دلیل ایجاد حس اضطراب پیشنهاد نمی شود و استفاده از این رنگ فقط برای فضای مطالعه و کتابخانه توصیه می شود. در نتیجه استفاده از گیاه سبز بهترین پیشنهاد برای این قسمت است.

عنصر تکمیل کننده و تقویت کننده عنصر چوب، آب است. پس اگر در پی تقویت این کیفیت و افزایش معاشرت فامیلی هستید، می توانید از عنصر آب در فضا بهره گیری کنید. رنگ آبی باعث بین شدن فضا می شود و از آنجایی که معاشرت کردن، یک فعالیت بینگ است، راه حل مناسب، استفاده از عنصر آب به صورت خانه گردش کند از بین برود. به علاوه قوانین فنگ شویی می گوید بهتر است دستشویی مستقیم به اتاق نشیمن باز نشود. به خاطر وجود چاه در دستشویی یا حمام انرژی منفی در آن جریان دارد و مناسب ترین حالت برای سرویس

بهداشتی در خانه این است که یک راهرو بین نشیمن و دستشویی وجود داشته باشد. اگر راه دیگری ندارید و حمام خانه به نشیمن باز می شود، لازم است آن را با یک پاراوان از محوطه خانه کمی جدا کنید.

پریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی

از سرنوشت خود با کمک ستاره شناسی و علم قدیم چینی مطلع شوید

۵۶۸۷-۷۰۴(۶۵۰)

فنگ شویی در ایجاد جریان و حرکت مثبت انرژی در فضای منزل.

کار و بهتر شدن رابطه های خانوادگی و دوستی به شما کمک می کند



Parinaz Kadkhodayan

جدول زندگی شما با آگاهی به دانش کهن ستاره شناسی و رابطه های نجومی

Transform your environment & transform your life

Feng Shui & Astrology Certified Consultant

برای آسایش روان و آرامش در زندگی با من تماس بگیرید!

www.FengShuiAndLiving.com ★ Parinaz@FengShuiAndLiving.com

انرژی مثبت

زندگی سالم و شاد

پریناز کدخدایان
مشاور با گواهینامه رسمی در فنگ شویی و ستاره شناسی

Parinaz@FengShuiAndLiving.com
Feng Shui & Astrology Certified Consultant



کدام خانه ها انرژی بیشتری دارند؟

تاکنون درباره چیدمان خانه بر اساس اصول فنگ شویی چیزهایی خوانده اید. به عقیده چینی ها این اصول می تواند جریان انرژی های مثبت را در خانه شما برقرار کند و بر سلامت و موفقیت شما تأثیر بگذارد. تمام اصولی که تا به حال خوانده اید درباره چیدمان خانه بود و نیاز به بازسازی و تغییرات کلی در خانه نداشت. خیلی از اصول فنگ شویی در خیلی از خانه ها به دلیل شکل خانه یا نقشه آن قابل اجرا نیست و تاکنون فقط به اصولی پرداخته شده که می توان در هر خانه ای اجرا کرد اما اگر شما قصد خرید یا اجاره خانه جدیدی را دارید، پابندی به فنگ شویی هم یکی از مواردی است که می توانید در انتخابتان در نظر داشته باشید. خانه هایی که بر اساس اصول فنگ شویی ساخته شده اند، می توانند انرژی چی یا مثبت بیشتری را به شما منتقل کنند.

پنجره و کمد های بزرگ
پنجره های خانه شما باید نورگیر باشد و طوری قرار گرفته باشد که شما بتوانید پنجره ها را ساعاتی از روز باز کنید. اگر پنجره های خانه شما به درخت یا گیاه دیگری باز شود عالی است و گرنه بهتر است در تاقچه پنجره گیاه سبزی قرار دهید. از خرید یا اجاره خانه هایی که اتاق هایی از آن پنجره ندارد، پرهیز کنید. به علاوه لازم است خانه شما کمد های بزرگ داشته باشد چون همانطور که قبلا خوانده اید بهم ریختگی و آشفتگی مانع جریان چی در خانه می شود. کمد های بزرگ به شما اجازه می دهد درون آن را با وسایل اضافه پر کرده و از به هم ریختگی و شلوغی فضای خانه دوری کنید.

پشت زمین باید مرتفع تر باشد
قوانین فنگ شویی می گوید خانه هایی که زمین آنها طوری است که عقب آن از جلو ارتفاع کمتری دارد خوش یمن نیست. به عبارت دیگر پشت زمین منزل شما باید کمی از جلوی آن مرتفع تر باشد تا خانه از نظر فنگ شویی مناسب باشد زیرا انرژی چی یا انرژی مثبت فنگ شویی از در خانه وارد می شود و زمین هایی که انتهای آنها عمق دارد انرژی را به دام می اندازد و مانع گردش درست آن می شود.

به گورستان نزدیک نباشد
خانه شما به هیچ وجه نباید روبروی گورستان باشد و بهتر است حتی از خرید یا اجاره خانه هایی که نزدیک گورستان واقع شده اند هم پرهیز کنید. خرید یا اجاره این خانه ها با قوانین فنگ شویی سازگار نیست و می تواند به موقعیت اقتصادی خانواده شما صدمه بزند. بهتر است خانه ای انتخاب کنید که یک فضای سبز روبرو یا در نزدیکی خود داشته باشد تا بتوانید با باز کردن پنجره ها انرژی چی را به داخل خانه انتقال دهید.

ضلع های فرد ممنوع!
از خرید یا اجاره خانه هایی که سطح مقطع شان زمینی با ضلع های فرد مثلا ۵ ضلعی است، پرهیز کنید. طبق اصول فنگ شویی زمین هایی که ضلع فرد دارند انرژی منفی تولید می کنند و زندگی در آنها به صلاح نیست و همچنین طراحی این زمین برای معماران سخت است. خانه ای که اتاق هایی از آن ضلع فرد دارند هم مناسب نیست و بهتر است از خرید آنها اجتناب کنید.

از گوشه های تیز پرهیز کنید
گوشه های خیلی تیز در خانه مانع جریان درست انرژی می شود. خانه هایی که گوشه های بیشتر از ۹۰ درجه دارند مناسب نیستند و هرچه این زاویه ها تیزتر باشد جریان انرژی در خانه بیشتر مختل می شود. سعی کنید از خرید یا اجاره

گواهی اشتغال توسط وزارت کار آمریکا به منزله تایید صحت پیشنهاد کاری و صلاحیت کارفرمای آمریکایی توسط این ارگان است که کلیدی ترین عامل موفقیت نهایی پرونده ها می باشد. اداره مهاجرت آمریکا سالانه به حدود ۱۴۰,۰۰۰ متقاضی و خانواده شان در سراسر دنیا ویزای اقامت دائم آمریکا از طریق اشتغال اعطاء می کند.

با قبولی در برنامه های مهاجرتی اقامت دائم آمریکا مانند روش EB3، متقاضی و تمام همراهان پرونده ایشان پس از اولین ورود به آمریکا گرین کارت دریافت خواهند کرد. گرین کارت، که اخیرا دوباره با رنگ سبز صادر می شود، کارت پلاستیکی سبز رنگی است که مهمترین مدرک تشخیص هویت دارنده آن در آمریکا محسوب می شود. علاوه بر مهمترین مزایای گرین کارت که مجوز ورود و خروج به آمریکا بدون نیاز به درخواست ویزا می باشد (برای واجدین)، یک مهاجر جدید با گرین کارت خود قادر به انجام تمام امور اداری روزمره در آمریکا مانند اخذ کارت ملی، دریافت مجوز اشتغال، درخواست برای وام های دولتی مانند وام تحصیلی، ثبت شرکت، اسپانسر شدن برای فرد خارجی به منظور مهاجرت، و غیره خواهد بود.

دنباله مطلب در صفحه ۸۱

خانواده و فرزندان زیر ۲۱ سال
 ♦ شهروندی و پاسپورت آمریکا برای تمام اعضای خانواده
 ♦ مهاجرت به آمریکا به همراه شغل تضمین شده با درآمد مناسب
 ♦ بدون نیاز به تعهد متقاضی برای اشتغال در شغل اولیه برای مدت طولانی (حداکثر ۱ سال)
 ♦ بهره مندی متقاضی اصلی و همراهان از تمام حقوق شهروندی آمریکایی

مهمترین شرط مهاجرت EB3

مهمترین مدرک به منظور تشکیل پرونده مهاجرت EB3، یک پیشنهاد کاری معتبر از کارفرمای آمریکایی می باشد. از لحاظ حقوقی، نه تنها پیشنهاد کاری مذکور باید مورد تایید وزارت کار آمریکا باشد بلکه کارفرمای ارایه دهنده این پیشنهاد کاری نیز بر اساس قوانین وزارت کار باید واجد شرایط استخدام نیروی کار خارجی باشد. در شرایط معمولی پرونده متقاضیان، این روش از زمان تشکیل پرونده تا زمان اخذ ویزای نهایی در حدود پانزده تا هجده ماه زمان می برد. از مهمترین مراحل پروسه پرونده، مرحله سوم یعنی دریافت گواهی اشتغال متقاضیان در وزارت کار آمریکا می باشد که حدود شش تا هفت ماه پس از تشکیل پرونده خواهد بود. صدور



مهاجرت به آمریکا از طریق EB3 چیست؟

برنامه مهاجرتی EB3 آمریکا روشی کاملا قانونی بوده و در حال حاضر یکی از بهترین روشهای مهاجرت برای متقاضیان است که شرایط سرمایه گذاری در خارج را نداشته و دارای مدرک زبان آیلتس یا تافل نیستند. پس از بررسی پرونده، اداره مهاجرت آمریکا به متقاضیان واجد شرایط و تمام خانواده ایشان گرین کارت دائمی آمریکا و سپس پاسپورت همیشگی این کشور را اعطاء می کند. در روش EB3 که مخفف عبارت Employment Based3 و به معنی ویزای کاری می باشد، متقاضیان مهاجرت به آمریکا می توانند از طریق کار در شغل هایی که در آمریکا با کمبود نیروی کار مواجه هستند اقامت دائم آمریکا و گرین کارت آمریکا را برای خود و تمام اعضای خود اخذ کنند. برخی از ویژگیهای برجسته مهاجرت به روش EB3 به شرح زیر می باشد:

- ♦ بدون نیاز به مدرک زبان انگلیسی
- ♦ بدون نیاز به تحصیلات
- ♦ بدون نیاز به سابقه کار
- ♦ بدون نیاز به سرمایه گذاری
- ♦ بدون شرط مالی
- ♦ بدون شرط سنی
- ♦ درصد قبولی بسیار بالا
- ♦ سرعت پردازش نسبتا بالا
- ♦ گرین کارت آمریکا برای تمام اعضای



آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach
 atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد: بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ♦ Relationships رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ♦ Self-esteem اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ♦ Behavior Problems خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ♦ Adults & Teens تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ♦ Life Choices روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ♦ Happiness & Balance صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان

No matter what you want to change in life, the process is the same. I can help you navigate this process.

Atoosa Yekan "Not just another life coach..."

دفاتر در سن حوز و بلزنتون، سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷ (۹۲۵)

فیلم برداری و عکاسی برای کلیه جشن ها، عروسی ها و میهمانی های شما



ما با بهره برداری از جدیدترین متد و با در دست داشتن

آخرین مدک دوربین فیلمبرداری و عکاسی،

ادیت و طراحی آلبوم های دیجیتال،

جشن های پر شکوه شما را جاودانه می کنیم.

Studio Location:
 22 Great Oaks Blvd Suite 260
 San Jose, CA 95119

CONURE
 Booking: 408.913.6070
 www.ConureStudio.com

وقتی کلمات جنسیتی می‌شوند: نوار بهداشتی در مشمای سیاه

فاطمه اختصاری

جنسیت‌تان را به من بگویید. مرد هستید یا زن؟ می‌خواهم ببینم برای حرف زدن با شما از چه کلماتی استفاده کنم!

بین‌المللی دیگر، از لحاظ جنسی زبانی خنثی به شمار می‌رود. یعنی اجزای زبان، ضمائر، اسامی و افعال، وجه جنسیتی ندارند. اما مثل تمام زبان‌ها گاهی بعضی لغات و کلمات دارای ارزش‌های جنسیت‌محور هستند. برای مثال «مردم» که از ریشه مرد یا «آدمی» که از ریشه آدم (انسان اولیه تاریخ) گرفته شده است. اما بیشتر لغات کاربردی زبان فارسی مثل اسامی اشخاص و اشیا و مشاغل، فاقد بار جنسیتی هستند. اینکه در یک گروه خاص، زبان خاصی مرسوم باشد، یک مسأله طبیعی است.

دنباله مطلب در صفحه ۴۷

پیشتر، عوامل تأثیر گذار ازدواج بر زندگی دختران طبقه بندی شده است، آنچه می‌تواند زندگی پسرها را نیز تحت تأثیر قرار دهد، عوامل مشابهی خواهد بود. همان‌طور که اشاره نیز شد، وقوع ازدواج زود هنگام فرصت تحصیلی پسران را یا از بین می‌برد و یا به تعویق می‌اندازد. در جوامع سنتی که این پدیده برای پسران به وقوع می‌پیوندد، در حقیقت آنها را وارد دنیایی می‌کند که مجبور می‌شوند مسئولیت‌پذیری پیش از موعد مناسب را فراگیرند و بپذیرند که باید خانواده را سامان بدهند، در حالی که برای پسران نیز نداشتن تجربه و مهارت زیستی کافی می‌تواند زنگ خطری برای ایجاد انحراف‌هایی در آینده‌شان باشد. به هر حال نمی‌توان کودک تازه‌بالگی را که برایش همسر نیز برگزیده شده است، از ایجاد رابطه جنسی دور نگه داشت. این کودکان در حالی وارد دوران پدری می‌شوند که هنوز دوران کودکی را به طور کامل پشت سر نگذاشته‌اند.

برخی از مواردی که باید در کاهش ازدواج کودکان در نظر گرفته شود:

۱. بازنگری پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک
۲. انتخاب و پیشنهاد یک روز خاص با موضوع ازدواج کودکان
۳. تغییر قانون ایران و افزایش سن ازدواج کودکان
۴. انجام پژوهش‌های میدانی وسیع و سنجش علل و مشکلات ازدواج کودکان
۵. اتخاذ بودجه‌ای ویژه و خاص برای مدیریت کاهش ازدواج کودکان در ایران

حتماً برایتان پیش آمده که بعضی از صحبت‌هایتان را مختص به همجنس‌های خودتان بدانید یا زبانی را دیده‌اید که هنگام ورود همکار مرد، حرف‌شان را قطع یا موضوع صحبت را عوض می‌کنند یا مردانی که در جمع دوستان همجنس‌شان، دایره‌واژگانی متفاوتی دارند و از کلماتی استفاده می‌کنند که خودشان اعتقاد دارند در حضور زنان نباید از آنها استفاده کرد.

چرا ما کلمات را تقسیم بندی می‌کنیم و به دو جنس زن و مرد، دایره واژگانی متفاوتی را اختصاص می‌دهیم؟

زبان فارسی خلاف بسیاری از زبان‌های

می‌دهد که ۳۲۱ ازدواج پسر کمتر از ۱۵ سال در ایران ثبت شده است. این رقم در شرایطی در نظر گرفته می‌شود که تعداد زیادی از ازدواج‌هایی هم که در طول سال صورت می‌گیرد، ثبت نمی‌شوند. ردیف نخست این جدول به خوبی نشان می‌دهد که چه تعدادی از این ۳۲۱ ازدواج با دخترانی با چه سنین ازدواج کرده‌اند. ۱۵ مورد از پسران کمتر از ۱۵ سال با دختران کمتر از ۱۰ سال، ۱۱۱ مورد با دختران ۱۰ تا ۱۴ سال، ۱۳۹ مورد با دختران ۱۵ تا ۱۹ سال، ۴۱ مورد با دختران ۲۰ تا ۲۴ سال، ۱۱ مورد با دختران ۲۵ تا ۲۹ سال و ۴ مورد با دختران ۳۰ تا ۳۹ سال ازدواج کرده‌اند. اگر چه در جداولی که از سال‌های پیش موجود است، تعدادی از ازدواج‌های پسران کمتر از ۱۵ سال با دختران بالای ۳۰ تا ۶۰ سال و بیشتر هم ثبت شده ولی در سال ۹۳ تنها ۴ مورد از این دست گزارش شده است. همچنین علت اصلی این گونه ازدواج‌ها با اختلاف سنی به این زیادی، هنوز مشخص نیست.

با آنکه جامعه جهانی بیشتر به ازدواج دختران توجه نشان می‌دهد اما نباید در این هیاهوها پسران را از یاد برد، چرا که تأثیراتی که ازدواج بر روی دختران و آینده آنها می‌گذارد، کم و بیش زندگی پسرها را نیز وادار به تغییر می‌کند. علت این که جهان کمتر به موضوع ازدواج پسران و تأثیرات آن می‌پردازد، تعداد کمتر این اتفاق برای پسران در مقایسه با دختران است.

لزوم مقابله با ازدواج پسر بچه‌ها در ایران رایحه مظفریان

r.mozafarian@gmail.com



رایحه مظفریان دانش‌آموخته کارشناسی ارشد از دانشگاه شیراز است. پایان‌نامه وی در مورد «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی ختنه‌زنان: مطالعه موردی دختران و زنان ۱۵ تا ۴۹ سال در جزیره قشم» بوده است که در اردیبهشت ۱۳۹۰ با درجه عالی به تصویب کمیته داوران رسیده است. آخرین کتاب وی زیر عنوان «تیغ و سنت» در پاریس و تهران به چاپ رسیده است. وی در فوریه ۲۰۱۵، به مناسبت روز جهانی ناقص‌سازی جنسی زنان، در پارلمان کردستان عراق و در مارس ۲۰۱۵، به مناسبت روز جهانی زن، در کنفرانسی که از سوی کمیسیون مقام زن سازمان ملل متحد در نیویورک تشکیل شده بود سخنرانی نمود.

محضرها ثبت می‌شوند. اخیراً کمیته حقوق کودک سازمان ملل در بیانیه‌ای به ایران توصیه کرده است که دولت ایران باید توجه بیشتری به وضعیت ازدواج کودکان در ایران داشته باشد و باید سن مجاز برای ازدواج را به ۱۶ سال افزایش دهد، زیرا اکنون قانون با اذن پدر و تشخیص دادگاه صالح حدود سنی برای ازدواج ندارد.

نگاهی به وضعیت ازدواج پسرها از چند وجه می‌تواند مهم باشد:

۱. ارتقاء وضعیت اجتماعی و تحصیلی



پسرها در جامعه به اندازه دخترها باید مورد توجه قرار بگیرد. پذیرش مسئولیت خانواده، پسرها را هم از ادامه تحصیل دور می‌کند.

۲. پسرهایی که به هر دلیل قربانی ازدواج زود هنگام می‌شوند، مسئولیت‌های بسیاری را متحمل می‌شوند. یکی از این مسئولیت‌ها تأمین معاش و اقتصاد خانواده است.

۳. ازدواج زود هنگام هر کدام از والدین و کم سن و سال بودن والدین احتمال بهبود شرایط و کیفیت زندگی خانواده را کم می‌کند، چرا که بیشترین علت ازدواج زود هنگام فرار از فقر است در حالی که ناآگاهانه فقر باقی می‌ماند و به نسل بعد نیز منتقل می‌شود.

نگاهی به آمارهای سال ۱۳۹۳ نشان

معمولاً موضوع ازدواج دختران مورد توجه قرار می‌گیرد اما ازدواج پسرها کمتر مورد بحث در محافل جهانی بوده است. این در حالیست که اکثر کشورهای جهان پیمان‌نامه حقوق کودک را امضا کرده‌اند و مفاد آن را پذیرفته‌اند. در این پیمان‌نامه به طور مستقیم به موضوع ازدواج کودکان اشاره نشده و این یکی از ضعف‌های پیمان‌نامه حقوق کودک است اما از برخی از مواد پیمان‌نامه و همچنین برخی از مواد پروتکل‌های الحاقی و یا بیانیه‌های مختلف کمیته حقوق کودک، می‌توان برای ممنوعیت ازدواج کودکان استفاده کرد.

ماده ۱ پیمان‌نامه حقوق کودک: یک کودک، انسانی است که سن هجده سالگی را هنوز تمام نکرده است مگر این‌که سن بلوغ از نظر حقوق جاری در کشورهای مربوطه زودتر تعیین شده باشد.

ماده ۳ (نفع کودک): تبصره ۱: در انجام هر اقدامی که به نوعی به کودک مربوط می‌شود، چه در بخش عمومی، خصوصی، اداری، غیر اداری و یا هر بخش دیگری، رعایت نفع و تأمین سلامت کودک بر سایر مسائل تقدم دارد.

ماده ۱۶ (حفظ محدوده‌ی خصوصی):

محدوده شخصی و خصوصی هیچ کودکی قابل تعرض نیست. این محدوده که شامل همه جوانب مربوط به امور خانوادگی، مسکونی، حیثیتی و مکاتبات شخصی است، نباید به طور عمد یا غیرقانونی آسیب ببیند. در ماده ۱۸ پیمان‌نامه حقوق کودک در باب نگهداری کودک توسط والدین، اشاره شده که پدر و مادر هر دو با هم مسئول تربیت و رشد کودک هستند و حکومت‌ها جهت اجرای این حق باید از والدین جهت رشد کودک پشتیبانی و حمایت کنند.

با آنکه میانگین سن ازدواج در سال ۹۳ برای مردان در بار اول در ایران ۲۷.۶ سال بوده و پژوهش‌ها نشان می‌دهند که سن ازدواج برای هر دو جنس سیر صعودی پیدا کرده است، اما همچنان در ایران تعدادی از پسرهای کم‌تر از ۱۵ سال ازدواج می‌کنند و این ازدواج‌ها در



مولوی و مرگ

دکتر حسین مسیح پور

جهان بینی مولوی در مسائل اجتماعی و اخلاقی و انسانی

عقله علی الشهوه و هوا علی من الملائکه و من غلبه شهوه علی عقله فهو ادنی من البهائم. در حدیث آمد که یزدان مجید خلق عالم را سه گونه آفرید یک گره را جمله عقل و علم و جود آن فرشته‌ست او نداند جز سجود نیست اندر عنصرش حرص و هوا نور مطلق زنده از عشق خدا یک گروه دیگر از دانش تهی هم چو حیوان از علف در فربهی او نبیند جز که اصطبل و علف از شقاوت غافلست و از شرف این سوم هست آدمیزاد و بشر نیم او ز فرشته و نیمیش خر نیم خر خود مایل سفلی بود نیم دیگر مایل عقلی بود تا کدامین غالب آید در نبرد زین دو گانه تا کدامین برد نرد عقل اگر غالب شود پس شد فزون از ملائک این بشر در آزمون شهوت ار غالب شود پس کمتر است از بهائم این بشر کان ابر است آن دو قوم آسوده از جنگ و حراب وین بشر با دو مخالف در عذاب وین بشر هم ز امتحان قسمت شدند آدمی شکلند و سه امت شدند یک گره مستغرق مطلق شدست همچو عیسی با ملک ملحق شدست نقش آدم لیک معنی جبرئیل رسته از خشم و هوا و قال و قیل قسم دیگر با خران ملحق شدند خشم محض و شهوت مطلق شدند وصف جبریلی دریشان بود و رفت تنگ بود آن خانه و آن وصف زفت مرده گردد شخص کو بی جان شود خر شود چون جان او بی آن شود روح حیوانی ندارد غیر نوم حس های منعکس دارند قوم مانند یک قسم دگر در جهاد نیم حیوان نیم حی با رشاد روز و شب در جنگ و اندر کشمکش کرده چالیش آخرش با اولش هم چو مجنون در تنازع با شتر که شتر چربید و گه مجنون خُر همچو مجنونند و چون ناقه ش یقین می کشد آن پیش و آن واپس بکین میل مجنون پیش آن لیلی روان میل ناقه پس پی طفلش دوان

یکدم از مجنون ز خود غافل شدی ناقه گردیدی و واپس آمدی این دو همره یکدیگر را راهزن گمره آن جان کو فرو ناید ز تن جان ز هجر عرش اندر فاقه ای تن ز عشق خاربن چون ناقه ای جان گشاید سوی بالا بال ها در زده تن در زمین چنگال ها در ابیاتی که گذشت وجود انسان ها ترکیبی از عقل و شهوت یعنی دو بعدی است و به سه مرتبه تقسیم می شوند: ۱- آنها که عقلشان بر شهوت غلبه دارد و به مقام ملائکه و برتر از آن می رسند. ۲- آنهایی که شهرتشان بر عقل غلبه دارد و به مرتبه پست تر از حیوانات سقوط خواهند کرد. ۳- آنها که عقل و شهوتشان به طور مساوی باشد و در وجودشان جنگ دائمی در جریان است، تا کدام یک غلبه یابد و بالاخره همواره جان آنها را به سوی ملکوت می کشد و تن که سمبل شهوت است چنگ در زمین فرو برده تا مقاومت نماید. مولوی در داستان کسی که برای یافتن درخت زندگی که هر کسی از میوه آن به خود نه پیر می شود و نه خواهد مرد به هندوستان می رود و پس از جستجوی زیاد و ناامیدی از یافتن چنین درختی به پیر و قطبی دانا برخورد می کند و از آن قطب استمداد می جوید. شیخ در حال خندیدن به او می گوید: «تو نام درخت را اشتباه می گویی. تو در دنبال آن درخت علم هستی که در همه جا یافت می شود و می توانی آن را در شهر و دیار خود بیابی». این داستان نمودار توجه جلال الدین به عظمت علم و ارزش عالمان است. اینک به چند بیت از آن عنایت فرمائید:

شیخ خندید و بگفتش ای سلیم این درخت علم باشد در علیم بس بلند و بس شگرف و بس بسیط آب حیوانی ز دریای محیط تو بصورت رفته‌ای ای بی خبر زان ز شاخ معنی بی بار و بر گه درختش نام شد گه آفتاب گاه بحرش نام گش و گه سحاب گرچه فردست او اثر دارد هزار

آن یکی را نام شاید بی شمار صورت ظاهر چه جویی ای جوان؟
رو معانی را طلب ای پهلوان در گذر از نام و بنگر در صفات تا صفات ره نماید سوی ذات مولوی به تحول اندیشه و فرهنگ فرد و جامعه اعتقاد داشته است و بر این باور است که فرهنگ و اندیشه های زمان ما همان فرهنگ و دانش عصر نوح، موسی، عیسی و محمد (ص) و نظایر آنهاست که با تکامل زمان به ما منتقل شده است.

این معنی در چند بیت زیر نهفته است:
هر لحظه به شکلی بت عیار بر آمد دل برد و نهان شد هر دم به لباس دگر آن یار بر آمد گه پیر و جوان شد گه نوح شد و کرد جهانی به دعا غرق خود رفت به کشتی گه گشت خلیل و به دل نار بر آمد آتش گل از آن شد حقا که هم او بود کاندر ید بیضا میکرد شبانی عیسی شد و بر گنبد دوار بر آمد تسیح کنان شد بالجمله هم او بود که می آمد و می رفت هر قرن که دیدی تا عاقبت آن شکل عرب وار بر آمد دارای جهان شد شمشیر شد و در کف کرار بر آمد قتال زمان شد منصور نبود آن که بر آن دار بر آمد نالان به گمان شد و در پایان باید بگوئیم مولوی خود را از عالم ملکوت و الهی و لامکان می داند و عاشق برگشت به همان جاست و ابیات زیر شاهد این مدعی است:
ما ز بالاتیم و بالا می رویم ما ز دریائیم و دریا می رویم ما ز آنجا و از اینجا نیستیم ما ز بی جاییم و بی جا می رویم لا اله اندر پس الا الله است همچو لا ما هم به الا می رویم کشتی نوحیم در طوفان روح لاجرم بی دست و بی پا می رویم همچو موج از خود بر آوردیم سر باز هم در خود تماشا می رویم خواننده ای انالیه راجعون تا بدانی که کجاها می رویم ای که هستی راه را بر ما میند ما به کوه قاف و عنقا می رویم مولوی خداوند را ابدی و قدیم و متعالی و بسیار شکوهمند و باعظمت می داند. او زیبایی، شکوه، جلال، محبت و صفا را جلوه های مقبول و مظاهر پرتوی از زیبایی

و جلال حق می داند که در روی زمین تجلی یافته و باید از آنها در حد مشروع و صحیح آن استفاده کرد و آنها را در راه بهبود زندگی انسان ها به کار گرفت و نباید در راه نخوت و خودپسندی و ظلم و ستم مورد استفاده قرار گیرد و می گوید آنچه حق آفریده برای رفاه زندگی انسان ها در مسیر تعالی است و اشیاء در امور لازم و ملزوم یکدیگرند.

حق تعالی کاین سماوات آفرید از برای دفع حاجات آفرید هر کجا دردی، دوا آنجا رود هر کجا فقری، نوا آنجا رود هر کجا مشکل، جواب آنجا رود هر کجا پستیست، آب آنجا رود آب کم جو، تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست آب رحمت بایست رو پست شو وانگهان خور خمر رحمت مست شو مولوی از لذات و نعم دنیا چشم نمی پوشد و استفاده از آنها را در حد مجاز مقبول می شمارد و با آنان که با تعصب و واپس گرایی آن را نفی می کنند مخالفت می نماید. ابیات زیر گواه این مدعاست:
هر چه را خوب و خوش و زیبا کنند از برای دیده بینا کنند کی بود آواز چنگ و زیر و بم از برای گوش بی حس اصم مشک را بیهوده حق خوش دم نکرد بهر حس کرد از بی اخشم نکرد حق زمین و آسمان بر ساخته ست در میان بس نور و نار افراخته ست این زمین را از برای خاکیان آسمان را مسکن افلاکیان آنکه عالم بنده گفتش بدی کلیمینی یا حمیرا می زدی آری مولوی معتقد است که موسیقی نوای آسمانی است که در جهان طنین انداز می شود و بیشتر و بهتر از هر سخن راز آفرینش را فاش می کند. به عقیده مولوی درد و دوا، غم و شادی، زشتی و زیبایی لازمه حیات و لازم و ملزوم یکدیگرند و هر کدام را با ضد آن می توان شناخت و زندگی آشتی ضدهاست. در اینجا اصل تضاد هگل فیلسوف معروف آلمانی (۱۸۲۱-۱۷۷۰م) برای انسان تداعی می شود که می گفت هستی نزاع قوای مخالف است و زندگی بدون مرگ و بی نهایت بدون نهایت وجود ندارد که به طور مفصل در بخشی جداگانه به آن پرداخته ایم. مولوی در باب توکل برخلاف پاره ای از متعصبین خشک که می گویند نباید امور را به خودی رها سازد.

لذومه راورر

از وب سایت irany.com دیدن کنید و اطلاعات کسب و کار، آگهی نیازمندی و هر نوع برنامه ای، مانند کنسرت، سخنرانی، شب شعر و... را در این وب سایت برای اطلاع عموم به ثبت برسانید. irany.com پل ارتباطی بین ایرانیان در سراسر دنیا



بنفشه در شعر حافظ

بهرام گرامی

bgrami@yahoo.com

در شماره قبل گفتیم...

در بنفشه ایرانی، دو گلبرگ بالایی به رنگ بنفش یکدست و دو گلبرگ طرفین و گلبرگ پایینی با زمینه بنفش روشن و خطوط شعاعی تیره رنگ، روی هم رخسار و خط عارض محبوب نو جوان را در ذهن تصویر می‌کند. خط عارض را به خط بنفشه، زلف و طره محبوب را به کبود بنفشه و تاب و شکن زلف را به تاب بنفشه تشبیه کرده‌اند. اینکه چین و شکن زلف یار چه نسبتی با تاب بنفشه دارد و این تاب و شکن در کجای بنفشه است به یقین دانسته نیست. ساقه نرم و ظریف گل خمیده است و این سر به زیری را به ملال و افتادگی و سر بر زانوی غم داشتن تعبیر کرده‌اند و بنفشه کبود و سر به زیر را سوگوار و مغموم گفته‌اند.

در دیوان غزلیات حافظ، بنفشه ۱۱ بار و بنفشه زار ۳ بار آمده است. حافظ بنفشه را غالباً در اشاره با نام گل و در قیاس با زلف محبوب به کار می‌برد و در این مقایسه، طره و زلف معشوق سر بلند بیرون می‌آید:

بنفشه طره مفتول خود گره می‌زد

صبا حکایت زلف تو در میان انداخت
مفتول=فتیله شده، تابیده. طره=زلف و موی جلو سر. گره زدن=بافتن، آراستن. [بنفشه باغ (بی خیال) موی خود می‌آراست که باد صبا (ناگهان) بوی زلف تو را بپراکند تا بنفشه از خجالت سرافکننده شود.]

بنفشه دوش به گل گفت و خوش نشانی داد
که تاب من به جهان طره فلانی داد

تاب = رنج و عذاب، پیچ و تاب، چین و شکن. واژه فلان (با ضم اول) عربی و در حالت اسم به معنی شخص غیر معلوم است یا کسی که گوینده هویت او را معلوم نمی‌کند. با آنکه فلان در معنی مجهول است، فارسی زبانان در آخر آن یای نکره یا یای وحدت اضافه می‌کنند و فلانی می‌گویند (مانند حوری و قربانی به جای حور و قربان). بیت بالا مطلع غزل است و پنج بیت دیگر غزل با یای نکره قافیه شده‌اند و از این روی دو قافیه نشانی و فلانی نیز با یای نکره خوانده می‌شوند. حافظ در دو غزل دیگر نیز کلمه فلانی را در قافیه آورده و یاهای قافیه در همه ابیات آن دو غزل نیز یای نکره هستند. در بیت مورد نظر، واژه نشان برای معلوم کردن با واژه فلان به کنایه از نامعلوم بودن در تقابل است. مصراع دوم محتمل دو معنی است: الف) زلف "او" در این دنیا مرا به رنج و عذاب افکنده، ب) زلف "او" در این دنیا به موی من جعد و جلوه بخشیده. [دیشب بنفشه با گل سرخ درد دل می‌کرد که زلف "او" در این دنیا مرا به رنج و عذاب افکنده و نشان درست و دقیقی از این رنج و عذاب می‌داد (که همان رخسار کبود و سرافکنندگی بنفشه است).]

بی‌وفا نمی‌کند - بارها به یاد زلف او می‌افتم. **گذار کن چو صبا بر بنفشه زار و ببین که از تطاول زلفت چه سوگوارانند**
تطاول = دراز دستی و تعدی، فخر به بیش و بلندی، اشاره به درازی زلف. سوگواران به بنفشه های کبود و سر به زیر اشاره دارد. [همچون صبا بر بنفشه زار گذر کن و ببین که بنفشه ها از جور و جلوه زلف تو (که رنگ و بو و تاب و شکن آن‌ها را بی‌مقدار کرده)، چگونه سر به زانوی ماتم گذارده‌اند].

کنون که در چمن آمد گل از عدم به وجود بنفشه در قدم او نهاد سر به سجود
در قدم او = در ورود او، به پای او. بیت در وصف آمدن بهار و پدید آمدن گل سرخ و بنفشه است. از عدم به وجود آمدن گل سرخ و سجده کردن بنفشه (که سر به زیر دارد)، شاید به خلقت آدم و سجده ملائک به او اشاره داشته باشد. [اکنون که گل سرخ به چمن پای گذارده، بنفشه در پایش سر به سجده نهاده است].

ز روی ساقی مهوش گلی بچین امروز که گرد عارض بستان خط بنفشه دمید
گل از روی چیدن = نظر بازی کردن، بوسه از رخسار برگرفتن. خط = موی نو رسته بر رخسار. [اکنون که بهار آمده و بنفشه ها در اطراف باغ رویداده، از جمال ساقی بهره گیر - بادهای بنوش] یا [حال که رخسار ساقی خط برآورده، تا فرصت هست] از جمالش بهره بگیر].

چنین که بر دل من داغ زلف سرکش تست بنفشه زار شود تربتم چو در گذرم
زلف سرکش = کاکل بلند و برآمده. داغ دل = حسرت بر دل، دلسوختگی (متناسب با رنگ تیره بنفشه). [با داغ حسرتی که از زلف چون بنفشه تو در دل من مانده، وقتی از دنیا بروم چه بنفشه ها که از خاک گور من خواهد رویدند].

بی ناز نرگش سر سودایی از ملال همچون بنفشه بر سر زانو نهاده‌ایم

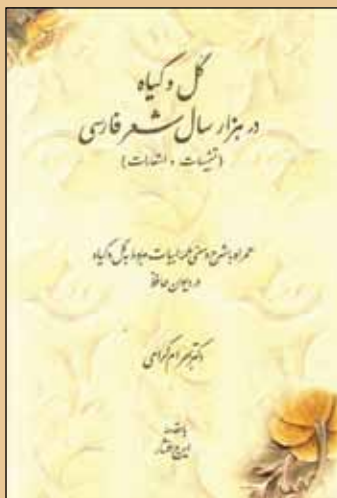
سر سودایی = سر پُر خیال، سر شوریده (سودا = خیال، هوا و هوس، سیاهی). [محروم از چشم و نگاه پُر ناز او، از افسردگی همچون بنفشه سر بر زانوی غم گذارده‌ام]. در برخی نسخه ها بی زلف سرکش آمده که به چند دلیل از جمله تشبیه زلف به بنفشه، تناسب بین زلف سیاه و سودایی، و تضاد زلف سرکش با بنفشه سرخمیده آشکارا مقبولتر از این ضبط مختار خانلری است.

گرد لب بنفشه از آن تازه و ترست
کاب حیات می‌خورد از چشمه سار حسن
آب حیات = چشمه‌ای در تاریکی (به تناسب رنگ تیره بنفشه). چشمه سار حسن = سر چشمه و منشأ زیبایی. دهان محبوب به چشمه و خط یا موی دور لب او به بنفشه تشبیه شده است. [خط دور لب از آن روی همیشه تر و تازه است که از چشمه زیبایی دهانت آب حیات می‌خورد].

بوی بنفشه بشنو و زلف نگار گیر
بنگر به رنگ لاله و عزم شراب کن
نگار = یار، حنا و خضاب. رنگ لاله = سرخی جام لاله، سرخی گونه یا رخ. [عطر و بوی بنفشه را دریاب و زلف سیاه و خوشبوی یار به دست گیر و رنگ سرخ جام لاله را ببین و (به روی یار) شرابی بنوش].

تاب بنفشه می‌دهد طره مشکسای تو
برده غنچه می‌درد خنده دلگشای تو
تاب بنفشه می‌دهد = بنفشه را در تب و تاب می‌افکنند یا به رنج و عذاب می‌اندازد، تاب و شکن بنفشه را نشان می‌دهد. سیاهی و خوشبویی زلف به مشک تشبیه شده است. پرده دریدن = رسوا کردن. پرده غنچه دریدن = شکفته کردن یا رسوا کردن غنچه. دهان بسته به غنچه و دهان خندان به گل اشاره دارد.
دنباله مطلب در صفحه ۵۳

گل و گیاه در هزار سال شعر فارسی



این کتاب که با مقدمه ایرج افشار چاپ دوم آن در بهار ۱۳۸۹ در ۵۴۰ صفحه در تهران منتشر شد، حاصل بیش از ده سال تحقیق مستمر مؤلف است. این کتاب در زمانی کوتاه با استقبال کم نظیری از سوی مراجع علمی و ادبی روبرو گردید. بیش از چهار هزار بیت شعر انتخابی از ۱۵۶ شاعر (از آغاز شعر فارسی تا نیم قرن قبل از مشروطیت) در مورد ۱۱۰ گونه گیاهی (گل ها، درختان، میوه ها) و تصاویر آنها با شرح و معنی ابیات دشوار و نیز شرح و معنی همه ابیات مربوط به گل و گیاه در دیوان حافظ آمده است.

لُس آنجلس، شرکت کتاب
۱-۸۰۰-۳۶۷-۴۷۲۶

رنگ ماه تولد شما چیست؟

بسیار خوشبین هستند. آنها جنگجویان خوبی هستند و با مغز خود خیلی ماهرانه می جنگند. مخالفت دیگران و موانع و مشکلات برای آنها سرگرمی و مایه نشاط است و از آن لذت می برند. آنها هیچگاه منتظر موفقیت نمی نشینند بلکه با شتاب به سوی آن می دوند و به همین علت کمتر به دیگران وابسته اند.

متولدین اردیبهشت: صورتی

متولد اردیبهشت خیلی به ندرت نگران می شود. هنگامی که کارها مطابق خواست او انجام نمی گیرد، اخم می کند اما عصبانی نمی شود! **دنباله مطلب در صفحه ۴۲**

متافیزیکی عرفانی و این امیدواری بوجود آمده است که پرده از بسیاری رازها بر کنار شود.

تأثیر روانی رنگها

در همه روندهای شگرف طبیعت شواهد بسیاری از اصل عمل و عکس العمل به چشم میخورد همانند حرکت یک آونگ که به جلو و عقب میرود، علت را به معلول و معلول را به علت پیوند میدهد. این اصل را در رابطه روانی مابین حالات ذهنی و رنگها میتوان دریافت کرد. همانطور که حالات خاص ذهنی و عاطفی موجب تجلی رنگهای خاصی در سطح کوبکی هاله میشوند، به همان نحو حضور بعضی رنگها در سطح فیزیکی تأثیر روانی خاص خود را بر وضعیت ذهنی و عاطفی فرد دارند. رنگهای کوبکی که بواسطه حضور برخی حالات ذهنی و عاطفی در هاله شخص ظاهر میشوند دقیقاً با رنگهای فیزیکی که بر حالتها مشخص ذهنی و عاطفی مؤثر هستند مطابقت دارند.

لارامه راور

متولدین فروردین: سرخ رنگ

سرخ سبب شده تا متولدین فروردین به دفعات عصبانی شوند ولی به محض آن که شراره های خشم خاموش شد به سرعت تبدیل به آدم هایی شاد و بانشاط می شوند. متولدین فروردین افرادی آرمانگرا، مصمم و با اراده هستند و از احساسات گرایبی خوششان نمی آید. هیچکس نمی تواند مثل آنها قاطع و خشن باشد ولی در این حال کمتر کسی معصومیت و عاطفه آنها را دارد. آنها هرگز تحمل شکست را ندارند و به گونه ای افراطی راجع به نتیجه نهایی هر چیز، از عشق گرفته تا مسابقه فوتبال، دریافت میکنند مربوط به سطوح آگاهی ماست، اینکه ما در چه درجه ای از آگاهی هستیم به همان نسبت کالبد اختری ما قدرت نفوذ و دریافت پدیده هایی در سطح متناسب با آگاهی ما خواهد داشت و صور و مناظری را روئیت (احساس) خواهیم کرد که متناسب با سطح آگاهی ما است. البته منظور من از آگاهی صرفاً علم نیست زیرا علم صورت ظاهری و قانونمندی است از اطلاعات که هر آنچه در چهارچوب این قانونمندی ننگند از حیطه علم خارج میشود و میدانیم بسیاری پدیده در جهان وجود دارد که هنوز در چهارچوب علم قابل بررسی و اثبات نیستند، لذا منظور از کلمه آگاهی (معرفت) درجه ای از اشرف و شناخت پدیده هایی است که در حیطه بررسی دانش برون و سیستماتیک درنیامده اند. اگرچه همانگونه که در چند مقاله اول اشاره کرده ام تئوری هالوگرامی جهان در حال برقراری رابطه ای است بین پدیده های فیزیکی علمی و پدیده های

درباره اشخاص با خلوص نیت و آرمانخواهی و اینار گرد آمده اند، آمیزه ای از نوسانات رنگهای هاله بی بنفش و آبی ظاهر میشود، برعکس در مکانهایی مانند زندان و محله های فسق و فجور (خالی از آگاهی و عدالت) برای نهم آگاهان نامطبوع است و از ورود به چنین مکانها اجتناب میکنند مگر برای انجام وظیفه و کمک و یاری به کسانی که نیازمند خروج از این مکانها هستند. هر مکان، هاله جمعی خود را دارد همچنانکه هر فرد هاله مخصوص خود را داراست. بدین علت سطح کوبکی مناظر شگرفی را پدید میآورد، در بعضی حالات بطور شگفت آوری زیباست و در بعضی نمای ترسناک برخی مناظر به کابوس شبانه بیشتر شبیه است.

به سادگی میتوان دریافت که چرا بعضی از گذشتگان ناخواسته دریافت هایی از سطح کوبکی برایشان حاصل می شد و این شهود در حالت خواب یا جذب به آنان دست میداد و مناظری ترسناک شامل دوزخهای مخوفی از لهیب آتش و دریاچه های مهیبی از دود گوگرد و نظایر آنرا گزارش کرده اند که آنرا به جهنم تشبیه کرده اند و بعضی در حالی مشابه از مقدسین و یا دیگران که جنبه روحانیت کوبکی که متعلق به سطح عالیتر کوبکی است دریافت کرده که آنرا به بهشت تشبیه کرده اند.

در هر حال آنچه که ما در رؤیا و یا از طریق ارتباطات روحانی (تله پاتیک) در مکانهای عبادتی نظیر مسجد و کلیسا

بنام هستی بخش

حسین الماسیان

h.almasian@yahoo.com



هاله انسانی چه اسرارسی را فاش میکند

در مقاله قبل به رنگین نمای هاله بی اشاره کردیم، اینک دنباله این بحث را ادامه میدهم.



جوهر اثیری که هاله انسانی را میسازد توسط بعضی نهم آگاهان بنام بدن اختری (کوبکی) نامیده شده، اما در اینجا ترجیح میدهم که از اصطلاح جفت اتریک Etheric double استفاده کنیم. در اینجا لازم است تفاوت بین دوپل اتریک و بدن اختری Astral body را برای خوانندگان ارجمند روشن کنم.

دوپل اتریک برای مدت زمانی پس از مرگ بدن فیزیکی باقی می ماند و در بعضی شرایط قابل روئیت است اما پس از مدت کوتاهی از بین میرود اما کالبد اختری که حافظه همیشگی روح است، پس از مرگ بدن فیزیکی همراه روح خواهد بود، این غلاف لطیف در حقیقت حافظه اعمال و اندیشه های دوران زندگی فرد است که در ادیان بعنوان «نامه اعمال» به آن اشاره میشود و نمایانگر مراتب آگاهی و درجات تکاملی روح شخص است. رویاهای صادقه نتیجه دریافت های فراحسی کالبد اختری در هنگام خواب است که ما آنها را دریافت های تله پاتیک می نامیم و افراد وارسته در حال ذکر، دعا، مدی تیشن و خلسه قادر به دریافت های تله پاتیک از آگاهی متعالی هستند، که در اصطلاح عامیانه این قبیل افراد را «روشن ضمیر» می نامند.

برمیگردیم به دنباله مطلب اصلی، هاله شخص کاملاً بیدار فعالتر و رنگین تر از حالت کسی است که در خواب است و یا در توهمات قرار دارد و نیز هاله کسی که فعالیت شدید فکری یا احساس شور و شوق دارد، روشن تر و گسترده تر از وضعیت کسی است که فعالیت عادی روزمره دارد. رنگهای هاله ای در حالت شور و شوق و همچنین در حالت عصبانیت شدیداً به هیجان آمده و با رنگهای روشن و درخشان یا تیره و تاریک در عمق یا سطح پیکر هاله نمودار میشوند، مردی که از خشم خوی وحشی پیدا کرده، امواج هاله او تیره و ترسناک است، اما کسی که وجودش سرشار از عشق ناب است، هاله اش با زیباترین رنگها و ته رنگهای گلی پر میشود و منظره ای زیبا برای نهم آگاهان بوجود میآورد که بسیار مسرت بخش است.

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM

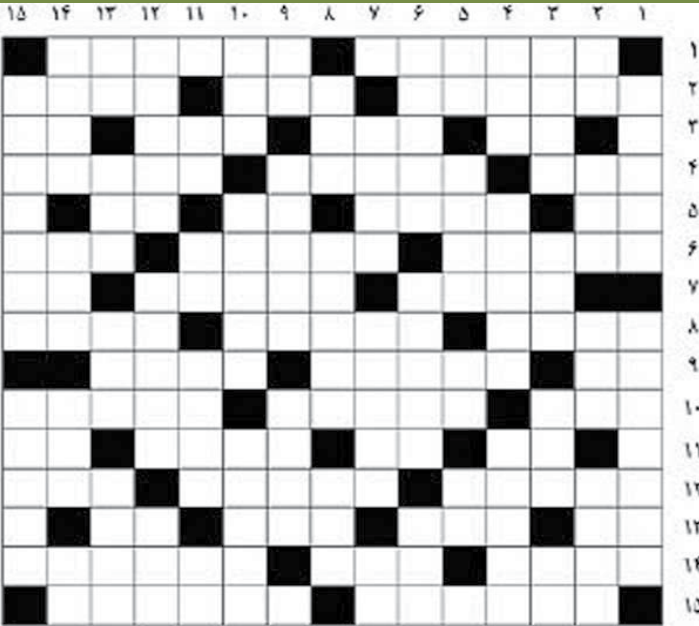
FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7
1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058

حل جدول در صفحه ۵۰

سرگرمی



عمودی

- ۱- یار پیراهن - عدم قبول و اعتماد
- ۲- برادر پدر - خمیازه - از میوه‌ها - ورم عضوی
- ۳- نصفه - حد - تا آخر عمر - قصد و اراده
- ۴- اجاره خانه - اسید و جوهر شوره - اعتبار و نیکنامی
- ۵- حرف همراهی - ساختمان‌ها - رود اروپایی - علامت مفعول بی‌واسطه
- ۶- نان کلفت - دریاچه سیستان - تیره و تار
- ۷- سیاهی پشت جسم - جمع «بلا» - جانشین او
- ۸- موجب - روز ولادت - پرچم و بیرق
- ۹- ضمیر مخاطب - هم عقیده - کارها
- ۱۰- نوعی بالاپوش - پیشخدمت رستوران - بندر اوکراین
- ۱۱- من و تو - علامت جمع - میوه بهشتی - راست و مستقیم
- ۱۲- واحد پول سابق سوئیس - جاهل - شغل و حرفه
- ۱۳- تصدیق انگلیسی - رنج و الم - شیار باریک - اسب کوتوله
- ۱۴- اروس و مال‌التجاره - بدهی بانکی - ماده بیهوشی - رفوزه
- ۱۵- مادر اندر - وسطی.

افقی

- ۱- رتیل - راهبندان
- ۲- منطقه‌ای در شمال تهران - فایده - پسوند رساننده
- ۳- ضمیر جمع - حیوان نجیب - ولیکن - وسط
- ۴- صوت شگفتنی - بازگشت از گناه - هیکل
- ۵- پایه - نابودی - سقف دهان - ناشنوا
- ۶- یارویس - ملازم - دختان
- ۷- فاجعه و مصیبت عظیم - دوستان - واحد سطح
- ۸- عقیم و سترون - شیطان - نوعی انرژی
- ۹- خاندان - آشکار - کمیاب
- ۱۰- مار بزرگ بی‌زهر - صحرایی در آمریکا - به مراد نرسیده
- ۱۱- ریشه - ساز شاکي - بین - خط کش مهندسی
- ۱۲- مجبور - تخته‌های چوب - دیوار قلعه
- ۱۳- فرار حیوانات - مارکی بر کامیون - نوعی سوسمار دم‌دراز - ویتامین جدولی
- ۱۴- تکیه کلام درویشی - دارو - نوعی معامله پایاپای
- ۱۵- کهنه‌فروشی - از توابع تهران.

"روز مرگم، هر که شیون کند از دور و برم دور کنید همه را مست و خراب از می انگور کنید مزد غسل مرا سیر شرابش بدهید مست مست از همه جا حال خرابش بدهید بر مزارم مگذارید بیاید واعظ جای تلقین به بالای سرم دف بزیند شاهی رقص کند جمله شما کف بزیند روز مرگم وسط سینه من چاک زنید اندرون دل من یک قلم تاک زنید روی قبرم بنویسید وفادار برفت آن جگر سوخته خسته از این دار برفت وحشی باقی"

مدرسه فارسی البرز
تجربه یادگیری زبان فارسی را
برای فرزندان شما زیاتر می سازد
(408)829-8296
1954 Camden Ave. #3, San Jose

تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

دکتر عبدالکریم سروش
فیلسوف و مولوی شناس نامدار
۲۱ می ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر
موسیقی فولکلور گروه سربانگ
۴ جون ساعت ۵ بعد از ظهر
برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس بگیرید
(۵۱۰)۸۳۲-۷۶۰۰
1433 Madison Street, Oakland

جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و
چهارمین جمعه هر ماه
www.ferdosi.org
۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰
ورود برای عموم آزاد است

جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر
ماه میلادی در شهر فریمانت.
مکان:
Fremont, Main Library
۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰
۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰
ورود برای عموم آزاد است

شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در
رستوران فیمس کباب.
تلفن اطلاعات:
۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰
1290 Fulton Ave., #3
Sacramento, CA

انجمن فرهنگی آذربایجان
در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی
سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های
رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و
زبان انگلیسی.
با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت
۴۰۸-۶۶۱-۳۴۱۰
secretary@acsnc.org
16400 Lark Ave.
Suit #260 Los Gatos CA

مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا

دکتر محسن کدیور
۲۱ می از ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر
عید نیمه شعبان
۲۱ می از ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر
برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس بگیرید
(۵۱۰)۸۳۲-۷۶۰۰
1433 Madison Street, Oakland

شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه
شروع برنامه با شام و موزیک
از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰
۱۲۳۴-۳۶۹-۴۰۸
۶۴۴۰-۳۷۱-۴۰۸
مکان: رستوران ساقی
1392 S Bascom Ave, San Jose
ورودی به شام ۲۵ دلار

کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع
مشکلات آثار مولوی، سعدی و
حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران
برای کسب اطلاعات بیشتر لطفا با
ما تماس حاصل فرمایید.
(۴۰۸)۷۲۵-۲۹۲۲

(۴۰۸)۲۲۱-۸۶۲۴

نیاز مندیها

استخدام

دفتر میهن به چند منشی خانم و با آقا، مسلط به زبان های فارسی و انگلیسی و با آشنایی به کامپیوتر، به طور تمام و نیمه وقت نیاز دارد. ۷۰۰۰-۴۴۴(۴۰۸)

جویای کار


خانمی با تجربه، قابل اعتماد و با داشتن گواهینامه معتبر، آماده نگهداری از سالمند شما بطور تمام وقت می باشد. ۴۳۱۸-۴۰۱(۴۰۸)

نیاز مند به مسکن

زوجی به دنبال یک آپارتمان یک خوابه یا یک استودیو و یا یک اتاق با حمام و دستشویی مجزا در شهر سن حوزه و یا حومه، برای اجاره هستند. ۷۷۳۵-۶۴۰(۹۱۶)

زوجی به دنبال یک خانه یک خوابه یا یک استودیو و یا یک اتاق با حمام و دستشویی مجزا در شهر سن حوزه و یا حومه، برای اجاره هستند. ۷۸۲۶-۵۹۵(۴۰۸)

ماہنامہ پژواک نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا



از وب سایت **irany.com** دیدن کنید و اطلاعات کسب و کار، آگهی نیازمندی و هر نوع برنامه ای، مانند کنسرت، سخنرانی، شب شعر و... را در این وب سایت برای اطلاع عموم به ثبت برسانید.

Irany.com پل ارتباطی بین ایرانیان در سراسر دنیا

فایل ستارگان

دعا

در انتخاب دوست دقت بیشتری به خرج دهید و با هر کسی دوستی نکنید که ممکن است برایتان ضرر به همراه داشته باشد. اگر وامی درخواست داده اید جور خواهد شد. بهتر است رودربایسی را دیگر به کنار بگذارید و با بعضی ها رُک باشید. این ماه کمی به دلخواهتان پیش نخواهد رفت. اما ماه های آینده خوب خواهد بود. پس هیچگاه ناامید نشوید.

بهمین

بهتر است کمی از رویاپردازی دست بردارید و در دنیای واقعی باشید. تصمیم مهمی در پیش دارید که باید با نهایت دقت گرفته شود. گاه کمی عجول می شوید و دل اطرافیانتان را می رنجانید. بهتر است کمی با آنها خوش برخورد باشید و در رفتارشان تجدید نظر کنید. روزهای آخر ماه خبر خوش دریافت می کنید. سعی کنید در وقت های بیکاریتان در کنار خانوادتان باشید.

اسفند

ممکن است دنیا همیشه آن گونه که شما می خواهید نچرخد اما همیشه اینگونه نخواهد بود. در نیمه اول ماه شاید کمی با مشکلات دست و پنجه نرم کنید. اما نیمه دوم ماه برایتان رویایی خواهد بود. این ماه کمی مراقب رفتارهای خود باشید. رفتارهای خشن شما را از دیگران دور خواهد کرد. شانس همین روزها به سراغتان می آید. فقط مواظب باشید که این فرصت را از دست ندهید.

مهتر

آنقدر غرق در کار شده اید که گاه فراموش می کنید اطرافیانتان به توجه شما احتیاج دارند. به تغذیه تان توجه کافی داشته باشید. در این ماه سعی کنید کمی به فکر خود باشید. یک موقعیت خوب در این ماه در پیش رو دارید. از بعضی افرادی که دوست ندارند پیشرفتتان را ببینند و همیشه سعی می کنند مانع آن شوند دوری کنید. در همه چیز حد اعتدال را رعایت کنید.

آبان

آرزویی در سر دارید که تمام فکر و ذکرتان شده است. کمی تحمل کنید، در زمان نزدیک به آرزویتان خواهید رسید. در این ماه یک خبر عالی دریافت می کنید. برای رسیدن به هدف ها باید با افراد با تجربه در زمینه مسائل اقتصادی، مشورت کنید. یکی دو مشکل مالی کوچک در راه است که بزودی برطرف خواهد شد. باید به جای فکر به مسائل کوچک به آینده خود امیدوار باشید.

آذر

برای چیزی که می خواهید به آن برسید باید کمی صبر کنید. کمی دلسرد و خسته شده اید ولی باید بدانید که هر چیزی که می خواهید باید برای آن تلاش کنید که ناپرده رنج گنج میسر نمی شود. در این ماه ممکن است بیمار شوید. البته زودگذر. یک پیشرفت خوب در پیش دارید. روزهای خوبی در انتظار شمامست. پس هیچگاه ناامید نشوید.

تیر

اشتیاهی کرده اید و دلی را سوزانده اید. بهتر است که از او عذرخواهی کنید. ممکن است که خبر بدی دریافت کنید. اما زیاد به آن فکر نکنید زیرا گذرا است. اگر برای چیزی در تلاش هستید از تلاش دست بر ندارید زیرا که صد در صد بدان خواهید رسید. بهتر است بی حوصلگی را کنار بگذارید و کمی با رغبت به اطرافیانتان و کارهایی که باید انجام دهید نگاه کنید.

مرداد

خواهی دیده اید. در این روزهاست که تعبیر خواهد شد. مشکلی دارید که حل خواهد شد. این روزها کمی ذهنتان درگیر است. با فکر کردن به چیزهای بیهوده بهتر است فکر خود را مشغول نکنید و اگر موضوع مهمی است بهتر است به دنبال راه حل باشید. نگران یکی از دوستان یا اعضای خانوادتان هستید. بهتر است سراغی از او بگیرید. اگر مشکلی داشت کمکش کنید تا حل کند.

شهریور

از لحاظ عاطفی اگر مجرد هستید روزهای خوبی در انتظارتان است. کمی پول از دست داده اید و یا مالی از شما کم شده. نگران نباشید زیرا همه چیز دوباره بروفق مرادتان خواهد شد. در این ماه روزهای خوبی در پیش خواهید داشت. فقط هیچگاه امیدتان را از دست ندهید. زیرا این ناامیدی های بی مورد، شما را دقیقاً زمانی که در چند قدمی موفقیت هستید از آن دورتان می کند.

شوربدین

ممکن است بر سر یک دوراهی قرار گیرید و ندانید که چه کاری انجام دهید. این حالت طبیعی است. بهتر است به جای کناره گیری از افراد با آنها به صحبت بنشینید. از چیزی دلخور یا غمگین هستید. فکرتان را از سران بیرون کنید. اگر قصد سفر دارید بروید زیرا برایتان خوب است. به زودی کارها بر وفق مرادتان می شود. در نیمه دوم ماه خبر خوشی را خواهید شنید.

اردیبهشت

کمی به تفریح بپردازید. اگر با شخصی دلخوری دارید سعی کنید آن را رفع کنید. یک پیشنهاد غیرمنتظره و تعجب آور می شنوید و به زودی فکرهای مغشوش و درهمتان نظم و ترتیب می گیرد و اوضاع و احوال بروفق مرادتان خواهد بود. فکرها و ایده های خوبی دارید. مهم است که از این ایده ها برای رسیدن به موفقیت مالی و اجتماعی استفاده کنید.

خرداد

خوشحال هستید. روزهای خوبی دارید. از لحاظ تحصیلی آنگونه که باید تلاش نمی کنید که این اصلاً خوب نیست. باید تمام تلاش خود را بکنید تا به بهترین موقعیت برسید. مطمئن باشید که می توانید. سعی کنید فرصت های شغلی پیش آمده را از دست ندهید. بهترین را انتخاب کنید. انتظار نداشته باشید که همه چیز خود به خود پیش آید. دیگر زمانی است که باید خودتان دست بکار شوید.

املاک و مستغلات

سمیرا تالمود - مشاور املاک

Samira.talmoud@cbtnorcal.com



تعمیراتی که ارزش خانه را بالا می برد

اگر شما در شرایطی هستید که نمی توانید در خانه را عوض کنید، یک رنگ مناسب و زیبا به جلوه خانه می افزاید.

بازسازی دستشویی ها

بازسازی دستشویی ها یکی از عوامل مهم و چشمگیر است. اگر نمی خواهید که خرج زیادی برای آن بکنید می توانید با مختصر تعمیراتی مثل: کندن کاغذ دیواری ها و رنگ جدید به دیوارها، عوض کردن چراغهای دستشویی و یا آینه های قدیمی یا مدلهای جدید و مدرن، این گونه تعمیرات خرج زیادی ندارد ولی بسیار ارزش خانه را بالا می برد.

بازسازی آشپزخانه

همان قانون دستشویی را می توان برای آشپزخانه نیز به کار برد. شما می توانید کم کم بازسازی آشپزخانه را انجام بدهید. می توانید کابینت ها را نگه داشته و دستگیره های مدرن و زیبا وصل کنید، می توانید وسایل گاز و ماشین ظرف شویی را عوض کرده و (Stainless Steel) بگذارید. چون خریدارها خیلی به این مسئله اهمیت می دهند. و اگر توانایی مالی آن را داشتید حتما پیشخان (Countertop) را عوض کنید که بسیار روی ارزش افزوده می شود. رنگ مناسب در آشپزخانه و نور مناسب یکی دیگر از عوامل مهم هستند.

رنگ، رنگ، رنگ

یکی از ساده ترین و موثرترین راهها برای زیبا جلوه دادن خانه و ارزش آن را بالا بردن، رنگ تازه در اتاقهاست. وقتی رنگی را که انتخاب می کنید، سعی کنید رنگی باشد که مردم و خریدارها دوست داشته باشد، به همین دلیل است که اکثر مردم رنگهای طبیعی مثل کرم، سفید و شیری را انتخاب می کنند که همه بیسندند.

عوض کردن پنجره های قدیمی

عوض کردن پنجره های قدیمی به مدلهای جدید و دوجداره، جلوه خاصی به خانه داده می شود و همینطور ارزش آن خانه بالا می رود. یکی دیگر از مزایای عوض کردن پنجره این است که در مصرف انرژی صرفه جویی می شود و باعث گرم ماندن خانه در زمستان و خنک ماندن خانه در تابستان است.

اکثر صاحب خانه ها، همیشه از خود سؤال می کنند که آیا بهتر است که دکوراسیون خانه را درست بکنیم و یا خرج تعمیرات اساسی خانه را انجام بدهیم یا نه؟ ولی باید در نظر داشت که هر دوی آنها در حد مناسبی لازم و الزامی است. اگر فقط به تعمیرات خانه بپردازیم و به تزیین و دکوراسیون خانه اهمیت ندهیم، زیبایی و جلوه خانه خودش را نشان نمی دهد. و اگر برعکس عمل بکنیم و فقط به دکوراسیون داخلی اهمیت بدهیم و به تعمیرات اساسی خانه از جمله عوض کردن پشت بام خانه و یا لوله کشی های خانه توجه نکنیم ارزش اصلی خانه از بین می رود. پس در این صورت هر دوی آنها تاحدی مهم هستند. همه ما متوجه هستیم که قیمت خانه ها در ایالت کالیفرنیا روز به روز رو به افزایش است و اگر در آینده ای نزدیک در فکر فروش خانه هستید می توانید از همین الان با تعمیرات مختصری خانه خود را آماده کرده و به زیبایی و ارزش خانه خود اضافه کنید.

اول از همه و قبل از اینکه تصمیمی بگیرید، باید لیستی از تمام کارهایی که دلتان می خواهد و فکر می کنید که واجب است تهیه کنید و روی هر کدام از آنها فکر کنید و ببینید که مخارج هر کدام از آنها چقدر است و بعداً مطابق ارزش و مهم بودن آن شروع به بازسازی و یا ریمادل کردن بپردازید. شما در این مورد می توانید با چندین نفر مشورت کرده و از هر کسی کاری یاد گرفته و از تجربه آنها برای بازسازی خانه خود استفاده کنید. در این مقاله من به چند نکته ای که برای بالا بردن ارزش خانه مهم هستند اشاره می کنم.

در ورودی خانه

یکی از مهم ترین چیزهایی که به زیبایی خانه و ارزش خانه می افزاید در ورودی منزل است. تحقیقات نشان داده است که اگر در مناسبی برای خانه خود انتخاب کنید، ۹۶ درصد قیمت آن به ارزش خانه اضافه می شود. اگر توجه کرده باشید وقتی که خانه زیبایی را می بینید که چشمگیر است. حتما در مناسبی که در حد زیبایی خانه باشد وصل شده است.

برخی از بهترین مکان های ایالات متحده آمریکا برای زندگی پس از بازنشستگی

اکثریت مردم از زمان جوانی بر این تلاش هستند که با کار کردن زندگی بهتری داشته باشند و از خانواده خود حمایت کنند و این سخت کاری ها حس شادی و لذت بخشی را به زندگی می دهد. ممکن است که بازنشستگی آرزوی بسیاری از مردم سراسر جهان باشد و می خواهند پس از بازنشستگی زندگی جدیدی را شروع کنند. قصد داریم که ۱۰ تا از بهترین مکان های ایالات متحده آمریکا را برای زندگی پس از بازنشستگی به شما معرفی کنیم.

بلینگهام، واشنگتن

آن هست که امکانات خوبی را دارند. سطح جرایم و جنایت در آن بسیار پایین است، آب و هوای آن مستعد بوده و کمی طوفانی است.

بارتلزویل، اوکلاهما

بارتلزویل، یک شهر کوچک در حدود ۴۵ دقیقه دورتر از تولسا است که یک زندگی راحت و آرام را ارائه می دهد. برای بازنشستگان مقرونه به صرفه است و با ۱۰۶,۰۰۰ دلار می توان خانه خرید. پایین ترین مالیات را برای دولت دارد. هوای آن نسبتاً خوب است اما زمستان های آن بسیار سرد می باشد. همچنین دو کالج محلی در آن وجود دارد و سطح جنایت در آن بسیار پایین است و به نزدیک ترین شهرستان یک ساعت فاصله دارد.

ایتاکا، نیویورک

کسانی که به دنبال فضای فرهنگی پر جنب و جوش هستند لذت زندگی را در ایتاکا خواهند برد. دو دانشگاه بزرگ در آن با نام های دانشگاه کرنل و کالج ایتاکا وجود دارد. این شهر دارای دره ها و آبشار های زیبایی است که طبیعت جالبی را ساخته اند. تابستان هایی گرم و زمستان هایی بسیار سرد دارد علاوه بر این هزینه زندگی در آن بالا بوده و برای خرید خانه باید چیزی حدود ۲۴۶,۰۰۰ دلار هزینه کنید.

کلرمونت، کالیفرنیا

کالیفرنیا منطقه بسیار خوب و زیبایی برای زندگی کردن است و اگر قرار باشد که کالیفرنیا را برای زندگی انتخاب کنید با وجود شهرستان های سن دیگو، نپا، برکلی، سانتا باربارا و بسیاری دیگر انتخاب سخت تر خواهد شد. یکی از ویژگی های جنوب کالیفرنیا آب و هوای گرم است و کلرمونت می تواند گزینه خوبی برای زندگی باشد. **دنباله مطلب در صفحه ۴۳**

توجه می کند. البته تمام پولی که برای عوض کردن پشت بام می پردازید به قیمت خانه اضافه نمی شود ولی باعث می شود که خانه فروخته شود و از ارزش واقعی آن چیزی کم نشود. امیدوارم که این مقاله بتواند مختصر راهنمایی برای شما باشد!!

بلینگهام یک مقصد بزرگ برای بزرگسالان فعال است. این شهرستان بسیار خوش منظره و زیبا است و برای کسانی که به فعالیت در فضای باز علاقه دارند مناسب می باشد. همچنین هوای آن فوق العاده تمیز است. در این شهرستان دانشگاه واشنگتن غربی و سه کالج محلی دیگر نیز وجود دارد. از لحاظ فرهنگی بسیار فعال است و محیط های آموزشی متعددی در آن دیده می شود. مرکز شهر پر رونق و زیبایی دارد. زمستان های آن بسیار سرد بوده، پس در نتیجه می توان از اسکی در این فصل لذت کافی را برد. برای خرید باید مبلغ بالای ۳۲۱,۰۰۰ دلار را در نظر بگیرید. برخلاف دیگر شهرهای این ایالات جنایت کمتری در آن وجود دارد و از نظر امنیت بسیار بالا است.

بویزی، آیداهو

بویزی تجربه لذت بخشی را برای کسانی که به فعالیت در فضای باز علاقه مند هستند به ارمغان می آورد. برای خرید خانه ۱۸۰,۰۰۰ دلار مناسب است اما هزینه کلی زندگی در آنجا مقداری بالا بوده و آب و هوای خشکی در طول سال دارد. علاوه بر این دارای تمامی امکانات مورد نیاز برای خوش گذراندن است. از لحاظ فرهنگی زیاد بزرگ نیست و شهرستان کوچکی هم به شمار می آید.

ونیز، فلوریدا

این شهر در سال ۱۹۲۵ توسط مهندسان لوکوموتیو توسعه یافت و هدف آن ایجاد یک جامعه برای بازنشستگان بود و به طور کلی تقریباً بازنشستگان در آن ساکن هستند. ارزش ملک در آنجا بسیار بالا است و توسط دولت اداره می شود. در این شهر یک ساحل بسیار زیبا وجود دارد و علاوه بر این ۳۱ پارک شهری در

پشت بام خانه

اساسی ترین کار تعمیر خانه پشت بام (roof) است که یکی از مسائل بسیار مهم در موقع فروش خانه است. باید بازرسی کامل بشود و مطمئن باشید که جایی از آن چکه نمی کند و یا مشکلی نداشته باشد، چون در هنگام فروش، خریدار به آن خیلی

اش را بست و شصتت را هم بدور آن خواباند و گفت: «وقتی سولاخت کپ شد، اونوقت بهت میگم که دکتر چی گفته». بعد رویش را به سمت من کرد و برای گرفتن تایید گفت: «غلط میگم آقا؟». گفتم: «استغفر الله». بعد، مصطفی یک قهقهه بلند زد و به رمضان گفت: «بفرما!»

همین مکالمه باعث شد که سر صحبت راننده با مسافران باز بشه. مرد خوبی بود در عین حالی که عشق لاتی کشته بودش، لوطی گری هم از حرفاش می بارید. توی آینه که نگاه می کرد، اگر با یکی از مسافران چشم تو چشم می شد، بلافاصله دست راستش را می گذاشت روی سینه اش و اظهار ادب می کرد و با چند تا کلمه نوکرم و خانه زادم و فدای شما، طرف را خوشحال می کرد. بالاخره طاقت نیابرد و از من پرسید: «حضرت آقا، خیلی بخشیند آ، خیلی فضولیه وا، ولی خیلی توو همیند!!!!.. منزلت میخاما، میشه جسارتا بپرسم چرا؟». گفتم: «اختیار دارین، مشکلی نیست، فقط یه خورده بی حوصله ام». گفت: «خیلی عذر میخواما، خدای نکرده از ما جسارتی دیدین؟». باز هم گفتم: «استغفر الله». گفت: «نوکر هرچی آدم با مرامه، شما ام مٹ داداش ما، آگه غمی هست که باأس بخوریم، بسم الله». گفتم: «زنده باشی برادر، همین که ما یه نفری بخوریم دیگه چیزی باقی نمی مونه که به دیگرانم بدیم». دست راستش رو بالا آورد و با انگشت نشانه اش که به طرف سقف تکان می داد، بلند که تقریباً مثل فریاد زدن بود گفت: «در مکتب عشقت اول شاگردم به مولا». یکی از مسافران گفت: «آقای راننده، توی این عالم کیه که غمی نداشته باشه؟».

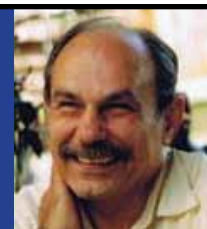
که نامش رمضان بود، به دو می رفت و با یک پارچ پر از آب و هفت هشت تا لیوان که در یکدیگر فرو کرده بود، می آمد و به مسافری، آب تعارف می کرد و پس از آنکه به ته اتوبوس می رسید، پارچ و لیوانها را می گذاشت و یک جعبه می آورد که پر از شکلات بود و به همان ترتیب تعارف می کرد و اگر کسی نمی خواست، اصرار می کرد که بردارید و بگذارید در جیبتان. و وقتی کارش را انجام می داد بر می گشت و می گفت: اوستا تموم شد. و راننده هم می گفت: «باری، باری، باریکلا، ترشی نخوری بالاخره آدم میشی» و رمضان هم برای خوشایند راننده، خودی لوس می کرد و خنده اغراق آمیزی تحویل می داد. کت درازی داشت که ارتفاعش به اندازه طول دستپایش بود که دارای جیبهای فراخی بود و هر وقت دست در جیبش می نمود، معلوم بود که مسافت درازی را می پیماید تا به انتهای جیب برسد. اغلب، تکیه می داد به داشبورد اتوبوس و رو به مسافری می ایستاد و از جیبش، یک مشت آجیل بیرون می آورد و کف دست چپ را باز نگه می داشت و با دست راست، تند و تند، از دست چپ، بادام و فندق و تخمه و دانه های دیگر را بر می داشت و به دهانش پرت می کرد و با سرعت هرچه تمامتر با دهان باز، می جوید.

در همان حال راننده که بعد فهمیدم نامش مصطفی است از رمضان پرسید: «چیه تند تند می لمبونی؟». رمضان بدون آنکه توقف کند گفت: «آجیله». مصطفی گفت: «آنقدر نخور این هله هوله هارو. رودل میکنی». رمضان در همان حال خوردن جواب داد: «خوبه، دیکتر گفته بخور، واست خوبه». مصطفی ذل زد به او و پس از چند ثانیه دست راستش را به طرف رمضان دراز کرد و انگشت نشانه

مصطفی

بخش اول

عباس پناهی



سنگ روی قلبم فرو افتاده بودند، هر از گاهی این دو، مرا از عمق افکار بی نام و نشانم به سطح می آوردند و ذهنم را به خود جذب می کردند.

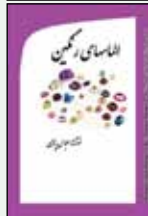
کمک راننده، جوانی بود کوتاه قد که درازی دستانش تا به زیر زانویش می رسید و بر خلاف چهره انسان که بطور کلی هم سطح با سر و پس سر است، پوزه ای بر آمده داشت که بیشتر به چهره سگهای بولداگ میماند و حرکات غیر مترقبه ای می کرد که نا منتظره بود. مثلاً ناگهان در جایی که نشسته بود جست می زد و می ایستاد و یا ناگهانی جستی میزد و صد و هشتاد درجه می چرخید و همانجا ساکن می شد. راننده موهایی پرپشت، سیاه و فرفری داشت که اگر کسی میخواست شمارش کند، در می یافت که در سر او دو برابر یک آدم معمولی، مو کاشته شده. صورتی سبزه داشت با شیارهای بسیار زیاد که انسان را به یاد تپه ماهورهای دامنه کوه های کرکس می انداخت. با دو یا سه دندان طلا که هر وقت می خندید، انعکاس نور چراغ را در دهانش می شد مشاهده کرد. دستانی سیاه با انبوهی از مو و در انگشتانش انواع انگشترهای عقیق که بر روی بدنه های نقره و پلاتین سوار شده بودند. دنده عوض کردن جالبی هم داشت. هر دنده ای که عوض میکرد دستش در ادامه مسیر تعویض دنده، ادامه می یافت و بیست- سی سانتیمتر پیشتر می رفت. دائماً شاگردش را صدا میکرد که به میهمانان برسد و شاگرد هم

بعد از ظهر با یک ساک کوچک به منظور سفری کوتاه به تهران، از پایگاه بیرون آمدم و در کنار جاده کرمانشاه به تهران، ایستادم تا اتوبوسی که جای خالی دارد، بایستد و مرا هم سوار کند. اتومبیل خود را به علت آنکه در آن وقت سال، همیشه گردنه های اسد آباد و اوج پر از برف بود و با آن سرمای شدیدی که اصولاً زیر سی درجه سانتیگراد می شد، بیرون آمدن و زنجیر چرخ بستن به تنهایی کاری بسیار دشوار بود و دوباره پس از طی چند کیلومتر که از گردنه سرازیر می شدم می بایستی زنجیر را باز کنم و در گردنه بعدی تکرار کنم، بنابراین ترجیح دادم که با اتوبوس بروم و با توجه به وضع ناخوشایندی که پیدا کرده بودم، حوصله اینگونه کارها را نداشتم.

سوز بسیار زیادی می آمد و با آنکه آسمان ابری نداشت، آفتاب کم رنگ بود و زور کمی برای گرم کردن داشت و باد سرد وحشی ای با شدت زیاد به صورتم میخورد به طوری که سمت چپ آن که در معرض باد قرار داشت، بکلی سر شده بود و وقتی دستم را روی آن میگذاشتم، برای لحظاتی، گرمای دستم را حس نمیکرد.

پس از نیم ساعتی که گذشت، اتوبوسی ایستاد و سوار شدم و چون اولین صندلی جلوی پلکان خالی بود، نشستم و اتوبوس به راه افتاد. توجه به چهره و اعمال راننده و شاگردش برایم بسیار سرگرم کننده بود و با آنکه همه غم های عالم جمع شده بودند و به صورت یک قلوه

خاطرات هیجان انگیز و پر ماجرای عباس پناهی در پنج جلد کتاب



تلفن سفارش و خرید:

(۴۰۸) ۶۹۱-۶۷۱۸

SPECIAL OFFER @
TOUCHFREEWASH.COM

FRESH COFFEE

No oil

We never close, Open 24 / 7
1199 EL CAMINO REAL, SAN BRUNO,
650-589-7058

رستوران سنتی ساقی

با بیش از ۱۵ سال سابقه، با افتخار از شما پذیرایی می کند!
عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

**رستوران ساقی مجهز به کادر ورزیده کترینگ،
به جشنها و میهمانی های شما جلوه بیشتری می دهد!**

* کله پاچه * کباب سنتی ساقی * دیزی * میرزا قاسمی * حلیم * شله زرد

نان تازه تافتون با کباب داغ

شش روز هفته ناهار را با انواع غذاهای خوشمزه در رستوران ساقی میل کنید!



Catering Saaghi

Let us prepare our delicious food at your location so you can focus on your guests.

بوفه کامل

۱۰,۹۹ دلار

(408) 998-0122

1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128 ♦ www.saaghi.com

گل نم

شیدوش باستانی

داستان دنباله دار



توضیح: همراه با تشکر و قدردانی تقدیم به دوست زیبا و نازنینم گل نم. ۱۶ سال طول کشید تا توانستم گل نم را پیدا کنم و از او اجازه بگیرم تا داستان زندگی را همانگونه که بود به رشته تحریر درآورم. در این سرگذشت نویسنده از هر نوع تشابه اسمی و استراتژی رزمی و منطقه ای و یا اشتباهات تاریخی خود را معذور میدانم. سنتا پارابارا- کالیفرنیا

گل نم گفت: «من یاد گرفته ام که در حال زندگی کنم نه در آینده و این لحظات است که برای من ارزش دارند چون ممکن است فردایی هرگز نیاید.»

گفتم: «تو بارها گفته ای که یک پیش مرگ بودی و این حرفها برای همان دوران درست بود. باید بدانی که دیگر پیش مرگ نیستی، بلکه پیش رو هستی، این زندگی است که در پیش است یک زندگی با تصاویری بس زیبا که تو باید به آنها جان ببخشی. شوهر و فرزندان که به عشق و مهر و محبت تو احتیاج دارند. تو نمی توانی آنچه را که چندین نفر احتیاج دارند فقط به پای یک نفر بریزی. تو به آنها عشق و محبت می دهی و آنها به فرزندان و همسرانشان و این کار همینطور تداوم می یابد و زندگی رنگ و بوئی پیدا می کند و جان می گیرد. تو در حال رشد هستی، حالا تا سنی رشد جسمی و تا سنی هم رشد فکری. اگر فردایی نبود رشد تو هم متوقف می شد و این یک جبر طبیعی است که باید برای فردای خود برنامه ریزی داشته باشی و گرنه زنبور عسل دیگر تلاشی برای فراهم آوردن عسل و هیچ موری دانه برای زمستان توشه نمی کرد چه برسد به انسان که از نظر شعوری و فکری اشرف مخلوقات است.»

گل نم گفت: «چی می خواهی بگی؟

خودت گفתי که دوست داشتن احساس درون است و دست من و تو نیست و تو نمی توانی احساس درون مرا نسبت به خودت عوض کنی. من ترا دوست دارم و عاشق تو هستم. حالا تو می خواهی مرا دوست داشته باش یا نه و این را هم باز خودت گفתי که عشق یک راه یکطرفه است همانی که پیش مرگان آنرا قبول می کنند. من به عاقبت چیزی نمی اندیشم و فقط جلو می روم و هر مانعی بر سر راهم باشد بر خواهم داشت. من زنده به باورها و عقایدم هستم. عشق و احساس، آمال و آرزوهایم مال من است و آنرا هر طور که بخواهم بدست می آورم. پدر من نیز این چنین بود و جانم را هم بر سر آنچه که فکر می کرد و آنچه که می خواست گذاشت و به منم آموخت که در عشق شهادت ایثار داشته باشم.»

گفتم: «نه تو با من آنقدر بمان تا آخرین ذره وجودم هم در آتش عشق تو بسوزد و آنگاه که پیر و فرسوده گشتم مرا به حال خود بگذار تا در حسرت و حسادت و ناامیدی شاهد پرپر شدن گل و ریختن شراب جان و خاموش شدن عشقم باشم. عزیزم تو برای من مثل گل زیبا و مثل شراب سکر آوری و من به این شراب و تماشای رنگ و بوی عطر این گل عادت کرده ام، به خصوص آتش عشق خدائی

تو که مرا در خود ذوب کرده است. اگر حالا این پیشنهاد را می کنم می خواهم تا آتشی را که از بودن عشق تو در وجودم شعله ور شده است به همسر و فرزندم تقدیم کنم و تو عشقت را به مردی هدیه کن که ترا خوشبخت خواهد کرد. اگر من و یا تو خوشبخت شویم حاصل همین عشق امروز هر دو ماست.»

دوباره راه افتادیم. گل نم ساعتی از راه را فقط اشک ریخت و هیچ نگفت.

تقریباً نیمه شب بود که به هتل رسیدیم. گل نم خواست که آن شب را مهمان او در همان هتل باشم. خیلی دیر وقت بود و منم نمی توانستم تا جوابی از او نداشته باشم او را تنها بگذارم. بنابراین دعوتش را قبول کردم. او یک بطری ویسکی گرفت و با هم به اتاقش رفتیم. پنجره اتاق گل نم رو به خلیج بود و منظره سواحل سانفرانسیسکو و جزیره آلکاتراز را می شد به خوبی دید. بودند کسانی که هنوز در خیابانها پرسه می زدند. گل نم رو به من کرده گفت: «اگر می خواهی یک دوش بگیر، خستگی راه از بدنت بیرون بره.»

رفتم و دوش گرفتم و صورتی اصلاح کردم و حوله حمام را پوشیدم و آمدم تو اتاق. گل نم روی میل کنار پنجره نشسته بود و مشروب می خورد. وقتی مرا دید بلند شد گفت: «برای خودت مشروب بریز تا منم یک دوش بگیرم» و رفت زیر دوش و ساعتی بعد با یک لباس خواب بسیار نازک که آن اندام جادویی و زیباییش را در معرض دید می گذاشت جلوی من ظاهر شد و آمد کنار من نشست و گیلاس مشروب مرا گرفت و جرعه ای از آن در دهانش کرد و با یک دست سر مرا به طرف خود کشید، و با بوسه ای ویسکی را با من شریک شد و با دست دیگر گره کمر

بند حوله ام را باز کرد. من آنچنان از خود بیخود شده بودم که کوچکترین حرکت از من سلب شده بود. شاید می خواست به من بفهماند که دارم چه گوهر کمیاب و پر ارزشی را مفت از دست می دهم. بعد به آهستگی در گوشم زمزمه کرد: «چه احساسی داری وقتی فکر کنی من الآن بجای تو در بغل شخصی دیگر هستم؟». بدون اینکه بتوانم لحظه ای خودم را کنترل کنم عقب کشیدم و زدم تو گوشم.

در چشمهایم نگاهی کرد و گفت: «فهمیدم آنچه که می گوئی از صمیم قلب است و تو برآستی دوستم داری. مرا ببخش که باز نادانی کردم و حرفی زدم که هرگز نمی بایستی می زدم. می دونی وقتی فکر می کنم که می خواهی از من جدا شوی دیوانه می شوم. حالا هرچه تو بگوئی من همان کار را می کنم ولی قول بده که کمکم کنی و تا زمانی که به تو احتیاج دارم هرگز تنهایم نگذاری.»

در آغوش گرفتم و سر بروی سینه اش گریستم و گفتم: «حالا هر دو ما آزاد گشتیم چند روزی بیشتر به آمدن همسرمان نمانده است.»

گل نم گفت: «پس این چند روز را هم با من باش و بگو که من چکار باید بکنم!»

گفتم: «من با تو می مانم و خاطر من با تو خواهد ماند». همدیگر را در آغوش کشیدیم و بوسیدیم.

سه شنبه ۲۳ آگوست ۲۰۱۱

شنیدم گل نم برای گذراندن تعطیلات با شوهر و بچه هایش به سوسالیبتوی کالیفرنیا آمده است. پانزده سال بود که او را ندیده بودم. حالا دیگر هفتاد و دو سال از سنم می گذشت، موهایم بلند و کاملاً سفید شده بود. ریش گذاشته بودم و عینک آفتابی به چشم داشتم.

دوستاناران شعروادب پارسی،

امیدوارم گنجینه های شعر و ادب پارسی را که یادگار بزرگان فرهنگ شکوهمند پارسی است و موضوع این مجموعه کتاب ها می باشد با سفارش و خرید آنها ارج گذارید. ارادتمند پرویز نظامی



Telephone number to order the books 516-208 7787. Email :parviznezami@yahoo.com

تلویزیون فرهنگ ایران زمین

با برنامه های متنوع- جالب و آموزنده بهترین معرف فرهنگ و تمدن ایران و جهان- تاریخ- هنر- معماری- شعرو موسیقی- سیاحت و جهانگردی- دانش- بهداشت- معرفی زندگی و آثار شاعران- عارفان و دانشمندان- اخبار ایران و جهان- فیلم های سینمایی- کنسرت و برنامه های موسیقی هنرمندان برجسته و محبوب- برنامه اختصاصی پرویز نظامی (از هر دری سخنی) و ده ها برنامه دیگر در دو کانال مختلف و قابل رویت در اینترنت بدون نیاز به ماهواره

(Smart TV - IPAD - IPHONE - all Smartphones - PC & Laptop)

موسس و مدیر عامل مهندس پرویز نظامی

www.PCTVIRAN.com



شبی که من خدا بودم

شبی در حال مستی تکیه بر جای خدا کردم
 در آن یک شب خدایی من عجایب کارها کردم
 جهان را روی هم کوبیدم از نو ساختم گیتی
 ز خاک عالم کهنه جهانی نو بنا کردم
 کشیدم بر زمین از عرش، دنیا دار سابق را
 سخن واضح تر و بهتر بگویم کودتا کردم
 خدا را بنده خود کرده خود گشتم خدای او
 خدایی با تسلط هم به ارض و هم سما کردم
 میان آب شستم سهر به سهر برنامه پیشین
 هر آن چیزی که از اول بود نابود و فنا کردم
 نمودم هم بهشت و هم جهنم هردو را معدوم
 کشیدم پیش نقد و نسیه، بازی را رها کردم
 نماز و روزه را تعطیل کردم، کعبه را بستم
 وثاق بندگی را از ریاکاری جدا کردم
 امام و قطب و پیغمبر نکردم در جهان منصوب
 خدایی بر زمین و بر زمان بی کد خدا کردم
 نکردم خلق، ملا و فقیه و زاهد و صوفی
 نه تعیین بهر مردم مقتدا و پیشوا کردم
 شدم خود عهده دار پیشوایی در هم عالم
 به تپیا پیشوایان را به دور از پیش پا کردم
 بدون اسقف و پاپ و کشیش و مفتی اعظم
 خلائق را به امر حق شناسی آشنا کردم
 نه آوردم به دنیا روضه خوان و مرشد و رمال
 نه کس را مفتخواه و هرزه و لات و گدا کردم
 نمودم خلق را آسوده از شر ریاکاران
 به قدرت در جهان خلع ید از اهل ریا کردم
 ندادم فرصت مردم فریبی بر عباپوشان
 نخواهم گفت آن کاری که با اهل ریا کردم
 به جای مردم نادان نمودم خلق گاو و خر
 میان خلق آنان را پی خدمت رها کردم
 مقدر داشتم خالی ز منت، رزق مردم را
 نه شرطی در نماز و روزه و ذکر و دعا کردم

نکردم پشت سر هم بندگان لخت و عور ایچاد
 به مستی بندگان آبرومند اکتفا کردم
 هر آنکس را که میدانستم از اول بود فاسد
 نکردم خلق و عالم را بری از هر جفا کردم
 به جای جنس تازی آفریدم مردم دل پاک
 قلوب مردمان را مرکز مهر و وفا کردم
 سری داشت کو بر سر فکر استعمار کوبیدم
 دگر قانون استعمار را زیر پا کردم
 رجال خائن و مزدور را در آتش افکندم
 سپس خاکستر اجسادشان را بر هوا کردم
 نه جمعی را برون از حد بادم ثروت و مکنت
 نه جمعی را به درد بی نوایی مبتلا کردم
 نه یک بی آبرویی را هزار گنج بخشیدم
 نه بر یک آبرومندی دوصد ظلم و جفا کردم
 نکردم هیچ فردی را قرین محنت و خواری
 گرفتاران محنت را رها از تنگنا کردم
 به جای آنکه مردم گذارم در غم و ذلت
 گره از کارهای مردم غم دیده وا کردم
 به جای آنکه بخشم خلق را امراض گوناگون
 به الطاف خدایی درد مردم را دوا کردم
 جهانی ساختم پر عدل و داد و خالی از تبعیض
 تمام بندگان خویش را از خود رضا کردم
 نگویندم که تاریکی به کفشت هست از اول
 نکردم خلق شیطان را عجب کاری به جا کردم
 چو میدانستم از اول که در آخر چه خواهد شد
 نشستم فکر کار انتها را ابتدا کردم
 نکردم اشتباهی چون خدای فعلی عالم
 خلاصه هر چه کردم خدمت و مهر و صفا کردم
 زمن سر زد هزاران کار دیگر تا سحر لیکن
 چو از خود بی خود بودم ندانسته چه ها کردم
 سحر چون گشت از مستی شدم هوشیار
 خدایا در پناه می جسارت بر خدا کردم
 شدم بار دگر یک بنده در گاه او گفتم
 خداوندا نفهمیدم خطا کردم
 کارو

کلاغی به شاخی شده جای گیر
 به منقار بگرفته قدری پنبیر
 ...یکی روپهی بوی طعمه شنید
 به پیش آمد و مدح او برگزید
 بگفتا سلام ای کلاغ قشنگ
 که آبی مرا در نظر شوخ و شنگ
 اگر راستی بود آوای تو
 به مانند پرهای زیبای تو
 در این جنگل اندر سمندر بُدی
 براین مرغ ها جمله سرور بُدی
 ز تعریفِ روباه شد زاع، شاد
 ز شادی نیاورد خود را به یاد
 به آواز کردن دهان برگشود
 شکارش بیفتاد و روبه ربود
 بگفتا که ای زاع این را بدان
 که هر کس بُد چرب و شیرین زبان
 خورد نعمت از دولت آن کسی
 که گفت او گوش دارد بسی
 چنان چون به چربی نطق و بیان
 گرفتم پنبیرِ تورا از دهان
 ایرج میرزا

او شراب بوسه می خواهد ز من
 من چه گویم قلب پر امید را
 او به فکر لذت و غافل که من
 طالبم آن لذت جاوید را
 فروغ فرخزاد

گفت دانایی که: گرگی خیره سر،
 هست پنهان در نهاد هر بشر!...
 هر که گرگش را در اندازد به خاک
 رفته رفته می شود انسان پاک
 و آن که با گرگش مدارا می کند
 خلق و خوی گرگ پیدا می کند
 در جوانی جان گرگت را بگیر!
 وای اگر این گرگ گردد با تو پیر
 روز پیری، گر که باشی هم چو شیر
 ناتوانی در مصاف گرگ پیر
 مردمان گر یکدگر را می درند
 گرگ هاشان رهنما و رهبرند...
 و آن ستمکاران که با هم محرم اند
 گرگ هاشان آشنایان هم اند
 گرگ ها همراه و انسان ها غریب
 با که باید گفت این حال عجیب؟
 فریدون مشیری





مامور مخفی‌های گشت ارشاد: جاسوس‌پروری در دل پلیس

نعیمه دوستدار

یک کاربر توئیتر نوشته است: «همه جای دنیای فصل تابستان، فصل تفریح و کارناوال است، در ایران فصل بگیر و ببند». اشاره او به فعالیت گسترده‌تر گشت ارشاد در آغاز فصل گرما در ایران است که بنا به سنتی نانوشته، ۹ سال است تکرار می‌شود.

در حالی که چندی پیش خبر آغاز به کار گشت ارشاد در رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی منتشر شد و به دنبالش گزارش‌های متعددی از شهروندان رسید که فعالیت نیروهای این گشت به طرز محسوس‌ی بیشتر شده، حالا خبر آغاز به کار هفت هزار مامور مخفی برای گشت ارشاد، افکار عمومی در ایران را هم متعجب کرده و هم به واکنش واداشته است.

رییس پلیس تهران، ۳۰ فروردین خبر داده که بیش از هفت هزار مامور «نامحسوس پلیس امنیت» برای اجرای «طرح امنیت اخلاقی» تنها در پایتخت فعال شده‌اند. حسین ساجدی‌نیا، گفته که این مأمورهای مخفی برای برخورد با بدحجابی، آلودگی صوتی، ایجاد مزاحمت برای نوامیس و کشف حجاب در خودروها راهی خیابان‌های تهران شده‌اند. آنطور که رییس پلیس تهران می‌گوید این هفت هزار مأمور هم زن هستند و هم مرد اما لباس پلیس بر تن ندارند و قابل شناسایی نیستند.

ساجدی‌نیا حضور مأموران مخفی در سطح شهر را ادامه «طرح امنیت اخلاقی» خوانده و گفته که این نیروها با حضور در معابر نسبت به رصد این موارد و اطلاع آن به پلیس امنیت اقدام خواهند کرد. اما این گروه که به گفته رییس پلیس حق ندارند به‌طور مستقیم با شهروندان برخورد کنند، چه‌طور قرار است عمل کنند؟

ساجدی‌نیا می‌گوید که آنها در صورت مشاهده بدحجابی، صدای موسیقی بلند یا رابطه دوستانه بین دختران و پسران، این موارد را ثبت و گزارش می‌کنند.

مأمورهای مخفی حق دارند که شماره پلاک خودرو را بردارند و از طریق سامانه پیامکی به مرکز پلیس امنیت اخلاقی اطلاع دهند. آنگاه پلیس امنیت با این افراد تماس می‌گیرد و از آنان می‌خواهد که در موعد تعیین‌شده به پلیس مراجعه کنند.

برای افرادی که گزارش می‌شوند پرونده باز می‌شود و تخلف خودروی آنها در فهرست افراد خاطی ثبت می‌شود و

هنگام نقل و انتقال پلاک خودرو یا فروش خودرو یا هنگام دریافت خدمات برای خودرو، این افراد شناسایی می‌شوند و با آنها برخورد خواهد شد.

رییس پلیس تهران می‌گوید این افراد نیروی پلیس نیستند، اما «آموزش‌های لازم به این افراد داده شده و آنها به عنوان پلیس و ضابط قضایی شناخته شده و در این زمینه عمل خواهند کرد و احکام قضایی لازم نیز در این خصوص اخذ شده است.»

جاسوس‌پروری یا تامین امنیت؟

کنترل اجتماعی از طریق محدود کردن آزادی‌های فردی سنت تازه‌ای در جمهوری اسلامی نیست. از همان روزهای آغازین پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، کمیته انقلاب اسلامی به عنوان اولین نهاد رسمی متولد شد. روز ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ کمیته‌های انقلاب اسلامی به فرمان روح‌الله خمینی تشکیل شد.

در این نهاد نیروهایی که مردمی نامیده می‌شدند، وظیفه «حفاظت و نگهداری از مال و جان مردم» را عهده‌دار شدند که بعدها گسترش یافت و هم‌عرض نهادهایی چون شهربانی و ژاندارمری فعالیت کرد. فعالیت کمیته‌ها گسترده بود: از مبارزه با مجرمان و گروه‌های مسلح گرفته تا حل و فصل اختلافات خانوادگی. اما بخش مهمی از فعالیت‌های این نهاد، کنترل رفتارهای اجتماعی مردم بود، کنترل روابط دختران و پسران و برخورد‌های خشن با پوشش مردان و زنان، به خصوص زنان، و حتی ورود به حریم خصوصی افراد به بهانه نظارت. این نهاد سرانجام در سال ۱۳۷۱ با تصویب مجلس شورای اسلامی با ژاندارمری و شهربانی ادغام شد و نیروی انتظامی شکل گرفت.

سازمان بسیج مستضعفین یکی از نیروهای پنج‌گانه سپاه پاسداران است که هر چند در آغاز با اهداف نظامی تعریف شد اما همواره یکی از مهم‌ترین بازوهای قدرت جمهوری اسلامی در کنترل آزادی‌های اجتماعی بوده و مأموریت جذب، آموزش، سازماندهی و به کارگیری نیروهای داوطلب مردمی را در راستای هدف‌های نظام بر عهده دارد.

این نهاد با بیش از ۲۳ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر عضو یکی از اصلی‌ترین نهادهایی بوده که با استقرار گشت‌های ویژه بر روابط زنان و مردان، بر پوشش و رفتار افراد

نظارت می‌کرده و مداخله داشته است. در یکی از مشهورترین موارد، زهرا بنی‌یعقوب زن جوانی که در سال ۸۶ از سوی ماموران بسیج بازداشت شد، در بازداشتگاه بسیج جان خود را از دست داد.

حمله به مهمانی‌ها و دستگیری و ضرب و شتم افراد و حتی اقدام به قتل از مواردی بوده که در سال‌های گذشته از سوی بسیج صورت گرفته و نیروهای این نهاد با وجود فعالیت نیروی انتظامی در قالب گشت ارشاد، فعالیت خود را متوقف نکرده‌اند. این گشت‌ها از ساعت ۱۲ شب تا شش صبح و در صورت لزوم ۱۰ شب تا شش صبح در محله‌ها انجام می‌شود و نیروها به سلاح‌های سبک و نیمه‌سبک مجهز هستند. «طرح ارتقای امنیت اجتماعی» برنامه اجرایی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران است که در راستای مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی تحت عنوان «طرح جامع عفاف» اجرا شده است. این طرح پس از تصویب و تأیید علی خامنه‌ای، به نیروی انتظامی ابلاغ شد. قوه قضائیه، سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، نیروی مقاومت بسیج و... نیز با این طرح همکاری دارند. مهم‌ترین ابزار اجرای این طرح گشت ارشاد است.

کنترل پوشش زنان، بازرسی از کارگاه‌ها و فروشگاه‌های لباس و آرایشگاه‌های مردانه، بازرسی عکاسی‌ها، کنترل ظاهر مردم در فرودگاه‌ها، بازرسی از مردم درباره محل خرید لباس، کنترل خریدهای مردم، کنترل روابط افراد و «بدحجابی» در شرکت‌ها و کافی‌شاپ‌ها و کنترل موبایل‌ها از شیوه‌هایی بوده که گشت ارشاد برای کنترل شهروندان به کار گرفته و این روش‌ها در بسیاری از موارد با خشونت همراه بوده و واکنش مردم را برانگیخته است.

بنا بر گزارش‌های منتشر شده از سوی پلیس ایران، هزاران زن تاکنون دستگیر شده‌اند، خودروی هزاران شهروند توقیف شده و بسیاری به دلیل برگزاری جشن و مهمانی بازداشت شده‌اند.

با وجود فعالیت نه ساله گشت ارشاد، کنترل آزادی‌های اجتماعی و پوشش مردم اما تنها به این نهاد و مداخله بسیج محدود نمی‌شود. تقریباً تمام نهادهای دولتی اعم از ادارات و دانشگاه‌ها و بسیاری از نهادهای خصوصی با استفاده از نیروی ویژه‌ای به نام حراست و گزینش، رفتارهای اجتماعی و زندگی خصوصی افراد را کنترل می‌کنند.

با وجود گستردگی نیروهایی که مسئول مقابله با «ناهنجاری در پوشش و رفتار» هستند، به نظر می‌رسد که جمهوری

اسلامی کار را با این نیروها تمام ندیده و می‌خواهد در سطح دیگری با موضوع «امنیت اخلاقی» شهروندان برخورد کند.

انتشار خبر آغاز فعالیت نیروهای نامحسوس برای کنترل اجتماعی شهروندان با خشم کاربران در شبکه‌های اجتماعی روبه‌رو شده است و حتی واکنش افراد مذهبی و دارای پوشش اسلامی را هم برانگیخته است. آنها می‌گویند که وجود این نیروهای مخفی باعث بدبینی شهروندان به افراد باحجاب و دارای ظاهر اسلامی خواهد شد و به بی‌اعتمادی اجتماعی در میان شهروندان دامن خواهد زد. برخی از کاربران نیز نگرانند که این ماموران مخفی که ماموران حرفه‌ای پلیس نیستند، خود تبدیل به نیروهایی فرافانونی برای سلب امنیت شهروندان شوند.

دعوت از مردم برای گزارش‌دهی و همکاری با نیروهای اطلاعاتی نیز یکی دیگر از آن شیوه‌هایی است که همزمان با تولد جمهوری اسلامی در شکل و سطحی دیگر وارد زندگی اجتماعی مردم شده است. اگر برخی از نظام‌های حکومتی برای کنترل رفتارهای سیاسی مخالفان اقدام به کنترل و شنود شهروندان می‌کنند، این کنترل در جمهوری اسلامی از نوع دیگری است و دامنه آن به حریم خصوصی مردم هم کشیده شده است.

نهاد امنیتی هفت هزار نفری

در آغاز انقلاب، این کنترل برای شناسایی گروه‌های مخالف در سطوح مختلف انجام می‌شد. کارمندان ادارات، دانش‌آموزان، دانشجویان و مردم محل دعوت می‌شدند تا رفتار مشکوک همکار، همکلاسی و همسایه خود را گزارش دهند. به مرور این گزارش‌ها به سطح دیگری کشیده شد. گزارش‌دهی درباره پوشش دیگر شهروندان، درباره میزان تعهد و پایبندی آنها به مسائل شرعی همواره یکی از معیارهایی بوده که در سرنوشت افراد برای اشتعال و تحصیل و حتی دریافت وام و خدمات اجتماعی تأثیر داشته است.

همزمان ۱۶ نهاد «اطلاعاتی-حفاظتی» در ایران فعالیت می‌کنند که تعداد آنها در سال ۱۳۶۸ پنج نهاد بوده است. «وزارت اطلاعات»، «واحد اطلاعات سپاه پاسداران»، «واحد اطلاعات ارتش جمهوری اسلامی»، «واحد اطلاعات نیروی انتظامی» و «حفاظت اطلاعات سپاه پاسداران»، نهادهای اولیه اطلاعاتی جمهوری اسلامی بودند اما در دو دهه اخیر نهادهای اطلاعاتی و حفاظتی جدیدی نیز تاسیس شده است.



آشنایی با کایروپراکتیک
دکتر فتنه هوشداران
drhoosh@yahoo.com

بیرون زدگی دیسک کمر

درستون مهره ها دیسک هایی در بین مهره های این ناحیه قرار گرفته است. این دیسک ها برای جذب ضربه ها به ستون مهره ها ساخته شده اند. تصور کنید زمانیکه شما بالا و پایین می پرید اگر بدون هیچ نگهدارنده یا پشتیبان کننده مانند دیسک باشد چه اتفاقی برای مهره های شما خواهد افتاد؟ حالا مفصل کمر خود را از کنار حرکت دهید. شما متوانید دوباره تصور کنید اگر دیسک در بین مهره های ستون فقرات شما قرار نداشت شما نمی توانستید ستون مهره های خود را حرکت دهید. دیسک هایی که بین مهره ها قرار گرفته در حالت طبیعی در جای خود قرار دارد و در صورتی که دیسک دچار پارگی، بیرون زدگی یا برآمدگی شود این دیسک از جای خود لیز می خورد و حرکت می کند. به این روندی که برای دیسک ایجاد می شود به اصطلاح بیرون زدگی دیسک گفته می شود. دیسک ها از فیبرهای انالس (لایه خارجی سخت دیسک) و ناکلس (مرکز ژله ای نرم دیسک) ساخته شده اند. زمانیکه لایه خارجی دیسک یعنی انالس دچار شکاف می شود، مواد داخلی دیسک یعنی ناکلس به سمت بیرون فشار می آورد و باعث بیرون زدگی دیسک می شود. عوامل مختلفی می توانند باعث بیرون زدگی دیسک شود. به عنوان مثال فشارهای زیادی که بر روی دیسک بر اثر نحوه غلط قرارگیری بدن در موقعیت های متفاوت و اضافه وزن ایجاد می شود می تواند یکی از دلایل بیرون زدگی دیسک باشد. درحقیقت بیرون زدگی دیسک کمر می تواند بر اثر ترکیبی از چند عامل ایجاد شود.

در صورتیکه بیمار بوسیله درمان هایی مانند به کار بردن اسپلینت یا درمان های کایروپراکتیک بهبودی نیافت در این مواقع یکی از بهترین روش ها به کار بردن یخ بر روی مفصل است درمان های کایروپراکتیک دیگری هم مانند استراحت، تحریک الکتریکی ماهیچه ها و ماساژ بافت ها هم می تواند موثر باشد.

روش های متعددی در درمان های کایروپراکتیک وجود دارد که می تواند به درمان درد دیسک کمر کمک کند انجام این درمان ها به مهارت خاصی نیاز دارد متخصص کایروپراکتیک باید بتواند با چابکی بالا و بدون استفاده از امواج الکتریکی بیمار را درمان کند. برای متخصص کایروپراکتیک بسیار مهم است که چه زمانی نباید از درمان دستی استفاده کند. تعدادی از درمان ها که در درمان های کایروپراکتیک استفاده میشود شامل موارد زیر است:

به کاربردن گرما و یخ: متخصصان کایروپراکتیک برای کاهش درد دیسک کمر از گرما و یخ به صورت متناوب روی مفصل استفاده می کنند. کمپرس یخ برای بی حسی کردن مفصل به مدت ۱۰ تا ۱۵ دقیقه به کار می رود و سپس برای بازگشت جریان خون و بهبودی سریع مفصل از پدهای گرم، بطری آب گرم، حوله گرم استفاده می شود. **دنباله مطلب در صفحه ۱۵۳**

درمان

درمان های کایروپراکتیک که به عنوان درمان های دستی و درمان دستی ستون فقرات هم شناخته می شوند. یکی از درمان های رایج برای درمان درد کمر و دیسک کمر است. درمان های کایروپراکتیک با استفاده از دست برای مهره های کمر که عملکرد طبیعی ندارند یا به صورت غیرطبیعی حرکت می کنند انجام می شود. هدف از درمان های کایروپراکتیک افزایش دامنه حرکتی مفصل، کاهش آسیب دیدگی های عصب و بهبود عملکرد مفصل است. پزشک کایروپراکتیک می تواند به وسیله درمان های کایروپراکتیک باعث درمان دیسک کمر، درد مفصل کمر و علائم بیرون زدگی دیسک کمر شود.

روش درمان

درمان های کایروپراکتیک شامل موارد زیر است:

۱- درمانی که برای چابکی و حرکت ستون مهره ها انجام میشود.

۲- با درمان کایروپراکتیک میتوان باعث آزاد شدن گازهای اکسیژن، نیتروژن، دی اکسید کربن که باعث از بین رفتن فشار ماهیچه ها میشود شویم.

۳- در صورتیکه بیمار دچار گرفتگی مفاصل باشد بوسیله درمان کایروپراکتیک می تواند با کاهش درد کمر و ایجاد آرامش در مفاصل مواجه شود.

ادامه مطلب رنگ ماه تولد... از صفحه ۱۳۳

خیخ بفروشد و به افراد بدبین رویا! متولدین تیر: خاکستری تیرگی رنگ درونی متولد تیر سبب می شود که گاهی اوقات بد اخلاق شود. چنانچه از کسی ساعت را پرسیدید و با احم جواب داد، یا در سر میز غذا از کسی نمکدان خواستید و با عصبانیت به شما پرخاش کرد احتمالاً او یک متولد تیر است که دوباره دچار بدخلق شده و از زمین و زمان بیزار است. در این حالت فکر نکنید که از دست شما عصبانی است بلکه او از دنیا ناامید شده است. این حالت او موقتی و گذراست و فوراً به همان آدم دلنشین همیشگی تبدیل می شود. متولد تیر همچنین قوه تخیل پر قدرت خود را به خوبی تحت کنترل دارد و تمام حالات درونی خود و دیگران را فوراً دریافت کرده و درحافظه قوی خود ثبت می کند.

متولدین خرداد: نقره ای

رنگ درونی متولدین خرداد آنها را به افرادی دلسوز، مهربان، خونگرم و صادق تبدیل ساخته که حرکاتی سریعتر از بقیه ولی دلیپذیر دارند. متولدین خرداد از کارهای یکنواخت و تکراری بدشان می آید و به همین علت کارهای روزانه باعث می شود که فکر کنند همچون پرنده ای در قفس اسیر شده اند. این افراد ذاتاً بی قرار هستند و همواره در پی هیجان و تغییر و تنوع هستند و اگر در یک جا ثابت بمانند افسرده می شوند. آنها با مهارت های ذاتی خویش چنان در ذهن مخاطب طوفان به راه می اندازند که هیچکس متوجه تغییر مسیر ذهن نمی شود و اینگونه است که می توانند به اسکیموها

دنباله مطلب در صفحه ۶۶

فرشته جمشیدی، هنرمند رشته «خوشنویسی» و «نقاشی خط»



تولد واقعی ام زمانی شروع شد که بزرگترین اتفاق زندگیم را پذیرفتم. پذیرفتم واقعیتهای را که باید خود را با آن تطبیق می دادم. این باها را ناتوانتر از آن دیدم که یاورم باشند. پس ایستادن را با پاهای متفاوت شروع کردم. پذیرا شدن نقطه شروع بود. جسمم را نمی توانستم تغییر دهم. پس روحم را رشد دادم.

معنا و روح زندگی را پذیرفتم و به حساب دوست داشتن خدایی گذاشتم که مرا برای این کار سخت برگزیده بود. فهمیدم می شود ناامیدی را به امید تبدیل کرد و به راهی که شروع شده انگیزه و هدفی والا تر داد. دستهای تنهایی من بیشتر از همیشه دستهای دوستانی را می خواهد که با آن به رنج های زندگیم پایان بخشم. نگاه های خداوند را در زندگیم مدیون دعا های شما دوستان هستم. باشد که برای ارایه تکریم و یا تمجید و یا به یاد آوری عزیزانتان از طریق کارت پستال، خوشحال می شوم که از دست نوشته های من استفاده کنید. عاشق قلب مهربانتان هستم.

شماره تماس: ۹۸۹۱۲۵۱۱۳۱۷۰

شماره حساب بانک ملت: ۴۷۷۴۸۵۰۶۲۱

Instagram: jamshidi14039

Email: jamshidi14039@yahoo.com

هزار و یک شبِ دویی و دختران روسپی ایرانی

مرتضی

تماشای یکی از همین شب‌ها برد... به یکی از "محل‌های کسب".

"همه چیز" به جز موسیقی

تصویر بزرگ یکی از مشهورترین خوانندگان لوس آنجلسی، بر در ورودی این "کاباره" به چشم می‌خورد. چند پله پیچ در پیچ، به نور قرمزی ختم می‌شود به زیر زمین که دری است و از پشت در، صدای بلند موسیقی و "قهقهه خنده" هجوم می‌آورد.

در را باز کردم. بیشتر از چشم، دماغم به کار افتاد! دود غلیظ سیگار و قلیان است در این کاباره. در دویی اصولاً استعمال دخانیات در مکان‌های سر بسته ممنوع است. همراهم برایم توضیح می‌دهد: "آنقدر در می‌آورند که برایشان صرف می‌کند قلیان بدهند و جریمه شوند."

خواننده، با رقصی ترین ترانه "لاله زاری" مشغول بازار گرمی است. هنوز باورم نمی‌شود، خواننده‌ای مشهور که تا دلتان بخواند در لوس آنجلس لقب استادی به او بسته اند،

قصه زنان روسپی ایرانی در دویی، قصه تازه‌ای نیست. سالهاست که گفته می‌شود زنان و دختران جوان ایرانی به دویی می‌روند تا از این راه کسب در آمد کنند. این قصه سر دراز دارد. همه درباره اش می‌گویند، اما هنوز "راز مگو" مانده. شب‌های دویی با قصه زنان روسپی ایرانی در این شهر غریبه نیست. اخیراً رئیس پلیس مهاجرت ایران هم اسمش را گذاشته "پدیده قاچاق دختران" و گفته بیشترین میزان این قاچاق به کشور امارات متحده عربی است و شهر دویی.

اما مهدی، ایرانی ساکن دویی، به من گفت که حقیقت قصه این زنان و دختران، به خشکی "یک خط خبر نیست" ... پای حرفشان که بنشینم، با یک دنیا "زندگی" روبرو می‌شوی. زندگی که چرخش با "شبکاری" این کارگران جنسی می‌چرخد... زنانی که شب‌هایشان در "کاباره‌های ایرانی" شروع می‌شود و در آغوش "مردان مشتری" ختم. او من را به

ادامه مطلب **برخی از بهترین مکان‌های ... از صفحه ۳۶**

تگزاس این ایالات به یکی از مهم‌ترین ایالات تبدیل شده است و وودلند یکی از بهترین شهرستان‌ها برای زندگی در تگزاس است. این شهرستان به شهر بزرگ هوستون تنها ۴۵ دقیقه فاصله دارد. امکانات شهری آن بالا بوده و جنایت در آن بسیار کم است و در عین حال پایین‌ترین قیمت خرید مسکن در این ایلات را دارد که برابر با ۲۸۰,۰۰۰ دلار می‌باشد.

کائوآئی، هاوایی

زمانی که اسم هاوایی به گوش می‌رسد همه به یاد مناظر زیبا و تفریح‌های سالم می‌افتند. کائوآئی یکی از شهرهای آن است که همان زیبایی را دارد و امکانات رفاهی آن بسیار بالا است. پیاده روی، سواحل زیبا و ورزش‌های آبی متعدد زندگی را برای شما جذاب تر خواهند کرد. می‌توان گفت که جرم و جنایت در آن وجود ندارد اما هزینه زندگی در آن بسیار بالا است. با وجود زیبایی‌ها و امکانات تفریحی آن ارزش پس انداز کردن را دارد و میانگین هزینه خانه در آن تقریباً ۴۲۵,۰۰۰ دلار می‌باشد.

این شهرستان ۳۰ مایل از لس آنجلس دور است و در آن ۷ کالج ۵ مقطع کارشناسی و ۲ کالج فارغ التحصیلی وجود دارد. هزینه زندگی در کلرمونت به طور قابل توجهی بالاست و برای خرید خانه باید چیزی بین ۴۳۰,۰۰۰ تا ۶۰۰,۰۰۰ دلار هزینه کنید.

بولدر، کلرادو

بازنشستگی که به دنبال محیطی برای زندگی سالم هستند بولدر برای آن‌ها بسیار مناسب است. این شهرستان دارای بازارهای زیادی است که از مهم‌ترین آنها میتوان به "green" و "healthiest" اشاره کرد. بیش از ۵۰ پارک و بیش از ۳۰ زمین گلف در شعاع ۳۰ مایلی آن نیز هست که تفریحات سالمی به شمار می‌آیند. بولدر دارای آب و هوای مرطوبی است و تقریباً ۳۰۰ روز سال در آسمان آن خورشید دیده می‌شود. برخلاف دیگر منطقه‌های کلرادو، شهرستان بولدر هزینه کمتری برای زندگی می‌خواهد اما برای خرید ملک باید چیزی بیش از ۴۰۰,۰۰۰ دلار هزینه کنید.

وودلند، تگزاس

باتوجه به افزایش بیش از حد اقتصاد در



کیلومترها سفر کرده تا روی "چنین صحنه ای" آواز بخواند. "آخه کسی به آوازش گوش نمی‌کنه اینجا که..." بیشتر از سوال، غر زدم. جواب داد: "مهم نیست. شبی هزار دلار گیرش

می‌آید. مالیات هم که نمی‌دهد. کجا در یک ماه چنین دشتی می‌کند؟" حالا از میان نگاه‌های حصار گذشته ایم و فرود آمدیم نزدیک یکی از میزهای نزدیک صحنه. دور و بر را نگاه می‌کنم. میزهای گرد گرد. سر هر میز یکی دو مرد نشسته اند، اکثراً میان سال از قشرهای جور و واجور. بدون استثنا، سر هر میز، یکی از همان "دخترها" نیز نشسته است. کاباره، با کلپ‌های شبانه دیگر در دویی فرق می‌کند. درجه سه، با چراغ‌های رنگی. صحنه کوچکی دارد برای خواننده و "دختران" که با ترانه‌ها، هجوم می‌برند برای رقصیدن و احتمالاً دلبری برای مشتری‌ها. با نهیب صدای بمی به خودم می‌آیم. فارسی حرف می‌زند با لهجه تاجیکی: "ضمن خوش آمدگویی به شما. اولین بار است به اینجا می‌آید؟" و منتظر جوابم نمی‌شود: "یک پارچ ویسکی، مزه و یک هم صحبت برای سه نفر حداقل است. اگر بخواید قلیان سفارش بدهید هزینه جدا می‌گیریم. اگر خانمی را پسند کردید صدا کنید می‌آید خدمتتان فقط هزینه پذیرایی از او بر عهده شماست." اینجاست که فهمیدم منظور از "هم صحبت" یکی از همان "دخترهاست". کنجکاویم را ادامه می‌دهم. به هر طرف که سر بر می‌گردانم، "چشمکی" حواله ام می‌شود. خوب به چهره‌شان نگاه می‌کنم. بزرگترینشان ۳۰ ساله به نظر می‌رسد ولی اکثراً جوان هستند. اگر اشتباه نکنم دخترکان زیر ۱۸ سال هم در بین‌شان پیدا می‌شود. "اینطوری نگاه نکن، پیشانی سفید می‌شویم"، مهدی به من گفت و ادامه داد: "به مظلومیتشان نگاه نکن، پشتشان گرم است به شبکه‌هایی که آوردنشان. آنها برای نگه داشتن این تجارتشان هر کاری می‌کنند. کافی است بفهمند برای چه اینجا هستی." در یکی از همان "سر چرخاندن‌ها"، چهره‌آشنایی می‌بینم. ماتم برد. آقایی که در هتل محل اقامت خودم دیده بودم، "پدر بزرگی" بود که با خانواده به دویی آمده بودند. اینجا چه کار می‌کرد؟ مشتری‌ها، همدیگر را نمی‌شناختند ولی گه‌گداری برای "تقسیم هزینه میزها"، با هم دور یک میز نشسته بودند تا دونگ "هم

صحبت" و "ویسکی" ارزانتر تمام شود. گوش می‌کردم: "لعتی این دلار دولتی که قطع شده، هزینه عشق و حال گران شده" میان سالی بود با لهجه جنوبی، دمپایی به پا داشت، موهای جو گندمی. با انگشتر عقیقش بازی می‌کرد: "اینجا از مالزی بهتره. آنجا گیر دختر فلپینی‌ها می‌افتی". معلوم بود که "هم میزش" ناشی است. سر تکان می‌داد و پرسید: "پول را اول می‌گیرند یا آخر شب؟ بعد اگر راضی نبودیم چطور؟" ... جنوبی، پکی به قلیان زد و خنده توام با "سرفه سیگار" کرد که: "بهبش رحم نکن. خودت را راضی کن". مهدی در گوشم گفت: "دنبال اصول انسانی نباش، اینجا همه چیز خیلی غریزه مدار است"

رقابت

"محل" تازه شروع می‌شود وقتی که گارسون که سینی حاوی پارچ نوشیدنی و خوراکی‌های میز ما را می‌آورد. گویی همزمان با آماده کردن سفارش‌ها به خانم‌های حاضر هم ندا می‌دهد. دخترهای بیکار که روی صندلی‌های تکی نشسته بودند، "گوله" آمدند به سمت میز ما. هر کدام برای جلب توجه شیوه‌ای به کار می‌گیرند. یکی انگشت به دهان روبرویمان ظاهر شد و دیگری از پشت بر حسب تصادف کیفش محکم بر سر من کوبیده شد. مهدی می‌پرسد که چطور می‌خواهم مصاحبه کنم که البته در آن آشفته بازار مصاحبه کردن هم ماجرای خود را دارد. در همین گیر و دار، ساناز، همان که کیفش به من اصابت کرد، منتظر تعارفم نمی‌شود. روی صندلی کنارم لنگر می‌اندازد. در شلوغی خواندن خواننده، در میز ما، سکوت حکمفرماست. یک راست می‌روم سر اصل مطلب. می‌گویم که خبرنگارم. ماتش می‌برد. نزدیک تر می‌آید: "خراب می‌شه، اینجا بفهمن" به علامت "عکسبرداری اکیدا ممنوع" بالای صحنه اشاره می‌کند و می‌گوید: "خیلی خطرناکه. نه که بفهمن شما مشتری نیستین... شک می‌کنن! فکر می‌کنن می‌خواهم مشتری‌شون رو برای خودم قاپ بزنم و خارج از دستور کار کنم".

دنباله مطلب در صفحه ۴۶

از اینجا، از آنجا

گلنار



چند هفته پیش دعوت شدم به یک مهمانی زنانه... دست صاحب خانه درد نکنه، بسیار سنگ تمام گذاشته و تعدادی از زنان جامعه ایرانی در بی اریا را دور هم جمع کرده بود و البته با لطف، مهربانی و شهامت بیش از اندازه نیز از من خواسته بود که در این جمع شرکت کنم...

همانطور که نشسته بودم و مشغول گپ زدن با تنی از خانم های مهمان، یک نفر با حالتی آشفته پرسید: «راستی شماها فلانی را که حتما میشناسید؟!...»

گوش ها تیز شد و چند نفری پاسخ مثبت دادند... خانم با همان حالت پریشان، ولی با هیجان و سرعت بسیار، به دنباله حرفش ادامه داد: «شنیدید که چیکار کرده؟!...» چند وقت پیش افتاده دنبال یک مرد زن دار... خلاصه با کلی کلک و حقه و زیر پای طرف نشستن، شوهره را از راه بدر کرده و او نیز با داشتن بچه کوچک و زنی بسیار نازنین از خانمش طلاق گرفته... الان هم فلانی و شوهره با هم هستند... بیچاره زن یارو که باید زندگی فدا می کرد... دیگه بشه... آخه یکی نیست به این زن سر به هوا بگه که دیواری کوتاهتر از دیوار این زن و شوهر پیدا نکرده بودی؟!... خب اقلا اگر میخواستی دنبال کسی بیفتی، میرفتی دنبال یک مرد مجرد... آخه به مرد زن دار چیکار داری؟!... انشاءالله که خدا ازش نگذره... می بینید به چه سادگی زندگی این زن و شوهر را از هم پاشید؟!... بیچاره اون بچه!!...»

یکی از خانم های مهمان سرش را با یک دنیا غم تکان داد و در جواب گفت: «عجب بابا... چه دنیایی شده... بعضی از این زنها از شوهر دیگران هم نمی خوان بگذرن!!...» خانم دیگری پرید وسط حرف و گفت: «آره بخدا... یک سری زن بی وجدان هیچ کار بهتری در زندگی ندارن مگر بدنبال شوهر این و اون افتادن و زندگیا را از هم پاشیدن... خودم چند تا شو نو می شناسم... زندگی زناشویی چند تا خانواده را حسابی بهم ریختن و کار به طلاق کشیده...»

خلاصه بحث گرم و بسیار باب میلی در میان این جمع شروع شده بود و تقریباً اکثر خانم های مهمان، هر چند دقیقه ای می پریدند وسط حرف یکدیگر و نظر و عقاید خود را در این مورد، با هیجان، با یکدیگر شریک می شدند... حتی آنهایی نیز

رستوران جمع شده بودیم؟!... اون شب زیاد بهم محل نداشتی و باهام کم حرف زدی!!! منم با خودم فکر کردم که حتماً به دلایلی از دستم ناراحتی!!! برای همین تصمیم گرفتم که مزاحمت نشم و اگر خودت خواستی باهام تماس بگیری!!!...»

حرفش اصلاً برام تعجب آور نبود... متأسفانه چنین حرفها و نتیجه گیریهای بی مورد و بی منطق در میان بعضی از ما ایرانیان بقدری رواج دارد که عادت، تکراری، یکنواخت و در واقع جزوی از زندگی روزمره شده است... این آشنا، چند سالی با من تماس نگرفته، چرا که در تولد چهل سالگی بنده، آن توجهی را که انتظار داشته از من ندیده و در نهایت و بدون دلیل، در فکرش به این نتیجه رسیده که مطمئناً از او دلخور شده ام!!!...»

خودگویی و خودخندی **عجب مرد هنرمندی** حالا من از همه جا بی خبر، ناخواسته، در موقعیتی قرار گرفته بودم که برای احترام و ارزش به دوستی و رابطه قدیمی، مدتی از وقت با ارزش و گرانبهایم را باید تلف میکردم تا با قسم و آیه به ایشان ثابت میشد که والله، بخدا چنین چیزی نبوده و هیچگونه ناراحتی از طرف من وجود نداشته و ندارد!!!...»

زهره را پوشیدم و نفسی تازه کردم: «اولاً که نمیدونم در مورد چی داری حرف میزنی!!!... (حوصله قسم خوردن نداشتم)... دوماً اگر خاطرت باشه، اون شب، این جشن تولد، سورپرایز پارتی بود که من اصلاً خبر نداشتم تا زمانی که رسیدم به رستوران و چشمم افتاد به یک عده مهمان... همانطور

که خودت بودی و دیدی، مهمانی بسیار شلوغ و پر سرو صدایی بود و البته با لطف و محبت تعدادی از مهمانهای عزیز و به سلامتی این و اون، نیم ساعت بعد از وارد شدنم، الکل قسمتی از سلولهای مغزم را در کنترل گرفته بود... در واقع متأسفانه بیشتر ساعتهای مهمانی را اصلاً بیاد نمیآورم و همانقدر که توانستم خودم را آن شب سر پا نگهدارم و خجالت زده نشوم، خودش موفقیت بزرگی برام بود... حالا تو فکر میکنی که در آن شرایط، من نگران انتظارات و توقعات بی مورد دوستان نزدیک، مثل تو نیز باید می بودم؟!...»

لبخندی زد و مثل اینکه یک کلمه از حرفهای من را نشنیده باشد، دوباره حرف خودش را تکرار کرد: «نمیدونم والله... اما بنظر میرسد که اون شب یک جورایی از من دلخور بودی و زیاد بهم محل نگذاشتی!!!...»

ای بابا... آش نخورده، دهن سوخته... دیگه حوصله ام داشت از کوچه پس کوچه بازی کردنها سر میرفت. **دنباله مطلب در صفحه ۲۹۱**

باز کرده است... این آقا اگر رابطه ای با فلانی داشته و اگر از زنش طلاق گرفته، آنها با یک بچه کوچک، برای این بوده که خودش خواسته، زیرا کسی نمیتونه ما را مجبور به کاری که دوست نداریم بکنه... ما به تنهایی، باید مسئول اعمال و رفتار خودمان در زندگی باشیم... در نتیجه این آقا و امثال ایشان، به همان اندازه مقصر هستند که فلانی و امثال فلانی تقصیر دارند... و چه بسا که حتی خانم این شوهر نیز، مستقیماً و یا غیر مستقیماً، یک جورایی در این قضیه مقصر بوده و سهمی داشته... البته چه بهتر که مردم لطف و مهربانی کنند و اجازه دهند تا چنین مسائلی بین خود این اشخاص و نزدیکانشان مطرح شود تا شاید راه حلی برای مشکلشان پیدا شود... به ما چه مربوطه که دیگران در زندگیشان چیکار می کنند و یا کی با کی رابطه داره و یا چرا فلانی از زن و یا شوهرش طلاق گرفته!!!...»

به ما چه ارتباطی داره که طرف چند بار در روز مسواک میزنه یا کفشش به کیفش نمی خوره... یعنی ما واقعا، زمانی که بهم میرسیم، حرف دیگری برای گفتن نداریم، بجز اینکه بطور منفی در مورد دیگران صحبت و قضاوت کنیم!!!...»

آیا دوست داریم که دیگران نیز پشت سر ما حرف بزنند و یا در مورد زندگیمان اظهار نظر کنند؟!... البته که دوست نداریم، اما در اکثر موارد ما برای خود کوریم، ولی برای دیگران بینا...»



چند سالی بود که از یکی از آشنایان نزدیک و قدیمی بی خبر بودم... در طی این مدت چند باری سعی کردم تا با او تماس بگیرم، اما نه تنها شماره تلفن هایی را که از او داشتم عوض شده بودند، بلکه محل سکونت و کارش را نیز تغییر داده بود... هر چند وقت یکبار به او فکر میکردم و نگران از وضع حالش و اینکه به چه صورتی می توانم با او ارتباط برقرار کنم!!!... بالاخره حدود یک ماه پیش تصادفاً او را در خیابان دیدم... خوشحال شدم... بعد از سلام و علیک و روبوسی از حال و احوالش پرسیدم و اینکه چرا در این چند سال هیچگونه تماسی با من نداشته!!!...»

بعد از کلی من و من کردن گفت: «راستش را بخواهی از دستت یکم دلخورم!!!...» از حرفش جا خوردم، چون تا آنجایی که بخاطر من موندن بود هیچگونه مسئله و ناراحتی بین ما اتفاق نیفتاده بود که باعث کدورت شود!!!... با قیافه ای متعجب و کنجکاو بهش نگاه کردم... به حرفش ادامه داد: «تولد چهل سالگی یادته که همه در

فرصتی برای یادگیری

فیلسوفی همراه با شاگردانش در حال قدم زدن در یک جنگل بودند و درباره اهمیت ملاقات های غیرمنتظره گفتگو می کردند. بر طبق گفته های "استاد" تمامی چیزهایی که در مقابل ما قرار دارند به ما "فرصت یادگیری" و یا "آموزش دادن" را می دهند. در این لحظه بود که به درگاه و دروازه محلی رسیدند که علیرغم آنکه در مکان بسیار مناسب واقع شده بود، ولی ظاهری بسیار حقیرانه داشت. شاگرد گفت: "این مکان را ببینید. شما حق داشتید. من در اینجا این را آموختم که بسیاری از مردم، در بهشت بسر می بردند، اما متوجه آن نیستند و همچنان در شرایطی بسیار بد و محقرانه زندگی می کنند."

"استاد" گفت: "من گفتم "آموختن" و "آموزش" دادن مشاهده امری که اتفاق می افتد، کافی نمی باشد بایستی دلایل را بررسی کرد پس فقط وقتی این دنیا را درک می کنیم که متوجه علت هایش بشویم. سپس در آن خانه را زدند و مورد استقبال ساکنان آن قرار گرفتند. یک زوج و سه فرزند با لباس های پاره و کتیف. "استاد" خطاب به پدر خانواده گفت: "شما در اینجا در میان جنگل زندگی می کنید. در این اطراف هیچ گونه کسب و تجارتی وجود ندارد؟ چگونه به زندگی خود ادامه می دهید؟"

آن مرد نیز در "ارامش" کامل پاسخ داد: "دوست من، ما در اینجا ماده گاوی داریم که همه روزه، چند لیتر شیر به ما می دهد. یک بخش از محصول را می فروشیم و یا در شهر همسایه با دیگر مواد غذایی معاوضه می کنیم. با بخش دیگر اقدام به تولید پنیر، کره و یا خامه برای مصرف شخصی خود می کنیم. و به این ترتیب به زندگی خود ادامه می دهیم."

"استاد" فیلسوف از بابت این اطلاعات تشکر کرد و برای چند لحظه به تماشای آن مکان پرداخت و از آنجا خارج شد. در میان راه، رو به شاگرد کرد و گفت: "آن ماده گاو را از آنها دزدیده و از بالای آن صخره رو برویی به پایین پرت کن!"

دنباله مطلب در صفحه ۴۷

اما ملاقات ها یک شبانه ظهرها تعیین شده است که بچه ها در مدرسه هستند.

نبود تلفن در بند زنان اوین هم یک مشکل دیگر است: «نبود تلفن فشار زیادی بر مادران وارد می کند. فکر کنید مادری که فرزندی چهار ساله دارد، تا یک یا دو هفته نمی تواند هیچ خبری از فرزندش داشته باشد. اگر این مادر یک دفعه دلشوره مادرانه بگیرد و یا خواب بدی در مورد فرزندش ببیند و احساس کند که اتفاق بدی برای فرزندش رخ داده است، هیچ کاری نمی تواند بکند تا کمی آرام شود و فقط باید تا وقت ملاقات بعدی منتظر بماند.»

در این میان، مادرانی چون مهوش شهریاری، فریبا کمال آبادی و یا الهام برمکی وضع متفاوتی دارند: فرزندان آنها در خارج از کشور به سر می برند و در نتیجه امکان ملاقات حضوری با فرزندانشان را هم ندارند: «به این مادران شاید هر چند ماه یک بار اجازه تلفن زدن داده شود.»

شیمیا با بیان این که کوچک ترین اعتراضی نسبت به وضعیت مادران می تواند باعث اعمال محدودیت بیشتر در ملاقات شان شود، می گوید: «وقتی مریم اکبری در مورد وضعیتش به "احمد شهید"، گزارشگر ویژه سازمان ملل نامه نوشت، در ملاقات بعدی با فرزندش، وقتی وی را برای ملاقات بردند و حتی از دور هم فرزندش را دید، به او گفتند ملاقاتش کنسل شده است. این یعنی نهایت فشار به یک مادر که تو حتی فرزندت را هم از دور بینی ولی نتوانی از نزدیک ملاقاتش کنی.»

این تجربه های تلخ بارها برای دیگر زنان زندانی تکرار شده است. آنها مادران زندان هستند؛ همراهان مادران خاوران.

از مادران خاوران تا مادران اوین

نرگس توسلیان

یک شبانه نهم اسفند ماه سال گذشته هنگامی که «پیمان کوشک باغی» به همراه فرزند خردسالش «بشیر» به ملاقات همسرش «آریتا رفیع زاده»، که از آبان ماه سال گذشته در حال گذراندن دوران چهار سال حبس خود در زندان «اوین بود»، رفت، توسط سه مامور لباس شخصی بازداشت و برای اجرای حکم پنج سال حبس به زندان منتقل شد.

آریتا و پیمان هر دو از اساتید «موسسه عالی آموزشی بهائیان» بودند که در خردادماه ۱۳۹۰ دستگیر و به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق عضویت در موسسه آموزشی - علمی بهائیان برای بازجویی به دادسرای اوین فراخوانده شدند.

آنها اردیبهشت ۱۳۹۴ از سوی شعبه ۲۸

نگارش نامه ای از درون زندان، به وضعیت مادران زندانی پرداخته و از رنج هایی که آنها می برند، سخن گفته بود. در پی انتشار این نامه، جمعی از فعالان مدنی، سیاسی و فرهنگی با راه اندازی کارزاری تحت عنوان «کمپین حمایت از مادران زندانی»، به حمایت از این مادران برخاستند. هر چند که در صفحه فیس بوک



آریتا و پیمان با کودک خردسال شان، بشیر

کمپین تاکنون بیشتر در مورد مادران زندانی بند زنان اوین اطلاع رسانی شده است. سرنوشت مادران اوین چون «مادران خاوران» نیست ولی روزگارشان بهتر هم نیست. مادران خاوران گروهی از زنان ایرانی هستند که در ماجرای اعدام گسترده فعالان سیاسی در تابستان سال ۶۷ فرزندان و برخی بستگان خویش را از دست دادند و تاکنون به روش های مدنی به اعتراض های خویش علیه عوامل این اعدام ها و جمهوری اسلامی ادامه داده اند.

«شیمیا بهروش»، نام مستعار یکی از گردانندگان کمپین حمایت از مادران زندانی است. او با تاکید بر این که کمپین برای حمایت از زندانیان عقیدتی - سیاسی نیست هر چند که شاید فشار بیشتری بر روی زندانیان عقیدتی - سیاسی باشد، می گوید: «در حال حاضر در بند زنان اوین ۲۳ زندانی زن وجود دارد که ۱۳ تن از آنها مادر هستند شامل "مهوش شهریاری"، "فریبا کمال آبادی"، "نرگس محمدی"، "فاران حسامی"، "آریتا رفیعی زاده"، "فاطمه مثنی"،

«دادگاه انقلاب» به ریاست قاضی «مقیسه»، به اتهام «عضویت در تشکیلات غیرقانونی بهائیت با هدف اقدام علیه امنیت کشور از طریق فعالیت غیرقانونی در موسسه آموزشی (BIHE)» به تحمل چهار حبس (آریتا) و پنج سال حبس تعزیری (پیمان) محکوم شدند. حکم بدوی در مهر ماه سال ۱۳۹۴ در دادگاه تجدید نظر تایید شد.

پیشتر آریتا رفیع زاده از نگرانی خود پیرامون وضعیت سرپرستی کودک خردسالش در صورت اجرای هم زمان حکم خود و همسرش گفته بود: «بشیر پنج سال و ۹ ماه دارد. رفتیم پیش آقای "خدابخشی"، معاون دادستان و گفتیم پسر ما سرپرستی جز من و پدرش ندارد. خواستیم کاری کند که حکم ما با هم اجرا نشود.» این درخواست اما به نتیجه نمی رسد و هر دو راهی زندان می شوند.

اردیبهشت سال ۹۴ «نرگس محمدی»، فعال حقوق بشر و سخن گوی «کانون مدافعان حقوق بشر» در منزلش بازداشت و به زندان اوین منتقل شد. با توجه به این

ادامه مطلب رنگ ماه تولد... از صفحه ۴۲

هستند، ولی هنگامی که از صمیمیت فطری آنها سوء استفاده شود آنگاه از کوره در می روند. عصیان علیه صاحبان قدرت و قوانین و مقررات دست و پاگیر در میان متولدین آذر شایع است. او هرگز از دعوا و درگیری فرار نمی کند و از کسی کمک نمی خواهد. همچنین متولدین آذر هرگز تحمل این را ندارد که کسی آنها را به نادرستی و عدم صداقت متهم کند. یک اتهام غیر منصفانه و بیجا ممکن است خشم آنها را شعله ور کند، پس در نحوه بیان کلمات با متولدین آذر خوب دقت کنید چرا که آنها اول دست به عمل می زنند و بعد به عواقب آن می اندیشند!

متولدین دی: قهوه ای

رنگ قهوه ای، عملگرایی متولد دی را نشان می دهد. او برای حکمرانی اصلا احتیاج ندارد که به خودنمایی بپردازد و ترجیح می دهد که دیگران جلو باشند و او قدرت پشت صحنه بماند. البته گاهی متولد دی از یاد می برد که بلند پروازی و جاه طلبی خود را مخفی نماید و تا موقعی که رئیس گروه نشود، دست به کار نمی زند. به یاد داشته باشید که متولد دی همیشه به گونه ای رفتار می کند که تصور می کنید که مانند پر نرم و بی آزار است اما در حقیقت مانند میخ محکم و کوبنده است.

متولدین بهمن: زرد

متولدین بهمن ترکیبی از خونسردی، عملگرایی و بی ثباتی هستند و به نظر می رسد که با افراد همدلی دارند و فقط با چند کلمه صحبت می توانند اضطراب آنها را کاهش داده و آرامشان کنند. این توانایی آنها احتمالا به خاطر سیستم عصبی قوی و پرتوان آنهاست. متولدین بهمن معمولا در انزوای خواصی فرو می روند و مردم معمولا به درستی آنها را درک نمی کنند زیرا به خوبی نمی توانند با دنیای خیالی و آرمانی آنها ارتباط برقرار کنند. متولدین بهمن علیرغم آنکه دوستان زیادی در اطراف خود دارند ولی دوستان صمیمی و نزدیک چندان ندارند.

متولدین اسفند: سبز

رنگ بخشنده فطرت آنها سبب شده تا اصولا عاری از هر نوع حرص و طمع باشند. سرشت دلپذیر، جذاب و در عین حال تنبل متولدین اسفند شما را تحت تأثیر قرار می دهد. او نسبت به همه قید و بندهایی که محدود کننده هستند بی اعتناست به شرط آنکه آزادی خیال پردازی را از او نگیرند و بتوانند بنا به خواست خود زندگی کنند. **دنباله مطلب در صفحه ۴۸**

ادامه مطلب هزار و یک... از صفحه ۴۳

خودم بودم شاید این کار را نمی کردم ولی به خاطر بچه ام. اول برام خیلی بعید می آمد. می گفتم طرف می خواهد چندر غاز پول بدهد چه انتظارات عجیب و غریبی دارد، ولی یاد سختی های ایران می افتادم و با خودم می گفتم که اینجا کسی نیست که من را ببیند. یاد بچه ام می افتادم. اینجا خرد شدنم را فقط خودم می دیدم.

به دیشب اشاره می کند و درباره مشتری ها توضیح می دهد: "همه جور تیپ هستند. از جوان گرفته تا مرد ۸۰ ساله. وقتی در خیابان راه می رویم این عرب ها پیشنهاد می دهند. آدم می ترسد! با خودم می گویم باز مشتری ها ایرانی باشند، بهتر است، زبانشان را می فهمیم." سوال می شود برایم که چطور "جمعشان جمع" می شوند. می گوید: "تجارت است و رئیس داریم یا تکی هم کار می کنیم. البته تکی سود ندارد، خطرناک هم هست. به ما گفتند کسانی که پشت جریان هستند، محکم هستند. من هم اولین بار با خانمی آشنا شدم که اینجا تور گردشگری داشت و از ایران مسافر می آورد ولی بعدا فهمیدم که آن پوشش است برای این تجارت اصلی. البته همه خانم های کاباره ما، زیر نظر آن خانم کار نمی کنند. هر کسی تعداد مشخصی دارد در هر کاباره." "هر کاباره؟" سوال من بود و جواب فوری او: "آره دیگر. چندین جا هست. اجاره می کنند و خواننده می آورند. بعد نیروها تقسیم می شوند." "نیروها" را که می گوید، می خندد و ادامه می دهد: "کاباره ما معمولا جوانتر ها می آیند. جاهای دیگر هست که خانم ها مسن تر هستند... حساب و کتاب داریم بابا... شب که می شود دوباره به همان کاباره می روم. بیرون می مانم تا مشتری ها را ببینم. خیلی ها، برای نپرداختن ورودی، داخل نمی شوند. دم در کشیک می دهند تا "نیروها" را پیش از ورود، "تور کنند" دو پسر جوان که "کارگر جنسی" را در بدو ورود پسندیده بودند، کوشش می کنند او را راضی کنند تا شبی را با آنها بگذرانند.

چند لحظه نمی گذرد که زنی "جا افتاده" جلوی آنها را می گیرد، "سر کارگر" است و طلب پول می کند. دو پسر جوان، جا می خورند ولی با چشمک "دخترک" قبول می کنند که حساب و کتاب را همانجا انجام بدهند. "رئیس" پول را می شمرد و تعارف هم می زند: "قابل نداره! خدا بده برکت..."

دست می کند از کیفش دستمال کاغذی بیرون می آورد و آرایش چشمش را پاک می کند و همان دستمال را روی میز می گذارد. "شماره ام تو این دستمال هست، بعدا تلفن کن. بدم نمیداد با یکی درد و دل کنم." می گوید و می رود. در همین گیر و دار، "خواننده مشهور" دوباره روی صحنه می آید. باورم نمی شود "پدر فلان سبک موسیقی" هنرش را در چنین مکانی ارایه می دهد. هر بار که ترانه های شادش را می خواند، کارگران جنسی، روی صحنه قطار می شوند و رقص های نمایشی را با ریتم ترانه های خاطره انگیز دهه شصت هماهنگ می کنند. شاد می خواند، ولی خوشحال به نظر نمی آید.

نهایت تحقیر یک زن

وقتی با شماره تلفنی که داده بود تماس گرفتم، پیشنهادم را برای ملاقات در "مکانی ثابت" رد کرد و پیشنهاد کرد گفتگو را در اتومبیل انجام دهیم. شاید می ترسید که "دامی" باشد و گرفتار شود. تا در اتومبیل کرایه ای که در آن نشسته بود را باز کردم، گفت: "الان باید خواب باشم، ولی با تو قرار گذاشتم ها...". و ادامه داد: "دیشب در کاباره، با کسی آمده بودی، اون چی شد؟... به حرفش ادامه داد: "۵ صبح مشغول یک پیرمرد بودم... از این کارهاش گذشته بود ولی امان از شما مردها. تا توی گور سر و گوشتان می جنبد." حالا فهمیدم که چرا باید سر ظهر، خواب می بوده. آرایش غلیظش تو ذوق می زند. بوی عطر و سیگار در ماشین پیچیده. جیرینگ جیرینگ زیور آلاتی که به دست و گردنش بسته، قطع نمی شود. سئوالهایم شروع می شود، هر چند او بدون سئوال هم پر از حرف است. "ماهی سه چهار شب می آیم اینجا. پاره وقت کار می کنم. زن ها در ایران طلاق که می گیرند، با یک چمدان لباس خانه شوهر را ترک می کنند. بچه دارم و باید خرجش را در بیاورم. از همه جور فشری هستیم. یکی می بینید از خدایش هست. یکی دیگر می بینید، اجباری آمده. من از آن اجباری ها هستم. بچه ام بزرگ است و خواسته هایی دارد. اجاره خانه باید می پرداختم. خیلی سختی ها کشیدم تا یکی از دوستانم پیشنهاد داد یک سفر بیایم دوبی. البته خوب خیلی در باغ سبز نشان دادند ولی وقتی آمدم دیدم آن خبرها هم نیست. ولی خوب باز هم! چطوری بگویم. نهایت توهین، نهایت تحقیر، نهایت زیر سوال رفتن ماهیت و شخصیت یک زن، آن لحظه است. اما ناچار بودم. اگر فقط

ادامه مطلب فرصتی برای... از صفحه ۴۵

شاگرد گفت: اما این کار صحیحی بنظر نمی رسد، آن حیوان تنها راه امرار معاش آن خانواده است. و فیلسوف نیز ساکت ماند... آن جوان بدون آنکه هیچ راه دیگری داشته باشد، همان کاری را کرد که به او دستور داده شده بود و آن گاو نیز در آن حادثه مرد. این صحنه در ذهن آن جوان باقی ماند و پس از سال ها، زمانی که دیگر یک بازرگان موفق شده بود، تصمیم گرفت تا به همان خانه بازگشته و با شرح ما وقع، از آن خانواده تقاضای "بخشش" و به ایشان کمک مالی نماید. اما چیزی که باعث تعجیش شد این بود که آن منطقه تبدیل به یک مکان زیبا شده بود با درختانی شکوفه کرده، ماشینی که در گاراژ پارک شده و تعدادی کودک که در باغچه خانه مشغول بازی بودند. با تصور این مطلب که آن خانواده برای بقای خود مجبور به فروش آنجا شده اند، مایوس و ناامید گردید. ناگهان غریبه ای را دید و از او سوال کرد: "آن خانواده که در حدود ۱۰ سال قبل اینجا زندگی می کردند کجا رفتند؟" جوابی که دریافت کرد، این بود: "آنها همچنان صاحب این مکان هستند."

مرد، سراسیمه و دوان دوان وارد خانه شد. صاحب خانه او را شناخت و از احوالات "استاد" فیلسوفش پرسید. اما جوان مشتاقانه در پی آن بود که بداند چگونه ایشان موفق به بهبود وضعیت آن مکان و زندگی به آن خوبی شده اند.

ادامه مطلب وقتی کلمات... از صفحه ۳

مثلا در گروه همسالان. نوجوانان دایره واژگانی خاصی برای خودشان دارند که ممکن است از آن کلمات در حضور خانواده استفاده نکنند. یا گروه دوستان در شبکه های اجتماعی. مثلا ممکن است افراد در توییتر زبان خاصی برای نوشتار خود داشته باشند و از کلمات و اصطلاحاتی استفاده کنند که از استفاده آن در جمع همکاران یا خانواده خود پرهیز کنند. این یک مسأله طبیعی است که بر اساس سن، شغل، ویژگی های هنری و اجتماعی افراد و... گروه های زبانی مختلف داشته باشیم. اما اینکه بر اساس جنسیت افراد، گروه های مختلف زبانی شکل بگیرد و حوزه استفاده از عبارات و اصطلاحات بر مبنای زن و مرد بودن افراد مشخص شود غیرطبیعی است.

شاید فکر کنید این استفاده متفاوت از کلمات ریشه در مذهب دارد. اما اگر نگاهی به کتاب های مذهبی انواع دین ها بیندازیم، می بینیم حتی در بستر نظام مردانه، بیان آنها وارد حوزه های مربوط به زنان می شود و تفکیک جنسیتی در زبان این کتاب ها جایی ندارد. مثلا در قرآن بارها اسم آلت زنانه (به همان شکلی که در زبان عربی بین مردم مرسوم است) آورده شده. یا در کتاب های رساله مسلمانان به راحتی راجع به مسائل مربوط به زنان صحبت شده و سانسور کلمه اتفاق نیفتاده است. در کتاب های عرفانی ما مثل مقالات شمس نیز می بینیم که هیچ اهمیتی برای استفاده یا عدم استفاده از کلمات قائل نبوده اند و بر مبنای نیاز زبانی و بستر اجتماعی هر نوع کلمه ای آورده شده است.

از طرفی این تفکیک جنسیتی زبان، مسأله ای است که حتی بین جوان ترها و کسانی که به گفته خودشان به دین و مذهب خاصی اعتقادی ندارند اتفاق می افتد. می شود نتیجه گرفت که این مسأله مربوط به فرهنگی است که ما در آن رشد کرده ایم و آنقدر با ما عجین شده که حتی برای رفتارهایمان دنبال دلیلی نمی گردیم. از خیلی زنان و مردان که سوال کنیم چرا بعضی کلمات را در حضور یا در دیالوگ با غیرهمجنسشان استفاده نمی کنند، هیچ جوابی برای این سؤال ندارند و دوباره برمی گردند به جمله ای که فقط نفی گفت و گوی آزاد و بدون در نظر گرفتن جنسیت است.

از طرفی این تفکیک جنسیتی زبان، مسأله ای است که حتی بین جوان ترها و کسانی که به گفته خودشان به دین و مذهب خاصی اعتقادی ندارند اتفاق می افتد. می شود نتیجه گرفت که این مسأله مربوط به فرهنگی است که ما در آن رشد کرده ایم و آنقدر با ما عجین شده که حتی برای رفتارهایمان دنبال دلیلی نمی گردیم. از خیلی زنان و مردان که سوال کنیم چرا بعضی کلمات را در حضور یا در دیالوگ با غیرهمجنسشان استفاده نمی کنند، هیچ جوابی برای این سؤال ندارند و دوباره برمی گردند به جمله ای که فقط نفی گفت و گوی آزاد و بدون در نظر گرفتن جنسیت است.

بیاید دنبال علت های این مسأله بگیریم و رفتار افراد را واگوی کنیم
۱- خیلی وقت ها زنان جامعه ما بعضی از

می توان فکر کرد و علت های بیشتری برای این قضیه برشمرد اما همه این دلایل برمی گردد به آموزشی که جامعه مردسالار از بچگی برای ما در نظر گرفته و رفتارهای زنانه/مردانه و کلمات زنانه/مردانه را تعریف کرده است. این نظام آموزشی نه فقط در مدارس بلکه سال ها قبل تر از آن در خانواده شروع می شود. همان طور که در طرز لباس پوشیدن، شیوه های بازی کودکان و رفتارهایی مثل گریه کردن، رقصیدن و... بین دختر و پسر تفاوت های غیر واقعی ایجاد کرده، در نظام زبان هم دو دایره واژگانی متفاوت قرار داده است.

در بزرگسالی نیز نهادهایی وجود دارند که این رفتار و منش را تقویت می کنند؛ مثل دوران سربازی که بر اساس نظام های تقابل دودویی زن و مرد به وجود آمده اند و رفتارهای زن ستیز در آن تقویت می شود. علاوه بر این سیاست هایی که در جامعه اعمال می شود مثل تفکیک جنسیتی دانشگاه ها، تفکیک جنسیتی کتب درسی و امثال اینها نیز باعث دامن زدن به تفکیک جنسیتی حوزه زبان و در نتیجه خود سانسوری بیشتر می شود.

مطمئنا حل این مشکلات در هم تنیده فرهنگی که مجموعه پیچیده ای از علت و معلول ها ساخته است، کاری زیربنایی و بنیادین طلب می کند. اما اینکه چگونه می توان با وجود زبان مردانه، قوانین و فرهنگ زن ستیز و از همه مهمتر زبانی که خود در این فرهنگ مردانه بزرگ شده اند و این تفکیک های جنسیتی در عمیق ترین نقاط ضمیر ناخود آگاهشان ریشه کرده است به تغییری اساسی و پایدار دست زد، سؤالی مهم تر و اساسی تر است که پاسخ به آن در عمل با دشواری هایی تازه و ریشه ای تر روبه رو خواهد شد.

در جامعه ای که از کودکی، خود سانسوری به ما آموزش داده می شود، حتی استفاده از بعضی کلمات در بستری اجتماعی نیز خارج از ادب تلقی می شود. شاید بتوان گفت که جامعه ما برای زبان، تقدس خاصی قائل است. در ادبیات معاصر ما نیز شاهد این هستیم که مردم اعتقاد دارند بعضی کلمات نباید وارد شعر شود. اگر از آنها دلیل این «ناباید» را بپرسیم. جواب می دهند چون این کلمات غیر شعری هستند. یعنی جواب تنها صورت سوال است و دربرگیرنده هیچ دلیل واضح و منطقی ای نیست.

۲- غیرت! یعنی احساس مالکیت یا دلواپسی از دست دادن و به عبارتی همان حسادت جنسی. بعضی از مردها فکر می کنند اگر زنی درباره بعضی مسائل، عموما مسائل جنسی و جنسیتی، در حضور مردهای غریبه و نامحرم صحبت کند این گونه تلقی می شود که این زن تمایل به برقراری ارتباطی فراتر از معمول با آن مردها دارد. احساس می کنند مسأله ای که به واسطه تربیت کودکی و فرهنگ جامعه تنها به آنها (شوهر) تعلق داشته حالا دارد در مقابل مردهای دیگر هم بیان می شود. و وقتی خود را در شنیدن این کلمات و مورد خطاب واقع شدن این اصطلاحات (مثلا خصوصی) با مردان دیگر شریک می دانند احساس خشم و عصبانیت و احساس «از دست دادن» می کنند که به «غیرت» تعبیر می شود. فرهنگ جامعه مردسالار ما این واژه و رفتارهای مربوط به آن را یک ویژگی مثبت مردانه قبولانده است و حتی شاهد این هستیم که زن ها تمایل دارند شریک زندگی شان باغیرت باشد. یعنی به روابط آنها حسادت کند و این حسادت جنسی را به اشتباه نشان دهنده میزان مهر و علاقه آن فرد به خودش می دانند.

بسترهای معمول زبانی است؟ خیر. مثل این می ماند که زن ها برقع بپوشند چون از نگاه کثیف بعضی از مردان هراس دارند و مثل این است که از این رفتار اشتباه دفاع کنیم.

متأسفانه گاهی حتی خود زنها نیز دیدگاه شان نسبت به زنی که از این کلمات در حضور مردها استفاده می کند منفی است و اعتقاد دارند بعضی کلمات مختص گروه زنان و بعضی مختص جمع مردانه است. زنی که پا روی این تفکیک جنسیتی می گذارد، تن به خود سانسوری نمی دهد و از زبان بر اساس نیازهای خود استفاده می کند، حتی در دیدگاه بعضی زنان به عنوان یک خطر بالقوه شناخته می شود که قابلیت این را دارد که همسرشان را از چنگ شان در بیاورد!

چرا؟ اگر از این زنها و مردها بپرسیم با بیان یک کلمه چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟ چه چیزی عوض می شود؟ خیلی وقت ها جواب قانع کننده ای برایش نخواهند داشت.

۲- بعضی از مردها اعتقاد دارند اگر کلماتی را در حضور جمع زنانه به کار برند، قبح این مسأله شکسته خواهد شد و زنان وارد حوزه های خواهند شد که سالهاست از آن منع شده اند و بعد از آن زن ها می توانند بدون سانسور بنشینند و درباره آن مسائل با مردها به بحث و گفت و گو بپردازند. خیلی از این مسائل در حوزه جنسی قرار می گیرد که جامعه مردسالار سعی کرده زن ها را از آن دور نگه دارد و به مسائلی نظیر تولید مثل و خانه داری و... مشغول کند و فقط این حوزه و حرف زدن درباره آن را برای شوهر جایز بشمارد. انگار این کلمات کلید وارد شدن به دنیایی هستند که در آن اتفاقاتی غیر قابل پیش بینی رخ خواهد داد.

ادامه مطلب **با ماهی قرمز** ... از صفحه ۳

و اما استدلال پسندیده ای که نیروهای نوین اجتماعی، از آن جمله حامیان حقوق حیوانات را در یکی دو سال اخیر برانگیخته تا آشکارا با راه و رسم حیوان آزاری رو به رو بشوند، این است که انسان ها با شهرسازی و آپارتمان سازی، فضای زیست حیوانات را تنگ و دسترسی آنها به منابع غذایی طبیعی را از بین برده اند. در این موقعیت باید در برخورد با حیوانات جانبدار حقوق شان بود و دستکم تا زمانی که نظام قانونگذاری، این سبک و سیاق نوین فکری را درک کند، مردم این حقوق را به رسمیت بشناسند و خود مجری آن بشوند.

این شیوه از اصلاح امور اجتماعی، بی گمان در جامعه ایران طرفدار پیدا می کند. شیوه ای است که ابتدا و مستقیم با حکومت شاخ به شاخ نمی شود، اما در دراز مدت حکومت را با خود همراه می سازد. شیوه های مدرن، متناسب با شرایط امروز انتخاب شده و در صدد ایجاد تحول در رفتار و عادات اجتماعی است.

برای جوانها از هر طیف و طبقه فاقد جاذبه است. اگر به تلقین و تربیت آموخته باشند که مثلا "سگ" موجود نجسی است، زیر تاثیر نیروهای مدرن و مسلط بر جامعه، متقاعد نمی شوند که حق دارند سگ را با سنگ و چوب بکوبند. شبکه های اجتماعی فقط در دسترس جمعیت مدرن کشور نیست. جمعیت به ظاهر غیر مدرن و زیر فرمان هم به شبکه های اجتماعی دسترسی دارند و تاکید جهانی بر محیط زیست که پرهیز از حیوان آزاری بخشی از آن است، توجه شان را جلب می کند.

باقی می ماند امکانات و هنر شبکه سازی که تا آن نباشد، نیروهای مدرن ضد خشونت با گرایش حفاظت از محیط زیست نمی توانند مورد به مورد رویدادها را کشف کنند و نسبت به آن حرکت اعتراضی سامان بدهند. به نظر می رسد در گذار زمان، توفیق شبکه سازی هرچند محدود نصیب شان شده و در این زمینه کارورزی می کنند.

ادامه مطلب **فنگ شوئی برای** ... از صفحه ۲۸

استفاده شده یا حجم وسیعی از وسایل تزئینی فلزی در این محل قرار دارد، مخرب و عنصر تخریب شده در چرخه مخرب استفاده کنید. در این مورد راه حل، به کارگیری عنصر آب است که علاوه بر تقویت عنصر چوب، باعث تحلیل کیفیت عنصر فلز (عنصر مخرب) نیز می شود.

نکته ای که باید به آن توجه شود این است که برخلاف تصور، وسایل فرفورزه که اخیرا استفاده از آنها بسیار رایج شده است، بروز دهنده عنصر آب هستند نه فلز. حال نوبت به معرفی سمبل های مناسب و نامناسب این کیفیت می رسد، از شاخص ترین سمبل های این کیفیت همانطور که می دانید استفاده از تصویر اعضای خانواده در نهایت صحت و سلامت و خوشی در کنار هم است.

و بر خلاف آن، استفاده از تصویر عزیزان از دست رفته یا بیمار یا حتی تصویر اعضای خانواده، زمانی که از سلامتی کامل برخوردار نبودند نیز در این فضا نامناسب است.

ادامه مطلب **رنگ ماه تولد** ... از صفحه ۱۴۶

بی خیال است. زمانی که احساساتش جریحه دار شود با زیرکی خاص خود به نیش و کنایه می پردازد و طرف مقابل را مورد ریشخند و استهزاء قرار می دهد.

طبق چرخه مخرب، استفاده از عنصر فلز که عنصر مخرب عنصر چوب است نیز در این فضا ممنوعیت دارد، بنابراین از رنگ های متالیک و تنالیت سفید و خاکستری و همینطور مجسمه یا وسایل تزئینی فلزی در این فضا استفاده نکنید.

اگر در فضای مربوط به این کیفیت از رنگ قرمز استفاده شود، باید با استفاده از عنصر تحلیل برنده، عنصر مزاحم تاثیر آن را خنثی کنید. به عنوان مثال، راه حل پیشنهادی برای این مورد استفاده از عنصر زمین است، یعنی با آوردن اشاره ای از رنگ های زمینی متناسب با حجم رنگ یا عنصر آتش موجود در فضا، آن را تعدیل کنید. اگر در این بخش خانه شومینه قرار دارد که عنصر آتش است، می توانید با قراردادن کوزه یا مجسمه سفالی در محوطه شومینه یا آویزان کردن تابلوی سفالی بالای شومینه تاثیر منفی آن را از بین ببرید.

اگر در این فضا عنصر غالب، عنصر فلز است یا از رنگ های مربوط به عنصر فلز

او همچنین در مقابل توهین ها، تهمت ها و نظرات دیگران نیز بی تفاوت است، بنابراین خیلی به ندرت ممکن است عکس العمل شدیدی از او ببینید. البته فکر نکنید که کلا آدمی

ادامه مطلب **گل نم** ... از صفحه ۳۹

هستم. سالها بود به دنبال تو بودم تا از تو اجازه بگیرم سرگذشت خودمان را بنویسم. می دانم که کتاب جالبی خواهد شد. لیکن هیچگونه نشانی از تو نداشتم». حرفم را قطع کرد و گفت: «تو خودت اینطور خواسته بودی».

گفتم: «درست می گوئی و به همین دلیل سالها بدنبال نشانه ای از تو می گشتم. تا اینکه اخیرا به فکرم رسید که در فیس بوک ترا جستجو کنم تا شاید پیدایت کنم که خوشبختانه به جواب مثبت رسیدم». با تعجب گفتم: «ولی روی فیس بوک من اسم تو نیست».

جواب دادم: «بله درست میگی. من بوسیله یکی از دوستان روی فیس بوک توانستم بدانم که اولاً در استرالیا زندگی می کنی و در ثانی قصد داری که با خانواده ات برای تعطیلات به آمریکا بیایی».

با تعجب گفتم: «ولی هیچ کس نمی دانست که من در این شهر اقامت خواهم کرد».

گفتم: «من مطمئن بودم که اگر به کالیفرنیا بیایی حتما در این شهر هتل خواهی گرفت. تجدید خاطره!!».

در این لحظه شوهرش برگشت رو به گل نم کرد و گفت: «حالا فهمیدم چرا اصرار داشتی که حتی اگر یک هفته هم شده در این شهر اقامت کنیم. البته همانطور که گفتمی شهر بسیار زیبایی است و خاطره اولین ملاقات ما بعد از فلوریدا. ولی تو هدف دیگری داشتی» و بعد خنده ای کرد و گفت: «تو می دانستی که اینجا همدیگر را خواهید دید».

گل نم سری تکان داد و گفت: «خیلی زیاد امیدوار بودم. ولی تو از کجا می دانستی که امروز مرا سورپرایز کردی؟»

از پیتر اجازه گرفتم تا من توضیح بدهم. گفتم: «سه روز قبل به هتل زنگ زدم و با متصدی هتل صحبت کردم و از او خواستم تا اگر شما در این هتل اتاق گرفتید مرا در جریان بگذارید. جواب شنیدم که پیتر قبلا اتاق رزرو کرده است و قرار است فردای آن روز وارد شوید. شماره تلفن خودم را به هتل دادم و خواهش کردم که این شماره را به پیتر بدهد و سفارش کردم که نمیخواهم تو از جریان با خبر گردی».

فردای آن روز پیتر با من تماس گرفت و من گفتم که می دانم دو روز دیگر تولد گل نم است و اگر او دوست دارد می توانیم ترا سورپرایز کنیم. پیتر پیشنهاد مرا پسندید و این بود که قرار امروز را گذاشتیم».

و از او فقط خاطره ای در ذهن که هرگز فراموش نمی شد. ساعت نه و نیم صبح بود که به هتل محل اقامت آنها رفتم، خودم را به متصدی هتل معرفی کردم. مرا شناخت جلو آمد و حالم را پرسید و گفت: «می دانستم بالاخره یک روز دوباره پیدایت می شود. آنها نیم ساعت دیگر برای صبحانه می آیند پائین. می روی بالا و یا صبر می کنی بیایند پائین؟».

گفتم: «می خواهم سورپرایز ش کنم. در لابی منتظر آنها خواهم بود».

گل نم، بسیار شیک و زیبا و برازنده حدود چهل یا چهل یک سالش می شد، موهایش را کوتاه کرده بود با بلوز سیلک لیموئی، یقه باز بدون دکمه، که دو جیب در دو طرف داشت با شلوار جین و همان کفشهای اسپورت، درست مثل پانزده سال پیش وقتی که به همین جا آمدم تا سفر لس آنجلس را آغاز کنیم.

همراه شوهر و دختر ۱۳ ساله و پسر ۱۱ ساله اش از پله های هتل پائین آمد. من روی مبلی نشسته بودم و فنجان قهوه در جلویم روی میز بود. آنها یگراست به طرف رستوران هتل رفتند و اصلا توجهی به من نکردند. متصدی هتل جلو رفت و آهسته به گل نم گفت که کسی با شما کار دارد. گل نم برگشت و نگاهی به طرف من انداخت و چند قدمی جلو آمد و ناگهان مرا شناخت. شوهر و بچه هایش هر سه باهم فریاد زدند: «سورپرایز». گل نم به طرف من دوید و مرا در آغوش گرفت بوسه ای داد. او را در آغوش فشردم و در آئی تمام خاطرات زیبایی که از او در حافظه ام بود مثل برق دوباره برابم زنده شد. خودم را عقب کشیدم و گفتم: «تولد مبارک». نگاهی به شوهرش، پیتر، کرد، سری تکان داد و او را بغل کرد و سخت بوسید و گفت: «با ارزش ترین هدیه ای که در همه عمرم می توانستم که داشته باشم، همین بود».

بعد کیفش را باز کرد و سکه ای در آورد، به من نشان داد و پرسید: «یادت می آید؟».

گفتم: «بله». گفت: «این سکه شانس و خوشبختی من است که همه را مدیون تو هستم». بعد اشاره به دو فرزندش کرد و آنها را معرفی کرد اسم دخترش گل ریز و اسم پسرش هم اسم من بود. همانی که شانزده سال پیش گفته بود.

پیتر پیشنهاد کرد که برای صرف صبحانه به رستوران برویم و دنباله حرفهایمان را همانجا بزنیم. پس به اتفاق به رستوران رفتیم.

گل نم پرسید: «چگونه مرا پیدا کردی؟». گفتم: «همانطور که می دانی من نویسنده

ادامه مطلب **آیا انگیزه اصلی** ... از صفحه ۴

از طرفی دیگر، نبود ظاهر اسلامی، به بدترین شکل ممکن، وزن دینی جامعه و حکومت را کم می‌کند.

در این جمله دقت کنید: «آزادی که فردی داشته باشد و وزن نظام را پایین بیاورد و خون شهدا را هتک کند، ممنوع است.» بدین ترتیب، ظاهرا ریشه ماجرا، بیشتر در مشروعیت سیاسی است و خشم سران نظام اسلامی از کم‌حجابی، تا حدود زیادی از سیاست آب می‌خورد تا مذهب و انگیزه‌های دینی و شاید به همین دلیل است که علم الهدی در خطبه‌های نماز جمعه چند هفته گذشته مشهد گفت: «کلید واژه امنیت اجتماعی، مقابله با بی‌حجابی است.»

۲- فلسفه وجودی نظام: در این چند دهه، منابع انسانی و طبیعی، میراث فرهنگی و اعتبار جهانی ایران به سختی لطمه دیده. ایران چند ده سال از کشورهای هم‌تراز خود در عرصه‌های مختلف عقب افتاده. برخی از این آسیب‌ها به هیچ‌وجه جبران‌پذیر نیستند. تنها دستاوردهایی که نظام می‌تواند بر آن دست بگذارد و فلسفه وجودی خود را توجیه کند، موضوعات دینی است.

بدین رو است که مسئولان نظام اسلامی نه فقط در مسئله حجاب بلکه در هر مسئله مرتبط با دین، سنگ تمام می‌گذارند. آنها، به مقابله امامزاده‌ها و آبادانی مساجد مانند جعفران قم خوب می‌رسند، بودجه مراجع و مراکز دینی را در هر شرایطی فراهم و پرداخت می‌کنند و جشن و عزای مذهبی مانند اربعین حسینی در عراق را بسیار بزرگ می‌دارند. البته همه اینها مشروط به آن است که موضوع مذهبی مورد نظر، تظاهر، نمود و ظهور خوبی در چشم مردم منطقه و ایران داشته باشد.

۳- عامل روانی: در کنار عامل سیاسی، عامل روانی و بُعد شخصی مسئله را نباید نادیده گرفت. مراجع دینی و روحانیان صاحب منصب در ایران، از مردم توقع فرمانبرداری دارند. نافرمانی علنی مردم، به خصوص زنان، بر آنها سخت و بلکه عجیب و مایه عصبانیت است. بسیاری از این روحانیان، علی‌رغم منصب بالا، هنوز از اوضاع و احوال جهان بی‌اطلاع‌اند و یقین دارند که به راستی، یگانه مالک حقیقت‌اند. آنها حکیمانه بودن باورها و

نظرات خود را بدیهی می‌دانند و بدین رو، نافرمانی را تحمل نمی‌کنند و حتی تعجب می‌کنند که چرا حرف‌هایشان خوانده نمی‌شود. در همین چند هفته پیش امام جمعه تهران درباره نمایشگاه کتاب تهران سخنی گفت که نشان از میزان اطلاعات و طرز فکر او دارد: «در این نمایشگاه از کشورهای مختلف کتاب وارد کشور می‌کنند و کشورها فرهنگشان را اینطور به کشور ما تزریق می‌کنند، مسئولان حواسشان باشد که اگر یک کتابی گمراه کننده بود و جوان به خانه برد و خانواده‌اش نیز گمراه شد شما تا قیامت گرفتار این گناه خواهید بود... ما نمی‌خواهیم با نمایشگاه کتاب پز دهیم، بالاخره خدا به انسان عقل داده است، درهای ورودی را برای کتاب‌ها باز کنیم، تا کجا این کتابهای گمراه کننده کشور ما را از حقیقت دور کند؟... توصیه می‌کنم عده‌ای کارشناس و آشنا به فرهنگ غلط ضداسلامی را مأمور کنیم که کتاب‌هایی را که به نمایشگاه وارد می‌شود بررسی کنند و اجازه ندهیم این کتابهای ضداسلامی و خدا وارد کشور شود. آیا این حرف بدی است؟»

نکته‌ای دیگر را هم می‌توان ذیل عامل روانی بررسی کرد: هر گاه نظام اسلامی بر اثر عقب‌نشینی اجباری در یک عرصه، احساس کمبود هژمونی و اقتدار کرده، برای جبران آن در عرصه‌هایی که دست او کاملا در آنها باز است حضور و وجود خود را بیشتر و پررنگ‌تر کرده. نباید فراموش کرد که موضوع آزادی انتخاب پوشش و برخی دیگر از حقوق اجتماعی مردم، از دسترس فشارهای جهانی و بین‌المللی بیرون است و بیانیه‌ها و اقدامات حقوق بشری، در این باره، همواره تنها حالت توصیه و اظهار نگرانی داشته‌اند و هیچگاه به گونه واقعی نظام اسلامی را زیر فشار نبرده‌اند.

بدین ترتیب، در هر عقب‌نشینی جمهوری اسلامی در موضوعی مانند هسته‌ای یا شکست انتخاباتی و یا روی کار آمدن مغضوبان نظام با رأی مردم، باید منتظر اعمال فشارهایی از قبیل توسعه گشت ارشاد و راه انداختن مأمور مخفی کنترل اخلاقی بود که هزینه‌چندانی هم برای حکومت ندارد. در واقع، گویا مسئله حجاب و پوشش زنان ایرانی، همان دیواری است که در ایران چیزی کوتاه‌تر از آن نیست.

ادامه مطلب **داستان مثل تو** ... از صفحه ۲۶

کوچکی از زمینی پرت افتاده به او برگردانده شد! جوانشیر در ۱۱ مهر ۸۷ درگذشت.

الماسی از دل خاکسترها

برج ۴۰ متری که تابلوی نئونی قو بالای آن بود و دروازه شهر، تا مدت‌ها سرپا بودند. خود مثل و محوطه هخامنشی هم رها شده و ویران بود. امروز بخشی از آن مجسمه‌ها هنوز در حاشیه میدان شهر دیده می‌شود. اما اولین شهرک و مثل ساحلی دریای خزر ارزنده‌تر از آن بود که تحمل گمنامی را داشته باشد. به گفته امیرحسین، اهل تهران که در سالمانشهر مشغول ویلاسازی است، از حدود یک دهه پیش، انفجاری در این منطقه روی داد: «شروع ساخت اتوبان تهران- شمال ارزش زمین‌های این منطقه را خیلی بالا برد. کسانی که تا دیروز وضع مالی خوبی نداشتند، با فروش زمین‌هایشان یک‌شبه خیلی پولدار شدند.»

مجتبی ۲۲ ساله که این تغییرات را به چشم دیده، تعریف می‌کند: «همکلاسی خود من که خانواده‌شان دامدار بودند، الان اف.جی. کروز سوار می‌شود و زنش سانافا خیلی‌ها مثل او زمین‌هایشان را فروختند و حالا هم ویلاسازی می‌کنند. وضع‌شان توپ توپ شده!»

در همین سال‌ها زمین صادره شده مثل به «احد عظیم‌زاده» تاجر معروف فروخته شد تا پروژه «قو الماس خاورمیانه» (شامل برج‌های دولقوی تجاری- مسکونی و یک هتل) در آن ساخته شود. به گفته یکی از مسئولان فروش املاک، قیمت بعضی واحدهای تجاری این برج‌ها به متری ۴۵ میلیون تومان هم می‌رسد.

حالا تمام مارکهای تجاری معروف، از «اکبرجوجه» و «هایدا» بگیر تا «نان سحر» و حتی یکی از سه شعبه محصولات ورزشی «ماموت»، اینجا فروشگاه دارند. برج‌ها و مجتمع‌های بزرگ دیگری مثل «برلیان خزر» یا «برج‌های قو» هم به زرق و برق شهر افزوده‌اند. هنوز خیلی‌ها این شهر را به نام قدیمی‌اش می‌شناسند، اما مثل قو دیگر نه آن غوغای قوهای پیش از انقلاب را دارد و نه سکوت و نوستالژی پس از انقلاب را. به قول مجتبی: «اینجا شهر دیگری شده است.»

ادامه مطلب **فرصتی برای** ... از صفحه ۱۷

کردم که شاید بتوانم پنبه هم بکارم. به این ترتیب یکسال سخت گذشت، اما وقتی خرمن محصولات رسید، من در حال فروش و صدور حبوبات، پنبه و سبزیجات معطر بودم. هرگز به این موضوع فکر نکرده بودم که همه قدرت و پتانسیل من در این نکته خلاصه می‌شد که: چه خوب شد آن گاو مرد.

داستان گاو اثر پائولو کوئیلو

یکی از اهالی قدیمی شهر می‌گوید: «ارباب سعی داشت جمعیت منطقه را بالا ببرد تا واقعا شهر بشود. قبل از اینکه ما بیاییم، به هر خانواده‌ای که بچه‌دار می‌شدند یک سکه طلا هدیه می‌داد. ولی بعد که جمعیت زیاد شد، دیگر اعلام کرد که نمی‌دهد. شانس بد ما بود! خود من اینجا ازدواج کردم و سه تا بچه‌ام در همین شهر دنیا آمدند. یک رسم دیگر هم بود که نوروز هر سال، اهالی برای عید مبارک گفتن نژد ارباب می‌رفتند. بچه‌ها صف می‌ایستادند و از جوانشیر هدیه می‌گرفتند.» به گفته او، این رسم تا چند سال بعد از انقلاب هم ادامه داشت. تا اینکه بعد از تحولات سال‌های ابتدایی انقلاب، وضع فرق کرد: «مثل قو بعد از انقلاب هم تا سال ۶۰ باز بود. تا وقتی که یک عده زیاده‌روی کردند و بلاخره مثل را بستند.»

و بعد بت‌شکن‌ها آمدند

منظور از «زیاده‌روی»، توهین‌ها و حمله کسانی است که تا چند ماه قبل، از طریق همین مثل و صاحبش نان می‌خوردند. می‌گویند انقلابیون مثل را مرکز فساد معرفی کرده و شروع به تخریب تاسیسات و نمادهای آن می‌کنند. نمادهای مثل قو عبارت بودند از یک اسکله ۴۰ متری، دروازه فلزی، برج قو و محوطه‌ای که توسط هنرمندی شیرازی عینا از تخت جمشید کپی شده و با بتن ساخته شده بود.

جوانشیر در کتاب وقایع‌نگاری مثل قو با افسوس می‌نویسد: «بدبختانه در دوران انقلاب عده معدودی به خاطر اهداف فردی و به سرکردگی مردی که من منتهای محبت را به او کرده بودم، به جان مجسمه‌ها افتاده، تا جایی که می‌توانستند به آنها صدمه زده و تخریب‌شان کردند.» همان شهروند قدیمی تعریف می‌کند: «یک آقای که بعدا به بت‌شکن معروف شد، با پتک به جان مجسمه‌های هخامنشی افتاد و خیلی‌هاش را شکست. چند سالن و بخشی از مثل را هم آتش زدند.»

در دهه ۶۰ کلیه دارایی‌های جمشید جوانشیر مصادره شد و خودش هم مدتی به زندان افتاد. سال‌ها بعد با رای دادگاه، تنها بخش

آن مرد گفت: "ما دارای یک گاو بودیم، اما وی از صخره پرت شد و مرد. در این صورت بود که برای تامین معاش خانواده ام مجبور به کاشت سبزیجات و حبوبات شدم. گیاهان و نباتات با تاخیر رشد کردند و مجبور به بریدن مجدد درختان شدم و پس از آن به فکر خرید چرخ نخ رسی افتادم و با آن بود که به یاد لباس بچه‌هایم افتادم و با خود همچنین فکر

ادامه مطلب **خاطرات در ... از صفحه ۱۵**

ستایش و تحسین درآمد و ناگفته نماند که حفظ و دوام موسیقی آوازی ما بخاطر همین روضه خوانی و تعزیه و سایر مراسم مذهبی است. بقول استاد روح الله خالقی... پس باید شکر گزار تعزیه و نوحه بود که بعضی نعمات موسیقی ما را نگاهداری نمود و در ضمن ردیف دستگاه ها را به ما تحویل داده است.

۲- این لغت مخصوص خودمان است! کاسه سفالین لعابی به رنگ های سبز و آبی که مختص ماست و دوغ و سکنجبین و از این قبیل است.

۳- پدر

۴- کوچه

۵- سگ زنی، یکی از ورزش های دوران کودکی ما بود!!!

ادامه مطلب **جنایت و مکافات ... از صفحه ۲**

می شود؟ پاسخ خیلی از هموطنان به این سوال این است که با زندان رفتن این افراد اصلاح نمی شوند.

اما به عنوان تنها یک مثال آمار نشان می دهد که تعداد کسانی که پس از آزاد شدن از زندان های نروژ دوباره به سمت جرم و جنایت رفته اند تنها ۱۵ درصد است. سوال دیگری که ممکن است اینجا شکل بگیرد این است که آیا می شود ایران را به نروژ قیاس کرد؟ و پاسخ این است که ایران با نروژ قابل قیاس نیست، اما نروژی ها و اروپایی ها از مریخ نیامده اند. آنها هم از یکجایی شروع به اصلاح جامعه شان کردند و به اینجا رسیدند.

اصلاح جامعه الزاما از حکومت شروع نمی شود بلکه می تواند از خود من و رختخواب من آغاز شود. اگر قرار بود اعدام چیزی را در ایران اصلاح کند، الان با داشتن رتبه دوم اعدام در دنیا، ایران یکی از اصلاح شده ترین کشورهای دنیا بود.

تواند شکل بگیرد که فردی با همکاری فردی دیگر کسب و کار خود را مدیریت نماید و هر دو در سود و زیان شرکت سهیم باشند. مشارکت خود انواع مختلفی دارد که مهمترین آنها مشارکت عمومی (General Partnership) و مشارکت محدود (LP, LLP, LLC) می باشند. گفتگو در مورد شیوه کسب و کار مشارکتی و بررسی انواع آنها را به دلیل طولانی شدن گفتار حاضر به فرصتهای بعدی موکول می کنم.

«مطالب بیان شده در این ستون مشاوره حقوقی نمی باشد و صرفاً برای اطلاع عمومی خوانندگان محترم مطرح شده اند»

ولی شیر آب! پاک و زیاد خورده و ترسیده: سرش پایین بود. نگاه زیر چشمی به پدرش کرد و گفت:

- دیگه ندارم!

تبصره: دوستانی که خیال می کنند بچه به علت ترس بند آمده بود، سخت در اشتباهند!!!

۱- تعزیه و شبیه سازی که از سالهای قبل از اسلام در سرزمین مان رواج داشته (ماجرای مرثیه و نوحه خوانی برای مرگ سیاوش، در طول تاریخ مورد توجه خاص مردم به ویژه در دوره قاجاریه به اوج خود رسید که می توان گفت به صورت یک نوع هنر نمایشی موسیقی کلاسیک در خور

مدارسی که در دوران بلوغ نهایت آموزش شان این است که نصف شب اگر جنب شدی سریع باید غسل کنی در غیر این صورت رطوبتات نجس است. صدا و سیما هم که تکلیفش روشن است.

می گویند این نوجوان روی کودک پس از قتل اسید ریخته است، اما هیچکس نمی پرسد چه شد که ایده اسید به ذهن این پسر رسید. خاطر من هست زمانی که اسیدپاشی در ایران اتفاق افتاد، به یکی از دوستانم گفتم مردم سر این موضوع دیگر کنار نمی آیند، اما کمی بعد همه فراموش کردند. حالا هم اصلا کسی نمی داند که اسیدپاش چه کسی بود و چه بر سرش آمد. خوب آیا چنین جنایتی روی جامعه تاثیر نمی گذارد؟ عده زیادی می گویند که انصاف نیست چنین کسی اعدام نشود.

سوال این است که با اعدام این فرد چه چیزی اصلاح می شود؟ غیر از اینکه یک جنایت دیگر به سایر جنایات اضافه

تقسیم شده برای بار دوم مشمول مالیات می شود، هر چند که نرخ مالیات بر سود سهام (Divident) معمولاً کمتر از مالیات بر کارمزد می باشد.

البته نکته ای که وجود دارد این است که می توان Corporation هایی را که کمتر از صد سهامدار دارند را به گونه ای تشکیل داد که سود حاصل از فعالیت آنها تنها در یک مرحله و به عنوان درآمد فردی مشمول مالیات شود. به چنین شرکت هایی S-corporation گفته می شود.

فرم دیگر شرکتها فرم مشارکت (Partnership) می باشد که زمانی می

ادامه مطلب **بررسی مختصر ... از صفحه ۱۱**

مهمترین ویژگی یک Corporation این است که، به دلیل داشتن هویت حقوقی مستقل از صاحبان آن به عنوان سپری نیرومند میان مسئولیتهای ناشی از کسب و کار و صاحب (صاحبان)، آن عمل می کند. به این ترتیب، در فرم Corporation، مسئولیتهای قانونی مرتبط با کسب و کار کاملاً مستقل از صاحبان آن می باشند و دارایی های فردی صاحبان نمی توانند برای جبران خسارات ناشی از فعالیت شرکت به کار برده شود.

البته باید در نظر داشت که چنین سپری تنها به واسطه اینکه شما شرکت خود را به عنوان یک Corporation تشکیل داده اید به وجود نمی آید. برای بهره بردن از سپر یک Corporation شما باید در عمل شرکت خود را به صورت یک Corporation اداره کنید. مثلاً شما باید حسابهای فردی و حسابهای فرمال یک Corporation مانند میتینگ سالیانه را رعایت کنید. در غیر اینصورت، طلبکاران شما می توانند با استفاده از تئوری به نام «Piercing of the Corporate Veil» از دادگاه بخواهند که سپر میان شما و Corporation شما را از بین ببرند.

مزیت مهم دیگر Corporation این است که تشکیل شرکت در این فرم به صاحبان آن اجازه می دهد تا سهم خود در شرکت و قدرت مدیریتی خود را در آن به آسانی و براساس توافق تنظیم کنند. قدرت مدیریتی در یک Corporation به واسطه تعیین اعضای هیئت مدیره (Board of Directors) و سهم مالی به واسطه نوع و اندازه سهام (Share) اعضاء آن تنظیم می شود.

اما عیب مهم Corporation این است که بر درآمد حاصل از فعالیت آن، در دو مرحله مالیات تعلق می گیرد. در مرحله اول، از سود Corporation در انتهای سال مالیات کسر می شود و در مرحله دوم، پس از اینکه آن سود مالیات برداشت شده میان صاحبان آن تقسیم شد، از سود تقسیم شده

هریک از صاحبان مالیات بردرآمد برداشته می شود. سود شرکت را می توان به عنوان کارمزد (Wage) یا به عنوان سود سهام (Dividend) میان سهامداران شرکت تقسیم کرد. در هر دو حالت سود

موردی که جدا از هر نوع فرم قانونی شرکت باید به آن دقت کنید این است که مطمئن باشید تمامی اجازه نامه های لازم برای انجام کار خود را در اختیار دارید. مثلاً اگر کسب و کار شما ساخت و ساز است، باید برای اجازه داشتن انجام کار ساخت و ساز از دولت کالیفرنیا Contractors Lisence بگیرید.

مزیت فرم Sole Proprietorship آسانی و ارزانی تشکیل آن می باشد. مزیت دیگر این است که درآمد حاصل از کسب و کار شما به عنوان درآمد فردی شما و تنها یک بار مشمول مالیات می شود و این به این دلیل است که از لحاظ حقوقی فرد و شرکت او یکی هستند.

اما این همانی فرد و کسب و کارش در فرم Sole Proprietorship زیان بزرگی نیز دارد و آن مسئولیت فردی در برابر خطاها و الزامات قانونی مربوط به کسب و کار می باشد. بنابراین، اگر صاحب رستوران در مثال ابتدای این گفتار کار خود را به فرم Sole Proprietorship تشکیل داده باشد، نمی تواند دارایی های فردی خود را از دسترس خانواده قربانی دور کند.

فرم قانونی دیگر یک شرکت، فرم Corporation می باشد. صاحب یا صاحبان یک Corporation سهامدار (Shoreholder) آن شرکت نامیده می شود. یک Corporation می تواند تنها یک سهامدار داشته باشد که خود کارمند آن شرکت نیز هست. از لحاظ پروسه اداری، تشکیل یک Corporation کار دشواری نیست.

شما می توانید با آماده کردن یک مدرک به نام Articles of Incorporation و بایگانی آن در دفتر Secretary of State در ایالت کالیفرنیا، یا بیشتر ایالات دیگر، شرکت خود را به عنوان یک Corporation به ثبت رسانید. مدرک Articles of Incorporation شما باید اطلاعات خاصی داشته باشد که از جمله آنها تعداد و انواع سهامی است که شرکت شما می تواند صادر کند.

۱	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	س	م	س	ا	ر	ا	ت	و	ت	و	ت	و	ت	و	ت
۲	ش	م	ی	ر	ا	ن	س	و	د	ر	س	و	د	ر	س
۳	ل	ا	م	ا	س	ب	ا	س	ب	ا	س	ب	ا	س	ب
۴	و	ا	ی	ا	ن	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب	ا	ب
۵	ا	س	ی	ت	ب	ه	ی	م	ی	م	ی	م	ی	م	ی
۶	ر	ا	م	ی	ن	م	ر	ا	م	ی	ن	م	ر	ا	م
۷	ر	ز	ی	م	ی	ا	ر	ا	ن	ا	ر	ا	ن	ا	ر
۸	ن	ا	ز	ا	ب	ل	ی	س	ا	ت	م	ی	س	ا	ت
۹	ا	ل	ب	ر	م	ل	ا	د	ر	ا	د	ر	ا	د	ر
۱۰	ب	و	ا	ن	و	ا	د	ا	ن	ا	گ	ا	م	ی	ن
۱۱	ا	ب	ن	ن	ی	م	ی	ا	ن	ت	ی	ت	ی	ت	ی
۱۲	و	ا	د	ا	ر	ا	ل	و	ا	ر	ا	ل	و	ا	ر
۱۳	ر	م	م	ا	ر	ا	ی	ا	ر	ا	ی	ا	ر	ا	ی
۱۴	ی	ا	م	و	ا	ر	ا	ت	م	ی	ن	م	ر	ا	م
۱۵	س	م	س	ا	ر	ی	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع	ا	ع

از وب سایت irany.com دیدن کنید و اطلاعات کسب و کار، آگهی نیازمندی و هر نوع



برنامه ای، مانند کنسرت، سخنرانی، شب شعر و...
را در این وب سایت برای اطلاع عموم به ثبت برسانید.

irany.com پل ارتباطی بین ایرانیان در سراسر دنیا

ادامه مطلب ورزش از نگاه ... از صفحه ۱۴

پسر محبوب و موفقی هلندی یک سیگاری فوق العاده بود. او در سال ۱۹۹۱ زیر عمل جراحی قلب قرار گرفت و طرفداران او در سال گذشته دریافتند که او به سرطان ریه مبتلا است و این تأسف همگان را برانگیخت. مرگ او جهان فوتبال را غمگین کرد. بارسلونی ها در ورزشگاه خود نیوکمپ، تابلوی را نشان دادند که بر روی آن نوشته شده بود، «متشکریم برای همه چیز، در آرامش به خواب و برای همیشه در قلب ما هستی و دوست داریم». او یک رهبر متفکر درون زمین بازی و یک سخنگوی مثبت فوتبال بود. بعد از مرگش لیونل مسی، کاپیتان امروز تیم بارسلون در توئیتر Twitter خود نوشت: «افسانه بزرگی تو برای همیشه برجا خواهد ماند».

رودی گولیت Ruud Gullit دیگر بزرگ هلندی که همبازی او بود نیز گفت: «من شگفت زده شده ام. بنظر می رسد حال او رویه بهبودی است. اما این یک تأسف جهانی است. او فوتبال هلند را به جهان شناساند. او نقش بزرگی در زندگی شخصی من داشت و این یک مصیبت جهانی است. فوتبال، مرد بزرگی را از دست داد.

کرایف وقتی در نیمکت مربیگری نشست گفت: «کار، جوهر وجود انسان است و کار، یک بازیگر حرکت در زمین فوتبال است. یامان همه سیستم ها، حرکات بازیکنان است و اگر بازیکن در تیم شما حرکت ندارد، سیستم شما کارآمد نیست، من باور دارم، هرگز نباید برای باختن هزار دلیل تراشید».

در زمین بازی و در طی سالهای بازیگری، هرگز تعویض نشد. تعویض او جگر امیرارسلان نامدار را می خواست. در مورد توانایی های او شک کردن مضحک بود، او در یک لحظه همه چیز را بهم می ریخت. اگر فرصتی دست داد به نقشه جهان نگاه کنید، آمریکای جنوبی آنجا که برزیل، آرژانتین، اوروگوئه، کلمبیا، پرو، پاراگوئه و بولیوی در کنار یکدیگر جای گرفته اند، آیا بهترین بازیکنان جهان در آنجا متولد نمی شوند؟! به لیست بهترین بازیکنان جهان در قرن که گذشت نگاه کنید:

آلفردو دی استفانو، دانیل پاسارلا، مارادونا، باتیستوتا از آرژانتین، پله و رینالدو از برزیل، فرانچسکو از اروگوئه. آیا آمریکای جنوبی قلب فوتبال دنیا نیست؟! از تمامی اروپا فقط بکن باوئر آلمانی، کرایف هلندی، مالدینی ایتالیایی و چارلتون انگلیسی، در این لیست هستند و همه این آدم ها اذعان داشته اند که

کرایف هلندی یک استثنا بود. گل زدن برای او مثل نفس کشیدن بود. شما هرگز فراموش نمی کنید که چگونه نفس کنید. رئیس باشگاه بارسلون گفته است که «او بهترین بازیکن تاریخ بارسلون است. او در بارسلون یک انقلاب به وجود آورد که همیشه باقی خواهد ماند. او درون زمین بازی، یک رهبر ارکستر و یک هنرمند به تمام معنی بود که همه زیر شخصیت بزرگ او قرار می گرفتند».

آقای یورگن کلینز من مربی تیم ملی آمریکا که آلمانی است و نامی بزرگ در فوتبال جهانی دارد، گفته است «اگر بارسلون امروز بهترین تیم دنیا است، تولد آن را باید مدیون کرایف در ۲۰ سال پیش دانست». فوتبال یک شبه دگرگون نمی شود. فلسفه مربیگری و روش بازی او خیلی ها را تحت تأثیر قرارداد. او بود که نقش دروازه بان های امروزی دنیا را عوض کرد و از آنها خواست که مثل یک بازیکن توپ را کنترل کرده پاس دهند.

شیمون پرز، رئیس جمهور اسرائیل گفته است: «مردم به خوبی بیاد می آورند که او فقط یک بازیکن فوق العاده نبود، بلکه او فوتبال را به یک رویداد اجتماعی تبدیل کرد. مهم نیست که شما، یهودی، عرب یا مسلمان باشید، او همه را کنار هم جمع می کرد، او یک مدل شایسته جهانی بود. وقتی بازیکنی مثل او به کشور ما برای مسابقه می آمد نور شادمانی را در چشمان بچه هائی که با استقبال او می آمدند می توان دید».

امروزه Johan Cruyff University یا دانشگاه کرایف به ورزشکاران زنده یک فرصت می دهد تا تعادلی بین ورزش و درس در چهار سال برقرار کنند و بطور مثال لیسانس در ورزش و تجارت، مدیریت در ورزش، بازرگانی در ورزش. این مدرسه در آمستردام به سراسر ورزشکاران جهان تعلق دارد که توسط دولت هلند و وزارت آموزش و پرورش هدایت می شود. این دانشگاه در اسرائیل، مالزی، ژاپن، مکزیکو و آمریکا فعال است. کرایف فاندیشن یک اثر مثبت در فوتبال مکزیک و در حقیقت فوتبال خیابانی یا Street Football دانست و امروزه اثرهای آنرا در فوتبال مکزیک می توان دید.

او در یک سمینار فوتبال در مکزیک گفته بود: «اینقدر با توپ ور نروید. قبل از رسیدن توپ فکر کنید که به کی می خواهید پاس دهید و در حقیقت دو حرکت را به یک حرکت تبدیل کنید». رئیس فدراسیون هلند گفت: «کرایف ICON فوتبال ما است. اما او به همه دنیا تعلق

ادامه مطلب سیر و سفری ... از صفحه ۱۸

روز بعد پدرش. از آن پس وی در خانواده بایستی از برادری اطاعت می کرد که او نیز به جنگ و باده دل سپرده و دست به باد بود. از نخستین سال تولد فرزندش اختلاف ژاله و همسرش شروع شد و کم کم افزونی گرفت تا از هم جدا شدند. ژاله شوهر را رها کرد و به خانه پدری رفت بی آن که جدایی از شوهر قطعی شده باشد. همسر او نیز اجازه نمی داد ژاله پسرش را، که در خانه پدر مانده بود، ببیند. ژاله در یک رباعی این غم و حرمان دوری از فرزند را چنین بان می کند:

رنجی که من از دوری فرزند کشم

یعقوب از آن حال خیر دارد و بس

ادامه زلزلر

ادامه مطلب گلشیفته فر امانی ... از صفحه ۱۶

زنانه شخصیت فیلمش را باید نشان بدهد. اما اینجا، مورد دوم بیشتر صادق است و عجیب که این موضوع در مورد اکثر فیلم هایی که توسط کارگردانان مرد درباره زنان ساخته شده و می شود بیشتر گویا بوده و متأسفانه فیلمسازان زن نتوانسته اند آنچنان که باید در نمایش احساسات زنانه شخصیت های زنانه فیلم هایشان موفق باشند.

ادامه مطلب مهاجرت به آمریکا ... از صفحه ۲۹

پس از ۵ سال اقامت در آمریکا، به شرطی که مهاجر حداقل ۶ ماه از هر سال را در خاک آمریکا سپری کرده باشد می تواند برای شهروندی آمریکا درخواست کند. با اخذ شهروندی آمریکا امتیازات مهمی به مهاجر اعطا می شود که مهمترین آنها عبارتند از ارایه پاسپورت آمریکا و حق رای دادن در انتخابات.

مردم شهری که همه در آن میلنگند. به کسی که راست راه میروند میخندند (جاری چاپلین)

آدمی ساخته افکار خویش است. فردا همان خواهد شد که امروز می اندیشیده است. (مترلینگ)

وقتی او مرد در اسپانیا روز پدر بود و پسرش یوردی کرایف گفت: «متشکرم که پدرم و مدل زندگی من بودی و به من زندگی را آموختی».

ساموئل ایتو samuel etoo نیز گفت: «او یک رهبر واقعی بود. در همه جا افسانه او همیشه پابرجا خواهد ماند». آیا فوتبال مدرن امروز و حتی قهرمان آلمان ها در سال ۲۰۱۴ تحت تأثیر اوست! آیا او فوتبال جهان را تغییر داد! حتی سلطان پله تأسف خود را بیان کرد و گفت: «باور ندارم او رفته باشد. سلطان واقعی در همه زمینه ها او بود روانش شاد».

براستی او نوآور بود و گردن فزای گران پایه فوتبال جهانی مرد بزرگی را از دست داد.

خندد به من آنسان که خنده اش
بر جان و دل خسته خنجر است
از فر نیاکان خویشتن
او را به جهان بر تفاعریست
گوی که پدر نیست مرما
با خود بزاد نیاورده مادر است
عاقل که ز قائم مقام ما
آراسته اقلیم و کشوریست
او جد بزرگش دلآوری
دری جد بزرگم پیامبریست
مردست و خدای وجود ماست
نی نی که بلای مقدریست...

زن ننگ وجود است از آن سبب
پیچیده بر قرینه چادریست
پس از ازدواج آلام دیگری نیز زندگی ژاله را درهم آشفست. در همان سال زناشویی نخست مادرش درگذشت و سی و نه «فصل فراموشی فریبا» فیلمی است بسیار دیدنی، با یک کارگردانی یک دست و روان و بازی درخشان بازیگری که باید در قالب یک زن، چند نقش را توأما بازی کند.

در مقایسه این دو فیلم، آنچه انتظار می رود اینست که یک کارگردان زن باید به شخصیت زنانه فیلمش بیشتر نزدیک باشد تا یک کارگردان مرد که احساسات

زمان مورد نیاز برای صدور گرین کارت مهاجران جدید، حدود یک تا سه ماه پس از اولین ورود ایشان به خاک آمریکا خواهد بود. این گرین کارت ۱۰ سال اعتبار خواهد داشت. اگر به هر دلیلی مهاجر درخواست برای شهروندی آمریکا نکند نیاز خواهد بود که قبل از انقضا گرین کارت دوباره آنرا تمدید کند.

دارد». ژاوی، کاپیتان تیم بارسلون، تیمی که در آن مسی و نیمار بازی می کنند، گفته است: «فوتبال کرایف، یک فوتبال رومانتیک بود، او قابل پرستش بود. او قلب فوتبال بارسلون را خلق کرد».

یان السونون کاپیتان اسبق سوئد Jan Olsson گفته است: «من ۱۸ سال در سطح بالای فوتبال بوده ام و برای من بازی در برابر کرایف مهم ترین لحظه ای است که در برابر او به زمین رفتم. در یک لحظه در برابر او و توپی که ۶۵ درصد مال من می شد، روبروی هم قرار گرفتیم، اما در میان ناباوری او توپ را ربود. فریب او همیشه در ذهن من است. من شانس نداشتم، او یک نابغه بود».

ادامه مطلب حماسه سفر به ... از صفحه ۱۷

بزرگترین دانشمندان تمام زمانها. این یک نمونه از شاهکارهای بزرگ است که بینش اینشتین را در درک و شناخت قوانین فیزیک نشان می دهد، آن هم در زمانی که راهی برای آزمودن آن وجود نداشت. نیم قرن طول کشید تا فناوری با پیشرفت خود توانست صحت آن را با دقت کامل بیازماید، و نیم قرن دیگر گذشت تا پدیده هایی که او توصیف کرد جزء لاینفک زندگانی ما در آمد. به عنوان مثال می توان لیزر، انرژی اتمی، و رمز نویسی کوانتومی را نام برد.

در سال ۱۹۱۲، اینشتین متوجه شد که اگر زمان با اجرام عظیم انحنای می یابد، فضا نیز باید انحنای پیدا کند. اما با وجود عمیق ترین چالشهای ذهنی که در تمام عمرش داشت، مسأله انحنای فضا خاطرش را دچار توهّم کرده بود. از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۵ به تلاش خود ادامه داد. سرانجام در نوامبر ۱۹۱۵، با ارائه نسبت عام به قوانینی اشاره کرد که انحنای فضا را در بر گرفته بود.

باردیگر، ضعیف بودن فناوری انسانی قادر به آزمودن دقیق این نظریه نبود. اما این بار پیشرفتهای لازم شصت سال طول کشید تا به آزمایشهای اساسی انجامید. «رابرت روزنبرگ» و «اروین شاپیرو» از دانشگاه هاروارد، در فاصله سالهای ۱۹۷۷-۱۹۷۶ دست به آزمایش بی سابقه ای زدند و سیگنالهای رادیویی را به دو سفینه دور مریخ فرستادند. سفینه های وایکینگ ۱ و ۲ هر دو سیگنال را تقویت کردند و آنها را به زمین باز گرداندند و زمان رفت و بازگشت سیگنالها در روی زمین اندازه گیری شد. آنها کشف کردند که زمان حرکت موجهای رادیویی در نزدیکی خورشید طولانی تر از آنی بود که انتظار می رفت، و این افزایش برابر با ۱۰۰ میکرو ثانیه بود. یکی از قوانین نسبیت اینشتین می گوید که امواج رادیویی و نور با سرعت ثابت و مطلق حرکت می کنند. بنابراین، فاصله زمین تا سفینه ای که از نزدیکی خورشید عبور می کرد می بایست از آنچه انتظار می رفت طولانی تر باشد، و این مقدار با محاسبه حاصل ضرب زمان (۱۰۰ میکرو ثانیه) در سرعت نور به دست می آید که حدود ۵۰ کیلومتر بود. اگر فضا مسطح می بود، هر گز چنین طول بزرگی به دست نمی آمد. بنابراین، دلیل آن انحنای فضای پیرامون خورشید است. اینشتین ثابت کرد که فضا-زمان دارای انحناست و این انحنای ناشی از جاذبه اجرام بزرگ است. این کشف که پیامدی از نظریه نسبیت عام اینشتین بود به صورت یکی از بزرگترین دستاوردهای قرن بیستم شناخته شد.

لارام رادر

۱۹۵۹ رخ داد که «باب پاوند» و «گلن ریکا» روش جدیدی را به کار بردند که به اثر موسائتر معروف بود. در این آزمون آنها تغییرات زمان در زیرزمین برج ۷۳ فوتی دانشگاه هاروارد را با زمان در برج پنت هاوس مقایسه کردند. نتیجه تجربه به طرز بی نظیری دقیق بود، اختلاف زمان ۱/۶ تریلیونیم ثانیه در روز بود. جالب اینکه آنها اختلافی را کشف کردند که دقت آن ۱۳۰ بار بیش از دقتی بود که از نتیجه اخیر به دست آمده بود و کاملاً با قانون اینشتین مطابقت داشت. زمان در زیر زمین برج دانشگاه کندتر از برج پنت هاوس حرکت می کند و این اختلاف به اندازه ۲۱۰ تریلیونیم ثانیه در روز است. این دقت در سال ۱۹۷۶ بهتر شد. «رابرت وسو» از دانشگاه هاروارد یک ساعت اتمی را همراه با موشک ناسا به ارتفاع ۱۰۰۰۰ کیلومتری زمین فرستاد، و تیک تاک آن را با ساعتی زمینی مقایسه کرد. «وسو» دریافت که زمان در روی زمین به مراتب کندتر از ارتفاع ۱۰۰۰۰ کیلومتری حرکت می کند و این اختلاف حدود ۳۰ میکرو ثانیه در روز است و اندازه گیریهای با قانون انحنای زمان اینشتین در حدود دقت آزمایش تطبیق می کرد. سیستم موقعیت یاب جهانی (GPS)، که با آن تلفن های همراه می توانند با دقت ۱۰ متر موقعیت ما را مشخص کنند، بر اساس سیگنالهای رادیویی کار می کند و از مجموعه ای از ۲۷ ماهواره در ارتفاع ۲۰۰۰۰ کیلومتری تشکیل شده است. معمولاً فقط چهار تا دوازده ماهواره را می توان در یک زمان از هر نقطه ای در روی زمین مشاهده کرد. هر سیگنال رادیویی که از سوی ماهواره قابل رویت به تلفن ما می رسد محل ماهواره و زمان ارسال سیگنال را مشخص می کند. تلفن، با اندازه گیری زمان سیگنال ورودی، و مقایسه آن با زمان سیگنال ارسالی می تواند مسافت پیموده شده توسط سیگنال، فاصله بین ماهواره و تلفن، را حساب کند. این طرح هنگامی با شکست مواجه می شود که زمان سیگنال ارسالی با زمان واقعی اندازه گیری شده در روی ماهواره یکی باشد. در حقیقت، زمان در ارتفاع ۲۰۰۰۰ کیلومتری تندتر از روی زمین می گذرد و این اختلاف زمانی برابر با چهل میکروثانیه در روز است، که ماهواره ها باید آن را تصحیح کنند. ماهواره ها زمان ساعتی خود را اندازه می گیرند، سپس زمان را به عقب بر می گردانند و پیش از فرستادن سیگنال به تلفنها به زمانی تنظیم می کنند که در روی زمین می گذرد. اینشتین نایغه ای به همتا بود. شاید هم

مجموعه ای از خطوط نیروی الکتریکی که باعث جریان الکتریکی در سیمها می شود. دیگری، میدانهای گرانشی است که مجموعه ای از خطوط نیروی گرانشی است و ما را جذب زمین می کنند. خطوط نیروی گرانشی زمین در جهت شعاع های رو به مرکز زمین اند و اجسام را به سوی زمین جذب می کنند.

قدرت کشش گرانشی متناسب با چگالی خطوط نیرو (تعداد خطوطی که از سطح ثابتی می گذرند) می باشد. با رسیدن رو به درون، خطوط نیرو از کره هایی می گذرند که مساحت آنها پیوسته کاهش می یابد، بنابراین چگالی خطوط باید با عکس مساحت کره افزایش پیدا کند، به این معنی که جاذبه زمین با حرکت کردن به درون آن زیاد می شود. نیوتن به این نتیجه دست یافت و آن را قانون جاذبه نامید.

انحنای زمان - فضا

اینشتین از سال ۱۹۰۷ به بعد برای درک مفهوم جاذبه تلاش زیاد کرد. سرانجام، در سال ۱۹۱۲ فکر بکر برجسته ای به مغزش رسید. او دریافت که زمان باید با اجرام سنگینی مثل زمین یا سیاه چاله انحنای پیدا کند، و انحنای زمان ناشی از جاذبه است. او چنین بینشی را در مغز خود تصور کرد که من آن را «قانون انحنای زمان اینشتین» می نامم، که فرمول ریاضی دقیقی است و آن را به این صورت تفسیر می کنم: هر چیزی مایل است در جایی زنده بماند که به کندی پیر شود و جاذبه آن را به سوی خود بکشاند.

هرچه کندشدن زمان بیشتر باشد، کشش جاذبه قویتر خواهد بود. در روی زمین، که کندی زمان فقط چند میکرو ثانیه یک هزارم ثانیه) در روز است، کشش جاذبه معمولی است. در روی سطح ستاره نوترونی که زمان چند ساعت در روز کند می شود، کشش جاذبه غول آساست. در روی سطح یک سیاه چاله، زمان متوقف می شود و در آنجا کشش جاذبه به حدی عظیم است که هیچ چیز نمی تواند از آن بگریزد، حتی نور.

کند شدن زمان در نزدیکی سیاه چاله نقش ارزنده ای در علم بین ستاره ای دارد. به ویژه این که سفر تان به دور سیاه چاله ممکن است فقط چند ساعتی طول کشیده باشد، در حالی که سن پسر یا دخترتان پس از بازگشت شما به زمین هشتاد سال یا بیشتر خواهد بود!

فناوری انسانی برای آزمودن قانون اینشتین در آن زمان به حدی ضعیف بود که اثبات آن تقریباً نیم قرن به درازا کشانده شد. نخستین آزمون آن به سال

جهت آنها در امتداد خطوط نیروی مغناطیسی است که نامرئی اند. خطوط نیرو پس از ترک یکی از قطبهای آهن ربا و گردش به دور آن در قطب دیگر فرود می آیند. میدان مغناطیسی مجموعه ای از تمامی خطوط نیروی مغناطیسی است. اگر خواسته باشید دو میله آهن ربا را که قطب شمال آنها روبروی یکدیگرند بهم نزدیک کنید خطوط نیروی آنها یکدیگر را دفع می کنند. چیزی در میان آهن رباها نمی بینید، اما نیروی واژنش میدان مغناطیسی را احساس می کنید. از این خاصیت امروز در پدیده تعلیق مغناطیسی (magnetic levitation) و معلق کردن جسم مغناطیس شده در هوا، نظیر قطار راه آهن استفاده می شود.

زمین نیز دارای دو قطب مغناطیسی است، شمال و جنوب. خطوط نیروی مغناطیسی از قطب جنوب مغناطیسی حرکت می کند، به دور زمین چرخ می زند و سپس در درون قطب شمال مغناطیسی فرود می آید. این خطوط نیرو عقربه قطب نما را به حرکت در می آورند، درست مانند براده های آهن که قبلاً توضیح دادیم. این اصول کار قطب نماست.

خطوط نیروی مغناطیسی زمین توسط پدیده شفق شمالی (نور های قطبی) قابل رویت اند. پروتونهایی که از سوی خورشید می آیند توسط خطوط نیرو گرفته می شوند و در امتداد آنها وارد جو زمین می شوند. در آنجا پروتونها با مولکولهای اکسیژن و نیتروژن (ازت) بر خورد می کنند و نور مهتابی از اکسیژن و نیتروژن به وجود می آورند. این نور مهتابی همان شفق قطبی (Aurora) است. ستارگان نوترونی دارای میدانهای مغناطیسی بسیار نیرومندی هستند که خطوط نیروی آنها مانند زمین به شکل دونات است. ذرات تندروی که در دام میدان مغناطیسی ستاره گرفتار شده اند خطوط نیرو را روشن می کنند و حلقه های آبی رنگی به وجود می آورند. پاره ای از این ذرات آزاد می شوند و با خارج شدن از قطبهای میدان تولید دو فوران بنفش رنگ می کنند. این فورانها تمامی تابشها را در بر دارند، پرتوهای گاما، پرتوهای ایکس، ماورای بنفش، بصری، مادون سرخ و امواج رادیویی. هنگامی که ستاره می چرخد، فورانهای درخشان آن مانند نور افکن در آسمان بر فراز ستاره نوترونی دیده می شوند. هر زمانی که فورانی بر فراز زمین می گذرد، اختر شناسان تپشی از تابش را می بینند و از اینجاست که به این اجسام "تپنده ها" گفته اند. گیتی دارای انواع دیگری از میدانهاست. یکی از آنها میدانهای الکتریکی است،

ادامه مطلب **بنفشه در شعر** ... از صفحه ۳۳

همچون بنفشه کز تف آتش بریخت خوی
زان زلف چون بنفشه دل من سوخت زار
سودا برد بنفشه و شکر چرا مرا
زان شکر و بنفشه به سودا رسید کار
از بس که غم خورم ز سپهر بنفشه رنگ
خاقانی بنفشه دلم خواند روزگار
بازار دل بنفشه صفت تحفه‌ای کنم
تا دستۀ بنفشه نهم پیش شهریار
سلطان اعظم آنکه به تیغ بنفشه فام
اندر دل مخالف دین شد بنفشه کار
تیغ بنفشه گونش بُرد شاخ شر چنانک
بیخ بنفشه بوی دهان شراب‌خوار
گر پیش ما به بوی بنفشه بُرد نمک
تیغش نمک تن است به رنگی بنفشه وار

ادامه مطلب **یک سینه سخن** ... از صفحه ۸

حالا که به یاد سفر سال ۸۹ به ترکیه می‌افتم آه از نهادم بر می‌آید. حتی آنقدر شتاب داشتم که هر چه زودتر از این کشور خارج شوم که به موزه (توپ قابی) برای دیدن آنهمه آثار تاریخی که بسیاری از آنها مربوط به ایران است نیز نرفتم. دلم از دست ترکیه آن روز خیلی پر است و حالا که قرار است از خوبی‌های ترکیه و فرودگاه تعریف کنم بد نیست از بدی‌های آن زمان هم چیزی بگویم. سال ۸۹ پدر و مادر را برادرم از مشهد به استانبول آورد و من مجبور شدم پدر را به جایی پیش دکتری ببرم و وقتی از آن مردک مسئول هتل پرسیدم کجا باید ببرم گفت (آلمان هاستانه س) یعنی بیمارستان آلمان که هاستانه همان واژه خسته خانه است که چون ترک‌های ترکیه خ ندارند خسته خانه شده (هاستانه) و چه رنجی می‌بردم وقتی می‌دیدم که راننده تاکسی برای اینکه پول بیشتری بگیرد می‌را توی شهر می‌چرخاند و بیچاره پیرمرد ناله می‌کرد و من با ترکیه نم کشیده‌ای که از دوران کودکی زندگی در بجنورد بیاد داشتم فریاد می‌زدم (گدهاستانه یه) اما مگر راننده گوشش بدکار بود.

دیسک‌هایی که از عصب جدا شده‌اند و یا باعث کاهش التهابات ریشه عصب و در نهایت باعث درمان هرگونه درد و التهاب در ساق پا و یا علائم دیگری که مربوط به بیرون زدگی دیسک کمر است شود. با انجام این روش درمانی شما باید روش‌های درمانی دیگری مانند تمرینات فیزیوتراپی، مصرف مکمل‌ها و درمان‌های خانگی را همراه با آن انجام دهید که پزشک کایروپراکتیک این موارد را به شما توضیح خواهد داد. تمرینات خاصی که باعث درمان بیرون زدگی دیسک کمر می‌شود باید در برنامه درمانی قرار داده شود. پزشک کایروپراکتیک یک برنامه درمانی کامل را برای شما طراحی خواهد کرد.

ادامه مطلب **آشنایی با** ... از صفحه ۴۴

طبیعی در بدن ساخته می‌شود یعنی ایندروفین را در بدن آزاد میکند. **کشش مفصل:** ماساژهای کششی که متخصص کایروپراکتیک انجام میدهد با دراز کشیدن در جلوی یک دستگاه گردان است که باعث ایجاد حرکات کششی و ماساژ مفصل کمر می‌شود. متخصص کایروپراکتیک ممکن است از دستگاه‌های دیگری برای کشش مهره‌ها، کاهش فشار روی دیسک کمر و کاهش فشار روی عصب استفاده کند. به این روش از بین بردن فشار بدون جراحی دیسک کمر گفته می‌شود. **اشعه مادون قرمز:** در درمان کایروپراکتیک از دوربین‌هایی برای گرفتن تصاویر رنگی که نشان‌دهنده جریان خون در مفصل کمر است استفاده می‌کنند. به عنوان مثال رنگ‌های قرمز نشان‌دهنده میزان جریان خون بیشتر در مفصل است. اشعه مادون قرمز ممکن است بوسیله متخصصان کایروپراکتیک استفاده شود تا تغییرات درجه حرارت در مفصل و علت درد کمر را ارزیابی کند. **درمان‌های سرد لیزر:** زمانیکه لیزر روی پوست قرار می‌گیرد انرژی درون لیزر به صورت امواج نوری توسط سلول‌های بدن جذب می‌شود. سپس سلول‌ها و بافت‌ها این نور را به انرژی تبدیل می‌کنند. با انجام این روند درد و تورم و التهاب در مفصل کاهش می‌یابد و به بهبود جریان خون کمک می‌کند. **ارگونومیک:** در این روش درمانی متخصصان کایروپراکتیک نکاتی را برای اصلاح فعالیت بیماران در حین انجام فعالیت‌های روزمره یا شغل توصیه می‌کنند. میزان موفقیت و شکست درمان دیسک کمر با این روش به میزان شدت فعالیت‌های فرد و فعالیت‌های اصلاحی متناسب با شغل فرد بستگی دارد. **استحکام ناحیه لگن:** زمانیکه نقیصی در طول لگن ایجاد شده باشد و یا کف پا صاف باشد متخصص کایروپراکتیک با قرار دادن یک کفی در ناحیه پاشنه پا برای افزایش ارتفاع آن یا محافظ‌های کمان پا برای اصلاح کمان پا می‌توانند باعث استحکام ناحیه لگن شود. **تعلیم بیماران:** متخصص کایروپراکتیک ممکن است انواع مختلفی از نکات را برای اصلاح سبک زندگی که شامل برنامه رژیم غذایی، خود مراقبتی، برای کاهش درد مفصل کمر است به بیماران تعلیم دهند. این روش‌ها اغلب بر اساس نوع نیاز بیماران بوسیله متخصصان کایروپراکتیک انجام می‌شود. **روش‌های کششی** یکی از رایج‌ترین روش‌هایی که می‌تواند

تمرینات: متخصصان کایروپراکتیک ممکن است برای بیماران یک برنامه تمرینات استقامتی و کششی برای مفصل کمر را طراحی کنند. **کنترل رژیم غذایی:** اکثر متخصصان کایروپراکتیک نکاتی را در مورد رژیم غذایی که می‌تواند منجر به کاهش درد کمر شود به بیماران توصیه می‌کنند، از جمله این توصیه‌ها مصرف مکمل‌های رژیمی بعد از درمان است. **آلترا ساند:** با استفاده از این روش با فرستادن امواج صوتی به بدن گرمایی در بافت‌های نرم و ماهیچه‌های بدن ایجاد می‌شود. آلترا سوند درمانی با ماساژ جزئی بافت‌ها تنها باعث کاهش درد، گرفتگی و سختی مفصل نمی‌شود، بلکه به بهبود جریان خون و تسریع در روند بهبودی هم کمک می‌کند. **دیاترمی:** این روش یکی از درمان‌های الکترومغناطیسی با امواج کوتاه است که با عبور از بافت‌های نرم باعث بهبود آن می‌شود. دیاترمی باعث آرامش ماهیچه‌ها و بافت‌های اتصال می‌شود و گرفتگی ماهیچه‌ها را کاهش می‌دهد و با افزایش جریان خون به روند بهبودی سرعت می‌بخشد و با استفاده از این روش نواحی که درمان شده اند گرم می‌شوند. **آب درمانی:** استفاده از آب در درجه حرارت‌های مختلف مانند استفاده از دوش آب گرم، سونا، جکوزی بسیار در درمان دیسک کمر موثر است. در آب درمانی به واکنش‌های بدن با تحریک بدن بوسیله آب سرد و آب گرم توجه می‌شود. در این روش با استفاده از آب سرد می‌توان باعث کاهش درد دیسک کمر یا بیحس شدن و بوسیله آب گرم می‌توان باعث بهبود جریان خون در مفصل شویم و روند بهبودی را سرعت بخشیم. **تحریک الکتریکی ماهیچه‌ها:** در درمان‌های کایروپراکتیک با استفاده از دستگاه‌های الکتریکی الکترودهایی روی پوست قرار می‌گیرند و پالس‌های نوری الکتریکی در نقاط مختلفی از بدن برای کاهش التهابات، کاهش گرفتگی ماهیچه‌ها و کاهش درد کمر فرستاده می‌شود. **تحریک الکتریکی ماهیچه‌ها بوسیله دستگاه الکتریکی TENS:** یکی از رایج‌ترین انواع دستگاه‌های الکتریکی دستگاه‌هایی را روی نواحی دردناک قرار می‌دهد و می‌تواند باعث تحریک این نواحی شود. دستگاه TENS باعث مسدود کردن سیگنال‌های انتقال درد به مغز می‌شود و هم چنین مواد مسکنی که به صورت

ادامه مطلب مصطفی... از صفحه ۱۳۷

مصطفی با کف دست راستش محکم کوبید روی داشپرد اتوبوس و گفت: «به حقانیت حق، لب کلام رو گفتم، اما انسانیت هم خوب چیزیه. اگه این داآش ما دلش پُره، من یکی کوچیکشم. پای درد دلش می شینم و وااش کوچیکی می کنم. امر کنه بدهیشو میدم، اگه گیر نامرد افتاده سیننه مو وااش میدم، اگه خاطر خاس، داآششم و ما ام یه ننه داریم که واسه اش مادری کنه». مسافر دیگه ای گفت: «دردهای آدمآ انقدر زیاده که شاید با این آقایی هایی که شما می کنی دوا نشه». مصطفی دوباره دستش رو بالا برد و گفت: «فرمایش شووما درست، اما، جایجا ک نَعْبُد، جایجا ک نستعین. منظور منو که مرحمت میکنین؟».

صحبت ها آنچنان گرم شده بود و همه مسافران با راننده قاطی شده بودند و گل می گفتند و گل میشنفتند که اصلا نفهمیدیم که کی از گردنه اسد آباد و کی از گردنه آوج رد شدیم و از همدان هم گذشتیم و به نزدیکی های سه راه شاهرخی رسیدیم. پس از سه راه پایگاه شاهرخی، سه راهی دیگری بود که یکی به ساوه می رفت و دیگری که مستقیم بود به سمت قزوین و هر دو به تهران میرسیدند. اگر از جاده قزوین به سمت تهران می رفتیم به علت تردد بیشتر و آمد و شد بسیار زیاد، وسائط نقلیه دیرتر به تهران می رسیدیم و از طریق جاده ساوه بیش از یکساعت در وقت صرفه جویی می شد، اما خیلی خلوت بود و چون جدید الاحداث بود هیچگونه تسهیلات جاده ای هنوز ساخته نشده بود و هیچ ایستگاه سوخت گیری هم بنا نگردیده بود اما آسفالت نو و یک دستی داشت که به علت خلوت بودن آن، گاهی سرعت اتومبیل ها به صد و هشتاد کیلومتر و بیشتر هم می رسید. مصطفی گفت: «من تابع نظر خانم ها و آقایون محترمم. اگر می خواهید مستقیم برم میگم چشم و اگه بفرمایین بیچم تو جاده ساوه، بازم میگم چشم». همه با همههم گفتند ساوه خوبه زودتر می رسیدیم.

آخرین روشنایی روز هم پرید و ما وارد جاده ساوه شدیم و همچنانکه گفتگوی میان مسافران و راننده گرم بود، پیش می رفتیم و من درحالی که به بیرون نگاه می کردم، در افکار دور و دراز خودم غرق می شدم و به آینده ای که در پیش بود و هیچ منظری از آن، چهره خوشی نداشت می اندیشیدم که بارش برف آغاز شد و شدت گرفت، آنچنانکه برف پاک کن

ادامه مطلب ناخجستگی شمار... از صفحه ۵

مردم در همه جای دنیا از عدد سیزده پرهیز کردند و عدد سیزده یک ترس و وحشت روانی برای تمام مردم روی زمین پدید آورد، بطوریکه امروز در ایران و در اروپا و آمریکاف شمار خانه ها راهنگامی که به سیزده می رسد بصورت ۱+۱۲ یا بصورت ۱۲bis=۱۲ مکرر می نویسند تا آن خانه از نخوست سیزده برکنار بماند. گرفتار شدن حضرت مسیح در روز سیزدهم ماه و شمار سیزده نفری که در هنگام آخرین شام و گرفتاری مسیح بر سر خوان بوده اند نیز در رسوخ این اندیشه نقشی داشته اند. اسطوره هند و اروپائی ۱۲ روح خبیث که ذکر آن گذشت نیز می تواند مایه از همین حادثه گیهرانی داشته باشد و نیز عمر ۱۲ هزار ساله زمین نیز می تواند از این واقعه مایه گرفته باشد زیرا این واقعه گیهرانی در سیزدهمین ماه سال اتفاق افتاده است و سیزدهمین هزاره دوره گردش زمین می تواند پایان دنیا باشد.

در مراسم سیزده نوروز ایرانیان علاوه بر آنچه در گفتار سیزده نوروز گذشت، این باور همگانی نیز نقشی بزرگ داشته است و سیزده نوروز از آمیزه ای از همه این باورها مایه گرفته است.

ادامه مطلب گیله مرد... از صفحه ۲۴

بود و روزی سه بار غش میکرد. به او گفتم: عیالت را بفروست حکیم تا معالجه بشود. گفت: میفرستم انشا الله! بعد از چند روز او را دیدم. پرسیدم: عیالت را فرستادی؟ گفت: میفرستم انشا الله! بعد از یکماه معلوم شد معصومه خانم از بی حکیمی و بی دوائی مرده و از دنیا رفته است. سید اشرف الدین گیلانی - نسیم شمال

در بازار خمام دیدم چمدان آویخته شده و از زمین کشیده میشود. گفتم: قارداش! چمدان را محکم کن نيفتد. گفت: انشا الله که نمی افتد. وقتی به غازیان رسیدیم چمدان در بین راه افتاده بود. گفتم: قارداش! چمدان افتاد. گفت: انشا الله پیدا می شود! ولی پیدا نشد. معصومه خانم عیال مشدی شعبان مریض

ادامه مطلب مامور مخفی های... از صفحه ۱۴

سازمانی گسترده و عریض و طویل دارد که فعالیت آن بیش از هر چیز به نهادی اطلاعاتی و امنیتی شباهت دارد. در حالی که جمهوری اسلامی در ادبیات سیاسی خود بر امنیت و اقتدار نظام تاکید بسیار دارد، به نظر می رسد در بعد اجتماعی این امنیت بیش از هر چیز در پوشش و موی زنان خلاصه شده است تا جایی که اکنون می خواهد به بهای از میان بردن امنیت عمومی، زندگی روزمره مردم را با تنش، احساس بی اعتمادی و ایجاد جو امنیتی، بیش از پیش کنترل کند.

هر چند نام این نهادهای تازه ذکر نشده، اما به عنوان مثال حفاظت اطلاعات قوه قضائیه جمهوری اسلامی، ستاد حفاظت اجتماعی قوه قضائیه و دفاتر حفاظت اطلاعات بیت رهبری از آن جمله هستند. سازمان حفاظت اطلاعات وزارت دفاع و تشکیلاتی به نام «قاضی شوند» که با تایید رهبر ایران انتخاب می شود و تنها به او و رئیس شورای عالی امنیت ملی پاسخگوست، از دیگر نهادهای اطلاعاتی هستند. ورود هفت هزار نیروی آموزش دیده به عرصه کنترل اجتماعی حکایت از تشکیل

هر ملتی دو نوع دشمن خونی دارد. دسته ای که به قانون پشت پا می زند و دسته دیگر کسانی که با دقت بیش از حد آن را اجرا می کنند. (آلفرد کاپو)

مرد بزرگ تنها به خود متکی است و جز از خود از هیچکس چیزی طلب نمی کند ولی مردان کوچک از دیگران توقع دارند. (پاتریک هانری)

ادامه مطلب **مشقی تازه** ... از صفحه ۱۹

وزارت کرد. از کارهایش بهتر می توان او را شناخت. القاب و تعارفات بی معنا در نامه های اداری را از میان برداشت. گرفتن رشوه را به هر صورتی برای ماموران دولت ممنوع کرد. برای ماموران دولت حقوق و مواجبی شایسته معین کرد. بر بیشتر وظایف و مستعمریهایی که اشخاص بانفوذ مانند شاهزادگان و ملایان بدون استحقاق از خزانه دولت دریافت می داشتند خط بطلان کشید. اخذ مالیات را بر اساس درستی قرارداد و تبعیض را در این امر موقوف کرد. بدین ترتیب در اندک مدتی خزانه کشور با وجوه دریافتی از مالیات پر شد. امیر کبیر در گسترش کشاورزی و بازرگانی کوشش فراروان کرد. عده ای از جوانان را برای فراگرفتن دانش و صنعت به اروپا فرستاد. یک مدرسه عالی پلی تکنیک بنام دارالفنون در تهران تأسیس کرد و استادان و معلمان خارجی استخدام کرد. روزنامه هفتگی برای آگاهی مردم از اخبار و حوادث بنام وقایع اتفاقیه تأسیس کرد. چون از فنون نظامی آگاه بود با دستیاری مریبان فرنگی به تشکیل قشون تازه ای پرداخت که از لحاظ نظم و ترتیب در آن زمان نظیر نداشت. دست سفرای روس و انگلیس را از دخالت در امور داخلی ایران کوتاه کرد. سفارتخانه ها و خانه های علما و رجال کشور را از حالت بست نشستن خارج ساخت.

بهرحال من بعنوان کسیکه سری در کتابها دارد و می کوشد مثل خیلی ها به درکی و دریافتی برسد، مرگ امیر کبیر را به همان سادگی که در کتابها آمده است هنوز باور نمی کنم و فکر می کنم حقیقت به این سادگی باشد که گفته اند ای می گویند. شاید هم تردید من درست نیست، نمی دانم. بعضی از خدمات امیر کبیر را از کتاب تاریخ ده هزار ساله ایران جلد چهارم تألیف استاد عبدالعظیم رضایی جدا کردم.

ممنوع ورود به تلویزیون کردند! پیش آقای خانلری رفتم. ایشان گفتند که بهتر است به تحصیلات دانشگاهی ات در خارج از ایران ادامه دهی. آقای قطبی هم این را گفتند که اگر تا یک هفته دیگر ایران را ترک نکنی قرار است دستگیر شوی و آن زمان دیگر کاری از من ساخته نیست، کما اینکه پدرام اکبری دستیارم را گرفتند. این شرف و جوانمردی را آقای قطبی داشت با وجود اینکه خود وابسته دستگاه بود، از من حمایت کرد و گفت: "توصیه می کنم که هر چه زودتر ایران را ترک کنی." این توفیق اجباری شد که من برای ادامه تحصیل به انگلیس بروم. **ادامه در ماه آگستره**

دو کلمه درباره شاملو

سیمین بهبهانی در کتاب «یاد بعضی نفرات» خود مقاله ای هم درباره احمد شاملو دارد تحت این عنوان «با قامتی به بلندی فریاد» درباره شاملو چنین نوشته است: «شاملو، شاعری مردمی و محبوب است. شعر استوار دیگر گونه اش، صدای گرم و گیرایش، به هنگام شعر خواندن، یا پر جایی در عقایدش، انسان دوستی و ستم ستیزیش، تعبیر پذیری کلامش که هر کس در آن پیامی یا نشان از واقعه بی می جوید و همدلی با هموطنانش، او را به صورت «غول زیبایی» درآورده که در استوای شب ایستاده است. در آغاز دهه سی وقتی شعر «سفر» او را در نشریه ای خواندم، دانستم که در راهی قدم می گذارد که حتی در حیات نیما نیز قواعد نیمایی را درهم می ریزد. در این شعر نخستین گام های عصیان بر اوزان عروضی نیمایی برداشته شده است. زیرا وزن این شعر تلفیقی است از اوزان کاملا با اوزانی که مخدوش است یا وزن خاصی ندارد... گرامی بانوی شعر معاصر ما خانم بهبهانی در اواخر این مقاله می نویسد: حیف که دیر با او الفت گرفتم، همچنین با همسر نازنینش آیدا که به راستی نیمه مکمل اوست. شاملو کم سخن اما شیرین گفتار و مودب، محقق و محفل آراست. سالیان پیری و بیماری در انتظار همگان است و شاملو درگیر و دار این سالها هنوز سیمایی دلپذیر و آرام دارد. موهایش چون کلاف نقره پر پیچ و درخشان و تاج پیشانی بلند است. بی اعتنا به دندان هایی که در زندان با قنداق تفنگ دژخیمان فرو ریخته است. با صدای گرم و گیرا و کلامی فصیح سخن می گوید و همچنان دوست داشتنی و زیباست. شماع شعر اوست که این چهره را همیشه روشن می کند. حتی در دهه هشتم عمر.

امیر کبیر شاخه ای از آفتاب بود

امیر به سادگی جان داد. بی گناهیش بی گناهی آهو بود. سه سال و سه ماه که در آن روزگار منتشر می شد من با صاحب نظران در مورد آنها گفتگو می کردم. در آن زمان مشکلاتی پیش آمد. بحران سیاسی و اجتماعی چنان بود که هر کتابی را که مطرح می کردم مشکلی پیدا می شد. چون جماعتی مدعی بودند که این کتاب ها ذهن جوانان را علیه نظام سیاسی تحریک می کند. به یاد دارم کتاب «جنایات جنگ در ویتنام» را مطرح کردم. گفتند که نیکسون مهمان دربار است و الان درست نیست این کتاب را بررسی کنید، گفتم در نیویورک، مردم آمریکا تظاهرات میلیونی می کنند، حالا چرا ما نمی توانیم؟ کار به جایی رسید که مرا

ادامه مطلب **گفتگو با ایرج** ... از صفحه ۶

وقتی تلویزیون ملی ایران تأسیس شد من در آن زمان در بنیاد فرهنگ ایران با دکتر خانلری کار می کردم. روزی فرخ غفاری که معاون فرهنگی تلویزیون بود به دیدن دکتر خانلری آمد و گفت که می خواهد برای تلویزیونی که در آستانه تأسیس است بر اساس داستان سمک عیار، یک سریال تلویزیونی تهیه کند. دکتر خانلری مرا برای این همکاری معرفی کرد؛ چون من در تصحیح سمک عیار با دکتر خانلری همکاری کرده بودم و یادداشت هایی درباره این رمان کهن ایرانی در دست داشتم. به دکتر خانلری گفتم که من به کار در تلویزیون علاقه ای ندارم و می خواهم همچنان با او کار کنم. اما در آن زمان ایشان دستش تنگ بود و اعتبار زیادی از نظر مالی نداشت و از همه ما خجالت می کشید. من و احمد تفضلی و امثال او همه سیمد و پنجاه تومان در ماه حقوق می گرفتیم و ایشان هم نگران این موضوع بودند. ما هم می گفتیم که استاد! ما در خدمت شما کار یاد می گیریم و شما خیلی نگران مواجب ما نباشید. می گفت که نه! خب زندگی شما باید بگذرد. مردی شریف و حساس و دانا بود. گفت که با فرخ غفاری و رضا قطبی همکاری کن. بچه های خوبی هستند و از فرانسه آمده اند. برو به داد این زبان فارسی برس و این تلفظ عجیب و غریب گویندگان آنجا را دور بریز و یک زبان معیار برای گویندگان درست کن. رفتم و با تمام اشخاصی چون ذبیح بهروز و مجتبی مینوی و دکتر خانلری و همایی و دکتر مقدم گفتگو کردم و آنها گفتند که این اداها در تلویزیون و رادیو قابل قبول نیست. زبان همانی است که مردم فارسی زبان طبقه متوسط تحصیل کرده تهران ادا می کنند و این قاعده در تهیه زبان معیار مردم فرانسه و انگلیس هم توسط رادیو و تلویزیون آن کشورها تدوین شده. بعد من دفتری با عنوان «در جستجوی زبان معیار» که ضوابطی را پیشنهاد می کرد تهیه کردم. افسوس که نوار مغناطیسی تصویر و صدای این گفتگوها در دسترس نیست. شورای ادب و هنری داشتیم که اشخاصی مانند نادر نادرپور و فریدون مشیری و سیروس پرهام و رضا سید حسینی و رضا ثقفی برای مشورت در تهیه برنامه های ادبی با من همکاری می کردند. برنامه ای دیگر که من بانی آن بودم «شهر آفتاب» بود. در این برنامه به بررسی کتاب های معتبر روز می پرداختم. کتاب های با ارزشی

استاد شفیع کدکنی در آن زمان برای مرخصی مطالعاتی دانشگاهی به آکسفورد آمده بود، به داد من رسید، همچنان که به داد بسیاری رسیده اند! گفت "این کاری که تو می خواهی انجام دهی خیلی دشوار است و این کار تو را به جایی نخواهد رساند... به نظر من تو با علاقه ای که به موضوع نقد ادبی داری به این موضوع بپرداز. دکتر زرین کوب در تحقیق نقد ادبی خود تا زمان مشروطه رسیده و از مشروطه به بعد را در چند سطر برگزار کرده است. تو برای اینکه کار اساسی انجام دهی بیا و این نقد ادبی جدید ایران و خاستگاه ها و منابع و تحولات و تطوراتش را پیدا کن. از ابتدا که بنیانش را میرزا فتحعلی آخوند زاده گذاشته سپس آثار دیگرانی که در پی آخوند زاده آمده اند." توصیه او را پذیرفتم و کارم را از میرزا فتحعلی آخوند زاده شروع کردم. منابع بسیار محدود بود. در آن زمان در ایران تنها دکتر فریدون آدمیت بود که درباره اندیشه و زمینه های تاریخی افکار فتحعلی آخوند زاده و بنیانگذاری اش در نمایشنامه نویسی و رمان نویسی و نقد ادبی اشاراتی کرده بود. با خود گفتم که برای این کار بایستی سفری به آذربایجان روسیه بکنم و به باکو و گنجه و تفلیس بروم که بستر فکری و تربیتی و پرورشی او بوده. مدتی در کتابخانه دانشگاهی باکو کار کردم. تمام یادداشت های آخوندزاده را مورد بررسی قرار دادم. بعد از بازگشت به آکسفورد، پروفیسور موریسون، استاد راهنمای من گفت بهتر است که تنها بر روی آثار و افکار انتقادی آخوندزاده متمرکز شوم و باقی را رها کنم. بنابراین موضوع پایان نامه من «میرزا فتحعلی آخوند زاده، بنیانگذار نقد مدرن ادبی در ایران» نام گرفت. برای این هم کار بسیار زیادی لازم بود. سایه استاد شفیع بر سر من بود و مراقب کار من بود و در دوران تدریس دانشگاهی در توکیو فرصت فراهم شد که به دیگران بپردازم. اشخاصی همچون علی دشتی و احسان طبری و فاطمه سیاح و نیما یوشیج و خانلری و بهار و دیگران. ناگفته نماند که متن انگلیسی کتاب هم با عنوان A History of Literary Criticism in Iran (1876-1951) در آمریکا توسط انتشارات IBEX منتشر شد.

علی دهباشی: یک دوره از فعالیت های گذشته شما در تلویزیون ملی ایران دستاورد های بسیار خوبی داشت. درباره این دوره از کار خود برائمان بگویید. **پارسی نژاد:** دوران بسیار خوشی بود.

ادامه مطلب از اینجا از اینجا... از صفحه ۱۴۴

با یکدیگر یکی از مشکلات دیگری هست که ممکن است بنظر زیاد مهم نباشد، اما بدلیل توقعات و انتظارات بی مورد، اجازه میدهیم، در اکثر موارد، بدون اینکه طرف مقابل روحش از جریان با خبر باشد، در ما ناراحتی ایجاد کند و در نتیجه کدورت یکطرفه!...انتظار داریم تا طرز برخورد افراد با ما، دقیقاً همانی باشد که خواسته ما هست...بطور مثال اگر من نوعی، آنتوری که دلخواه طرف مقابل هست با او سلام و علیک نکنم، سریعاً بهش برمیخورد و در فکرش شروع میکند به داستان سرایی و در نتیجه نه تنها با دلایل بی مورد و من درآوردی، روحا خود را آزار میدهد، بلکه وسیله ای نیز میشود برای ایجاد کدورت و البته بهانه ای برای رفتار «لذت بخش» پشت سر حرف زدن بسیاری از هموطنان... متأسفانه نه تنها انتظارات و توقعات بی جا و بیش از حد بعضی از هموطنان بالا هست، بلکه اکثراً معنی ارزش و احترام را متوجه نیستیم تا قادر باشیم ناراحتی ها را مستقیماً با خود طرف مقابل در میان گذاشته، تا بتوانیم هم مشکل را سریعاً حل کنیم و خاتمه بدهیم و هم رابطه سالمی با یکدیگر داشته باشیم...

به امید زمانی که بتوانیم افکار مثبت را جایگزین افکار منفی کنیم و اجازه ندهیم تا امثال چنین مواردی، روح و روانمان را مسموم کنند...

و یکی از خانمها پرسید: «استاد، ما شنیده ایم که تلفظ صحیح مصرع دوم «در او، غش» باشد، به معنی ناخالصی و نه «دروغش» که به معنی دروغ اوست.» که استاد بر آشفت و نگه کرد در او، نگه کردن عاقل اندر سفیه و فرمود: «شنیدم به همین تلفظ و معنای دروغ. کلیه مصححان دیوان خواجه از قزوینی تا خانلری اشتباه کرده اند.»

بعد، نوبت می رسد به خواندن شعر. شعر فکاهی، شعر ضربی و امشب چه شبی است و الی ماشاءالله ته مانده دسر هم با چای و قهوه صرف می شود و «شازده الک دو لک میرزا» از اینکه در ولایت غربت برای پاسداری از زبان فارسی جلسه نهند و هشتاد و ششم شب شعر را برگزار کرده اند ابراز شادمانی می فرمایند و طفلی شعر در زیر پیکر سنگین و شکم پر حضرت والا «شازده الک دولک میرزا» سقط می شود و حضرت استادی هم از اینکه در این ولیمه ادبی، وظایف ملی میهنی خود را خوب انجام داده اند به «خر و خر» می افتند و دوکحایت ما، بی نتیجه به پایان می رسد.

خیلی جالبه که وقتی با اکثر هموطنان در مورد مسائل مختلف حرف میزنم، باید بیش از حد معمول و بدون دلیل، وقت و انرژی هدر بدهم... همگی با یک زبان با هم حرف میزنیم، اما اکثراً حرف های یکدیگر را متوجه نیستیم و یا قبول نمیکنیم... به قول یکی از آشنایان که همیشه میگه: «ما ایرانیها، هر کدام خود به تنهائی دیکتاتورهای کوچکی هستیم که حرف فقط باید حرف خودمان باشد»...

چند دقیقه ای سعی کردم تا برایش توضیح بدم که فکر و احساسش در این مورد اشتباه هست، اما با اینکه بالاخره در ظاهر قبول کرد، ولی با حرفهایی که می گفت، معلوم بود که هنوز فکرش عوض نشده!... منمم دیگه حوصله قسم و آیه... فدا کردن جون بچه هایم و یا لرزاندن روح آبا و اجدادم را نداشتم... چرا که بنظر من هر کسی باید مسئول اعمال، احساسات و حرفهای خودش باشد...

متأسفانه در بیشتر موارد ما عادت داریم تا دیگران را برای مشکلات خود ملامت کنیم... من معتقدم که این آشنای عزیز در واقع به سادگی داشت اعمال و رفتاری را که از دوران کودکی به ما یاد داده شده و نسل به نسل گشته و در فرهنگ ما بسیار مرسوم هست، دنبال میکرد... بسیار جالب و البته در عین حال تأسف آور است که در جامعه ما، مسئله برخورد باشد در باره انعکاس مکرر و موسیقیایی گنبد مسجد شیخ لطف الله و ارتباط آن با انعکاس (Resonance) تمبک و دف سخنی می گوید. آنگاه به حضرت استادی که سوابق دانشگاهی و علمی و ادبی ایشان بر کسی پوشیده نیست خیره می شود و از ایشان میخواهد که با تفالی از دیوان خواجه شیراز این مجلس روحانی را افتتاح فرمایند. حضرت استادی که از کثرت «استعمال» اغذیه به حال تورم افتاده است با هزار ناز و ادا در حالی که با انگشت اشاره مشغول «لاروبی» بقیه چلو خورش فسنجان ماسیده میان حفره گونه و فک اعلی است ضمن توضیحاتی درباره مقایسه سعدی خود فروش و حافظ مستغنی دیوان را می گشایند. کور شوم اگر دروغ بگویم که در مجلس تفال استادی بودم که ایشان گشودند و خواندند:

**نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد
ای بسا خر خرقه که مستوجب آتش باشد**
و ادامه دادند:
**خوش بود گر محک تجربه آید به میان
تا سیه روی شود هر که دروغش باشد**

ادامه مطلب یادداشتهای بی تاریخ... از صفحه ۵۰

بی نتیجه ولیمه ادبی نام دارد.

ولیمه ادبی (۲)
به قول فروغ فرخزاد «کور شوم اگر دروغ بگویم» که ولیمه ادبی یک پدیده برون مرزی است و باز کور شوم اگر بخواهم بگویم که شعر خوانی و توجه به ادبیات شیرین فارسی آنهم در غربت کار بدی است. در همان سالهای اول انقلاب اگر یادتان باشد امام خمینی در بحبوحه شعارها و بحث و انتقادهای سیاسی و فلسفی فرمودند: «روضا بخوانید، زیاد هم روضه بخوانید.» و منظورشان این بود که با ذکر شهادت و خواندن روضه می توان همه مشکلات جهان را حل کرد. در همان زمان، این روسیاه، در یک سخنرانی در همین جمهوری دموکراتیک فدراتیو «بر کلی» عرض کردم: «شعر بگوید، زیاد هم بگوید» چون اعتقاد داشتم و دارم که شعر تنها پادزهر فرمایش امام است.

اما یک کسالتی پیدا شده است به اسم «شب شعر» که در این ینگه دنیا همان صورت گل و گشاد و مسرفانه ینگه دنیایی را دارد. در شب شعر که معمولاً به قیادت و ریاست یک «شازده الک دو لک میرزا» محلی بر پا میشود، عده ای دور هم جمع میشوند و برای تجلیل از شعر فارسی مجلس می آریند. باده هست به وفور و رنگارنگ. با مزه های خوشمزه، بعد شام میدهند و بر سر میزی، و نه سفره ای، مزین و ملون به انواع اطعمه از آبگوشت تابیف استروگانف و از کشک و بادمجان تا روتی گوساله، جماعت چون مومنان پلوخور و ملایان حلوا خوار به سمت اغذیه متعدد دست دراز می کنند و بشقابها را می انبارند از همه چیز. نه در کنار هم به سبک بوفه آمریکایی بلکه انباشته بر رویهم به نحوی که هر که از دور به بشقاب بنگرد گمان می برد زیاده روی در باده باعث شده که باده نوشان هر کدام بشقابی جلو دهان خود بگیرند که «اضافه بار» را در آن سرازیر سازند. بعد از شام نوبت زولبیا و شیرینی تازه و یخ در بهشت و بستنی و پودینگ و شیربرنج و شله زرد است. سرانجام «شازده الک دو لک میرزا» محلی که خان ناظر این ولیمه هم هست، آمرانه فرمان خوردن بس می دهد و میهمانان عزیز را به سالن پذیرایی باز میخواند تا در آنجا از دریای ادب فارسی مروارید غلطان صید کنند. اگر «شازده الک دو لک میرزا» دستی در سیم کشی داشته باشد در باره سیمهای تار و کمانچه و سنتور و تفاوتهای آن توضیحاتی می دهد و اگر مهندس ساختمان سنتی

اما روزهای جمعه نه تنها برای ما، که برای تمام اهل آن کوچه و کوچه های اطراف روز تحمل بدخلقی ها و امر و نهی آن مرد آرام روزهای پیش بود. او بعد از آنکه فاتحانه بقچه حمام زیر بغل از حمام میرزاعلی اصغر به خانه برمی گشت، یک جبه ترمه رنگ و رو رفته به تن می کرد، عباي نائین اعلائی بر دوش می انداخت و راه می افتاد تا به رفق و ففق امور مشغول شود: «چرا در راه آب خانه تان باز است؟!، شب تاریک، اگر پای بنده خدائی در آن رفت و شکست، کی جواب میدهد؟!»، «چرا پوست هندوانه کف کوچه انداخته آید که پای غابری روی آن برود و لیز بخورد؟!»، «چرا تیرکمان درست کرده آید؟!»، «چرا قلاب سنگ می اندازد؟!»، و چرا؟! چرا؟! و دستوراتی که از ته حلق صادر میکرد که گوش کسی بدهکار آن نبود. اهل محل هرگز او را به نام اصلیش صدا نمیزدند. همه او را «شازده الک دو لک میرزا» میخواندند.

یک روز از پدرم پرسیدم: «چرا همه به این مرد محترم، شازده الک دو لک میرزا می گویند؟»

پدرم در جواب گفت: «بعضی از این قجرها هنوز باور نکرده اند که رضاخان میرینج، شده است رضاشاه پهلوی و سلسله قاجار منقرض شده. این است که روزهای جمعه یک جغه چوبی سرشان میگذاردند و خیال می کنند هنوز حضرت والا هستند. به این جهت به اینطور حضرت والاهاى روز جمعه می گویند شازده الک دو لک میرزا با جغه چوبی.»

خانه پدری و سرچشمه و تهران به دور دست خیال من رفته است اما در این سالهای دوری و دلگیری من بارها و بارها «شازده الک دو لک میرزا» را با جغه چوبی این طرف و آن طرف دنیا دیده ام. هر وقت برای سفر به شهری رفته ام و قرا شده است که دو کلمه ای اظهار فضل کنم، فوراً در گوشم گفته اند که در این شهر جناب آقای فلان همه کاره است. تمام فعالیتهای شهر باید با اطلاع ایشان باشد وگرنه بر آشفته خواهند شد و وای بر اروس اگر آقا شمشیر خشم از نیام حوصله برکشند. در اینور و آنور آمریکا من آنقدر «شازده الک دو لک میرزا» دیده ام و آنها آنقدر از اسائه ادب و جسارت من رنجیده اند که تازگیها هیچکس دعوتم نمیکند تا در مجلسی شمع شبستان باشم. مدتهاست که دلم برای یک ولیمه ادبی لک زده است. می پرسید ولیمه ادبی دیگر چیست؟! قسمت دوم این حکایت



Caroline Nasser
Accident Lawyer

Most small businesses don't have a dedicated human resources department. Instead, many have a single person who is responsible for, among other things, HR responsibilities and employee-related issues. Managing HR responsibilities alone can be daunting, whether you are a seasoned veteran or new to the role. Below we offer helpful hints for auditing your current practices and running an HR department of one.

Hiring: Develop policies and procedures that result in quality hiring decisions and comply with federal, state, and local laws. When establishing and/or evaluating your hiring process, consider these questions:

- ◆ Does your company use multiple recruiting sources to reach a diverse pool of applicants?
- ◆ Do you have candidates complete an application form? Does your application form avoid asking for information that is protected under the law?
- ◆ Do you have job descriptions for each position? Do your job descriptions accurately reflect the essential functions of the job?
- ◆ Are your screening and selection procedures consistent with federal, state, and local laws? Keep in mind that some jurisdictions require employers to wait to conduct background checks until after making a conditional job offer.
- ◆ Are supervisors trained to conduct lawful interviews? Do you ask similarly situated candidates the same core set of questions?
- ◆ On average, how long does a new hire stay with your company? Do you conduct exit interviews to find out why employees leave?

An HR Department of One? You're Not Alone

Policies: Use an employee handbook to communicate important company information to employees and help demonstrate compliance with various employment laws.

When creating or reviewing workplace policies, consider these questions:

- ◆ Do your policies comply with federal, state and local laws governing benefits, leave, pay, non-discrimination, and other terms and conditions of employment?
- ◆ Are your policies consistent with current HR best practices and company procedures?
- ◆ Are your policies consistent with the National Labor Relations Board (NLRB)'s guidance? Policies cannot restrict employees from working together to improve wages and working conditions.

◆ Does your handbook avoid these policies? Does it include these "must-haves"?

- ◆ Do you review your handbook at least annually and whenever laws change?
- ◆ Do you have employees sign a handbook acknowledgment at the time of hire and whenever changes are made?
- ◆ Do supervisors consistently enforce workplace policies? If a policy violation occurs, does your company take immediate and appropriate corrective action to remedy the situation and prevent it from recurring?

Equal Employment Opportunity (EEO): Ensure your employment practices are free from discrimination and harassment on the basis of federal, state and locally protected characteristics, such as age, sex, race, color, national origin, religion, disability, and genetic information.

When evaluating workplace practices, ask yourself these questions:

- ◆ Do you have a clear policy that expressly prohibits discrimination, harassment, and retaliation? Does your policy clearly outline your company's complaint process and provide employees with multiple avenues for filing complaints?

◆ Does your company conduct a prompt, thorough, and impartial investigation following a complaint?

◆ Are all employment decisions (hiring, promotions, terminations, etc.) job-related and made without regard to protected characteristics?

◆ Does your company take steps to prevent retaliation against individuals who exercise their rights under the law?

Compensation: Use total compensation (salary, health insurance, paid time off, and other benefits) to attract, motivate, and retain talent. Ensure your pay practices comply with all applicable wage and hour laws. When auditing your compensation practices, consider these questions:

- ◆ Is your company's total compensation competitive with industry standards? Does it promote internal equity?
- ◆ Does your compensation program effectively reward top performers?
- ◆ Does your company pay non-exempt employees at least the applicable minimum wage for all hours worked and overtime when due?
- ◆ Do you have effective time-keeping practices in place? Do you have controls to prevent off-the-clock work?
- ◆ Do all of your "exempt" employees meet applicable salary and duties tests?
- ◆ If you have workers classified as independent contractors, do they satisfy applicable federal and state tests for independent contractors?

Performance Management: Clearly communicate performance goals to all employees, deliver regular feedback, and provide employees with the resources they need to meet objectives. Here are some questions to consider:

- ◆ Do you evaluate employees' performance annually? Are supervisors trained to conduct per-

formance reviews?

◆ Do you give poor performers an opportunity to improve?

◆ Do all employees have specific and measurable goals? Do individual goals align with overall company goals?

◆ Do employees receive all the training that is required by law and/or training needed to effectively perform their job?

◆ Does your company engage employees on a regular basis to determine their training needs and career development interests?

Recordkeeping and Documentation: Federal, state, and local laws dictate which records employers must retain, for how long, and who should have access to those records. In addition, effective recordkeeping practices can help drive and support employment decisions.

Consider these questions when evaluating your recordkeeping procedures:

- ◆ Does your company complete all required new hire paperwork?
- ◆ Does your company retain all employee records for at least the minimum amount of time required by law? Does your company dispose of records appropriately at the end of the retention period?
- ◆ Are all performance issues documented, including verbal warnings?
- ◆ Are medical records and documents that may reveal an individual's status as a member of a protected group, such as requests for accommodations, kept confidential and separate from personnel files?

◆ Is access to employee records managed and logged?

Conclusion: Once you have evaluated your current practices and identified areas that are in need of improvement, develop an action plan. Prioritize tasks based on potential risk – this could be anything from a weak competitive advantage to fines, penalties, and lawsuits. HR411 has a variety of tools and resources that can help.

nations. By keeping the camera rolling while ever-present minders exhort the citizen-performers to play themselves "more joyfully," Mansky reveals the grinding gears of the totalitarian message machine. "I wanted to make a film about the real Korea," he said, but what he found instead was "the myth of a real life."

Sat April 30, 6:00 PM, Alamo- Wed May 4, 3:15 PM, Alamo- Th May 5, 6:30 PM, Pacific Film Archives

The Centerpiece selection this year is *Indignation* with director James Schamus in attendance. From the writer of *The Ice Storm* and *Crouching Tiger, Hidden Dragon* comes an elegant adaptation of a Philip Roth novel: the fictionalized story of the author's college experiences in the '50s. Logan Lerman gives a terrific performance as Marcus Messner, one of a handful of Jewish students on the Midwestern university campus, whose efforts to assert and define himself are tested in interactions with the college dean, a beautiful blonde and his protective mother.

April 30, 8:00 PM, Victoria Theatre

The Bandit is the closing night movie on Thursday May 5 at Castro Theatre at 7 PM. An exuberant, surprisingly moving



The Bandit


romp through 1970s pop culture, *The Bandit* celebrates the friendship between superstar actor Burt Reynolds and stuntman-turned-director Hal Needham, as together they create the Southern-fried classic *Smokey and the Bandit*. Bay Area director Jesse Moss (*The Overnighters*, SFIFF 2014) brings great warmth and impossibly retro-cool archival footage to this exceptional dual biography.

The closing night screening will be followed by celebration at

Mezzanine, 444 Jessie Street, 9:00 PM

For complete film listings and to purchase tickets, please visit the festival web site: <http://festival.sffs.org/>

The San Francisco Film Society continues to show the best of world cinema year-round by presenting the San Francisco International Animation Festival, New Italian Cinema and French Cinema Now series every year. For more information about SF Film Society and membership, please visit: <http://www.sffs.org/>



The Most Distinguished
Publication in N. CA

Pezhvak of Persia

(408) 221-8624

Life is Like a Cup of Coffee

A group of alumni, highly established in their careers, got together to visit their old university professor. Conversation soon turned into complaints about stress in work and life.

Offering his guests coffee, the professor went to the kitchen and returned with a large pot of coffee and an assortment of cups - porcelain, plastic, glass, crystal, some plain looking, some expensive, some exquisite - telling them to help themselves to the coffee.

When all the students had a cup of coffee in hand, the professor said: "If you noticed, all the nice looking expensive cups have been taken up, leaving behind the plain and cheap ones. While it is normal for you to want only the best for yourselves, that is the source of your problems and stress.

Be assured that the cup itself adds no quality to the coffee. In most cases it is just more expensive and in some cases even hides what we drink. What all of you really wanted was coffee, not the cup, but you consciously went for the best cups... And then you began eyeing each other's cups.


Now consider this: Life is the coffee; the jobs, money and position in society are the cups. They are just tools to hold and contain Life, and the type of cup we have does not define, nor change the quality of life we live.

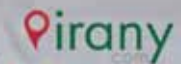
Sometimes, by concentrating only on the cup, we fail to enjoy the coffee. Savor the coffee, not the cups! The happiest people don't have the best of everything. They just make the best of everything. Live simply. Love generously. Care deeply. Speak kindly.

Don't worry that your life is turning upside down. How do you know that the side you are used to is better than the one to come? Rumi

EVER WONDERED

How to Find Local Iranian Businesses?





EVENTS
BUSINESS DIRECTORY
CLASSIFIED ADS

☎ (669) 232-2292
✉ info@irany.com
Own a Business? List your business at irany.com
USE Coupon **freemonth** for a free month listing.



**The 59th
San Francisco
International
Film Festival**

April 21-May 5, 2016

Jamileh Davoudi



The 59th San Francisco International Film Festival once again dazzled the city on April 21. The historic Castro Theater was filled to capacity with movie lovers when San Francisco Film Society Executive Director Noah Cowan took to the stage to officially launch the Festival. The opening night movie was *Love & Friendship* directed by Whit Stillman

who attended in person along with Kate Beckinsale who played Lady Susan.

This year's festival presents 173 very different films from 46 countries with 50 women directors including



Love & Friendship

Rokhsareh Ghaem Maghami from Iran. Her film *Sonita* is about a teenage refugee girl from Afghanistan who is a talented rapper that has fled the horrors of the Taliban. Winner



Sonita

of both a World Cinema Grand Jury Prize and an Audience Award at the Sundance Film Festival, *Sonita* captures her greatest passion—rap music—in a fight for freedom and self-determination, rhyming all the way.

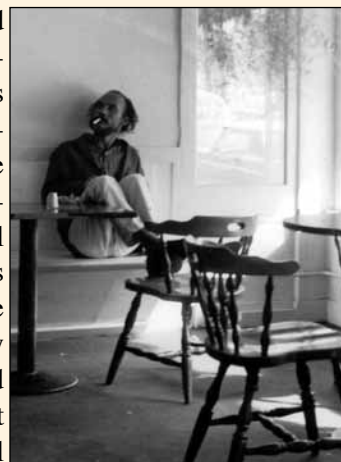
WED April 27, 6:15 PM, Alamo-FRI April 29, 8:45 PM, Pacific Film Archives

This year, the recipient of the *Irving M. Levin Directing Award* was also a woman filmmaker, Mira Nair with such

great movies as *Salaam Bombay*, *Monsoon Wedding*, *The Namesake*, and *The Reluctant Fundamentalist*. In the conversation with Noah Cowan, San Francisco Film Society Executive Director, Nair talked about her new movie “Queen of Katwe”, a Disney production and Fifteen minutes of the film was shown. **The release is scheduled for September.**

And When I Die, I Won't Stay Dead (USA), directed by Billy Woodberry, is a journey through the life and work of beat poet and activist, Bob Kaufman. It is also a nostalgic trip back to the counter culture heydays of North Beach, San Francisco, in the late 50's and 60's. Kaufman, although less famous than Ginsburg, Kerouac, and Burroughs, is an icon of the “beat generation”. In many ways, Bob Kaufman is the quintessential beatnik. The film combines wonderful

archival footage with a jazz soundtrack that evokes the atmosphere of the world in which Kaufman inhabited. It also shows, through pictures and home videos, Kaufman's unbreakable spirit as well as his emotional trauma and destitution. The archival footage is interspersed with present-day interviews that reveal how seminal Kaufman was to people's lives and how he gave voice through his poetry to their own spirituality and activism. The film does not follow a linear, chronological path and lacks a voice-over narration which gives the film



And When I Die, I Won't Stay Dead

itself a poetic structure. Woodberry's film is an important achievement in keeping a man, who in many ways represented his times and his generation, from being forgotten.

SUN May 1, 3:30 PM, Alamo- Tue May 3, 3:15 PM, Alamo-Wed May 4, 6:30 PM, Pacific Film Archives

The Summer of Frozen Fountains (Georgia), directed by Vano Burduli, follows the lives of various characters during a hot summer in a Tbilisi neighborhood. The film jumps



The Summer of Frozen Fountains

back and forth between them with depictions of hope, grief, forgiveness, betrayal, and unfulfilled dreams. At the center of them all is a common yearning for love. The title of

the film comes from their remembrance of the past winter when it got so cold that the fountains froze. It seems that they all are searching a similar miracle in their lives that will change everything. But, the ice melts and life goes on.

Mon April 25, 6:15 PM, Roxie- Wed April 27, 3:30 PM, Roxie-Th May 5, 8:40 PM, Pacific Film Archives

Under the Sun (North Korea, Russia), directed by Vitaly Mansky is based on the script provided by North Korean Authorities. The film follows Zin-mi as she studies the triumphs of Great Leader Kim Il-sung, joins the Children's Union and participates in the national celebration of Kim Jong-il's birthday.

With all the preapproved locations for shooting and fully supervised, the authorities were aiming at a propaganda but by keeping the camera rolling when supervisors would interfere, the film transfers into a documentary about the life inside one of the world's most repressive



Under the Sun



Fly with the best
Unanimously voted
2016 Airline of the Year




Honored to receive our latest award from Air Transport World

Our goal isn't to improve on what has been done before, but to totally reimagine it. That's why we are proud to have received the award of 2016 Airline of the Year from Air Transport World.

This award not only acknowledges our innovative cabins and thoughtful guest experience, but also our unique partnership strategy and a willingness to be bold that sets us apart.

Fly daily from San Francisco to Abu Dhabi, with twice daily connections to Tehran.



#Reimagined | etihad.com | 

Flying Reimagined

1-877-690-0767
Call us toll-free, 24/7
or call your Travel Agent Today!



Enrich Financial
با مدیریت آرین اقبالی

800-790-4240

The
Credit Repair
Specialist

رفع مشکل کردیت خود را به ما بسپارید

WE WILL SOLVE YOUR CREDIT PUZZLE

Late Payment | Collection | Charge off | Bankruptcy | Foreclosure
Chexsystem | Judgement | TaxLien | Respossession | Inquiries

MONEY BACK GUARANTEE 100%

www.enrichfin.com





Caroline Nasserri
Attorney at Law

کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

❖ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده

❖ صدمات شدید بر اثر تصادفات

❖ مرگ بر اثر تصادفات

❖ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel:(408)298-1500

e-mail: cnasserri62@yahoo.com

Fax:(408)278-0488

Website: carolinenasserilaw.com

675 North First Street, San Jose, CA 95112